

انجمنهای سری انقلاب مشروطیت

نوشته: اسماعیل رائین



انجمن های ستری
در
انقلاب مشروطیت ایران

نوشته و ترجمه : اسماعیل رائین

۲۵۲۵

● چاپ دوم



سازمان چاپ و انتشارات جاویدان
بنیانگذار: محمد حسن علمی

فصل اول - سیر آزادی در ایران : ۴۰-۸

حکومت پارلمانی - ناصرالدین شاه و افکارش - همسران شاه - مظفرالدین شاه و بعضی از حوادث دوران سلطنتش - نهضت فرهنگی - قرصه خارجی - مسافرت شاه با انگلستان - آئین ظلم و قهر عمومی .

فصل دوم - سازمان های سری سیاسی پیش از مشروطیت : ۷۱-۴۱

مجلس سری فراماسونها - ۱۹ اثر فراماسونری کنونی - مجمع آدمیت - عضویت انابک در مجمع آدمیت .

فصل سوم - تحصیل فرمان مشروطیت : ۱۴۸-۷۲

رواج ظلم در سراسر ایران - اسناد وزارت خارجه انگلیس و تقاضای پرداخت رشوه - مخالفت مستبدین و موقفیت مشروطه خواهان - رسوخ انگلیسها در انقلاب مشروطیت - ارتباط متحصنین با انگلیسها - اسناد مشروطیت - افراطیها و اعتدالیها - تقی زاده و محمدعلی شاه پس از شصت سال - لژهای فراماسونری آلمان - گزارش وابسته نظامی سفارت انگلیس - وزیر مختار انگلیس چه مینویسد - سرکوبی محمدعلی شاه - انحلال بریکاد قزاق .

فصل چهارم - سخنی کوتاه در باره مؤلف و انجمن های مخفی ۱۴۹-۱۸۰

پرفورلین کبست؟ - معرفی ۹۰ انجمن در تهران و ولایات - رساله انجمنهای سری و انقلاب مشروطیت ایران .

۱ - فهرست کتب و رسالاتی که بزبان فارسی درباره مشروطیت ایران و مجلس شورای ملی چاپ شده است .

۲ - آثار مؤلفان روسی در باره مشروطیت ایران .

۳ - مقالات فارسی مطبوعات ایران درباره مشروطیت .

۴ - پایان نامه های تحصیلی دانشکده حقوق در باره مشروطیت ایران .

۵ - فهرست اسامی اشخاص و القاب و عناوین آنها .

پیش گفتار

شصت سال از انقلاب مشروطیت ایران میگذرد. در خلال این مدت در باره این انقلاب بزرگی که بعقیده نویسندگان خارجی و برخی از محققان ایرانی يك نهضت ملی و جنبش نوده مردم، و بصورت بعضی دیگر «ساخت کارخانه خارجی» بوده، چه بسیار کتاب و رساله و سدها مقاله به زبان فارسی منتشر گردیده است. با این حال هر روز اسناد و اطلاعات و مدارك جالب توجه و تازه ای منتشر میشود و نسل کنونی که وارث و مسئول حفظ میراث شصت ساله بدوران خویش است با علاقه زیاد این اسناد را مطالعه میکند. این توجه عمومی یکی برای اینست که ارزش معنوی نهضت ملی مشروطیت بیشتر درك شود و دیگری برای اینست که اسناد جدید، حقایق تازه ای را كشف میکند و بعضی از نوشته های سابق را قابل تجدید نظر میداند.

انقلاب مشروطیت ایران فصل جدیدی در تاریخ برافتخار کشور ما گشود و نشان داد که هنوز هم خاک ایران زمین از وجود چهره های تابناك و سرفراز و بیکار جو، نهی نیست و در این دیار باز هم آزاد مردانی هستند که بخاطر آزادی و رهائی از چنگ استبداد و حکومت مطلقه تابای جان می ایستند و در این راه شربت شهادت می نوشند، و از خون يك خویش میهن را رنگین میسازند.

اغلب نویسندگانی که نگارش تاریخ مشروطیت ایران را وجهه همت خود قرار داده اند، نتوانسته و یا بعضی نخواسته اند، سهم بزرگ آن دسته از قهرمانانی را که از روزگاران سلطنت محمد شاه تا دوران پنجاه ساله حکومت ناصرالدین شاه برای «آزادی، و رهائی کشور از ظلم و استبداد تلاش میکردند، كشف و نامشان را بازگو

کنند؛ و آنچه در نشریات فارسی راجع به جنبش مشروطیت و حریت در ایران ذکر می‌شود، همه گزارشها با جناب عکس دو سه سردار ملی، دو سه پیشوای روحانی و چند تن مشروطه طلب که بعضی اسمی بودند و برخی حقیقی خوانده می‌یابند. گوئی فقط این چند تن بودند که انقلاب مشروطیت ایران را ساختند و پرداختند و نهال انقلاب و آزادی را در سرزمین استبدادی ایران کاشتند و با همت و پایداری خود استوار و پایدار بجای نگاهداشته‌اند. این نویسندگان توجهی به سیر عظیم آزادی در ایران و فداکارانها و گذشت‌های کسانی که نهال آرا از مدتها قبل در این کشور آبیاری کردند نداشته و ندارند. نویسنده کن و مؤلفین ما اغلب بدایال نام کسانی می‌روند که در واپسین روزهای مبارزه از زمین گمنامی روئیدند و بادست‌و‌پزها و نیرنگهای کوناگون، خود را قهرمان ملی خواندند.

در بینکار بزرگ مشروطه ایران، علاوه بر مردانی که در آن راه جان دادند، بسیاری از مردم ساده کوجه و بازار و حتی زنان و دختران نیز نقش مهمی بر عهده داشتند. در سلسله فداکاری دسته جمعی و صداقت آنان بود که در خت انقلاب زور شد. چه بسیارند کسانی که در هنگامه مبارزات، آزادی و استبداد، در سیاه چاه‌های نهران و ولایات، در مجامع مخفی و در انجمنها و کمیته‌های ترور، فداکاری و جان بازی کردند و لی حتی نامشان را نیز کسی نشنید. راد مردانی که در مقابل قدرت مطلقه و استبداد بتجاه ساله ناصرالدین‌شاه مقاومت می‌کردند. هنوز هم در صفحات تاریخ، از فداکاری و فخرماینده‌شان نام و نشانی وجود ندارد و همچنان گمنام مانده‌اند. حتی حینیت و شرافت اخلاقی راد مردانی مثل میرزا جهانگیر خان صوراسرافیل که باو پیشنهاد پناهنده شدن به سفارت انگلیس را می‌کنند و فریاد می‌زنند «هن مرگ بدست درخیمان استبداد را» بر آنحضرت در پیش سفارت اجنبی ترجیح می‌دهم، حقیقتاً شناخته نشده است. خوشبختانه در سالهای اخیر اسناد و مدارک وزارت خارجه انگلیس و روس در باره وقایع مشروطیت ایران در اختیار همگان گذاشته شده است. این اسناد می‌تواند حقایق

شکفت انگیز و نشنیده‌ای را درباره انقلاب مشروطیت به مردم ایران بنمایاند. بموجب قانون دولت انگلستان سازمانهای رسمی آن کشور موظفند پس از پنجاه سال همه اسناد محرمانه و عادی خود را در اختیار سازمان بزرگ Public record office که میتوان آنرا «بایگانی عمومی انگلستان» نامید، بگذارند. این سازمان انگلیسی همه پرونده‌ها و اسناد بریتانیا را برای بایگان در اختیار مراجعین و محققین اعم از انگلیسی



یا خارجی میگذارد. علاوه بر این، چند سال مکبار نیز مجموعه‌ای از این گونه اسناد که در حقیقت نشان دهنده سیاست خارجی بریتانیا میباشد، بوسیله یک سازمان دیگر انگلیس بنام Her majesty's stationery office چاپ و منتشر میگردد.^۱

همچنین دولت روسیه تزاری در گذشته و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در حال حاضر نیز با انتشار اسناد دولتی که پنجاه سال از تاریخ آنها گذشته است، کمک بزرگی به محققین روسی و گاهی هم خارجی برای استفاده از این اسناد نموده‌اند. دولت شوروی

• میرزا جهانگیرخان صور اسرافیل

هم اکنون همه اسناد و مکاتبات وزارت خارجه روسیه تزاری را در باره ایران، در

۱ - این مجموعه اسناد تاکنون در دو سری منتشر گردیده. سری اول از سال ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۱ در ۱۲ جلد. سری دوم در هشت جلد از سال ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۱ و سری سوم شامل ۱۳ جلد است. این مجموعه اسناد بنام Documents on British Foreign policy میباشد. در سری اول جلد چهارم آن که حاوی اسناد سال ۱۹۱۹ است در باره ایران اطلاعات گرانگیزی دارد. این جلد بنام: «The adriatic and the Middle East» میباشد. در سری سوم جلد سیزدهم که بنام: «The Near and Middle East» میباشد تعدادی اسناد مربوط به ایران، ترکیه و عربستان از ژانویه ۱۹۲۰ تا مارس ۱۹۲۱ منتشر شده که اسناد شماره ۳۶۳ تا ۶۹۴ آن مربوط به وقایع این سالهای است.

اختیار عامه گذارده است. دسته اول این اسناد مجموعه‌ای است که در «بایگانی مرکزی تاریخی دولتی» در لنینگراد درباره «اوضاع داخلی ایران» نگهداری میشود. دسته دوم «مجموعه مدارك دیپلماتی راجع به وقایع ایران» است که تا کنون دو بار چاپ و منتشر گردیده. در سالهای اخیر نیز اسناد سیاسی دولت اتحاد جماهیر شوروی در ده جلد چاپ و در سرتاسر شوروی منتشر شده است. این ده جلد کتاب که بنام «اسناد سیاست خارجی شوروی» نامگذاری شده و بوسیله بنگاه «نشریات ادبیات سیاسی در مسکو» منتشر گردیده. جلد اول تا دهم آن حاوی همه اسناد سیاسی و مکاتبات وزارت خارجه شوروی در روابط این کشور با دولتهای جهان است.

بطوریکه از مطالعه این مجموعه برمیآید اسناد مزبور از سال ۱۹۱۷ میلادی (۱۳۳۵ ه. ق) به بعد بین سفارتخانه‌های شوروی در جهان با وزارت امور خارجه آن دولت و با دولتهائی که با شوروی رابطه سیاسی داشته‌اند مبادله شده و از این حیث بسیار شایان توجه است.

علاوه بر اسناد سیاسی مذکور چند تن از مؤلفان و شرق شناسان روسیه تزاری و نویسندگان شوروی هم تحقیقاتی درباره انقلاب مشروطیت ایران کرده‌اند که بسیار جالب است ولی متأسفانه تا کنون آثار آنها بفراسی ترجمه نشده است.^۱ فقط يك فصل از تاریخ^۲ م. س. ایوانف که در باره انقلاب مشروطیت ایران بوده، چند سال قبل در ۷۹ صفحه به قطع وزیری، بدون نام مترجم و چاپخانه و ناشر در تهران منتشر شده که بنوبه خود دارای اهمیت فراوان است.^۳ پرونده بسیار جالب دیگری که محتوی

۱ - پنج کتاب درباره انقلاب مشروطیت ایران از سال ۱۹۰۸ تا ۱۹۲۰ بزبان روسی در مسکو وقفاً از منتشر شده که در ضمیمه این کتاب و در زیر فهرست کتب فارسی تاریخ مشروطیت ایران آنها را معرفی میکنم.

۲ - تاریخ مختصر ایران و مسکو. بنگاه دولتی نشریات سیاسی، سال ۱۹۵۲ ۴۶۸ صفحه. فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی، انستیتوی خاورشناسی.

۳ - بنظر میرسد ترجمه این فصل را قسمت مطبوعات حزب منحلّه توده ایران در تهران منتشر کرده است. شاید هم این رساله کوچک در قفقاز و یا مطابق پسادکوبه چاپ و در تهران توزیع شده باشد.

نامه‌های متبادله بین سفارت انگلیس در تهران و وزارت امور خارجه ایران است، در بایگانی را کد این وزارتخانه نگهداری میشود. متأسفانه تعدادی از اوراق این پرونده از بین رفته و یا شاید در جای دیگری نگهداری میشود که توفیق استفاده از آنها بدست نیامد.

نگارنده از مجموع اسناد بایگانی عمومی انگلستان و اسناد منتشره در روسیه و پرونده‌هایی که در وزارت امور خارجه ایران نگهداری میگردد، قسمتی را که تا به امروز منتشر نشده و در اختیار عموم قرار نکرفته است، بصورت مقدمه‌ای بر ترجمه رساله تحقیقی «انجمن‌های سری در انقلاب مشروطیت ایران» تألیف پرفسور (لمبتن) انگلیسی نوشته است که در ستون‌های آینده بنظر خوانندگان خواهد رسید. منظور از نگارش این مختصر آنست که با توجه با اسناد منتشره، پرده ابهامی که بر روی گوشه‌های تاریک انقلاب مشروطیت ایران کشیده شده، کنار زده شود و حقایق اصلی و مکتوم که منجر باین انقلاب شده است روشن گردد.

عدم زیادی از هموطنان عزیز ما چنین پنداشته‌اند که انقلاب آزادی و مشروطیت ایران «ساخت انگلستان» بوده است و عوامل اجرای آن و مشروطه خواهان در واقع «عامل انگلستان» بوده‌اند. در حالی که این عقیده ناصحیح و باطل است. زیرا بطوریکه گفته خواهد شد سیر آزادی و برقراری «حکومت قانون» در ایران از یکصد سال قبل در این کشور آغاز گردید. ولی متأسفانه در روزهایی که نمره مبارزات و فداکاریها و از جان گذشتگی‌های آزادیخواهان ایران آشکار میشود، ناگهان انگلیس عوامل پنهان و آشکار خود را به میدان مبارزات فرستادند و مسیر طبیعی و اسیل قیام آزادیخواهانه مردم ما را منحرف ساختند. این عوامل منافق و زبون جز اجراء دستوراتی که بآنها داده میشد و منحرف ساختن مسیر انقلاب، کار دیگری نداشتند. تنها محرك نگارنده در انتشار قسمتی از اسناد جمع آوری شده، روشن کردن حقایق است. از يك طرف این اسناد خط بطلان بر گفته‌ها و نوشته‌های کسانی میکشد که مشروطیت و آزادی مردم میهن ما را مرهون فداکاری چند عامل شناخته شده و یا معذودی آزادیخواه

مشكوك دوران انقلاب صغير ميدانند و از طرف ديگر نقش آن گروه از آزادخواهان مينماياند كه راستينه و پا كپاز و سربازان گمنام سنگر انقلاب ايران بودند ، كه بروز كاران سپاه استبداد ، دلاورانه در مجامع سري و پيدا فعاليتهاي مخفي حكومت مستمكران را واژگون كردند و چراغ آزادي و عدالت را فرا راه آيندگان قراردادند . كسانيكه مجامع سري تشكيل ميدادند با فداكارهاي قهرمانانه خويش پرده تاريك قريها ستم و خودكامگي را دريوند تا خورشيد آزادي ، آزادانه بر اين مرزوبوم بتابد و درخت مساوات و مساوات بخوبي ريشه بگيرد و تناور شود .

خانم دكتر لمبين تما اندازه اي پرده از روي اعمال و مبارزات اين دسته از مردان گمنام برداشته است . اما اين تحقيق در واقع مقدمه اي براي پي جوشي و تحقيق نويسندگان تاريخ اصيل انقلاب مشروطيت ايران بشمار مي آيد . از زمان انتشار آن چه بسيار اسناد تازه اي بدست آمده كه بايد بر آن رساله افزوده شود و موضوع را كاملتر روشن نمايد .

حال كه قدم اول برداشته شده ، جا دارد اين كار دقيق و بزرگ با صداقت دنبال شود تا فداكاران واقعي راه آزادي ايران آنطور كه بودند و آنچه آنان كسه جانفشاني كردند شناخته شوند . چه بسيار تحقيقات و مطالعات سودمندتر و ضروري تري كه بايستي در اين باره بشود . و اکنون كه زمينه كار و تحقيق فراهم شده است جا دارد كسانيكه حقيقتاً با آزادي و آزادگي مردم اين مرزوبوم دلبستگي دارند ، دنباله تحقيقات گذشته را بگيرند و آنرا تكميل كنند . باشد كه روزي آيندگان بانيان حقيقي و بي نظاير و فداكار انقلاب آزادي خويش را به نيكوترين وجهي بشناسند و با الهام گرفتن از راه بر غرور و افتخار آميز آنان براي هموار كردن جاده سعادت و خوشبختي هر چه بيشتر ملت ايران گامهاي استوار بردارند .

نكته ديگري كه بايستي در اينجا تذكر داده شود ، اينست كه چون جريان نهضت مشروطيت يك مرحله انقلابي تاريخي ايران است نوشته هاي در اين باب طبيعيّاً

یکنواخت نیست . همه فوای موافق و مخالف کشور بر له و علیه یکدیگر فعالیت داشته‌اند و هر کس که قلم برداشته و چیزی نوشته در واقع نمایالت عقاید باطنی و عقاید خود را خواسته اثبات کند . بهمین جهت تعجبی ندارد که در مندرجات روزنامه‌های همان عصر انقلاب و پادداشتها و خاطرات و نطق‌ها و خطابه‌ها و مقالات و رساله‌ها و کتابهایی که در باره حوادث مشروطیت تا بحال نوشته شده تناقضات و ضد و نقیض‌های فراوان وجود دارد . در جنبش نهضتی طبیعتاً احساسات مردم و کارگردانان و موافقین و مخالفین انقلاب زبانه کشیده و هر کس دشمن و مخالف خود را با اتهام خیانت، خواسته محکوم کند و عقاید خودش و هواخواهاش را بر کرسی بشاند و بحق جلوه دهد . از این روست که تقریباً در تمام نوشته‌های مزبور اشتباه و خدشه و در بعضی موارد تحریف و تحقیق و حتی دزوغ و جعل مطالب خیلی زیاد دیده میشود . همه آن نوشته‌ها را بایستی خواند و لی بصحت هیچکدام تسلیم مطلق نشد . مخصوصاً نسبت به قضاوت در باره اتهامات هر کس و هر گروهی نسبت باشخاص و گروههای مخالف که بیا هم در سنیزد و بیگاز بودند، لزوماً بایستی با احتیاط قدم برداشت . هر چیز و هر فولی که مستند بر مدارك معتبر و اسناد دست اول است میتوان قبول کرد و هر گفته‌ای که بجنب مدارکی متکی نیست بی معنی و غیر قابل قبول است و باید آنها را جزو موهومات و اتهامات مفرضاند که در مملکت ما همیشه جاری بود حساب کرد . یگانه غرض نویسنده حقیقت‌جویی است . تمام نوشته‌ها و مدارك را با همان مقیاسی که گفتم مورد مطالعه و امان نظر قرار داده‌ام و این کتاب نتیجه تحقیقاتی است که از مجموع تمام اسنادی که داشتم صادقانه و بدون مجامله کوئی جمع‌آوری و بیان کرده‌ام .

اسمعیل رائین

تهران - پانزدهم بهمن ۱۳۴۴

فصل اول

سیر آزادی در ایران

این نهضتی که بنام نهضت ملی مشروطیت ایران میخوانیم مقدماتش از یکصد و پنجاه سال قبل شروع شده است. سیر افکار آزادیخواهانه که پس از یکصد سال منجر به نهضت و انقلاب مشروطیت شد، بر اثر تماس ایرانیان با دنیای متمدنی بویژه اروپا و بیداری طبقات توحاشه آغاز گردید. رفت و آمد نمایندگان سیاسی ایران و محصلین باروپا، عقاید مربوط به آزادی و آئین حکومت دمکراسی و پارلمانی را در ایران رواج داد. تحصیلکرده‌ها و دانایان زمان که بیشتر باروپا رفته‌ها بودند، متوجه شدند که بقاء حیات ایران مستلزم آنست که:

اولاً - تمدن غربی در ایران راه باید و ترقیات جدید در این کشور رواج پیدا کند.

ثانیاً - اصول حکومت بر پایه قانون قرار گیرد.

مهندس میرزا صالح شیرازی که با اتفاق هفت نفر دیگر با امر عباس میرزا برای تحصیل بانکستان رفت، برای اولین بار در سفرنامه‌اش^۱ در باره حکومت پارلمانی مطالب جالبی نوشته است. مهندس میرزا صالح که مرحوم ملک الشعراء بهار باشتباه او را تحسین فراماسون ایرانی میدانند، در کتاب خطی‌اش که در موزه بریتانیاست، در باب حکومت پارلمانی انگلستان و حکومت استبدادی ایران شرح مفصلی نوشته

۱- فتوکی این کتاب از کتابخانه (موزه بریتانیا) تهیه شده که امید است روزگاری موفق به اتمام آن گردم.

است، که جا دارد آنرا نخستین یادآور حکومت قانونی و پارلمانی در ایران دانست. پس از او میرزا سید جعفر خان مشیرالدوله سفیر ایران در کشورهای انگلستان - آلمان و عثمانی از جمله کسانی بود که در دوران اولیه بیداری ایرانیان به حکومت قانون توجه داشت. او کتابچه‌ای تحت عنوان «طرز حکومت ایران و مقایسه آن با حکومت‌های اروپا» نوشت و برای شاه فرستاد. میرزا جعفر خان در آخر کتابچه تقدیمی



میرزا سید جعفر خان مشیرالدوله با دیپلمات‌های ایرانی در لندن

۱ - این کتابچه در ردیف کتب خطی کتابخانه وزارت امور خارجه و شماره ۷۹۳ ضبط است.

پیشنهادانی در باره بهبود اوضاع ایران و کنستیتوسیون نوشت که مورد توجه ناصرالدینشاه واقع گردید. بقراری که نوشته‌اند: ناصرالدینشاه که از اختلال امور در زمان میرزا آقاخان و از معایب تمرکز یافتن تمام قدرت در دست صدر اعظم آگاه شده بود، در محرم ۱۲۷۵ او را از صدارت برانداخت و به تقلید مماثلک اروپا به تأسیس «شورای دولت» و تأسیس شش وزارتخانه تصمیم گرفت. میرزا جعفر خان



میرزا حسینخان سپهسالار

مشیرالدوله به ریاست آن شوری معین شد. وزارتخانه‌های ششگانه عبارت بودند از: وزارت خارجه. وزارت مالیه. وزارت داخله. وزارت جنگ. وزارت وظایف، وزارت علوم و تأسیس شورای دولتی از افکار متجددانه میرزا جعفر خان مشیرالدوله بود و او جزو هیئت محملین پنج نفری بود که در زمان عباس میرزا با انگلستان روانه شده بودند. در آنجا مهندسی و ریاضی و علم توپخانه فراگرفت و چون به ایران برگشت به کارهای مختلف از جمله سفارت ایران در دربار

عثمانی (۱۲۵۹-۱۲۵۲) گماشته شد و در زمان صدارت میرزا تقی خان مأمور ایران در کمبسیون سرحدی ایران و عثمانی گردید. وی از (۱۲۵۷) تا سال مرگش (۱۲۷۹) ریاست شورای دولتی را به عهده داشت. در ابتدای امر تصور میرفت تأسیس شورای مزبور مقدمه اصلاح تشکیلات اداری است و میتواند به سبک عثمانی در راه تنظیمات عمومی بکارهای مترقی کامیاب گردد. پس از مرگ میرزا جعفر خان کسی که افکار او را پیروی کرد میرزا

حسینخان سپهسالار بود که بعدها مرتکب بزرگترین اشتباه شد. او در مدتی که سفیر ایران در اسلامبول بود توجه زمانداران وقت را به ایجاد حکومت قانون و مشروطیت که در عثمانی آغاز شده بود جلب کرد. هم او بود که برای نخستین بار اصلاح ایران را منوط به کشیدن راه آهن، تأسیس مدارس جدید و تشکیل «مجلس شورای دولت» دانست. در اساسنامه‌ای که برای مجلس شورای دولت نوشت نظر داد که کلیه قوانین مدنی و اجتماعی مملکت باید به تصویب مجلس شورای دولت باشد.

پس از سپهسالار اولین کسی که فکر او را دنبال نکرد میرزا ملکم خان ناظم الدوله بود که اصول حکومت بنرلمانی و عقاید آزادی و دموکراسی را در فرانسه و انگلستان آموخته بود. او که از نظر سیاسی و حتی نفخ شخصی مرتکب اشتباهات بزرگ و حتی کثیفی شده در بیداری افکار و اشاعه عقاید دموکراسی مقامش در تاریخ آزادی و نهضت مشروطیت ایران محفوظ است. ملکم در ۸۰ سال قبل فکر «تسلیم مطلق به تمدن خارجی» را اشاعه داد. او در مدت ۵۰ سال رساله‌های متعددی در اصلاح حکومت و اخذ تمدن خارجی و استقرار قانون و عقاید مربوط به مساوات آزادی در ایران نوشت که توسط پیروانش منتشر شد. از کارهای اولیه او تأسیس فراموشخانه بود که در شرح هدف این سازمان سری، نشر عقاید دموکراسی و بشردوستی، «سرلوحه عمل اعضا» آن بود ولی مخالفین او (فراموشخانه) را دکان سیاسی، او و پدرش را مجری سیاست انگلستان در ایران میدانستند و در بسیاری موارد اعمال و افعال پدر و پسر نیز نظر مخالفان را تأیید کرده است. ملکم که پنجاه سال عمر خود را در اروپا گذرانیده بود تخم آزادی را در ایران پخش کرد ولی محققان تردید افکار و عقایدش را در اثر همت پیروانش که تشنه «آزادی» بودند میدانند. پیروانش در توزیع روزنامه قانون

۱ - دادن امتیاز به وسیله میرزا حسینخان به «بارون تروپس روتیر» بمنزله بخش همه منابع کشور به انگلیسیها بود. در این امتیاز معادن راههای کشور و روستاهای کارخانجات آبیاری، ساختن انهار و قنوات و خلاصه همه منابع حیاتی و زندگی مردم ایران بدست هفتاد سال باین انگلیسی واگذار شد بامید اینکه کشور ما با جهان متقدم پیش برود. ولی فشار افکار عمومی و فعالیت‌های روسها این امتیاز را باطل و مدتی سپهسالار را خانه نشین کرد.

در سالات خطی اش زحمات فراوان کشیدند و در حقیقت آنها عامل اساسی ترویج فکر آزادی بودند. نه خود ملکم. میرزا یوسف خان مستشار الدوله نماینده ایران دربار پس که کتاب «يك كلمه» را در معنی قانون نوشت نیز دنباله افکار ملکم را تعقیب میکرد. مستشار الدوله مثل سپهسالار فکر احداث راه آهن سرتاسری را در رساله ای منتشر کرد. وی از سایر پیشروان آزادی در ایران يك دامن تر و وطن پرست تر و حقیقتاً شیفته آزادی بود.

ناصرالدین شاه رفته رفته اندیشه آزادخواهان به دربار ناصرالدین شاه نیز
و افکارش رسوخ کرد و حتی «مرکزی» از طرفداران این فکر در دربار



ناصرالدین شاه

بوجود آمد. این کانون را مأمورین دولت و اروپا رفته ها در دربار ایجاد و توجه عده ای از شاهزادگان و درباریان را بخود جلب کردند. این کانون دائماً توجه اولیای دولت را با اصلاحات حکومت جلب میکرد و حتی مسافرتهای شاه به اروپا را هم که متضمن فروض هنگفت و بدبختی های دیگر بود تشویق میکرد. تا شاید از این راه تمدن خارجی بایران رسوخ نماید. ولی ناصرالدین شاه بهیچوجه حاضر نبود تغییری در افکارش داده، از شدت و دشت استبداد بکاهد و امتیازات و آزادیهای بیسائی به مردم و حتی اطرافیان خود بدهد. بدون تردید ناصرالدین شاه نمونه بارز يك فرد مستبد خوشگذران و تا

اندازه ای فاسد بود. ناصرالدین شاه فقط به چهار چیز عشق و علاقه زیاد داشت.

اول به استبداد مطلق، او خود را مالك الرقاب مال و جان مردم ایران میداشت و برای هیچ يك از ایرانیان حتی ولیمهش حق و اعتباری قائل نبود. اگر کسی کمترین سخنی از سیاست داخلی و خارجی مملکت به زبان میآورد و یا گامی در آن راه برمیداشت یا کلمه‌ای از قانون و آزادی میگفت جان و مال او در خطر و بعبارت دیگر مرگش حتمی بود. و برآستی ناصرالدین شاه بر يك قبرستان وسیعی که نامش ایران بود سلطنت میکرد.

دومین هدف بزرگ این شاه عشق به زن بود. او همیشه دهها زن در حرم خود داشت و حتی در آخر عمر که سنش به هفتاد رسیده بود هر چند روز دختر ك زیبایی را بر شماره زنهای خود می افزود. دوستانه خان معیر الممالك در کتاب دیاد داشتگاهی از زندگی خصوصی ناصرالدین شاه، نام ۲۶ زن عقدی و صیغه شاه را به تفصیل بیان

- ۱ - از بین زنان عقدی و صیغه ناصرالدین شاه، این عده معروف و نام آور بودند:
- ۱ - گلین خانم نخستین زن شاه در زمان ولیمه‌دی عقدی
- ۲ - خجسته خانم تاج الدوله دختر بیف الله میرزا پسر فتحعلیشاه عقدی
- ۳ - شکوه السلطنه دختر شجاع السلطنه پسر فتحعلیشاه عقدی
- ۴ - سرور السلطنه دختر عماد الدوله پسر فتحعلیشاه عقدی
- ۵ - سناره خانم دختر آقا محمد حسن تبریزی عقدی
- ۶ - جیران خانم دختر محمد تقی خان باغبان باشی تجریش عقدی
- ۷ - زینت السلطنه دختر سالار خراسانی صیغه
- ۸ - بدر السلطنه صیغه
- ۹ - اختر السلطنه ترکمن خواهر آکتا ناآن میرزا صیغه
- ۱۰ - تمس الدوله دختر عبدالدوله پسر فتحعلیشاه صیغه
- ۱۱ - انیس الدوله صیغه
- ۱۲ - آمینه اقدس صیغه
- ۳ - عفت السلطنه مادر ظل السلطان صیغه
- ۱۴ - قدیم السلطنه صیغه
- ۱۵ - والی زاده صیغه
- ۱۶ - وحیه الدوله صیغه
- ۱۷ - خازن الدوله صیغه



ناصرالدین شاه در دوران حیات ۷۰ ساله خود . ۸۵ همسر عقدی و تعدادی سینه داشت .



در این عکس از همسران شاه و خواجه سرایان و غلام بیچکان اندرون شاه دیده میشوند .

میکند. او مینویسد: «اغلب شبها پس از صرف شام، شاه تنها در اندرون براه می افتاد و با عصائی که در دست داشت بدر اطاق هر يك از زنهایش میگوید. خانم وقتی در را میگوید از درین شاه مشغوف میشد و تعلیمی کرده منتظر امر می ایستاد. شاه گاهی دست بزرگ زنیخ آن خانم پرده و شوخی های مناسب میکرد. گاه پس از کوفتن در خود را در گوشه ای مخفی میداشت، چون خانم از اطاق بیرون می آمد و کسی را نمیدید و بگمان آنکه یکی از خدمه با وی بیرنگ باخته است فحش زیادی بصاحب عمل میداد. هرگاه فحش ها خیلی آبدار بود، شاه خود را ظاهر نمیساخت و از کناری به در میرفت و اگر فحشها چندان درشت نبود خنده کنان از کمینگاه بیرون می آمد و بخاتم جوابهای مناسب میداد. باطاق خانمهای محترمه که میرسید داخل شده می نشست و قدری صحبت و شوخی مینمود و بر میخواست. در این شبها آغامحمد خان خواجه به همراه شاه بود^۲. میرالمالك سپس شرح شہوت رانی شبانه شاه را داده چنین مینویسد:

«چون شاه به خوابگاه میرفت به یکی از خواجههای کشيك میگفت که رفته و مثلاً فلان زنش را بحضور بخواند و خانم احضار شده بفراخور حال انعامی بخواجه میداد. معمولاً بیکی اکتفا میشد ولی بعضی شبها پس از ساعتی زن دیگر و بندرت سومی هم احضار میکردند. ولی هیچیک تا صبح نزد شاه نماندند و پس از آنکه مرخص میشدند، انیس الدوله بخوابگاه می آمد و همیشه شاه شب را با وی بروز می آورد ...»

بقیه پاورقی از صفحه قبل	
۱۸ - وجیه الدوله	صیفه
۱۹ - مرجانه خانم	صیفه
۲۰ - توران السلطنه	صیفه
۲۱ - حرمت السلطنه	صیفه
۲۲ - محبوب السلطنه	صیفه
۲۳ - وقار السلطنه	صیفه
۲۴ - خجسته خانم دختر مستشار پستخانه	صیفه
۲۵ - قمر تاج خانم	صیفه
۲۶ - ستری السلطان	صیفه

ناصرالدین شاه از روزیکه به مقام ولیعهدی رسید تا روزیکه کشته شد هشتاد و پنج زن داشت که از این عده همیشه چهار زن عقدی و بقیه صیغه بودند. هنگامیکه جیران خانم دختر محمد تقی خان باغبان شمیرانی با وج عزت و بزرگی رسید و با لقب «فروغ السلطنه» و داشتن دو فرزند (که هر دو ولیعهد) شدند،^۱ ناصرالدین شاه تصمیم گرفت او را بعقد رسمی خود درآورد، ولی در آن موقع شاه چهار زن عقدی داشت و نمیتوانست پنجمین همسر عقدی را داشته باشد. پس از مدتی مطالعه، شاه دستور داد تا «ستاره خانم» دختر آقا محمد حسن نیریزی که به شاه تمکین نمیکرد و از همسری و همجواری با شاه تنفر داشت او را طلاق داده و با بقول «آنرا الاثار» (به موقع مقطعات تنزیل دهند) و جیران را بعقد رسمی درآورند، و پس از چهار ماه دیگر ستاره خانم را صیغه او نمایند. وجود هشتاد و پنج زن خردسال جوان و بزر، سبب شده بود تا شاه سالها با بعضی از همسران خود همخوابه نشود. ادامه این وضع زنان شاه را بحيله و نیرنگ و امبداشت. «میرالمحاکل» شرح این ماجرا را داده چنین مینویسد: «بعضی از زنهای که با اصطلاح از نظر افتاده و میان همسران سرافکننده و بی مقدار شده بودند حيله ای اندیشیده و اغلب آنها بکار می بستند. بدین طریق که بخواجه های کشیک انعام زیادی میدادند و میگفتند که آنها را بجای خانم های احضار شده بحضور ببرند و نیز بخواجه ها آموخته بودند که هر گاه طرف مؤاخذه قرار گیرند به شاه بگویند که چون تند یا آهسته فرمودید چنان تصور شد که مقصود این خانم بوده است. چند بار این کار تکرار شد و رفته رفته شاه سبب را دریافت و پس از آن نام خانمها را بوضوح اداء مینمود. و ناخواجه آن نام را تکرار نمیکرد مأخوذ نبود از بی آبرو روان شود...»^۲ شاه شهوتران حتی در مسافرتها و چند روزه که برای شکار و گردش میرفت، عسده زیادی

۱- جیران دو پسر بنام سلطان ملکشا و ملک قاسم میرزا داشت. با وجودیکه او از خانواده قاجار نبود با این حال شاه فرزندان او را ولعهد کرد. ولی ملکشا در سن هشت سالگی و ملک قاسم میرزا که در شش ماهگی لقب «امیر کبیر» گرفت، فوت کردند.

۲ - ص ۲۳ یادداشت هایی از زندگی خصوصی ناصرالدین شاه.

از زنهای حرم را همراه میبرد.^۱ او آنقدر بوجود زن احتیاج داشت که در اولین سفر فرنگستان نیز چند تن از زنهای سوکلی را با اینکه مجبور بود آنها را مستور از انظار نگاهدارد و همگی در حجاب باشند، با خود برد. ولی بواسطه مشکلاتیکه پیش آمد و بخصوص سروصدائی که اینکار بلند کرد آنها را از تفلیس بایران برگردانید.

سومین عشق و علاقه ناصرالدین شاه بخوراک بود. او بعدی شکم پرور و پرخور



سومین سفر ناصرالدین شاه به انگلستان

این عکس در منچستر گرفته شده از راست بچپ :

میرزا ملکم خان - ژرژ چرچیل - محمد باقرخان ادیب‌الملک (اعتماد السلطنه) پرنس ارفع‌الدوله - عزیز السلطان - امین السلطان وزیر اعظم - (بعد از ناصرالدینشاه دو نفری که ایستاده اند شناخته نشدند) سر درآمووند ولف - شهردار منچستر - آجودان مخصوص ناصرالدینشاه - مجدالدوله - رئیس پلیس منچستر .

۱ - کتل کاسافوسکی در خاطراتش مینویسد: «... وقتی شاه (مظفرالدینشاه) حرامرای پدر را که (عبارت از چهار زن عقدی و در حدود چهارصد صینه که با تعداد خدمه هزار نفر بالغ بود) مرخص نمود، بهر کدام کم و بیش مبلغ معتناهی پرداخته و بملاوه برای عده‌ای از آنان ستمری قابل توجهی بالغ بر چندین ده هزار تومان در سال برقرار داشت . بطوریکه هزینه پیشینی نشده یک میلیون تومانی دفعتاً واحد بر بودجه دولت تحمیل گردیده. (ص ۹۵ خاطرات کتل کاسافوسکی - ترجمه عباسقلی جلی).

بود که اغلب دهانش در حرکت و جویدن بود. چنانکه دکتر تولوزان فرانسوی که طبیب مخصوص بود مکرر میگفت: مثل اینکه معده این مرد را از آهن ساخته اند. اغلب عصرها شاه بعنوان تنقل باندازه خوراک چند نفر غذا میخورد و همه روزه صبح بغیر از چاشت معمولی يك دیزی آبگوشت با گوشت کوبیده که یسکی از زندهایش تهیه مینمود تناول میکرد.

عشق به شکار نیز در ناصرالدین شاه بعداعلی موجود بود. او هر سال چند ماه را در شکار گاهها میگذراند و در بار مجللی در آنجا تشکیل میداد و رجال و بزرگان و شاهزادگان و سران سپاه و زنهای و فرزندان را در کاب خود باینسو و آنسو و شکار گاهها می کشاند.

در دوره سلطنت ابرسن مرد که بیشتر اوقاتش صرف تسکین هوس و هوسها میکردید قسمتهای آبادی، از سرزمین ایران بدست بیگانگان افتاد و در این مدت افغانستان از ایران جدا شد. ترکستان روس تأسیس گردید، قسمتی از بلوچستان از ایران منترع، و در آن طرف مرز ایران کشوری بدین نام بوجود آمد. شیخ نشینهای در خلیج فارس ساخته و پرداخته شد و مرزهای غربی ایران از نقطه مرزی ایران و روسیه و عثمانی تا شط العرب بفتح دول همجوار تغییراتی فراوان یافت. در دوره سلطنت نهم قرنی ناصرالدین شاه، عده بسیاری از آزادیخواهان و روشنفکران کشور کشته و یا تبعید و آواره شدند. رشوه خواری و فساد، فروش القاب و عناوین و مناصب و مزایده گذاردن امور دولتی کاری متداول گردید و خزانه کشور بطرز وحشتناکی تهی شد. تردیدی نیست که در این دوره مختصر کارهای مفیدی هم بدست بعضی از رجال روشنفکر و یا با اشاره خارجیها صورت گرفت ولی چون اساس و پایه محکمی نداشت همه آنها یکی پس از دیگری یا از میان رفت و یا اعتبار واقعی خود را ازدست داد. از آن جمله تأسیس مدرسه دارالفنون - تأسیس کارخانه قند کهریزک است که از اولی جز صورت ظاهر چیزی نماند و دومی هم کارش به تعطیل کشیده شد.

سراجم شاه مستبد روز جمعه ۱۷ ذیحجه (۱۳۱۳ ه. ق) موقعیکه جشن

بنجامین سال سلطنت خود را تهیه میدید، بدست میرزا رضا پسر ملا حسین عقدائی کرمانی در حضرت عبدالعظیم کشته شد. اکثر از مورخین درباره قتل او نظرانی ایراز کرده اند. چندتن از نویسندگان قتل او را بدستور «الکلیسما»، «سلطان عثمانی»^۱، «سید جمال الدین اسدآبادی»، «لتر فراماسونری» و عده ای نیز ناشی از اعمال ظلم و فشار زائد بر شخص قابل میدانند. ولسی دانشمند محترم خسان ملک ساسانی در جلد دوم سیاستگران قاجار در شرح حال امین السلطان مینویسد: «از سال ۱۳۱۲ ناصرالدین شاه دفترچه یادداشتی داشت که همه تصمیمات و وقایع را در آن یادداشت میکرد و در کیف مخصوصی ضبط و در کیف هم قفل مینموده. ناصرالدین شاه همیشه عادت داشت که با لباس، بخصوص جلایقه پوست و شب کلاه بخوابد... قبل از این تاریخ شاه یادداشت ها و حتی احکام و قوانین دولتی را نیز در حضور زنان حرمسرای خود مینوشت.^۲ معیر الممالک در تأیید نوشته خان ملک مینویسد: «شاه را عادت بر این بود که هر وقت میخواست در اندرون یادداشت یا چیزی دیگر بنویسد، یکی از زنهای درجه دوم

۱ - معیر الممالک مینویسد: «ناصرالدین شاه قصد داشت خلافت را از دودمان پادشاهی عثمانی بخود منتقل سازد چنانچه پسر وی روی سکمه «شرب دار الخلافه تهران» منقوش شده بود و تهران را نیز «دار الخلافه ناصری» مینامیدند. چون احتمال قوی میرفت که پس از قرن خود با اعتماد از علمای نافذالکلمه ای که در بیشتر نقاط عربستان و عثمانی بودند کاری آرایش ببرد این بود که (سلطان عثمانی) علاج واقعه را قبل از وقوع کردند و رقیب توانا را بحیثی پست از میان برداشتند...»

۲ - روز ۱۷ ذیحجه ۱۳۱۳ که ناصرالدین شاه کشته شد، بامدادان به کرمانه رفت. چون شاه برابر اطافهای تاج الدوله که نزدیک حمام واقع بود رسید، تاج الدوله یا متغیاثر شرافت و زبان بتمریک و تهنیت گشود. شاه در جوابش گفت: «تاجی بحمدالله امروز دعا می داریم و آنکاه کلام را از سر مرد داشت بهر او برناب نمود. خانها از شاهنده این حالت سخت در شگفت شدند زیرا شاه را تادمونی بر روی نبود. او غیر از هنگام خواب هرگز کلاه از سر برنمیداشت و این نخستین بار بود که چنین میکرد. (ص ۱۳) یادداشت هایی از زندگانی محسوس ناصرالدین شاه (امین الدوله مینویسد: «روایت دیگر هم از معدنین ققه و طرق خاصه است که اشتغال شاه بیادداشتها و مسودات محرمانه و آن وقت و مرافقت بکسمان و پنهانی آنرا از گذاشتن یک کیف مخصوص و بستن و کلید کیف را از خود جدا نکردن چنان امین السلطان را مضطرب کرده بود، که بوسیله ای اطلاع میبجست و چاره کشف سر میخواست. لاجرم دختر باغبانیش را تطمیع نمود که در خواب مفتاح را از نهان بدست آورد و رفته خبر بدست دهد. چنان کرد و چون به امین السلطان آشکار گردید شاه قصد مواخذة و سلب اختصارات او را دارد و از پس قرن کفرها دیگرگون میشود. خود مؤسس جنایت و منشاء خیانت شد... (ص ۲۱۷ خاطرات سیاسی امین الدوله).

خود را کنارش می‌نشانید و چراغی بدست وی داده آنگاه بتحریر میپرداخت. بعضی از خانمهای مزبور خواندن و نوشتن میدانستند ولی بنا بر مصلحت از ظاهر ساختن آن سخت خودداری میکردند. زیرا هر چند تن طرفدار و خبر نگار یکی از رجال برجسته دولت بودند. عجب آنکه شاه با دانستن این نکته یادداشتهای عزل و نصب و مانند آنرا برابر دیده نامحرم آنها مینوشت و چون خیالش بر این بود که پس از قرن خود اسلوب و روش مملکت داری را یکی تغییر دهد، یادداشتهای مربوط بآن را نیز چنانکه گفته شد مینوشت...^۱ وقتی شاه از ماجرای جاسوسان داخلی دربار مطلع میگردد تصمیم می‌گیرد که یادداشتها و تصمیمات خود را در خفا و بدون حضور زنان حرم سرا بنویسد. دانشمند محترم خان ملک ساسانی مینویسد: «میرزا علی اصغر خان اتابک پنج سال وزیر اعظم و سه سال صدراعظم بود. جاسوسان در باری باو خبر دادند که شاه شبها یادداشتهایی بر میدارد که کسی از مضمون آنها مطلع نیست. او از این یادداشتها نگران میشود. بوسیله عزیز خان از خانم باشی میخواهد که سعی کند کلید بدست بیاورد و از مضمون یادداشتها مطلع گردد. خانم باشی^۲ که در خفا با اتابک روابط محرمانه داشت در یکی از روزها که شاه در حمام بود کلید را بدست آورده و یادداشتها را میخواند.^۳ او به اتابک خبر میدهد که در یادداشتها نوشته شده: «بعد از جشن پنجاهمین سال سلطنت

۱ - صفحه ۱۲۹ کتاب یادداشتهایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه.

۲ - خانم باشی دختر باغبانباشی اقدسیه بود که در اواخر عمر ناصرالدین شاه همسر او شد. بهانه شاه در این ازدواج این بود که چشمان این دختر شبیه جیران است. شاه با اختیار پدرش او را باغبانباشی میثامید ولی بتدریج باو خانم باشی میگفتند. بتدریج مقام بلندی پیدا کرد تا جائیکه طرف رشک سایر خانمها واقع شد. زنهای حرم برای اینکه او را از نظر شاه بیاندازند بوی الفا نمودند که لقب جیران (فروغ السلطنه) را برای خودش بگیرد. ولی شاه راضی نشد. تا اینکه در یکی از شب نشینیها او این لقب را بر روی نیم تنه زیبایی با سرمه و ملایه دوخت. شاه از دیدن آن ضحیانه شده و فریاد کشتان گفت، همین الان نیم تنه را در بیاورد. خانم باشی از آن روز کینه شاه را بدل گرفت و با صدراعظم همدست شد.

۳ - کتیل کلسا کوفسکی فرمانده بریگاد فزاق خواهر خانم باشی را از عوامل صدراعظم دانسته مینویسد: «ناگهان بشجوی که در افواه شایع است این دختر دوم باغبانباشی با کسی روابطی پیدا کرد آنها با صدراعظم. میگویند که این دختر خیانتکار با استفاده از سنگینی خواب شاه در دفترچه یادداشت وی که روی میز بوده، این یادداشت را خوانده بود. پنج شش روز پس از جشن پنجاهمین سال، صدراعظم خفه گردد و فردای آن شب صدراعظم را از مخاطره آگاه کرده بوده است.»

اتابك را معزول و منكوب و كليه دارائى او و حاج محمد حسن امين الضرب مصادره شود و بجای او محمد حسن خان اعتماد السلطنه را صدراعظم میكنم.، اتابك وقتى از ماجرا مطلع میگردد جریان را بحاج محمد حسن امين الضرب اطلاع داده و سفارت- خانه های انگلیس و عثمانى كه هر دو درصدد قتل شاه بودند، نیز از مضمون یادداشتها مطلع میگردند^۱. میرزا على اصغر خان و امين الضرب، میرزا رضا را به تهران احضار و او را برای قتل شاه آماده میكنند. در حالیکه دربار خود را برای جشن پنجاهمین سال آماده میگرد و همه جا آئين بسته بودند، شاه بصدر اعظم میگوید: فردا به باغشاه میرویم بگوئید آتش ماست درست كنند. اتابك به شاه میگوید بهتر است شب جشن بحضرت عبدالعظیم تشریف فرما شوید. هم شكون دارد و هم در میان مردم ظاهر میشود و ساكنان پایتخت را خوشحال میفرمائید. شاه هم دستور میدهد كه روز بعد برای رفتن به حضرت عبدالعظیم (كه میرزا رضا گرماني از مدتها پیش در آنجا مخفی بود و با



امين الضرب ارتباط داشت) همه چیز آماده كنند. پس از اینکه شاه بحضرت عبدالعظیم میرود، باو پیشنهاد میكنند كه ابتدا به یكى از باغهای مصفا برای صرف نهار بروند و بعد از ظهر كه هجوم زائرین كمتر میشود بزیارت مشرف شوند ولی او میگوید خیر باید نماز ظهر را در حرم بگذارم. حاجب الدوله كه بعدها ملقب به معین السلطان شد، عرض میكند داخل حرم ازدحام عجیبی است. امر فرمائید تا فرق كنم. ولی شاه میگوید چرا مردم را

میرزا رضا عقدالی گرماني قاتل ناصرالدینشاه

۱ - كفلل كاسافوسكى مینویسد: «فرمانفرما از فرط خصومت با امين السلطان از این هم پا فراتر نهاده شایع میكند كه امين السلطان در مقام صدارت عظمی میرزا رضا گرماني را بكشتن شاه تحريك نموده است تا خود از هلاكت نجات یابد.»

بیهوده زحمت میدهید. سپس داخل حرم شده پس از طواف در قسمت بالای ضریح ایستاده و بنا به عادت دستمال را از جیب بیرون آورد تا بجای سجاده بر زمین گسترده و به نماز بایستد. ولی در همین وقت میرزا رضا با طبانچه‌ای که زیر نامهای پنهان کرده بود، بسوی او شلیک کرده گلوله‌ای به قلب او زد که ویرانه‌ها گشت و بدین ترتیب سلطنت و حکومت مطلقه و استبدادی چهل و نه ساله ناصرالدین شاه پایان یافت.^۱

مظفرالدین شاه
و بعضی از حوادث
دوران سلطنتش

پس از قتل ناصرالدین شاه همینکه حکومت بدست مظفرالدین شاه سلیم النفس رسید و از شدت دهشت استبداد کاسته شد، فکر آزادی رونق تازه‌ای گرفت. از یک طرف آزاد بخوانان روشنفکر که قبلاً افکارشان آماده شده بود، در نشر عقاید مربوط به حکومت مشروطه



مظفرالدین شاه

بغایت پرداختند. از طرف دیگر بعضی از روحانیون در بیداری افکار مردم و طایفه عوام از راه تنقیح ظلم و ستم، کوشیده و آنها را به مقاومت علیه اعمال استبداد تشویق میکردند.

مظفرالدین شاه در ۱۲۲۹ هـ. ق ۱۸۵۲ م. متولد و در ۱۳۱۳ - ۱۸۹۵ م سلطنت رسید و در دوره ولیمهدی فرمانفرمای آذربایجان بود. او در حالیکه نجیب و خوش قلب و رحیم بنظر میرسید، سخت ضعیف النفس و بی اراده بود. اطرافیان در او نفوذ بسیار داشتند و او را به پیش و خوشگذرانی تشویق میکردند. مظفرالدین شاه

۱ - ص ۱۳۰ یادداشت‌هایی از زندگانی ناصرالدین شاه.

۲ - کتل کاساکوفسکی در باره روابط امین السلطان صدراعظم و میرزا رضا مینویسد: صدراعظم از صاحبقرانیه به تهران آمد و در یار شد و مدت طولانی با میرزا محمد رضا گفتگو نمود و در پایان مذاکرات ده عدد اشرافی طلا بوی داده و گفت که خود شاه میخواهد او را ملاقات نماید، خوب میرزا رضا، شاه حاضر است که تو را عفو کند ولی بشرطی که تو فوراً تهران را ترک بقیه در صفحه بعد

در دوران ولیعهدش بارها افکار تجدیدخواهانه و آزادخواهانه عرضه کرد. ولی چون ضعیف بود قدرت بانجام رسانیدن افکار و کارهای مفید را نداشت. مظفرالدین شاه جسماً علیل و مریض بود و طبعاً از رسیدگی بامور مملکت نیز عاجز بود. کلیه امور مملکت در دست صدراعظم و درباریانیکه تا اعماق روح او نفوذ داشتند قبضه شده بود. بذل و بخشش بی حساب این پادشاه و دست اندازی درباریان پنهان و عایدات دولت، مملکت را بطرف ورشکستگی سوق داد. پس از اینکه امار افغان شاه آنچه پول نقد در خزانه و عایدات دولت بود بمصرف عیش و نوش رسانیدند، بنای فروش خالصجات دولتی را گذاردند. مردان متنفذ، رجال، دولت و عده زیادی از روحانیون با پرداخت پول مختصری صاحب دهها هزار تومان ضیاع و عقار شدند. اینان با دادن صد اشرقی بیشکشی املاکی را که متجاوز از صد هزار تومان قیمت داشت بدست میآوردند و بنام خود در محضر علماء ثبت میکردند.

مظفرالدین شاه به تعزیه و روضه خوانی سخت راغب بود و به روحانیون احترام بسیار میکرد و شوق بسیار بگریه کردن داشت و چون کمتر به پدرش شبیه بود از خیلی از مفاسد دربار پدرش احتراز میکرد. با این حال کوشش داشت که بعضی از کارهای او را تقلید کند. در دوران سلطنت این پادشاه بحرین بطور قطع در تحت سلطه انگلیسها قرار گرفت و قسمتی از آب رود هیرمند را افغانها تصاحب کردند و در سراسر سرحدات غربی عثمانیها، تجاوزانی که بدول خارجی داده شد تا پنجاه سال بعد از اسارت اقتصادی ایران برقرار بود. دامتياز معادن نفت جنوب، و «بانك شاهنشاهی» به انگلیسها «بانك آلمان» بآلمانیها «راه آهن» و «بانك استقراضی» و «شیلات شمال» بروسیه و «حفریات باستانشناسی» در شوش بفراسویها واگذار گردید.

بقیه از صفحه قبل

ویکریلا یا جای دیگر بروی عبادت واستغفار از گناهان مشغول باشی، قاتل بخونسردی جواب میدهند نه! این سخن را باور ندارم من میدانم از عملی که مرتکب شدهام انتظار بخشایش نیاید داشته باشم. من شاه را کشتهام... این مطلب را هرگز باور نخواهم کرد شما هم مرا خواهید کشت و هم عموم همستان بیچاره مرا. بهتر است که همان من تنهایی هلاک شوم. ص ۸۲ خاطرات کاساکوفسکی.

راه و روشی که این شاه پیش گرفت و حوادثی که در این ایام در کشور ما بوقوع پیوست و تحولاتی که در افکار و آذهان ملت ایران پدید آمد نه تنها مشروطیت را در کشور ما مستقر کرد بلکه موجبات تغییر رژیم را نیز فراهم آورد.

نهضت فرهنگی درحالیکه از اعمال عجیب مظفرالدین شاه انتقاد میشود باید این حقیقت نیز گفته شود که نهضت فرهنگی ایران از روزگار سلطنت این پادشاه در کشور ما آغاز گردید. همین نهضت بود که چند سال بعد انکیزه جنبش آزادخواهانه مشروطیت و نبرد با خودکامگی و خودسری شد. مردان روشنفکر و ترقیخواه میهن ما که آرزو مند بودند کشورشان چون سایر ممالک مرقی از نعمت آزادی و عدالت و فرهنگ بهره مند شود، نهضت فرهنگی را هدف اولیه قرار دادند. آنان معتقد بودند تا قلوب عامه از نور علم روشن نگردد این توده نادان محال است که جنبش و حرکتی کنند و زنجیرهای اسارت را بگسلند. از اوایل سلطنت مظفرالدین شاه برای نشر معارف و ترویج دانش، بتأسیس مدارس جدید و تربیت فرزندان کشور پرداختند. در تهران جمعی از معارف پروران بنام «انجمن معارف» گرد آمدند و برای رهبری این نهضت بفعالت پیمائندی دست زدند. برجسته ترین آنان عبارت بودند از: امین الدوله - حاجی میرزا یحیی دولت آبادی - احتشام السلطنه و حاجی امین القرب. اول کسی که دبستانی بوضع نو در ایران تأسیس کرد میرزا حسن رشديه بود و همین جهت او را «پدر معارف» نام نهادند ولی او خود را «پیر معارف» میخواند. رشديه ابتدا در تبریز دبستانی برپا کرد و بتعلیم فرزندان کشور دامن همت بر کمزرد ولی بر اثر این خدمت بزرگ از همه سو مورد حمله و شتمان روحانی نمایان و جهال قرار گرفت و بناچار تبریز را ترك کرده و تهران آمد. امین الدوله بلافاصله بكمك او شافقه مدرسه‌ای بنام رشديه در تهران تأسیس و مدیریت آنرا بخود رشديه واگذار کرد.

بعد از رشديه کسیکه برای تأسیس مدارس ملی کشور کوشش و مجاهدت بخرج

۱- تفصیل نهضت فرهنگی دوران مظفری را نویسنده چیره دست آقای اسماعیل پوروالی در رساله «در راه آزادی ایران یا تاریخچه‌ای از انقلاب مشروطیت ایران» نوشته است.

داد حاجی میرزا یحیی دولت آبادی بود، که مدارس ادب و سادات از تأسیسات اوست. یکی دیگر از کسانی که قدم مؤثری در راه معارف جدید برداشت مرحوم میرزا سید محمد طباطبائی بود که از علمای جلیل القدر و مورد توجه عموم بشمار میرفت. او مدرسه‌ای بسبک جدید بنام «مدرسه اسلام» تأسیس کرد و مدیریت آنرا به فرزند خود میرزا سید محمد صادق طباطبائی که در سلک روحانیون بود سپرد و از آن پس روحانیون کشور که فرهنگ نوین و مدارس جدید را از مظاهر کفر و بی‌دینی و فرنگی مآبی معرفی میکردند بتدریج لب از مخالفت بستند و معارف پروران فرصتی یافتند که با عشق و علاقه بیشتری به ترویج علوم جدید بپردازند.

از جمله کسان دیگری که در نهضت فرهنگی ایران نقشهای برجسته‌ای را بازی کردند باید از این اشخاص نام برد:

- ۱ - لقمان الملک که در تبریز مدرسه‌ای بنام لقمانیه تأسیس کرد.
- ۲ - ملک المنکمرین هم مدرسه‌ای در اصفهان و دبستانی در بندر بهلوی تأسیس نمود.
- ۳ - قاضی قزوینی هم مدرسه‌ای در قزوین بر پا داشت.
- ۴ - سعیدالعلماء مازندرانی هم مدرسه‌ای بنام اقدسیه را در تهران ایجاد نمود. مخارج تأسیس این مدرسه را مجمع آدعیت میداد و سعیدالعلماء که از اعضاء این مجمع بود از طرف آن مجمع به مدیریت مدرسه معین گردیده بود.
- ۵ - مرتضی قلیخان معروف به کمالیه که مدرسه کمالیه را در جنوب تهران دایر کرد.

- ۶ - ارفع الدوله مدرسه‌ای بنام دبستان دانش در تهران تأسیس نمود و در آن دستگاههایی برای تجاری و کمره‌سازی با ماشینهای جدید بکار انداخت.
- ۷ - حاج علیقلی خان سردار اسعد در شهر کرد دبستانی برای فرزندان ایل بر پا داشت و معلمینی از تهران برای تدریس استخدام نمود و بر این دوال مدارس دیگری در تهران و ولایات تأسیس یافت.

قرضه خارجی

چون مظفرالدین شاه پس از سی و هفت سال ولیعهدی بسلطنت رسید امیدوار بود که بخزانة اباشته‌ای از طلا و جواهر

دست یابد. اما بخلاف انتظار و برعکس آنچه در میان مردم شایع بود، ناصرالدین شاه کرورها پول طلای مسکوک برای بازماندگان باقی نگذاشت و از همان ماههای اول سلطنت شاه جدید، حقوق مستخدمین دولت عقب افتاد و آنچه از راه مالیات بدست می آمد بترحمّت برای مخرج دربار و پول جیب درباریان کافی بود.

پس از اینکه میرزا علی اصغر خان اتابك بهداریت عظمی رسید بیهانه اینکه شاه مریض است و برای معالجه باید بهاروپا برود، درصدد برآمد که قرضه‌ای در حدود بیست و دو میلیون منات با فرع صدی پنج از دولت روسیه بگیرد. مذاکرات در این باره مدت‌ها متخفی بود و مردم از آن اطلاعی نداشتند ولی کم کم زمزمه این استقراض از طریق منابع روسی در جراید مهم جهان منتشر شد و خبر آن بگوش مردم ایران رسید. در این استقراض که با شرایط سنگین و قیود سنگین برای ایران ناتوان تحمیل میشد قرار بر این شده که :

- ۱ - تمام قروض ایران به ممالك خارجی از همین محل پرداخت شود.
- ۲ - دولت ایران تعهد کند که از این بیع از هیچ کشور خارجی قرض نگیرد.
- ۳ - تمام واردات كمر ك غیر از كمر كات بنادر جنوب بياك استقراضی عاید شود و بانك مذکور بعد از كمر اقساط، بقیه را (اگر بماند) در مدت شش ماه بدولت ایران بپردازد.

اولین قرضه در ۱۳۱۷ هـ . ق (۱۹۰۰) بمدت ۷۵ سال و با فرع صدی پنج بدولت ایران پرداخت گردید. فرع این قرضه در سر رسید، شش میلیون منات روسی میشد که همراه هر قسط میبایستی پرداخت گردد. با امتیاز اینکه قبلاً روسها با جبر و زور بدست آورده بودند استیلای آندولت استعماری بر قسمتی از خاك ایران مسلم مینمود. شرط دیگری که در قرارداد گنجانیده شده بود و استعمار روس را شدیدتر میکرد این بود که دولت ایران حق گرفتن وام از سایر دول را نداشت و مجبور بود هرچندی دست

نیاز بطرف روسها دراز و با شرایط تنگین تری مبلغ ناچیزی از روسها کدائی کند. علاوه بر بی نظمی ها بخششهای بی حساب مخارج سفرهای شاهانه باروفا و طمع و حرص و چپاول در باربان و تحمیل مستشاران خارجی بر بودجه، و در آمد مملکتی نیز سبب ازدیاد فروش و تهی شدن خزانه دوران سلطنت مظفرالدینشاه تا احمد شاه گردید. از دوران سلطنت مظفرالدینشاه بعد باقیمانده مستشاران روسی در قزاقخانه - فرانسویها در نیروی نظامی (که فقط اسمی از آنها باقی بود) - عناصر بازرگی در کمرکات و پست و سوئدیها و ایتالیائیها در زاندارمری بنام مستخدم ایران از خزانه دولت ایران مقرری میکردند. بعضی اوقات مستشاران سوئدی و اطریشی پلیس هم باین عده اضافه میشدند که فقط اینها خدماتی بمردم باینخت میکردند. انگلیسها هم بعدها با تشکیل پلیس جنوب، کشور ما را بصورت نمائشگاه مأمورین رنگارنگ خارجی در ایران در آوردند که همه آنها از بیت المال مردم و خزانه تهی دولت شاهنشاهی بهره میبردند. جالب این بود که در چنین احوالی دول استعماری برای اینکه دولت ایران را نعمت فشار اقتصادی شدیدتری قرار دهند و از این راه نیز حلقه استعمار را تنگتر کنند، شروع بدادن فرضه های سنگین نمودند و بدین وسیله بارهای طاقت فرسانی بر دوش دولت و ملت ایران نهادند.

سردسته بزرگ استعمارطلبان آنروز انگلیس و روس بودند که فروش زیر را بدفعات و با شرایط وحشتناک بدایران تحمیل نمودند.

- ۱ - سال ۱۳۱۷ هـ. ق. - ۱۹۰۰ م بیست و هشت میلیون منات روسی^۱
- ۲ - سال ۱۳۲۰ هـ. ق. - ۱۹۰۲ م ده میلیون منات روسی برای هزینه سفر دوم مظفرالدینشاه باروفا از دولت روسیه.

(۱) - شرایط گرفتن این وام باین شرح بود.

۱ - در آمد شلات بعضی خزر در دوزخانهائی که در آن میریزند و تقریباً سالانه ۶۰ هزار تومان میشد، عیناً بابت اصل و بهره وام بیانات شاهنشاهی تسلیم شود. (امتیاز سید ماهی شمال به لیاقت داده شده بود).

۲ - در آمد همه ادارات تلگرافخانه ایران پس از کسر خرج تسلیم بانك شاهي شود.

۳ - عایدات کمرکات جنوب ایران پس از کسر مخارج عیناً تسلیم بانك شاهنشاهی شود.

۳ - سال ۱۳۲۲ هـ . ق - ۱۹۰۴ م سبصد و چهارده هزار و دویست و هشتاد و يك لیره وسیله بانك شاهی با اجازه دولت روسیه بمدت ۱۵ سال .

۴ - سال ۱۳۲۳ هـ . ق - ۱۹۰۵ م یکصد هزار لیره از انگلستان .
علاوه بر قروض خارجی فوق الذکر و قروض بانك شاهی ، دولت ایران وامها و دیون دیگری نیز در دوران سلطنت مظفرالدینشاه باین شرح داشت :

۱ - طلب کمبانی شیندر فرائسوی (بابت خرید اسلحه) يك میلیون و دویست هزار قران .

۲ - طلب بانك استقراضی روس يك میلیون و یکصد و بیست هزار قران .

۳ - بابت جبران سرقتمای محموله بستی دو میلیون قران .

۴ - طلب تجارتخانه طلومانیاس پانصد هزار قران .

۵ - طلب تجارتخانه جمشیدیان چهارصد هزار قران .

۶ - ادعای سفارت انگلیس بابت خساراتی که در حوادث مشروطیت باتباع و رعایای آن دولت وارد شده و دولت ایران قبول کرده بود هفت میلیون قران .

۷ - ادعای سفارت روس بابت خساراتی که در حوادث مشروطیت باتباع روس وارد شده يك میلیون و هشتصد هزار قران .

قروض و دیون فوق الذکر با فروغ و حشمتی که بابت آنها به دول روس و انگلیس پرداخت میگردد خزانه مملکت را تهی و طبقات زحمتکش را از هستی ساقط کرد . فشاری که از این راه بر توده مردم بایستخت و سایر استاها وارد میگردد آنقدر سنگین بود که کمر طبقات کارگر ، بازاری و بورژوا را خم کرد . ولی درباریان و دولتیان طماع و چاباولکرا طراف شاه نه تنها آنها را بدبختی ، فقر ، تهیدستی ، گرسنگی و ورشکستگی و کساد را حس نمیکردند ، بلکه تا سالهای بعد از مرگ مظفرالدینشاه و تا چند سال بعد از استبداد سنیر هم با گرفتن وامهای کونا کون و

پرداخت بهره‌های سنگین به دزدی و غارت خود کماکان ادامه میدادند.^۱

برای اینکه از جباول درباریان و سوء استفاده‌هایی که شاه و پاران و ملتزمین رگلب او در سفرهای ملوکانه انجام میدادند آگاه شویم گزارش شماره ۹۹ محرمانه مورخ ۱۰ مه ۱۹۰۵ سرآرتور هاردینگک وزیر مختار انگلیس در تهران به «مارکی اولندسون» وزیر امور خارجه انگلستان که روز ۵ ژوئن بدلتدن رسیده و از اسناد بسیار محرمانه دوات انگلیس تا سال ۱۹۵۵ بوده عیناً نقل میکنیم :

عالیجناب^۲.

«احتراماً در تعقیب مراسله شماره ۹۶ مورخ ۱۸ ماهی، بعضی استحضار آن

عالیجناب ۲ فقره اسناد ذیل را تقدیم میدارد .

(۱) - و تمهای دیگری که پس از مرگ ملوکالدین شاه گرفته شده باین شرح است :

۱ - سال ۱۳۲۰ هـ . ق ۱۹۱۱ م از دولتین روس و انگلیس مدت ۵ سال دوازده میلیون و پانصد هزار لیره .

۲ - سال ۱۳۳۰ هـ . ق ۱۹۱۱ م از هند و انگلیس (بدون تعیین مدت) يك میلیون و چهارصد هزار لیره .

۳ - سال ۱۳۳۱ هـ . ق ۱۹۱۲ م از بانک استقراضی روس سه ساله دو پست هزار لیره با فرع صدی هفت .

۴ - سال ۱۳۳۱ هـ . ق ۱۹۱۲ م از دولت انگلیس سی ماهه دو پست هزار لیره با فرع صدی هفت .

۵ - سال ۱۳۳۱ هـ . ق ۱۹۱۲ م دولت انگلیس بدون تعیین مدت یکصد هزار لیره با فرع صدی هفت .

يك فقره وام دیگر در اوت ۱۹۰۷ از انگلیس گرفته شده که در مذاکرات شب سیام اوت ۱۹۰۷ اتفاق با سراسر نیک رایس وزیر مختار انگلیس در سفارت آن دولت روی داده که گزارش آن باین شرح است :

«... در مذاکرات مربوط به تأخیری که در پرداخت فرجه انگلستان شده اتفاق دو فقره پیشنهادهای دولت انگلستان را پذیرفت ولی نسبت به پیشنهاد دیگر باین مضمون که دولت ایران در آئیه بی اطلاع دولتین روسیه و انگلستان از هیچ دوات خارجی تقاضای وام نکند، جناب اشرف با این پیشنهاد روی این دلیل که مجلس با احتمال قوی آنرا رد خواهد کرد مخالفت نمود و تقاضا کرد که دولت انگلستان اگر دلیل خاصی برای این پیشنهاد دارد، همان دلایل را در یادداشتی که قرار است بدولت ایران تسلیم شود، ذکر کنند.»

۲ - سرآرتور هاردینگک وزیر مختار انگلستان در تهران در ۱۹۰۵ و مارکی اولندسون هم وزیر امور خارجه وقت دولت انگلستان بوده است.

۱ - ترجمه بخشنامه دولت ایران بمقامتخانه های خارجی در باره سفر آئنده شاهنشاه ایران به اروپا.

۲ - فهرست اسامی ملتزمین رکاب اعلیحضرت شاهنشاه .

« بطوریکه آن عالیجناب ملاحظه میفرمایند عده کثیری در التزام ملوکانه هستند و این امر بدان علت است که عین الدوله عده بسیاری را که روابط حسنه با وی ندارند و در غیاب خویش از تهران از تحریکات آنها علیه خود بیمناک است همراه میبرد تا آنها را زیر نظر مستقیم خویش داشته باشد. این کار باین میماند که یکی از نخست وزیران کشورهای اروپائی که باید در معیت شاه یا رئیس کشور خویش بخارج از کشور سفر



منظر الدین شاه و اتابک هنگام ورود به لندن

کند اصرار نماید که پیشوایان و سران عمد حزب مخالف پارلمانی او نیز جزو همراهان وی باشند.

نصدر اعظم برای کاهش هزینه این سفر بنا به توصیه مسیو نوز با مؤسسه کونک و پسران مذاکره وقراری با آنها داده است.

«در سفرهای پیشین شاهانه که بوسیله اتابك اعظم صورت میگرفت تاراج و غارتگریهای عجیب و رجالدرباری بیش از ولخرجیهای خود شاه بخزانه مملکت لطمه وارد میساخت تا جائیکه این اشخاص حتی خریدهای شخصی خودشان را نیز، اعم از لباس، جواهرات، مشروبات و سایر اجناس را هم بجای اینکه شخصاً خریداری کنند و وجه آنرا بپردازند، صاحب هتلرا و ادار میگردند که آن اشیاء را برای آنها خریداری و قیمت آنها را جزو صورتحساب شاه تحت عنوان «پرداختی بابت اشیاء خریداری بحساب اعلیحضرت» قلمداد و محسوب دارد.

«نماینده مؤسس كوك كه طبق اطلاع اینجناب قرار است در باكو بمو کب شاهانه ملحق شود موظف خواهد بود که بیت المال ایران را در برابر اینگونه خلاف- کاریها حفظ کند و هر يك از شخصیت‌هایی که بکوشد چنین عملی مرتکب شود او را از تنبیه عین الدوله بر حذر دارد. لیکن با چنین هیأت انبوه و کنترل ناپذیری که در التزام رکاب میباشد با وجود شدیدترین مراقبت‌ها هم هر گز امکان نخواهد داشت که بتوان بنوعی مؤثری از اینگونه دزدیها و سوءاستفاده‌ها جلوگیری کرد با هزینه مسافرت را در حدودی که وضع مالی تابسانان کنونی مملکت ایجاب میکند نگهداشت.

«برای این مسافرت تقریباً یکصد هزار لیره جمع آوری شده است. بموجب اطلاعی که بدست آورده‌ام شصت هزار لیره این مبلغ از بودجه اندرون یا بودجه شخص شاه بعنوان وام پرداخت شده که بعداً با وصولی‌های گمرکی باندرون شاه مسترد خواهد شد. چهل هزار لیره باقیمانده را صدراعظم بصورت نوعی تضمین برای تثبیت مقام خویش تهیه نموده، بدین نحو که این مبلغ را با نزول پانزده درصد با وثیقه و تضمین مالیاتهای مختلف عمومی از تجار ایرانی قرض نموده است و مردم باید طی چند سال این خرج سفر را بصورت مالیات بپردازند. يك بازرگان ثروتمند ایرانی بنام امین‌الضرب هم فرمان یافته است تا در التزام رکاب ملوکانه باشد. گفته میشود انگیزه صدور فرمان این بوده که شایع است پدرش تقریباً دویست هزار لیره از خزانه کشور سوءاستفاده کرده و اکنون باو تفهیم شده است که اینك باید حساب پدر را

تسویه نماید و اگر بخواهیم همان عبارت اصطلاحی را که در قرون وسطی پادشاهان خودمان هم (در مورد وجوه تقدیمی اجباری) بکار میبردند در این مورد هم بکار ببریم، باید بگوئیم که با صدور فرمان بنام وی مبنی بر اینکه افتخار التزام رکاب ملوکانه را در سفر اروپا خواهد داشت؛ ضمناً گوشزد گردیده که انتظار می‌رود مراتب اخلاص و خیرخواهی خود را عملاً ابراز نماید. گمان می‌رود مشارالیه حاضر باشد يك مبلغ عمده‌ای نقداً بپردازد تا بدینوسیله خود را از خطر بزرگتری، بفرش اینک افتخار این را پیدا کند که جزو ملتزمین رکاب باشد متوجه مال و منال او خواهد شد بر هاند.

دبا این تدابیر و مهارتها و سایل مسافرت شاه فراهم گردید.

شاه و گروه ملتزمین رکاب ساعت ۹ صبح روز یکشنبه هفتم ماه جاری تهران را ترك نمودند و با قطار از راه رشت رهسپار باکو شدند.

دسه شنبه هفته گذشته شاه برای تودیع در باغشاه که باغی است در خارج از دروازه‌های شهر بار دادند و دیپلماتهای مقیم تهران، افتخار تودیع حضوری یافتند. حادثه عجیبی که تنها در این کشور احتمال وقوع دارد مراسم تودیع را جالب کرد. بقرار اطلاع حقوق رانندگان فرانسوی اتومبیل‌های اعلیحضرت، مدت مدیدی عقب افتاده و کاردار سفارت فرانسه برای تسویه حقوق آنها کراراً مطالبه مینموده. لیکن این درخواستها هم مانند درخواست‌های سایر سفارتخانه‌ها که از جانب اتباع خود تسلیم میشود، با مقاومت متغی متصدیان امور روبرو میگردد. از این رو کاردار سفارت فرانسه به‌مشرالدوله اطلاع میدهد که اگر مطالبات فرانسویان، امروز پیش از یار یافتن دیپلمات‌ها تسویه نگردد، در حضور سفرای بیگانه علناً به‌شاه نظم خواهد کرد. « این تهدید مؤثر واقع شد و پیش از اینکه شاه بجادری که مادر آن بودیم وارد شوند، با کاردار سفارت فرانسه بطور خصوصی ملاقات و باو وعده داده شد که پول معوقه بی‌درنگ پرداخت میگردد.

در پایان مراسم اعلیحضرت با خرسندی بزرگوارانه در غرفه دبکری مرا بحضور پذیرفتند و افتخار آن را یافتیم که با معظم له بطور خصوصی مذاکره کنم. مدتی بود بحضورشان نرسیده بودم و در این دیدار بسیار پیروخته بنظر میرسیدند. صورشان اصلاح نشده و بیشتر دندانهایشان بتازگی ریخته بود لیکن روحیه‌ای قوی داشتند. شادباشم را که بزبان فارسی ادا کردم بفرانسه پاسخ دادند و این خود نشانه سر حال بودن ایشان بود. در باره مسافرتی که شاه را سخت بخود مشغول داشته بود صمیمانه سخن گفتم. ایشان گفتند با احتمال قوی از دانمارک و سوئد بطور غیر رسمی دیدن خواهند کرد (کریچه شنیهام که دول مزبور موضوع دعوت از ایشان را مورد بررسی قرار داده‌اند) ولی جزئیات برنامه سفرشان هنوز تنظیم نشده است. قرار است در روسیه از ایشان استقبال رسمی بعمل آید. همقطار روسی من اشتیاق وافر دارد که در دولت ایران نفوذی کسب کند و روی این اصل در خاک روسیه از شاه استقبال پرشکوهی بعمل خواهد آمد. در وین مدت سه روز میهمان رسمی اعلیحضرت امیراطور اتریش خواهند بود. بگمانم که این میهمانی نتیجه کوشش‌های وزیر مختار ایران در دربار اتریش باشد که اخیراً با دختر مشیرالدوله وصلت کرده و احتمالاً این خدمت خود را موجباتی برای دریافت مدال با ارزشی از اتریش برای پدر زن و شخص خود میداند. شاه سپس برای بار دوم بطور رسمی از لاهه دیدن میکنند و نیز دعوت شده‌اند تا در پاریس میهمان دولت فرانسه باشند، لیکن این دعوت هنوز مورد قبول نیفتاده است. همچنین از دیدار شاه از نمایشگاه لیژورگاتا و شرکت در «هفته مطالعات دریائی» که قرار است اواخر ژوئیه در لهاوز برگزار شود صحبت میشود.

دولبعهد (محمد علی میرزا) روز هفدهم گذشته وارد شد و چند روز بعد سفرای خارجی به حضور ایشان افتخار ادای احترام یافتند. اکنون رسماً وظایف نایب السلطنه را بر عهده گرفته و با چند اقدام شدید در افکار ساکنان تهران رعبی ایجاد نموده است. وی نخست فهرست اسامی محکومین را که در زندان بسر میبرند خواست و نام

قاتلی که چندی پیش آخوندی را در اراك كشته بود انتخاب کرد و فرمان داد او را در ملاء عام گردن بزنند .

«بروز این شایعه که ولیعهد با قصابها و تان پزه‌های شهری با همین خشونت رفتار خواهد کرده قیمت گوشت و نان را سرعت در تهران تنزل داد. فرمان اعدام چند تن دیگر از جنایتکاران صادر شده تا نشان داده شود که نایب السلطنه شوخی بردار نیست.



منتظرالدین شاه با ادوارد هفتم پادشاه انگلیس و ملکه ویکتوریا

همچنین شنیده‌ام که یکی از قزاق‌های بانك روس که در حال مستی در يك فاحشه‌خانه مرتکب قتل شده، با اینکه اهل قفقاز بوده است، با اینحال مقامات روسی او را بدستگاه قضائی ایران تحویل داده‌اند و قرار است تیرباران شود .

يك روز پیش از حرکت موکب ملوکانه، ولیعهد ضیافتی ترتیب داد که بیش از يك هزار میهمان در آن شرکت داشتند. در اینجا رسم بر اینست که در چنین مراسمی همه افراد خانواده‌های اشرافی و آنبائی که بقول آلمانیها «درباری» هستند میتوانند بدون دعوت شرکت کنند .

«شاه علناً اعلام کردند که برای سفر خویش واهی از خارج دریافت کرده‌اند.

میو نوز که از وزیران حاضر در میهمانی بود به دریافت شمشیری الماس نشان از دست شاه مفتخر شد. این امر نشانه لطف شاهانه است که شامل حال او شده است و از این رو موجب کینه عمیق رهبران، و عصیانهای اخیر علیه او گردیده است.

با تقدیم اسرارامات
امضاء - آرتور - ایچ - هاردینگ

متأسفانه مساعی وطن پرستان ایران و سروصدائی که در جراید آزادیخواه دنیا به مخالفت با این قرضه ها و مسافرتها بر پا شد بجائی نرسید و رجال خائن و درباریان منتفع جو به بهای استقلال کشور دریافت قرضه های سنگین با فرع زیاده را مرتباً ادامه میدادند. و پولی که از این راه بدست می آمد، نیمی بجیب دزدان و مفتخواران میرفت و نیمی دیگر خرج سفرهای شاهانه در فرنگستان میکردید.

با این حال بی اعتنائی بنظریات مردم روشنفکر، و عدم توجه به عقاید آنان، این فایده بزرگ را داشت که این اعمال و قرضه ها و ظلم و شقاوت درباریان، چون تازیانه بر پیکر افراد وطن پرست و حتی مردم عادی وارد آمد و اکثر از مردم ایران دانستند که با رژیم استبدادی محال است ایران باقی بماند و اگر اندیشه ای نکنند و راه چاره نیابند فنا و زوال ایران غیر قابل اجتناب است.

وضع مردم ایران که در دوره ناصرالدین شاه به خصوص در سالهای آخر سلطنت پنجاه ساله او رو به پریشانی گذارده بود، در دوران پادشاهی مظفرالدین شاه به اعلی درجه شدت

آلین ظلم و فقر عمومی

رسید. این حال خراب توأم با ظلم و ستمی که همیشه بعنوان مختلف از جانب زورمندان و حکام نسبت به ملت اعمال میشد، مردم را از هر حیث آماده جنبش و انقلاب ساخته و زمینه مساعدی برای روشنفکران آن زمان و طبقات آزادیخواهان فراهم کرده بود. ولی درباریان طماع چپاولگر و ستمکار با کمک ملاهای مرجع و زورگو که در لباس دیانت به انواع شقاوت ها متوسل میشدند و بنام خدا و دین هر گونه بی دینی و بی خدائی را مباح قلمداد میکردند، برای چاپیدن و زور گفتن و ظلم و تعدی به مردم

حربه کاری «بابی گری» را بدست گرفتند و هر کس را که خواستند از پا در آورند، بنام طرفداری یا پیروی از «باب» متهم کردند.

آقا نجفی اصفهانی که اشتهر علمای آن زمان بود برای تصرف ملك (سید مارینی) که در مجاور ملك آقا بود، او را متهم به بایبگری کرد و در روز روشن بتحریرك این مجتهد ریاکار، این سید هشتاد ساله را، طلاب علوم دینی، بنام (بابی) قطعه قطعه کردند. در این جنایت بزرگ هیچیک از علماء اصفهان - قم - تهران و مشهد اعتراضی نکردند و با وجودیکه همه مردم اصفهان و حتی تهران و مشهد میدانستند که آقا قصد تصرف ملك آن سید را دارد با اینحال، همه سکوت کردند و از ترس دم بر نیاوردند.

همین شخص «آقا نجفی» در سال قحطی معروف اصفهان، به طلاب علوم دستور داد، که محمد جعفر رئیس بلدیة اصفهان را بگناه اینک که گفته بوده مردم از گرسنگی میمیرند و آقای حجة الاسلام آقا نجفی که هزارها خروار گندم در انبارهای خود جمع کرده است از عمارت بلدیة سر و پا برهنه بیرون بگشتند و بجمع تر بن وضعی بقتل رسانند و بدنش را برای عبرت دیگران بدرختی بیاویزند.

حاجی سید ابوالقاسم زبجانی که از جمله علمای متنفذ آن زمان بود، در زنجان دو تاجر مشهور بازار بنام حاجی محمد حسین و حاجی هادی جیت ساز را متهم به بابی گری کرد و افرادی را واداشت که آنها را بطرز وحشتناکی کشتند تا اینک دیگر کسی جرئت نکند مثل آن دو تاجر، طالب حقه خود را از آقا مطالبه نماید.^۱ و دیگر آنکه بایبگری حربه ای و بهانه ای بدست متنفذین و حکام داده بود که بدینوسیله راه را برای انجام مقاصد سوء خود هموار میکردند.

در خراسان آقا سید زین العابدین سبزواری، جماعتی از طلاب مدارس را پیرامون خود جمع نمود و با لقب جندالله مرتکب هر گونه شرارت و عمل شنیع و زشتی

۱ - آقای اسمعیل پور والی نویسنده کرامی و مدیر روزنامه یامشاد، در رساله «در راه آزادی ایران یا تاریخچه ای از انقلاب مشروطیت ایران» شرح جنایات و ظلم و ستمگریهای درباریان و ملاهای متنفذی که پشاهان مستبد و دژخیمان درباری انگیز داشتند بتفصیل یاد کرده که قسمتهائی از آن در این بحث مورد استفاده قرار گرفته است.

میشد. و از همه جا بدتر؛ همدان بود که ملاء عبدالله بر و جردی بصورت زهد و جلوه تقوی، عده‌ای از اشرار شهر را با خود همدست کرد و بدینوسیله زمام امور شهر را بدست گرفت و همه مقررات و احکام دولت را باطل کرد.

در همین زمان در اصفهان عده‌ای در حدود هشتصد نفر که از ترس جان خود بکنسواخانه روس متحصن شده بودند، پس از آنکه بنا بتمهید و قول ظلال السلطان حاکم اصفهان و علمای معروف شهر از تحصن خارج شدند، بیشتر شان بدست مأمورین حکومت وجیره خواران علمای متنفذ گرفتار شدند و بقتل رسیدند.

در شهر یزد و اطراف آن شهر جلال الدوله حاکم شهر بنام (بابی کشی) چنان جنایاتی مرتکب شد که هنوز هم وقتی مادران میخواهند فرزندان خود را بترسانند و یا مردم بخواهند نمونه شقاوت و آدم‌کشی را یاد کنند نام (جلال الدوله) را بزبان می‌آورند^۱.

محمد علی میرزای ولیعهد علاوه بر جنایات بیشمار که مرتکب شد، در شهر تبریز که پس از بایخت همیشه چشم و چراغ ایران بود، سه تن از آزادیخواهان کشور بنامهای شیخ احمد روحی، خیرالملک و میرزا آقاخان کرمانی را بانهام بایگیری سر برد. روحی و میرزا آقاخان هر يك در علوم جدید و قدیم، تاریخ و فلسفه معرفت بسزائی داشتند و بزبانهای خارجی آشنا، و در نویسندگی و حسن بیان کم نظیر بودند. اینان، در دوره استبداد ناصرالدینشاه ایران را ترك کردند و به اسلامبول که در آن زمان روشنفکران ایرانی در آنجا جمع شده بودند رفتند و قانون نهضت ایران را

۱ - کلنل کلسا کوفسکی فرمانده برینگاد قزاق، درباره جلال الدوله و خیرمرگ ناصرالدین - شاه و قساقانی که او مرتکب شده میگوید: «از جلال الدوله پس ظلال السلطان حکمران یزد که بجه جوانی بیش نیست عمل داهیانه‌ای بروز کرد. وی بادر یافت تلگراف قوت شاه کلیه تلگرافچی‌ها را بازداشت کرد و تهدید نمود که اگر این را از درز کنند، جان همشان در خطر خواهد بود. در عین حال کلیه متنفذین شهر را بجهانه بررسی نهائی و ارسال نصف و هدایا بیکه بمناسبت جشن در نظر گرفته شده است تا بشاه تقدیم شود، بشام دعوت نمود، پس از شام آنهایی را که از همه متنفذتر بودند بازداشت و قوت شاه را اعلام کرد و اخطار نمود که در صورت کوچکترین شلوغی، سر توفیق شدگان بیاد خواهد رفت. از گزارش یساول سرشکوف (ص ۶۲) خاطرات کلسا کوفسکی» -

تشکیل دادند. این سه تن به بیدار کردن افکار ملت ایران و مسلمانان جهان همت گماشتند و در اندك زمانی توجه توده های ملل شرق را بسوی خود جلب کردند و مرکزی برای يك رستاخیز عمومی فراهم نمودند. میرزا آقاخان کرمانی حقیقتاً شیفته آزادی، برادری و مساوات بود. او برخلاف دیگر استادان فراماسونری که بر او ریاست نیز داشتند (ملکم خان - سید جمال الدین افغانی) نه به پول و ثروت دلبستگی داشت مثل ملکم خان، و نه به جاه و مقام و توسل بخارجیان عشق میورزید. مانند سید جمال. میرزا صالح خان وزیر اکرم که هنگام زندانی شدن این سه تن، کلانتر تبریز بود، برای دوستان خود نقل کرده است: «در ملاقاتی که من از آن سه نفر در مجلس تاریک و مرطوب تبریز کردم اعتماد به نفس و نیروی فکر میرزا آقاخان و قدرت و ایمان و فصاحت بیان شیخ احمد روحی و تسلیم و رضا و منانت خیرالملک سخت مرا تحت تأثیر قرار داد. این مردان فوق العاده، نه فقط از کرده خود پشیمان نبودند و افسردگی در چهره ایشان دیده نمیشد، بلکه بدانچه که برای نجات ملت از قید ظلم و استبداد کرده بودند، مباحثات مینمودند. چنانکه شیخ احمد روحی با بیانی مؤثر بمن گفت: اگر شما قدر این زنجیری که بگردن ماست میدانستید آنرا با طلا میساختید.» باری پس از آنکه چند روزی آن آزادمردان را در قید و بند نگه داشتند، به ارك دولتی بردند و در مقابل چشمان محمدعلی میرزا یکی را بعد از دیگری سر بریدند و پوست سر آنها را کنده پر از گاه کردند و برای دربار معدلت مدار تهران فرستادند. و بفرمان محمد علی شاه جسد های بی سر آنها را پای دیوار خرابه ای گذاردند و گزارش های جعلی و تحریک آمیز، راجع به آن سه نفر به تهران میفرستادند. کوتاه سخن آنکه از ظلم و ستم اولیاء دولت و سالوسی و ریاکاریهای بعضی روحانی نمایان فقر و فاقه عمومی،

چنان مردم بجان آمده و کارد به استخوانشان رسیده بود ، که هر لحظه آن محیط متشنج ، ناراحت و ناراضی و آماده انفجار بود در بیشتر شهرهای ایران و نیز در بعضی نقاط خارج از کشور مانند اعتاب مقدسه شیعیان در عراق ، مراکز فرهنگی و اجتماعی اسلامبول و هند ، روشنفکران و آزادیخواهان ، مجامع تشکیل داده و در فکر نجات مملکت بودند . اینگونه افکار بتدریج بوسیله دستجات مذهبی و سیاسی به ابران رسوخ کرد و فعالیتهای مخفی در تهران و سایر شهرستانها در زمینه وسیعی آغاز گردید .

فصل دوم

سازمان‌های سیاسی سری پیش از مشروطیت

فعالانهای مجامع و جمعیت‌های سری پیش از صدور فرمان مشروطیت بحث شیرین و خیلی مهم و جالب توجه است و جا دارد بررسی دقیق و کاملی در این باره بشود. آنچه از نوشته‌های مربوط به اواخر سلطنت ناصرالدین‌شاه و دوران چهارده ساله مظفرالدین‌شاه بدست می‌آید، جای تردید نمی‌گذارد که مردم اصلاح‌طلب و آزادیخواه دور هم جمع میشدند و گروه‌هایی بوجود می‌آوردند. دلی توجه ما در اینجا معطوف به جمعیت‌ها و مجامعی است که صورت سازمانی داشتند، یعنی بعضی از آنها تشکیلات حزبی داده و متشکل گردیده بودند. باید اعتراف کنیم که اطلاعات ما در این باره کامل نیست زیرا همه مدارک بدست نیامده و با شاید از بین رفته باشد.

تحقیقاتی که شده تا اندازمای ثابت میشود که در دوران پیش از مشروطیت غیر از سازمان فراموشخانه‌ای که میرزا یعقوب و میرزا ملکم خان در اوائل سلطنت ناصرالدین‌شاه تأسیس کرده بودند و بعداً بدستور حکومت منحل گردید (این سازمان یکی از این ترفوت بلکه بصورت محدود و سری همچنان بر جای ماند) دو جمعیت منظمی بوجود آمده بود، یکی انجمن سری فراماسونری^۱ و دیگری مجمع آدمیت. مجمع آدمیت هم، شبیه تشکیلات فراماسونها بود که متأسفانه پس از گذشت شصت سال هنوز هیچکدام از این دو سازمان مخفی بخوبی شناخته نشده‌اند؛ و اکنون باختصار بشرح هر کدام می‌پردازیم.

۱ - تاریخ مفصل انجمن مخفی فراماسونها را در کتاب «فراموشخانه‌ها و فراماسونری در

ایران، نوشته‌ام که بزودی منتشر خواهد شد.

این مجمع ابتدا بخاطر مبارزه با گرفتن قروض خارجی و درباریان طماع بلهوس و نادان تشکیل یافته بود و بوسیله اعضاء فراماسونری ایران اداره میکردند.^۱ ولی سازمان مزبور هیچگاه در سازمانهای ماسونی جهانی وابسته به انگلیس و فرانسه ثبت نشده و تشریفات رسمی تشکیل لژ انجام نگردیده ، اما همه کارگردانان اصلی که هشتاد و هشت مرکز را تشکیل داده بودند از جمله ماسولهای ایرانی بودند که در اروپا و آسیا وارد تشکیلات ماسونی جهانی شده بودند . با اینکه مبارزه علیه

۱ - در نیمه دوم سلطنت ۱۴ ساله مظفرالدینشاه اولین لژ فراماسونری ایران با اجازه مرکز وگرناند اوربان دوفرانس ، و با انجام همه تشریفات ماسونی تأسیس گردید و بنام « لژ پیداری ایران » Loge de Reueil de L'iran در سال ۱۹۰۸ - م بوده است . پس از تعطیلی این لژ ، سازمانهای باقاعده (Regular) دیگری در ایران تأسیس یافت که بطور خلاصه از این قرارند :

غیر از لژ روشنائی در ایران ، که از سال ۱۹۱۹ فقط از انگلیسیهای متقیم ایران تشکیل گردید در سال ۱۳۳۰ شمسی نیز لژ همایون تشکیل شد که ، باشگاه حافظ ، یکی از ارکان علنی آن بود . این لژ در عرف فراماسونری جهانی لژ Clndestine خوانده میشود که سازمانهای رسمی آنرا قبول ندارند با وجود این لژ همایون با گرافند ناسیونال دوفرانس متکلیف نموده و لژ مولوی را که وابسته باین سازمان فراماسونی جهانی است در تهران تشکیل داد . لژ گرناند ناسیونال دوفرانس در ایران دارای تشکیلات ماسونی ولزهای زیر میباشد :

- ۱ - لژ بزرگ ناحیه ایران
- ۲ - شاپنر مولوی
- ۳ - لژ قروغی شماره ۶۷
- ۴ - لژ حافظ شماره ۶۸
- ۵ - لژ شمسی تبریزی شماره ۷۳
- ۶ - لژ سعدی شماره ۶۶
- ۷ - لژ مولوی شماره ۴۹
- ۸ - لژ ابن سینا شماره ۷۶
- ۹ - لژ مزدا شماره ۷۹

بعلاوه لژ روشنائی در ایران که وابسته به گرناند لژ استاکنلند میباشد نیز این تشکیلات ماسونی را در ایران داده است .

- ۱ - لژ لایت ابن ایران لژ روشنائی در ایران شماره ۱۱۹۱
- ۲ - لژ خیام شماره ۱۵۸۵
- ۳ - لژ تهران شماره ۱۵۴۱
- ۴ - لژ کورش شماره ۱۵۷۴

- ۵ - شاپنر داریوش
- ۶ - لژ اصفهان

فراماسونهاى ایرانی مثل سایر جمعيتها و دستجات و افراديکه عليه نقشه‌هاى شوم دولتيان و درباريان ناصرالدينشاه و مظفرالدينشاه برای جلوگيرى از گرفتن وام‌هاى کمرشکن و سفرهاى پادشاهان باروبا و ولخرجيها مبارزه ميکردند، آنان نيز در اين پيکار سرى شرکت نمودند. با وجوديکه در آن اوضاع و احوال مبارزه مخفى کار آسانى نبود، با اين حال بسيارى از آزاديخواهان کشور و مردم آزاده، در گوشه و کنار مجامعي تشکيل دادند و بوسايل مختلف منجمله نشر شينامه‌ها، رجال و روحانيون را از مخاطراتي که اين استقراض در بر داشت آگاه ساختند. اينان برای روزنامه‌هائيکه در خارج چاپ ميشد، مقالاتي ميفرستادند و در مجالس و محافل در خصوص مضرات قرصدها به بحث و گفتگو ميپرداختند. روزنامه جبهه‌المبين که در آن زمان ورودش بایران ممنوع بود و با زحمت زياد بدست مردم ايران ميرسيد مقالات مفصل و سودمندی در اطراف مخاطرات استقراض نوشت، که به روشن شدن اذهان مردم جهان کمک مؤثري کرد. همچنين شاهزاده ابوالحسن ميرزا شيخ‌الرئيس که در آن هنگام در شيراز اقامت داشت چند نطق بر هيچان و مستدل در باره مفاسد استقراض از روسها ايراد کرد که برانرآن مدتي تحت نظر قرار گرفت و از معاشرت با مردم ممنوع شد. در اين هنگام به شيخ‌الرئيس خبر رسيد که جان او نيز در خطر خواهد بود. شيخ‌الرئيس بوسايلي که داشت عاجز را به وزير مختار انگليس اطلاع داد و از او خواست تا وی را حمايت کند. داف - شارژدافر سفارت انگليس در تهران در گزارشي که به سر - ادوارد گري وزير خارجه انگليس به لندن ميفرستد، در اين باره چنين مينويسد :

بقية از صفحه قبل

گراند لژ آلمان نيز در ايران سه لژ بنام‌هاى مهر، آفتاب و صفا تشکيل داده ولي اکنون اين سه لژ با سازمانهاى ماسوني آلمان فرانسه و انگلستان ارتباطى ندارد و مستقلاً بنام گراند لژ ملي ايران فعاليت ميکند .

سازمان ماسوني آمريکا نيز برای افسران و سربازان فراماسون خود تشکيلاتى بنام، Iran Chapter 410 داده که در کلوب افسران آمريکايى واقع در خيابان پهلوي جلوسات خود را تشکيل ميدهد .

درباره اين لژهاى ماسوني و تاريخ تشکيل آنها و اسامى اعضا اين لژها را بتفصيل در جلد دفراموشخانه‌ها و فراماسونري در ايران، شرح داده‌ام .

... شیخ‌الرئیس که با این سفارت روابط دوستانه دارد؛ در موقع حساس و خطر بسوی ما روی آورد. اما خوشبختانه لزومی پیدا نشد که اقدام غیررسمی در این باب بعمل آید. زیرا ملایان هم مسلک او آن اندازه نیرومند بودند که از او حمایت کنند...



شاهزاده ابوالحسن میرزا شیخ‌الرئیس که با سفارت انگلیس روابط دوستانه داشت

این فعالیت‌های پنهانی و علنی و تبلیغات همه جانبه‌ای که آغاز گردیده بود، سرانجام افکار عمومی آن‌زمان را علیه قضیه قرضه از خارجی‌ان و بی‌عدالتی‌ها و فساد درباریان برانگیخت.

اما درخصوص مجمع سری فراماسون‌ها باید گفت که متأسفانه اطلاعات مبسوطی نداریم. اطلاعات ما محدود است بآنچه که در يك گزارش وزیر مختار انگلیس در تهران به وزیر خارجه بریتانیا ثبت گردیده که شرح خواهد آمد. دیگر اینکه میدانیم از جمله اقدامات این مجمع سری یکی چاپ شبنامه به وسیله دستگاه زلانی بود که در آن نشریات مقامات دولتی و درباری مورد انتقاد شدید قرار می‌گرفتند. نسخه‌هایی از این شبنامه‌ها را میرزا شکرالله خان معتمدخاقان صدری که در دربار مظفرالدین‌شاه مقام مهمی داشت و موقر السلطنه که داماد مظفرالدین‌شاه بود و هر دو فراماسون و با آزادیخواهان در تماس بودند، در اطاق دفتر و بستر خواب شاه می‌نهادند. هیچ بعید نیست بلکه احتمال قوی می‌رود که میان این مجمع و آزادیخواهان دیگر مخصوصاً مجمع آدمیت که شرح آن خواهد آمد يك نوع همکاری وجود داشته است. زیرا بموجب اسناد موجود معتمدخاقان و موقر السلطنه هر دو از اعضاء آدمیت نیز بودند و مدیر مجمع آدمیت را در قضیه نشر شبنامه‌ها در این زمان نیز توقیف کرده بودند. در حال مجمع سری فراماسون‌ری تلگراف‌هایی بوسیله تلگرافخانه (هنداروپ) که دولت ایران حق نظارت در آنرا نداشت به وزرای خارجه کشورهای بزرگ جهان مخایره کردند و در آن به روش سیاست استعماری دولت روس اعتراض نمودند و کمک و همراهی آنها را نسبت بملت ضعیف ایران خواستار شدند.

گزارش فعالیت این مجمع سری و کشف سازمانهای آنها را وزیر مختار انگلیس در تهران ضمن گزارش بسیار جامع و مفصلي که آخر هرماه سفارتخانه آن دولت در تهران به لندن می‌فرستاده برای وزیر امور خارجه بریتانیا شرح داده است. وزیر مختار انگلیس در گزارش محرمانه شماره ۱۳۶ مورخ ۶ سپتامبر ۱۹۰۱ از قلمک چنین می‌نویسد:

«پیر و گزارش شماره ۱۲۴ مورخ ۱۸ اوت به استحضار میرساند که در چند روز اخیر عده‌ای بجرم انتشار اوراق ضد دولتی بازداشت گردیده‌اند، اولین کسی که دستگیر گردید مستخدم موقر السلطنه (یکی از دامادهای اعلیحضرت شاه) بود، وی در حالیکه یکی از این اوراق را همراه داشت و بقولی دیگر حامل نامه‌ای بود که شرکت او را در تحریکات معرّض میداشت، در یک قهوه‌خانه واقع در دزاشیب قریب‌ای در چند کیلومتری قلهک دستگیر شد.

این شخص پس از توقیف مورد شکنجه قرار گرفت و محل چاپ اوراق معلوم شد و در نتیجه موقر السلطنه بازداشت و نام عده‌ای شخص‌بنهای تقریباً مهم که در انتشار این اوراق شرکت داشتند بدست آمد. خانه‌های مورد نظر در شب اول ماه جاری تحت



حضرت الدین شاه موقر السلطنه را بازداشت و فراموشیها
مدد از اغفلان صغیر او را محکوم به اعدام کردند

محاصره قرار گرفت و افراد پلیس وارد یکی از خانه‌ها شدند و شخصی بنام سید محمد علی خان چاپ کننده اعلامیه‌ها از پشت بام این خانه خود را به زیر افکند و در نتیجه دچار شکنجی با و دستگیر گردید. او در اثر شکنجی با و کتک خوردن از دست افراد پلیس پس از چند ساعت فوت شد. در حدود چهل نفر دیگر که در این گیر و دار دستگیر شدند که یکی از آنها وزیر همایون بود. این شخص اگر چه از طبقه ممتازه نمیشد ولی از خانواده اعیان قدیم ایرانی بشمار میرود و چند ماه قبل وزیر پست و مدتی هم منشی شاه بود و نظائر بمشاهدوستی مینمود. یکی

دیگر از دستگیرشدگان قوام الدوله رئیس امور مالی ارش است که چندی قبل بعلت نزاع با سهیلار از کلبر کنار گردید و مراتب ضمن گزارش شماره ۱۰ مورخ ۶ ژوئیه بعرض رسید .

بین دستگیرشدگان عده ای سادات روحانی و معلمین مدارس نیز میباشند که ذکراسامی آنها باعث تصدیع خاطر شریف میگردد .

بدیهی است توطئه چینی و ارتباط اینان با ناراضیهها که از ملقبه تحصیلکرده و مجتهدین میباشند، درخور اهمیت است . وزیر همایون با اتفاق عمویش حبیب الله خان به کاشان تبعید و بقیه زندانی شده اند . قوام الدوله که یکی از ثروتمندترین اهالی تهران است بدون شك با دادن رشوه خود را آزاد خواهد ساخت . به طوریکه گزارش میدهند شاه بی نهایت از دامادش خشمگین گردیده و قصد قتل او را داشته است که بعداً منصرف و دستور شلاق زدن و بریدن دست راست او را صادر کرده است . ولی صدراعظم و بالوان حرم از او شفاعت کردند . اعلیحضرت مخصوصاً از قوام الدوله خشمگین بودند . وی موقعیکه از خانه ییلاقی خود در شمیران قصد حرکت بشهر داشت جمعی از مملو از نامه های ضد دولتی در کالسکه او مکتوف و دستگیر گردید . هنگامیکه در حضور شاه تحت بازجویی قرار گرفت کوشش نمود که این جملات را علیه انابك اعظم توجیه نماید و باندازمای شاه را غضبناك ساخت که فرمان قتل او را فوری صادر نمود . در هر حال انابك از شاه استدعا نمودند که جان قوام را ببخشد و به زندانی نمودن ایشان اکتفا فرمایند . قوام الدوله بجای آنکه مثل سایر تحریک کنندگان و مظنونین باشخصیت با کالسکه شخصی روانه زندان نمایند مورد توهین فراوان قرار گرفت . بعد از آنکه او را كنك زندان و بازرسی بدنی از وی نمودند وی را به قاطری سوار نمودند و پاهایش را زیر شکم قاطر بستند و زنجیری بر گردنش انداختند و با این وضع زنده او را در کوچه و بازار گردانیدند . در حالیکه میرغضب در کنار او راه میرفت . قوام الدوله فعلاً در زندان بسر میبرد تا اراده ملوکانه شرفصدور یابد . يك ناظر اردبانی که شاهد ورودش بشهر بوده اظهار میدارد که وضع او باندازه ای رفت آور بود که مردن بر زندگی برایش بهتر بود .

همچنین شنیده میشود از طرف عده‌ای از مردم که در زمان قدرتش شاهد اعمال فسادتمندان او بوده‌اند بی‌نهایت مورد تحقیر قرار گرفته. عده‌ای از شخصیت‌های طبقه اول از این رفتار خشن درباره یک فرد ممتاز که تا چند هفته قبل یکی از با نفوذترین



میرزا محمد علی خان قوام‌الدوله که مظفرالدین‌شاه میخواست او را بکشد و زرای کشور بوده بی‌نهایت دچار حیرت شده‌اند. از منابع دولتی و سایر مراجع گزارش میرسد که اوراق بدست آمده همه حاکی از نوطه ریشدراری میباشد. در نظر بوده است که اغتشاشانی به بهانه بندی وضع آب و گرانی خوار و بار صورت گیرد و عده‌ای از

ملاها آشوب طلبان را تحريك بهجوم بكاخ شاه در شميران نمايند . (بقول مسيو نوز
تقليد از انقلابيون فرانسه در ورسای در زمان لوئی شانزدهم بوده است) و تقاضای
برکناری صدراعظم و برقراری حکومت ملی نمايند. اگر اين توطئه كشف نميگردد،
اغتشاشات دو روز قبل صورت ميگرفت و عقیده بر این است که اگر اغتشاشات خشن
نميگردد خونريزيهاي واقف ميگردد . از قرار معلوم مقداری اسلحه بين اشخاص
ناراضی بخش شده بود و تنها سربازانی که دولت بر روی آنها حساب ميکرد قزاقهای
زنده پوشی بودند، که آنها هم بعلت عقب افتادن حقوق خود ناراضی بودند و چند نفر
آنها که جزء سواره نظام بودند چند روز قبل نیز در حال اعتصاب بسميردند.

شخص بسیار مطلعی که در مورد توطئه با او مذاکره کردم چنين استنباط
ميکند که بدون شك اين اقدام مشترکاً از طرف عدهای مأمورين دولتی و طبقه اشراف
مخالف صدراعظم فعلى و همچنين مجامع بان اسلامى که از طرف شيخ جمال الدين
پایه گذارى شده در صدد برانداختن دستگاه صدراعظم و ديگرى در فکر انقراض رژيم
قاجار به برقراری رژيم جمهورى اسلامى واتحاد نزدیک با کشور عثمانى است .
بعقیده اطلاع دهند، اين اتخا همبستگى بالتر فراماسونرى، که از طرف مرحوم
محسن خان (مشير الدوله) سفير ايران در قسطنطنيه، که بعداً وزير امور خارجه گرديده
پایه گذارى شده بود .

محسن خان هنگام اقامت در قسطنطنيه رياست لژ مسلمين را عهده دار بود و
بان ايمان داشت . باشيخ جمال الدين هم مناسبات نزديكى داشت . علت اين نزديكى
عنويت شيخ در لژ فراماسونرى بود و ديگر آنکه چون سلطان عثمانى تحت نفوذ
جمال الدين بود محسن خان علاقمند بود که محبت سلطان را بخود جلب نمايد .

يکى ديگر از دوستان ميرزا ملکم خان سفير سابق ايران در لندن و سفير فعلى اين کشور
در رم ميباشد، که پس از قضايای مفتضحانه معاملات لائارى با شيخ ارتباط پيدا کرد و
با او در حملات ضد ناصر الدين شاه فقيد و در جرايد اروپا و اسلامى همکارى مينمود.
با وجوديکه يکنفر مسيحى بود، تبليغات ضد مذهبى عليه رژيم قاجار بعمل ميآورد .

عالیجناب ممکن است بخاطر داشته باشند که محسن خان پس از تبعید شیخ از ایران یا او ارتباط پیدا نمود و بهمین جهت شاه مرحوم ، او را از سمت سفیر گیری ایران در قسطنطنیه معزول و بجرم خیانت بتهران احضار کرد. ولی با وساطت دوستان متنفذ خود در دربار و مخصوصاً نریمانخان وزیر مختار ایران در وین مورد عفو قرار



محمد حسن خان اعتماد السلطنه و شیخ محسن خان مشیرالدوله

گرفت و به ترتیب وزیر عدلیه و وزیر امور خارجه ایران گردید . ملکم خان نیز بهمین طریق بخشوده شد . چندان لازم نمیدانم ، درباره نقشی که بعد از این جمال الدین در سیاست ایران بهعهده داشت ، صحبتی ندارم . همینقدر میگویم که میرزا رضا قائل شاه فقیه همانطوریکه استحضار دارید از دوستان و نوکران فدائی شیخ بود و از نقطه نظر تعصب مذهبی مرا تکب قتل شاه نگردید بلکه دشمن انتقامجویی او را وادار بقتل شاه نمود . میرزا رضا در قزوین زندانی و مورد آزار قرار گرفته بود و از قراریکه بمن گفته شد ، جلوی چشمش فرزندش را شفه و زنش را مورد تجاوز قرار داده بودند . علت زندانی شدن او شرکت در توطئه های قبلی روحانیون علیه شاه بوده است . دولت ایران از دولت عثمانی تقاضای تسلیم جمال الدین بملت شرکت در توطئه قتل ناصر الدین شاه نمود . ولی قبل از تسلیم بطور اسرار آمیزی فوت نمود و از قرائن چنین استنباط میشود ، که مرگ او در اثر نوشیدن زهر به امر سلطان عثمانی بوده است .



عکسهای سید جمال الدین در ادوار مختلف زندگی و کدوهای مختلف .

شیخ جمال عضو از فراماسونری پایه گذار توطئه علیه صدر اعظم و از موافقین انقراض رژیم قاجاریه بود .

جمال الدین طرفداران زیادی از خود باقی گذاشت که در بین آنها دشمنان

رژیم قاجار و یا مسلمانان متعصب بودند و افکار آنها بطور مرتب در بعضی جراید فارسی منطبقه هندوستان و مصر منعکس و علیرغم مانعور پلیس بطور قاجاق بایران میرسید . در این دسته برخی از سران مذهب تشیع شرکت داشتند و گویا دو نفر از مجتهدین بزرگ از این دسته طرفداری میکردند . و بطوریکه من شنیده‌ام این دسته از مذهبی‌ها روز بروز قوی‌تر میشدند . نفوذ و قدرت آنها از موقعی بیشتر شده که تنفر مردم از عملیات روسها رو بفرونی نهاده است . در بین محصلین مدارس مذهبی افکار طلاب قسطنطنیه با احساسات دمکراتیک توأم گردیده است . گفته شده ، که یلدیزیهای عثمانی بطور سری بطلاب و مدارس علوم دینی کمک میکنند . من میتوانم اظهار عقیده کنم که همه ساله ۱۲ هزار نفر طلاب دینی از طرف سلطان عثمانی برای تبلیغ مرام بان اسلامیزم و خلافت آل عثمانی در میان مردم ایران پراکنده میشوند . گرچه ممکن است که این عقیده شخصی خودم باشد و یا قبول کنم که گزارش دهنده^۱ باین اطلاعات صادق است . حلقه برادری فراماسوئری که توسط شیخ محسن خان «مشیرالدوله» در ایران تشکیل گردیده بیشتر بمنظور انجام خواسته‌های شخصی و سیاسی او بوده . در این تشکیلات حکیم‌الملک^۲ و قوام‌الدوله (که اخیراً بازداشت شده) و ناصرالملک (هدایت) که همگی مخالف رئیس‌الوزراء هستند و همچنین مشیرالدوله (میرزا نصرالله خان) و مخیرالدوله عضویت داشته‌اند .

گرچه پس از فوت محسن خان (مشیرالدوله) تا کنون لژی در ایران نبوده است با این حال در میان باقیمانده‌گان لژ مذکور اشخاصی هستند که هنوز وابستگی خود را به لژ فراماسوئری اعلام کرده و از این راه سوءاستفاده مینمایند . اینها که فقط عضویت لژ فراماسوئری را داشته‌اند ، تلاش میکنند که با مالکین بزرگ ، مخالفین و امنای درباری ، با انقلابیون و مرتجعین ، که هدف و نظریاتشان کاملاً مخالف یکدیگر میباشد ، اتحاد و همبستگی ایجاد کنند .

۱ - منظور وزیر مختار انگلیس جاسوس و خبر دهنده‌ای است که در تهران داشته است

۲ - محمود خان حکیم‌الملک .

توقیف مدیران جراید و تعطیل چاپخانه‌های آنها، که مطالب علیه دستگاه حاکمه منتشر میکنند، وقتاً از تحریرات جلوگیری مینماید.

چندین موارد تازه دیگر پس از تقدیم گزارش شماره ۱۲۴ مورخ ۱۸ ماه گذشته که بحضور عالیجناب معروض گردیده، پیش آمده و يك نمونه آنرا که از نقطه نظر ما خالی از علاقه و بستگی نیست تقدیم میشود. در این نشریات و نظریات نویسندگان آنها درباره مناسبات و سیاست انگلستان در ایران بخوبی آشکار میسازد.



معاون آندو نه غفاری

بهر حال صرف نظر از تحریرات در باره درباریان، تعداد بسیار زیادی از افراد ناراضی حقیقی در بین مردم موجود است که علت عمده آنها در اثر ترقی روزانه هزینه زندگی

مردم میباشد. بسیاری از مردم و معلمین که به اوضاع این کشور آشنائی دارند و با من صحبت کرده‌اند معتقدند «مرتجعینی که در شاه و نخست وزیر نفوذ دارند همین چند روز آینده حوادثی بوجود می‌آورند».

بهر حال گزارش‌هایی که بمن رسیده حاکی از آنست که بازداشتها هنوز ادامه دارد و تا کنون تعداد بازداشت شدگان به هفتاد نفر رسیده است. درباریان سورنی از مظنونین، از هر طبقه یمن شاه رسانیده‌اند. این صورت را زندانیانی که بازداشت شده‌اند نیز دیده‌اند.

یکی از وزرای معزول معاون الدوله^۱ و یکی دو نفر از شاهزادگان مظنون در منازلشان تحت مراقبت قرار گرفته‌اند. یکی از ملاهای منتفذ که بنا بود امروز عصر با اینجا بملاقات من بیاید، از طرف فرماندار تهران احضار شده و مورد مؤاخذه سخت واقع گردیده است. شاه و اتابک اعظم هر دو از نهضتی که پیش آمده بی نهایت عصبانی هستند.

اعلی حضرت طرفدار خشونت میباشد ولی نخست وزیر او مایل است که با شیوه مسالمت آمیز و بهر نحوی که امکان پذیر باشد، نسبت به خواسته‌های مردم رویه معتدلی پیش گیرد. همکار روسی من در مورد این دسته بندیها امروز عصر با من مذاکره میکرد. او سعی داشت، چنین وانمود کند که نسبت باین اوضاع بی اعتناست. او عقیده داشت که تحریکات بعضی از درباریان و مأمورین معزول که شخصاً با نخست وزیر مخالف هستند و نسبتاً با او حسادت میورزند، برای سقوط کابینه میباشد.

وزیر مختار روسیه مسلماً مایل نیست اعتراف کند که ناراضایتی مردم و مخالفت آنها با حکومت در اثر این است که مردم ایران، وزراء را تحت نفوذ روسها میدانند. کاملاً ممکن است که عدم محبوبیت شاه و صدراعظم نتیجه همین انتصاب آنها در نزدیکی با همسایه مقتدر شمالی باشد. اما روی هم رفته عقیده‌ای که بیشتر مورد قبول میباشد، اینست که شاه و صدراعظم احترام دارند از اینکه بیش از اندازه دوستدار

^۱ آقا ابراهیم خان معاون الدوله غفاری، پسر فرش خان کاشی امین الدوله.

روس (روس مآب) جلوه کنند. بهر حال طرز تفکر شرقی با تفکر ما فرق دارد و از اینرو مشکل است که راجع به رویه آنها پیشگویی کرد.^۱

با احترامات فائقه - هاردینگ^۱

گزارش سفیر انگلیس دربارهٔ فعالیت‌های فراماسونها و آنچه که منجر به انتشار شبنامه‌ها و مبارزات پنهانی و علنی علیه شاه، درباریان، قرضه و ظلم و بی‌عدالتی در انجمن سری فراماسونها میشد، به‌همین جا ختم گردیده و اسناد دیگری که دنباله فعالیت‌های آنها را روشن کند نه در بایگانی را کد انگلستان بدست آمده‌ونه در خلال سطور نوشته‌های داخلی و خارجی. ممکن است با دستگیری سران فراماسون، جنبش‌های مخفی که میشد، عملاً تعطیل و برای مدت کوتاهی فعالیتی شده باشد و این امر تا مرحله بعدی که نهضت آزادیخواهی قوت گرفت، مسکوت مانده باشد. در نتیجه خاموش شدن صدای این عده، رجال خائن و درباریان منفعت‌جو به بهای حفظ استقلال کشور، قرضه‌های ننگین را عملی کردند و پول‌هایی که بدست می‌آمد، نیمی در جیب دزدان و مفتخواران رفت و نیمی دیگر خرج سفر فرنگستان میشد. شکست‌ها و ناکامی‌ها و بی‌اقتنائی بنظریات مردم روشنفکر و عدم توجه به عقاید آنان، این فایده بزرگ را داشت که چون نازیانه‌ای بر پیکر افراد وطن پرست فرو آمد و آنها دانستند که با وجود رژیم استبدادی محال است ایران باقی بماند و اگر اندیشه نکنند و راه چاره نیابند فنا و زوال ایران غیر قابل اجتناب است. لذا آزادگان و شیفتگان حکومت دمکراسی کشور، هر يك بنحوی در تلاش برای بدست آوردن آزادی و پاره کردن زنجیرهای استبدادی بودند و از هر فرصت و تشکیلاتی استفاده میکردند.

۲- مجمع آدمیت در این زمان در ایران از يك طرف آزادیخواهان روشنفکری که قبلاً افکارشان آماده شده بود، در نشر عقاید مربوط به حکومت مشروطه به‌فعالیت پرداخته بودند و از طرف دیگر بعضی از روحانیون در

۱ - این گزارش وزیر مختار انگلیس در بایگانی انگلیس به شماره F.O. 80 837 ثبت است.

بیداری افکار مردم و طبقه عوام از راه (تفییح ظلم و ستم) کوشیده و آنها را به مقاومت علیه اعمال استبداد تشویق میکردند.

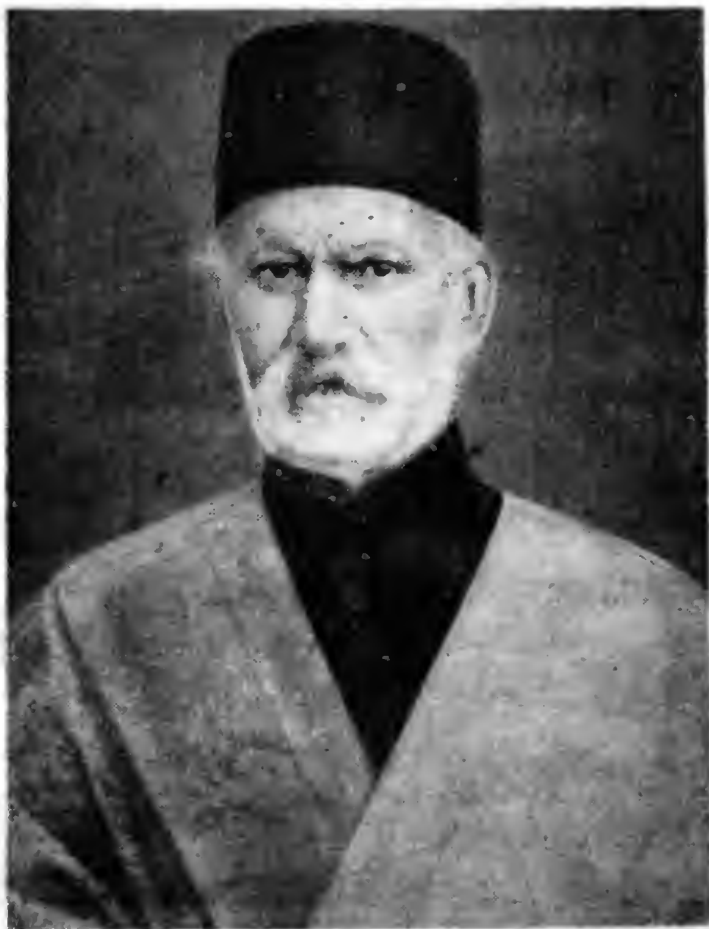
البته در دوران قبل از مشروطیت توجه و آشنائی صحیح از افکار مربوط به (حکومت دموکراسی) مخصوص طبقه اقلیت تحصیل کرده‌ای بود که سالها بطور پراکنده فعالیت هائی میکردند و سپس در فراموشخانه و جامعه آدمیت ملوک خان هضویت داشتند. هر چند اطلاعات ما راجع بد فراموشخانه ملوک محدود است، اما این نکته مسلم است که این سازمان سیاسی در مدت عمر خود دوزخیت خورد.

یکی در همان سالهای اول تأسیس آن که زهن ناصرالدینشاه را علیه آن مشوب کردند و چنانکه خواهد آمد ضمن اعلان رسمی دولتی آنرا محکوم کردند و عضویت در آنرا مستوجب تنبیه سخت و سیاست اعلام نمودند. معیناً تشکیلات فراموشخانه برچیده نشد و به‌طور مخفی وجود داشت و فعالیت میکرد. ولی باید دانست که پس از محکوم کردن فراموشخانه و تبعید ملوک از ایران تمام کوششهای سری بدست باران و همفکران ملوک در این کشور صورت میگرفت، که عده آنان محدود بود. خود ملوک رساله‌هائی مینوشت و محرمانه میفرستاد و غیر از این، نقش دیگری در جریان کار آنان نداشت، هر چند نفوذ معنویش زیاد بود.

ضربت دوم که فراموشخانه وارد آمد بدنبال داستان واگذاری امتیاز نامه‌لاری و رسوائی که دامان ملوک را گرفت اتفاق افتاد. این ضربت بمراتب سخت‌تر از صدمه اولی بود. زیرا از اعتبار فراموشخانه کاست و دیگر نتوانست جان بگیرد و عملاً منحل شد. اما افکار اصلاح طلبی و آزادیخواهی همچنان نشر می‌یافت و اتفاقاً با افزایش عده طبقه تحصیل کرده نیرو و پیشرفت بیشتری کرد.

در تحت این شرایط بود که بعضی از همفکران و همکاران ملوک جمعیت مستقل و متشکل نازم‌ای بنام «جامع آدمیت» تأسیس کردند. عقیده و استنباط ما اینست که

جامع آدمیت را میتوان بیک معنی، دنباله همان فراموشخانه ملکم بحساب آورد^۱ زیرا مرامنامه آن اصول آدمیت نوشته ملکم خان و کتابچه «حقوق اساسی افراد» تألیف همانست. اما بیک معنی دیگر مجمع آدمیت یک سازمان مستقلی است، برای اینکه مؤسس و مدیر آن ملکم بوده و هیئت مدیره مشخص و تشکیلات جداگانه نسبتاً وسیعی



میرزا عباسقلی خان آدمیت

در تهران و بعضی ولایات داشته است. و از نظر مرام آن باید گفت: تنها سازمان سیاسی منظم زمان خود بوده است. توجه جامع آدمیت به ملکم فقط از لحاظ عقاید آزادخواهانه

۱ - نویسنده شوروی و تاریخ فلسفه سیاسی، نیز عقیده دارد که مجمع آدمیت ادامه فراموشخانه بود که بعداً در زمان نهضت مشروطیت نقش مهمی را بازی کرد (جلد چهارم، صفحه ۵۱۳-۵۰۲).

و سوابق خدمت او در این راه بوده و البته بار احترام داشتند^۱. این نکته را میتوان از نامه فوق‌العاده جالب توجه و مهمی که محمد علی‌شاه به ملکم نوشته و از مرام جامع آدمیت و مدیر آن (میرزا عباسقلیخان آدمیت) یاد کرده استنباط نمود^۲. و الا مجمع آدمیت نه بابتکار ملکم احداث گردید و نه در اداره آن دخالت مستقیم داشت. میزان نفوذ و قدرت سیاسی و ریشه‌دار بودن مجمع آدمیت را از نامه قاطع و صریحی که رئیس آن به مظفرالدین‌شاه نوشته است، باید سنجید. میرزا عباسقلیخان خطاب به شاه قاجار می‌گوید:

«حقوق ملت و دایع خداست و تاخیر و تعطیل آن بیش از این جایز نیست... و واجب است که اذعان صریح بحقوق قاطبه ملت ایران بفرمایند و دستخط مختاریت عامه و تأسیس مجلس شورای ملی را صادر فرمایند». و این مطلب فوق‌العاده مهم است که قبل از تأسیس مجلس به شاه مینویسد: «مجلس شورای ملی باید دائماً و بدون تعطیل مفتوح و برقرار باشد»^۳.

درباره این مجمع، عقاید و آراء متضادی وجود دارد. جمعی آنرا کانون آزادی و آزادبخواهان در دوران مظفری و استبداد محمد علی‌شاه دانسته و مقامش را بزرگ میدانند، و دسته دیگر مخالف این نظریات بوده و آنرا وسیله‌ای برای خاموش کردن شعله‌های انقلاب مشروطیت جلوه داده‌اند. البته آراء و قضاوت‌های مختلف و اقتضای دست‌ها و جمعیت‌هایی که در جنبه‌های مختلف سیاسی مبارزه میکردند، امری طبیعی و عادی است. اما نکته اینجاست که عیبجوئی‌هایی که علیه مجمع آدمیت شده، با بصورت فحاشی و دشنام‌گویی است، یا مطالبی است که مورد تأیید مدارك تاریخی نمیتواند قرار گیرد.

۱ - دکتر فریدون آدمیت مورخ و دانشمند که یکی از فرزندان مرحوم میرزا عباسقلیخان آدمیت میباشد، در کتاب (فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت) خلاصه‌ای از فعالیت‌های پنهانی و علنی (مجمع آدمیت) را تشریح کرده است. پس از انتشار این کتاب افکار و عقاید عمومی درباره مقدمه نهضت مشروطیت و فعالیت پنهانی انجمن‌های مخفی عوض شده و بعضی از گوشه‌های تاریک این نهضت بزرگ روشن شده است.

۲ - فکر آزادی ص ۲۸۵

۳ - اسناد مجمع آدمیت -

درست است که مجمع آدمیت سالیان متمادی يك سازمان حزبی سری بوده و بعدها هم رئیس آن رازداری و سکوت را نشکسته است ولی از مجموعه اسناد و مدارکی که باقی ماند و آنرا بدقت بررسی گردید، همچنین یادداشت‌هایی که از بعضی سران آن مجمع بدست آمد و نیز از مطالعه احوال کسانی که در آن عضویت داشتند؛ این نکته برای نگارنده روشن شده که رئیس و مؤسس این مجمع متشکل (میرزا عباسقلیخان آدمیت قزوینی) مرد وارسته و شیفته آزادی بود، که سالیان دراز ایام عمر خود را در خدمت آزادیخواهان و پیشرفت آزادی گذرانیده است. و همچنین هیئت مدیره مجمع که از آزادیخواهان نامدار بودند نسبت به رئیس خود با احترام یاد کرده‌اند^۱.

مجمع آدمیت که مظهر عقاید روشنفکران زمان خود بود حتی در بعضی شهرستانها هم شعباتی داشت و بیش از سیصد و پنجاه عضو از طبقات مختلف پیدا کرد که از جمله: میرزا محمود خان احتشام السلطنه رئیس مجلس شورایملی، سلیمان

۱ - عبدالله گاهه که مدتی عضو جامع آدمیت بوده و شمنی با انجمن‌های دیگر اوایل مشروطیت مخصوصاً با انجمن آذربایجان همکاری می‌کرد، چون از مجمع آدمیت جدا گردید، جزوه‌ای نوشته که سراپا ناسزاگوئی و هتاک‌های رکیک است. میان مجمع آدمیت و انجمن آذربایجان مبارزه سختی وجود داشت و ملوک‌المستکلمین هم که سخنگوی انجمن آذربایجان بود علیه آن بد می‌گفت و این نکته در نوشته ملکزاده پسر مرحوم ملوک‌المستکلمین نیز منعکس است. همچنین این اواخر یکی از نویسندگان نوشته است، پس از قضیه سوء قصد علیه محمد علیشاه، بدستور شاه، میرزا عباسقلیخان را توقیف کردند و دفاتر متعلق بر اسمی اعضاء آن جمع را بدست آوردند و اسباب رحمت مردم گردیدند. مدیر آدمیت پس از خلاصی از بازداشت تصمیم گرفت با پولهائی که بدست آورده بود از ایران فرار کند اما او را در رشت بازداشت نمودند (مقدمه دانشمند محترم محیط طباطبائی بر مجموعه آثار میرزا ملکم خان، تهران ۱۳۲۷). اما آنچه واقعیت تاریخی است، در یادداشت‌های عون الممالک و اسناد جامع آدمیت و سایر مآخذ نقل شده اینست که اولاً میرزا عباسقلیخان را بعد از قضیه سوء قصد به محمد علیشاه توقیف نکردند - ثانیاً محمد علیشاه دستوری برای بازداشت او صادر نکرده بود - ثالثاً هیچ کس اسباب رحمت سران مجمع آدمیت و اعضاء آن نکردید - رابعاً نذرمیه اقدامی برای ضبط اسناد و دفاتر مجمع نکرده بود - خامساً رئیس مجمع را در رشت توقیف نمودند و او قصد فرار نداشت. پس تمام این مقولات مبتنی بر مطالبی است که با حقیقت وفق نمیدهد. اسناد تاریخی معتبر روشن می‌نمایند که رئیس مجمع عازم ایتالیا برای ملاقات ملکم بود که در آن مجمع انشعاب و در دشمنی پیش آمد و در جناح مزبور بجان هم افتادند و بازار لهوت رواج گرفت، این گونه رفایع در مملکت ما امر عادی و روزمره است.

میرزا اسکندری - میرزا جواد خان سعدالدوله - فرصت الدوله شیرازی - مصدق -
اله لطنه - میرزا محمد خان کمال الملک و شاهزاده عضد السلطان را میتوان نام برد.
آدمیت در نامه‌ای که برای آقا سید محمد طباطبائی مجتهد بزرگ مشروطیت
فرستاده می‌نویسد :

«جهت باید کرد تا در ایران سلطنت مشروطه محدود و پارلمان ملی و وزراء
مسئول و استقلال دیوان قضا بر پا شود...» و بنا بر ثبت مؤید الاسلام کرمانی میدانیم
که در جمادی الثانی ۱۳۲۴ که عین الدوله به نظامیان امر به تیراندازی بروی مردم داد،
«مدیر آدمیت» بود که با فرماندهان قشون ملاقات کرد و بقدرت خطابه از آنها
تعهد گرفت که آن دستور را اجراء نکنند. اتفاقاً صاحبمستبان نیز شرافت سربازی
را حفظ کردند و بقول خود وفادار ماندند.

با وجودیکه رئیس مجمع آدمیت صاحب چنین افکار و رویدای بوده با اینحال
عضویت میرزا جواد خان سعدالدوله (سعدالدوله در ابتدای نهضت مشروطیت لقب
«ابوالسله» داشت) در مجمع آدمیت و همچنین مسئله قتل انابک که در آن انجمن
آذربایجان شرکت داشت و محمدعلیشاه نیز خواهان این ترور بود - و از آن گذشته
دستگیری صادق خان پسر ارشد میرزا عباسقایخان، کداز خانه پدری مطرود شده و با
کارگردانان انجمن آذربایجان همکاری داشت، سبب شد که در گزارشهای رسمی

۱ - تاریخ پیدایش ایرانیاں ص ۴۰۸ چاپ اول - تهران.

۲ - سعدالدوله پسر میرزا جواد خان نام اتمام پدرش کنسول ایران در بغداد بود و در زمان
میرزا تقی خان امیر کبیر اداره روزنامه وقایع اتفاقیه پیغمده او سپرده شد. میرزا جواد خان در
روسیه تحصیلات جدید کرده بود و مدتی سمت وزیر مختاری ایران را در پلزیك به عهده داشت. او نیز پیر و ان
و هم سلطان میرزا امین خان بنام میرفت. در سال ۱۳۲۳ که فتنه چوب‌زدن تجار بدستور علاءالدوله
خانم تهران پیش آمد، سعدالدوله بمنوان وزیر تجارت نامت همراهی کرد. عین الدوله او را
معزول و به جز تبعید ساخت. اما سعدالدوله به «ابوالسله» لقب یافت و با اعلام مشروطیت بهترین
برگشت و بنمایندگی مجلس انتخاب گردید. سعدالدوله در مجلس فامیز ریاست مجلس و رفیق
مستقیم الدوله شد. او مخالف سرسخت مستشاران پلزیکی «که نامش ایران را اداره میکردند» بود.
سعدالدوله جزو هیئت خفت نفی منون «شده» مدام قانون اساسی بود. چون رفتاری تفرعن آمیز داشت
جمعی از نمایندگان مخالف او شدند. او بتدریج از آزادیخواهان گسست و به دربار محمدعلیشاه
پیوست. وی از وکالت مجلس مستعفی شد و وزیر امور خارجه محمدعلیشاه شد سپس در در وقت شیخ
فضل الله توری بدستمنی با مشروطه خواهان برخاست.

سفارت انگلیس در تهران اعضاء مجمع آدمیت را مربوط بجریان قتل اتابك قلمداد كنند و گفته‌های صنيع الدوله را در گزارش‌های رسمی نقل كنند. علت دیگری هم داشت یعنی سعدالدوله عضو مجمع آدمیت و قییب صنيع الدوله برای ریاست مجلس بود. و میان صنيع الدوله و سعدالدوله دشمنی خانوادگی دیرین هم وجود داشت. و از سالها



صنيع الدوله

قبل از این، دو خانواده با هم مبارزه داشتند و از هیچ اتهامی بیکدیگر دریغ نمیکردند. به همین سبب صنيع الدوله متوسل به سفارت انگلیس در تهران شده و از آنها استمداد فکری جست و آنها را در جریان نظرات شخصی اش میگذارد.

جرج چرچیل دبیر شرقی سفارت انگلیس در تهران گزارش بسیار محرمانه‌ای بتاريخ سوم دسامبر ۱۹۰۷ (ذیقعده ۱۳۲۵ هـ) به «سر سایل اسپرینگ ریس» وزیر مختار انگلیس در تهران میدهد. این گزارش که ضمیمه گزارش وزیر مختار انگلیس برای «سرادوارد کری» وزیر خارجه انگلستان میباشد و هم اکنون عین آن در بایگانی عمومی انگلستان و در مجلد ۳۷۱ نگهداری میشود، متضمن صورت مذاکرات چرچیل و صنيع الدوله رئیس مجلس شورای اسلامی ایران میباشد. جرج چرچیل چنین مینویسد:

بسیار محرمانه.



سرادوارد کری

بنا به تقاضای صنيع الدوله رئیس مجلس پریروز برای صرف ناهار بمنزل ایشان رفتم

بعد از نهار مذاکره بسیار طولانی و خصوصی درباره بحران کنونی کشور با هم داشتیم. صنیع الدوله اظهار داشت که قتل اتابک^۱ بر اساس مدارکی که شخصاً بچشم دیده و بر اساس شواهدی که در اختیارش هست بیگمان کار حزب مرتجعان مخصوصاً دشمن خونی وی سعدالدوله بوده است و مدارک موجود جای کمترین شبهه در این موضوع باقی نمیگذارد، که همین عده پشت سر نقشه قتل بوده‌اند. یکی از سوء قصد کنندگان جوانی کم سن و بی تجربه بوده است که پس از ارتکاب عمل گرفتار شده و مدارکی که پیش وی بوده و به دست مأموران افتاده هویت یکی از انجمنهای مخفی نهران را که ابن جوان و سایر همکارانش عضو رسمی آن انجمن بوده‌اند فاش کرده است. بدر همین جوان که رئیس آن انجمن بوده عجالتاً گرفتار شده است^۲. اسنادی که در خانه آنها کشف شده نشان داده‌است که سپهبد ارغمانفرما علاءالدوله، امیر بهادر جنگ، غایبید السلطنه و سعدالدوله همگی بول در اختیار انجمن گذاشته و نیز عدم ای از اعمال خود را بعنوان مشروطه چی دارد آن انجمن کرده بوده‌اند.

عمال شخص اخیر (سعدالدوله) مخصوصاً در آن انجمن فعالیت فوق العاده داشته و سایر اعضاء را معتقد کرده بودند یا اینکه رئیس الوزراء «اتابک» در رئیس مجلس (صنیع الدوله) هردو خائند که دست بدست هم داده میخواهند ایران را به بیگانگان بفروشند...

چرچیل در گزارش خود می‌افزاید: ... صنیع الدوله اظهار داشت از آنجائیکه ایمان قطعی دارد که اشخاص مذکور در فوق مجرکان حقیقی این سوء قصد هستند و از آن بدتر چون مطمئن است که همه آنها با پشتیبانی مجرمانه شاه دست باین عمل

۱ - سر اسپریشک رایس وزیر مختار انگلیس در تهران در مورد اتابک و دشمنی سید حسن نفی زاده با او در گزارش به سراجداره گری در زیر خارجه انگلستان میدهد. گزارش اول او در ماهگانی را که انگلستان در مجلد ۳۷۱ و ۳۷۲ مورخ ۶ آوریل ۱۹۰۷ و دیگری در مجلد ۳۰۴ و ۳۷۱ مورخ ۱۳ سپتامبر ۱۹۰۷ ضبط میباشد. اسپریشک رایس می‌نویسد: ... نفی زاده یکبار در جلسه خصوصی مجلس شورای ملی (پنجشنبه ۲۹ اوت ۱۹۰۷) درباره یک در جلسه علنی (یکشنبه هفتم آوریل ۱۹۰۷) علناً به اتابک سخت حمله کرد. او یاد کرد خلاصه سوابق سیاسی اتابک گفت که این شخص را باید خائن السلطان نام نهاد نه امین السلطان...

۲ - منظور میرزا عباسقلی خان آدمیت است.

زدهاند و نیز از آنجائیکه خود این اشخاص کاملاً میدانند که توطئه آنها عنقریب در زیر پرتو اسنادی که بدست و کلاوریاست مجلس افتاده است فاش و علنی خواهد شد لذا او (منیع الدوله) حق دارد از عواقب این جریانات که سر رشته اش منتهی به دربار سلطنتی میشود بترسد...

در گزارش چرچیل دو نکته بسیار اساسی و قابل توجه دیده میشود، که متأسفانه در باره هر دو مسئله نکات تاریکی وجود دارد. نکته اول دستگیری صادق خان پسر ارشد میرزا عباسقلیخان آدمیت است، که چند لحظه بعد از ترور انابك صورت گرفته است. او از مدتها قبل عضو انجمن آذربایجان که زیر نام (اجتماعیون عامیون و کمیته دهشت) فعالیت میکردند شده بود. صادق خان از روزیکه از خانه پدری طرد شده بود اعضاء انجمن آذربایجان از وجود او علیه پدرش استفاده میکردند و او را برای مبارزات تبلیغاتی علیه جامع آدمیت آلت دست کرده بودند.

در لحظه ای که انابك کشته شد صادق خان و هفت نفر دیگر در همان محل دستگیر شدند و قتی آنها را به نظمیه بردند، صادق خان قبل از همه خودش را معرفی کرد. قاتل و (آمر) قتل را پدرش دانسته و گفت: «کمیته ای که دستور قتل انابك را



میرزا آقا خان عون الممالک

داده است در خانه پدرم تشکیل میشود، مأمورین پلیس هم بدون اینکه از سابر دستگیر شدند، که عضو کمیته دهشت و مأمور باشیدن خاگ و خاکسار به چشم اطرافیان قاتل بودند تحقیقاتی بنمایند همه آنها را آزاد کرده و بلافاصله در صدد بازداشت میرزا عباسقلیخان برآمدند.

مرحوم عون الممالک پدر آقای

پرویز صدیقی که از جمله فعالین جامع آدمیت و از همکاران میرزا عباسقلیخان آدمیت بوده، در یادداشت‌های^۱ روزانه‌اش در این باره چنین مینویسد:

«با کشتن اتابک - نظمیه بدستور رئیس مجلس (صنیع الدوله) و محمد علی‌شاه عده‌ای از جمله رئیس جامع آدمیت را توقیف کرد. صنیع الدوله بوزیر مخصوص حاکم طهران نوشت که میرزا عباسقلیخان مورد اتهام است و دستور توقیف او را داد. پاسی از نیمه شب یکشنبه ۲۲ رجب ۱۳۲۵ گذشته بود که رئیس جامع آدمیت را گرفتند و با لباس خواب به مجلس بردند. پس از یک روز وی را به نظمیه منتقل کردند و بعد از دو روز دیگر بدون استعطاق و محاکمه آزادش ساختند... شبی که میرزا عباسقلیخان را توقیف نمودند، او قبلاً در منزل انتظام الحکماء بود. من هم آنجا رفته بودم ولی زودتر برگشتم. در مراجعت دیدم مأمورین نظمیه با چراغ از سر بازار سرچشمه وارد کوچه شدند. پس از تحقیق چون دانستند که میرزا عباسقلیخان در خانه نیست برگشتند. وقتی بخانه آمد مأمورین او را ندیدند. چراغعلی گماشته انتظام الحکماء از سرچشمه میگذشت نایب صادق (نایب محله) صحبت کنان او را وارد دسته شبگرد کرد چراغعلی را گرفتند و بدو برسیدند چه کسی در منزل شما بود. حقیقت را گفت. سؤال کردند میرزا عباسقلیخان کجاست. گفت: بمنزل رفت. به چراغعلی گفتند برو بگو که انتظام الحکماء شما را میخواهد. او نحاشی کرد. عموی اجلال السلطنه (حسنخان اصفهانی اجلال السلطنه رئیس نظمیه وقت بود.) یکی دو سیلی باز زد. در اثر نهدید رفت و میرزا عباسقلیخان را توقیف کردند و وارد خانه شده استاد و اوراق را جمع آوری کرده در یک بقچه پیچیده بردند. میرزا عباسقلیخان را بدو به منزل وزیر مخصوص حاکم طهران برده اما او را نشان نداد از آنجا وی را بهمارت مجلس شورای ملی برده و روز بعد به نظمیه انتقال دادند...»

پس از دستگیری میرزا عباسقلیخان نامه‌ای بامضاء دو یست نفر از اعضاء جامع

۱ - یادداشت‌های مدون و منظم مرحوم عون الممالمک در ۱۱ دفترچه نوشته شده که همه

آنها در کتابخانه آقای پرویز صدیقی نگهداری میگردد.

آدمیت خطاب به مجلس شورای ملی و دولت نوشته شده و بمهر و امضاء آنان رسیده بود. امضاء کنندگان خود را شریک اتهامات وارده به میرزا عباسقلیخان دانسته و تقاضای استخلاصش را نموده بودند. دو روز بعد، او از زندان آزاد گردید. ولی مناسفانه درباره موارد اتهام و آزادی این شخص در جراید آن عصر و با کتبی که بعداً نوشته شده مطلبی دیده نمیشود. لیکن جورج چرجیل^۱ دبیر شرقی سفارت انگلیس در تهران در گزارشی که بوزیر مختار انگلیس میدهد، خلاصه‌ای از گفتگوی خود را با مستشار نظمیه تهران شرح میدهد. در این گزارش که بضمیمه راپورت ماهانه وزیر مختار انگلیس در ایران برای وزیر خارجه انگلیس فرستاده شده، چرجیل از فول پولاکا^۲ چنین مینویسد:

«... در مورد هویت اشخاص توقیف شده و مدارکی که بیش آنها کشف گردیده، پولاکا اطلاعاتی را که صنایع الدوله بمن داده بود تأیید کرد و گفت هر نوع برکهای، که ممکن بوده است سرپوش از روی واقعیت قضیه بردارد ضبط شده و هیچگونه بازجویی مؤثری که منجر بفاش شدن هویت بازیگران حقیقی توطئه گردد، صورت نخواهد گرفت. شاه بظاهر، امر اکید صادر کرده که اداره نظمیه تهران هر طور که مجلس شورای ملی دستور داد رفتار کند و کسانی را که مظنون بشرکت در واقعه قتل

۱ - در سبلیخان معبر الممالک در کتاب «یادداشت‌هایی از زندگی خصوصی ناصرالدینشاه» درباره چرجیل مینویسد: «چرجیل‌ها چهار برادر بودند که سه تن از آنها در ایران مأموریت داشتند. بزرگترین آنان در رشت کنسول بود و دختر دکتر ملولوزان فرانسوی را بهزنی داشت دکتر مزبور حکیم باشی ناصرالدینشاه بود. دیگری نایب اول سفارت بود. (جورج چرجیل) فارسی را خوب میدانست و ثلث را خوش مینوشت. بالغ بر ده هزار بیت از خواجه و شیخ و ملا و فردوسی را از برداشت و در سخن بمناسباتی آن ابیات را شاهد میآورد. در امور بسیار کنجگو و دقیق بود و با تمام خانواده‌ها آمیزش داشت. تفایس زیادی بمزور از عشقه‌جات و کتب قدیمه گرد آورده و بموزه انگلستان فرستاده بطوریکه درموزه معروف لندن قسمتی را «چرجیل‌زاده» نام نهاده و اشیاء جمع آوری نموده ویرا در آن محل نهاده‌اند. خوب بشاطری دارم که از کتابخانه پدرم دو کتاب مصور و یک قالی عالی گرفته برای موزه فرستاده. مشارالیه اغلب روزها با لباس عجیبی مرکب از ایرانی و فرنگی نزد ما میآید. سال ۱۳۰۹ که وبا به تهران آمد و سفراء به لار گریختند او شلواری از قسمت فرمز و چارقی زرد به پا و چماقی بسیار ضخیم و تیراشیده با گرم‌های طبیبی بردوش کلاهی دوده دار که دو نفر میتوانست زیر سایه آن راحت کنند بر سر و دهته قاطر زن سفیر انگلیس را بردست بما وارد میشد. (ص ۳ مقدمه کتاب).

۲ - Pollago مستشار نظمیه ایران بوده.

نخست وزیر فقید هستند و از آنها بازجوئی کنند. ولی در عمل، نه وزیر عدلیه و نه حاکم تهران هیچکدام حاضر ایستند در این گونه بازجوئیه‌ها که میدانند مورد مخالفت باطنی مقام سلطنت است شرکت جویند و نتیجه این شد که تمام اشخاصی که تا کنون از طرف نظمیّه بازداشت شده بودند آزاد شده‌اند. علت حقیقی آزاد شدن اینان چیزی جز این نیست که مقامات بالاتر مایل نیستند مساعی پلیس برای کشف مرتکبان حقیقی توطئه بجا‌های باریک بکشد و از هویت بعضی از رجال عالیرتبه کشور که در این فضیله خونین دست داشتند پرده برداشته شود.

با آنکه منشور نظمیّه نیز سیدالدوله را بعنوان یکی از **عضویت انابك در مجمع آدمیت** اعضاء جامع آدمیت در توطئه قتل میرزا علی اصغر خان انابك منهم شناخت، و حتی اظهار عقیده کرد که شاه هم ازین عده پشتیبانی کرده است، مع الوصف وقوع يك حادثه همه این نظریات را باطل ساخت و باعث گردید که معلوم شود، بین واقعه قتل انابك و فعالیت‌های مجمع آدمیت هیچگونه رابطه‌ای وجود نداشته است. جریان واقعه از این فرار بوده که پیش از آنکه میرزا علی اصغر خان باصرار محمدعلیشاه برای تصدی پست ریاست وزرانی از اروپا مراجعت کند، میرزا ملکم بدوستان و همفکران خود توصیه کرده بود که با وی همکاری کنند و تضمین کرد که انابك مانند امین السلطان یعنی آن مرد مسنبد قبلی نیست و قصد دارد از اصول مشروطیت و مجلس شورای ملی پشتیبانی کامل بعمل آورد.

میرزا ملکم خان در یکی از نامه‌های خود در باره انابك چنین مینویسد: «... در صفای عقیده و در حسن اقدامات ذات اقدس شاهنشاهی هیچ تردیدی ندارم و از طرف دیگر یقین دارم که حالا حضرت انابك در سرعت ادراك و در قدرت چاره سازی عدیل ندارد. بیش از همه کس...»
«... نیاز و جویای همدستی رجال هنرمند شده است و الان بحکم عقل و دین و به صد دلیل دیگر واجب شده است، که جمیع بزرگان و ارباب شعور ایران اغراض پست را بوقت دیگر بگذارند و با تمام هستی خود بجهت استقلال دولت در آستان همایون حاضر و جانفشان باشند...»

روز پانزدهم رجب (۱۳۲۵ هـ. ق) میرزا عباسقلیخان و امنای جامع آدمیت در پارك اتابك با او ملاقات مقصلي کردند. عون الممالك مينويسد: ... هيئت دوازده نفری مزبور بدین قرار نشستند: شيخ ابراهيم و کيل ختمه - ناظم العلماء و کيل ملایر - يمين نظام - شاهزاده يحيى ميرزا - ميرزا داود خان - عون الممالك - انتظام الحكماء - مشير حضور - شاهزاده سليمان ميرزا - شاهزاده عليخان - آقاميرزا عباسقلیخان و عضدالسلطان. سکوت تامی در جامع پیش آمد. ده دقیقه از هیچ طرفی نظمی نشد، قلیایي آوردند من ندانم که غرض از این حضور برای کشف وقایع و مطالبی بوده نه سکوت. بدو از ملاقات اینها و شناختن بعضی اشخاص، حال مجهول و غریبی بر او (اتابك) مستولی شد. خصوصاً ملاقات عضدالسلطان که برادر شاه بود... بهر حال آغاز سخن از پیر عقل، جناب ميرزا عباسقلیخان شد. ميرزا عباسقلیخان گفت بقراری که شهرت دارد و شایع است شما برای بر هم زدن مشروطیت به ایران احضار شده اید. اتابك جواب داد: من مدتی که در اروپا بودم با خیلی از مردمان آزادیخواه و نوع دوست آشنائی و دوستی و مراد داشته و اغلب از محضر آنها استفاده می کردم. پس از اینکه فهمیدند من بایران احضار شده ام جداً مرا به مراجعت بایران تشویق کردند و فرمودند مدتی که در ایران و دستگاه سلطنت مشغول کار بودید برای رفاه و آسایش ابناء و ملن خدمت نکرده اید برای جبران گذشته باید بایران مراجعت کنید. روی این نظر با خلوص نیت برای خدمت به مملکت بایران مراجعت کردم... ميرزا عباسقلیخان به اتابك پیشنهاد سوگند کرد و او بعد از يك ربع صحبت کردن، پذیرفت. ميرزا عباسقلیخان بلند شده قرآنی در دست گرفت، اول خودش قسم خورد و بعد سایرین. و این قسم تا اتابك ختم شد... بیست دقیقه ترتیب و تشریح قسم طول کشید و تمام را آشکارا بصراحت و بهمراهی ملت و مشروطه طلبی و بر ضد عقاید سلطان قسم خورد، نوعی که بر هیچ مسلمان تردیدی باقی نماند... معلوم شد که در کارخانه تصفیه و تزکیه بشری (لژ فراماسوئری) رفته رفته فشارهای کامله بر او وارد آورده اند... ساعت پنج بعد از معاهدات قرار بر این شد که ما ملت را به چند چیز برانگیزیم:

۱ - بهر خواهی و تشویق وزراء مسئول و دادن اطمینان بآنها که معتقد شوند کاری بکنند که هرگاه دولت با آنها همراهی نکند وزراء اطمینان داشته باشند ، که ملت همراه هستند .

۲ - خواستن قانون اساسی جداً و خیلی خیلی زود .

۳ - خواستن مجلس سنا حتماً و آنهم خیلی زود .

۴ - ایجاد و تأسیس بانک ملی آنهم بطور سحت .

بعد از این معاهدات همگی برادرانه با هم دست داده خدا حافظی کردیم...
این نکته هم جالب توجه است که میرزا احمد خان پسر اتابک که از آزادیخواهان نیز بود ، عضویت مجمع آدمیت را داشت و رفته تعهد نامه او بدست آمد .
مرحوم عون المماليك در باره ملاقات های امنای جامع آدمیت با امین السلطان و اظهاراتی که وی در این باره نموده است ، از قول امین السلطان می نویسد :



میرزا علی اصغر خان اتابک صدر اعظم

... در فرنگ گردش کردم در مسافرت های سابق در ملازمت سلاطین با آنکه همه نوع استراحتها و سیاحتها برای من موجود بود ولی آزاد نبودم . تمام بطور رسمی دولتی بوده است . این سفر با اختیار خود و با آزادی سیاحت کردم . در واقع دیدم تا حال همه را ضبط و حفظ می کردم تکلیف من نه این بود که رفتار می نمودم و تکلیف مردم ایران نه آن بود که در تحت قید اطاعت من بودند . چندی در این بین ها شرف خدمت مردم بزرگ دنیا را حاصل کردم . گاهی در کارخانجات (فراماسوهای اولیه ایران محافظ و لژهای ماسونی را کارخانه کرده اند)

۱ - تفصیل این ملاقات را عون المماليك به تفصیل در یادداشت های خود نوشته که قسمتی از آنرا دکتر فریدون آدمیت در فکر آزادی و مضامین نهیست مشروطیت نقل کرده است . ص ۲۶۰ تا ۲۶۸

اصلاح امور تمام کرده و باصلاح عرض وجود میبرداختم . تمام دول را سیاحت کردم مسافرت زیارت بیت الله الحرام بسم افتاد دره و قعش رفتم چندی در آن اماکن مقدسه بسر بردم . بشرف حج نائل آمدم درمراجعت پایم دردی داشت که خیال «کارلس باد» کردم ...

امین السلطان که همراه حاج مخبر السلطنه هدایت عضو (لژ فراماسوئری بیداری ایران) بسفردور دنیا رفته بود، بنا بخواهش همسفرش به «کارلس باد» مرکز فراماسوئری آنروز آلمان رفت و در آنجا وارد مجمع فراماسونها شد و با میرزا ملکم خان رئیس فراموشخانه ومؤثرترین فراماسون ایرانی از در صلح درآمد. بطوریکه بر اثر وساطت حاجی مخبر السلطنه طرفین تعهد کردند، که دشمنیهای دیرینه را فراموش کنند . امین السلطان آنچرا که در کارلس باد دیده و شنیده بود و دستوری را که مرکز فراماسونها درباره مراجعتش بایران داده بود، برای امناء آدمیت شرح داد. مرحوم عون المماليك کم و کیف این دستورات را در خاطرات خویش چنین نقل میکند :

«... به اشاره اول عقل و علم ایران پرنس ملکم خان راهی میرفتم تا رسیدم به کارلس باد. چون اشخاصی که در تمام کره ارض خود را اول عقل میدانند و همان هستند که میدانند و در تمام سال مشغول کار و خدمت بشما بنی نوع بشر هستند، اعم از اینکه هند باشد یا سند، اروپا باشند یا آسیا، آمریکا، یا آفریقا، کلیه آنها نقشه مدار زندگی بین نوع بشر را میکشند. این اشخاص سالی يك مرتبه بعنوان رفع خستگی مغز و دماغ خود در این مکان برسم و اسم گردش و استراحت جمع میشوند متجمله این موقع هم همان موقع بوده. یکی از آن بزرگان دنیا پرنس ملکم بوده چند نفر دیگر را در مسافرتهاى سابق دیده بودم و شناسائی و آشنائی هم داشتم. میشناختم ولی نه باین اسم و نه باین معنی دیدار این مسافرت. و امروز، خبرهای دیگری نشانم داده است که در مخیله تمام ایرانی خطور نمیکرد زیرا ایرانی کجا و نقشه امور بشری کجا... در بوته آهن گدازی مرا گداختند و آنچه را که میبایست از تو ساختند. بعبارت اخری آدمم کردند و بمن گفتند: رسد آدمی بجائی که بجز

خدا ببند. این رفتار و گفتار و سیاحت که برای من واقع شد در سال ۱۳۲۲ هجری بود. در این ایام شهرت غوغای ایران و مشروطیت ایران منتشر بعالم شد. این مردم و مجمع در «کارلس باد» بیطرف با تمام کره ارض هستند بلکه بعضی هستند که هیچ نمیدانند ایرانی در دنیا هست یا نه. فقط موافق نقشه عالم شن سمت یا هشت سمت هستند. کره ارض را می بینند و وقتی فهمیدند که من مدتی در ایران سدارت بلکه سلطنت داشتم گفتند تو باید بایران بروی. از قضا در این موقع از ایران احضارم فرموده بودند. یکی دو مرتبه پیغام دادند، جواب دادم. یعنی کبھی نوشته جواب دادم و این جوابها مصادف شد با این حکایت، ملزوم کردند حرکت کردم و آمدم تا رسیدم به اتزلی، در آنجا ازدحام و جلوگیری از من شد اگر من خیال کجی داشتم آن هنگامه را که دیدم بر میکشتم ولی چون مأموریتی داشتم آن حرکات و حشیانه را با کی نکرده و قعی نگذاشته آمدم...»

فصل سوم

تحصیل فرمان مشروطیت

مظفرالدینشاه در دوران چهارده ساله سلطنت خویش با اندازه پدرش زور نمیکفت و شخصاً آدمکشی نکرد و رویهمرفته فشار و ظلم چندانی به مردم ایران روا نداشت ، بلکه تا آنجا که ادالاع می یافت بکمک درمندگان می شناخت و اطرافیان خویش را از جور و تعدی و ستم به مردم برحذر میداشت. در دوران سلطنت او نه از «دهشت و استبداد» پدرش خبری بود و نه عدالت و آزادی رواج پیدا کرد. به علت ضعف و فتوری که در اراده وی

رواج ظلم
در سراسر ایران



شجاع السلطنه

وجود داشت هر روز احکام جدیدی صادر میشد. و بموجب آنها شاه باطرافیان خود آزادی عمل فراوانی در اداره امور مملکت میداد ، بر اثر از بین رفتن کابوس وحشتناک دوره ناسری و افراط و تفریط و در عین حال خودسری و ظلم اطرافیان مظفرالدینشاه ، روز بروز فائزاتی مردم توسعه یافت و در همه جا مقدمات عصیان فراهم شد. در فارس مردم علیه شجاع السلطنه^۱ حاکم شهر که برادر شاه نیز بود شورش کردند . در مشهد از دست ظلم و جور آصف الدوله جمع انبوهی بدجن مقدس امام رضا (ع) ریختند و بست لاشتهند . در کرمان مظفر السلطنه روزگار مردم را سیاه

۱ - شجاع السلطنه در اثر فراماسوزی «بهداری ایران» وابسته به لژیونرک و گرانادوریان ، عضو مت داشت .

کرده بود و کار ظلم او بدانجا کشید که حاجی میرزا محمد مجتهد بزرگ را بچوب بست. در قزوین وزیر اکرم با تازیانه و فلک مقاصد خود را از پیش میبرد. وضع تهران از سایر جاها بهتر نبود تا جائیکه در روز دوشنبه ۱۴ شوال ۱۳۲۳ هـ ق علاءالدوله حاکم تهران جمعی از بازرگانان را بعنوان اینکه فنند را گران فروخته‌اند بچوب بست. بغض مردم تهران با این عمل، ناکهان ترکید و دسته‌ای از تجار در مسجد شاه بست نشستند و طوای نکشید که عده‌ای از روحانیون از جمله سید عبدالله میهنایی و سید محمد طباطبائی و آقا سید جمال الدین واعظ بآنها پیوستند. عده‌ای معتقدند، که حاج میرزا ابوالقاسم امام جمعه تهران که داماد شاه هم بود از ابتدا با ملایان هندوستان بود ولی بعلمی که معلوم نشد، از مشروطه خواهی کناره گیری کرد. يك سند جالب اداره پایگانی عمومی انگلستان پرده از روی کار ملایان و دخالت آنها در امر مشروطه بر میدارد. در گزارشی که وزیر مختار انگلیس از تهران بوزیر امور خارجه دولت متبوع خود داده است اشاره شده، که یکی از رؤساء مذهبی تهران باو مراجعه کرده و تقاضای کمک نقدی کرده است. ولی متأسفانه در این سند نام آن رئیس مذهبی تهران که از وزیر مختار انگلیس «بول» برای «انقلاب» و «براه انداختن شورش» خواسته بود، برده نشده است.

از فحوائ این سند و جوابی که وزیر خارجه انگلیس بآن داده است چنین بر میآید، که وقتی ملای موصوف از طرف وزیر خارجه انگلیس مأیوس شده و بگرفتن بول توفیق نیافته، ناچار تغییر رنگ داده و مشرب خود را دگرگون کرده و بدست دیگر روی آورده است.

البته تصور نمیرود سران مذهبی که تا پایان کار مشروطیت در صف مردم قرار داشتند چنین تقاضائی از سقبر انگلیس کرده باشند. زیرا اگر آنها با امید گرفتن بول خواستار انقلاب میبودند وقتی سفارت بآنها بول نداد بالطبع از انگلیسیها بر میگشتند و بجانب روسها و درباریان، که در صف مقابل مشروطه خواهان قرار داشتند روی میآوردند، در حالیکه آنان چنین نکردند. این دو سند که پس از شصت سال برای

اولین بار منتشر میشود تا اندازه‌ای فساد و تباهی را که در زند کی بعضی از روحانی
نمایان و پیشوایان مذهبی وقت وجود داشته روشن میکنند .

اینک ترجمه دو سند :

سند شماره ۲۳۵۱۶ وزارت خارجه انگلیس .

ضمیمه شماره ۳۰ - سفارت انگلیس در تهران - گزارش شماره ۱۷۸ .

تهران ۱۰ جولای ۱۹۰۶ .

تلگراف :

از مستر - ای . گرانت - داف^۱ به سرادوارد کری وزیر خارجه انگلیس

وصول به لندن ۱۰ جولای ۱۹۰۶ .

داف یکی از روحانیون طراز اول تهران^۲ (با پیشوای روحانیون تهران) پیامی
دریافت داشته‌ام، مبنی بر اینکه مردم حاضرند دولت فعلی را سرنگون سازند و بنا بر
این اگر دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان در نظر دارد با او مساعدت مالی کنند
حالا وقت آن فرا رسیده است . چنانچه تصویب فرمائید به او پاسخ خواهیم داد که
سفارت انگلستان به پیجوجه قادر نیست از هر نهضتی که علیه دولت کنونی باشد، پشتیبانی
کند . مالاها ممکن است در سفارت پادشاهی انگلستان تحمیل بگویند که در آن صورت
باعث ناراحتی زیادی خواهد شد .

آیا میتوانیم با روسها تفاهمی حاصل کنیم تا وسیله عزل وزیر اعظم کنونی
فراهم شود یا نه؟ زیرا تا وقتی که دولت فعلی بر سر کار است اوضاع بهبود نخواهد یافت.
احتمالاً شاه از اوضاع حقیقی اطلاعی ندارد.

سند شماره ۲۳۵۱۶ - نمره ۳۱ وزارت خارجه انگلیس .

جواب سر ادوارد کری به گرانت داف .

۱ - Grantdaff

۲ - در تلگراف مذکور کلمه (principal priest) نوشته شده که بنظر میرسد ترجمه
آن (روحانی طراز اول) و یا پیشوای روحانیون تهران صحیح باشد. شاید هم منظور وزیر مختار
انگلیس عنوان مخصوص (امام جمعه تهران) بوده است .

[23381]

No. 29.

Mr. E. Grant Duff to Sir Edward Grey.-(Received July 9.)

(No. 177.)

(Telegraphic.) P.

Tehran, July 9, 1906.

FOLLOWING sent to India:—

"Telegram No. 335 from His Majesty's Consul in Seistan to Government of India.

"Any requests to bring in arms and ammunition will certainly be refused by Persian Government.

"I think our Consular escort in Seistan should not be inferior in numbers to that of the Russians.

"I recommended recently the strengthening of all our Consular guards in Persia, but such guards could not, in the opinion of His Majesty's Government, afford efficient protection in the event of an outbreak against foreigners.

"I personally do not believe that any Persian mob would face a few determined men."

[23518]

No. 30.

Mr. E. Grant Duff to Sir Edward Grey.-(Received July 10.)

(No. 178.)

(Telegraphic.) P.

Tehran, July 10, 1906.

I HAVE received message from principal priest in Tehran stating that people are prepared to overthrow present Government, and that His Majesty's Government should grant him pecuniary assistance now, if ever they intend to do so. If you approve, I shall reply that British Legation cannot support movement against present Government in any way.

Primates may possibly take refuge at His Majesty's Legation, which would cause considerable inconvenience.

Could we come to understanding with Russian Government to cause dismissal of present Grand Vizier, during whose tenure of office situation cannot be improved?

Shah has probably no knowledge of actual condition of affairs.

[23518]

No. 31.

Sir Edward Grey to Mr. Grant Duff.

(No. 92.)

(Telegraphic.) P.

Foreign Office, July 11, 1906.

THE proposal for the removal of the Grand Vizier, contained in your telegram No. 178 of yesterday, could only be carried out by interfering in the internal affairs of Persia, and complications would thereby be produced which neither the Russian Government nor ourselves desire.

Your proposed reply to the Mollahs is approved.

اسناد شماره ۳۰ و ۳۱ وزارت خارجه انگلیس در باره تقاضای پیشوای مذهبی .
این دو سند در مجله ۲۸ ردیف ۴۱۶ بایگانی عمومی انگلیس ضبط است .

لندن به تهران نمره ۹۲ - ۱۱ جولای ۱۹۰۶ .

«پیشنهاد مندرج در تلگراف شماره ۱۷۸ مورخ دیروز شما بمنظور عزل وزیر اعظم^۱ که فقط از طریق دخالت در اوضاع داخلی ایران امکان پذیر است یقیناً مشکلاتی را بوجود خواهد آورد و این مشکلات چنانست که نه دولت روس طالب آن است و نه ما . پیشنهاد جوابیه شما به مالاها نیز بدینوسیله تصویب میگردد . »

در گزارش های متعدد دیگری نیز که مسئولان سفارت انگلیس از تهران به وزارت خارجه دولت متبوع خویش در لندن فرستاده اند در باره مراجعات مکرر روحانیون و مالاها باعضاء سفارت برای گرفتن کمکهای نقدی و حمایت سیاسی اشارات فراوانی وجود دارد . در باره ای از این گزارشها ، مسئولان سفارت مطالبی را عنوان نمودند که هنوز هم پس از گذشت شصت سال مایه شرمساری است . در عین حال در گزارشهایی ، که از سال ۱۹۰۲ تا ۱۹۱۰ از تهران به لندن فرستاده شده و واروم تعددی مبنی بر بزرگواری و علو همت و پاکدامنی ننی چند از پیشوایان روحانی مشاهده میشود و ضمن آنها از ایشان ستایش هایی شده است . با نتیجه معلوم میگردد انگلیسها این پیشوایان روحانی را از عناصر فاسد دیگر جدا میدانند . از مطالعه مجموع گزارشها چنین استنباط میشود ، که در حوادث مشروطیت عده ای روحانی نما و فاسد ، به لباس روحانیت و دیانت درآمده بودند و برای گرفتن چند تومان مقرری و دستمزد ، از بست ترین اعمال بشری یعنی خبرچینی و دادن گزارش علیه هموطنان خویش و حتی توطئه برای بدنام کردن روحانیون حقیقی دریغ نداشته اند . ایکاش میتوانستیم عین این گزارشهای شرم آور را در اینجا نقل کنیم ، تا شاید بعد از این افراد فاسد و سفله که در لباس های گوناگون هستند ، بخصوص در جامعه مقدس دیانت گرد خارجیان بگردند و جیفه دنیوی را بر شرافت انسانی خویش ترجیح ندهند .

در بین اسناد وزارت خارجه انگلیس گزارشهای نیز از چارلز گراز^۲ به لرد لندون^۳ داون^۴ مورخ ۲۱ ژوئیه ۱۹۰۲ وجود دارد که در آن خلاصه مذاکرات یکی از اعضاء

۱ - در مکاتبات سفارت انگلیس سید اعظم را گران و وزیر Grand Vizier مینوشتند

۲ - C. Graz - ۳ Lord Lansdowne

۴ - بایگانی راکند انگلیس سند شماره ۱۰۷ قسمت چهارم ۱۱ اگست F.O.60 661

سفارت انگلیس در تهران بنام «گراهام» با حاج میرزا یحیی دولت آبادی شرح داده شده است.

گراهام در باره این ملاقات مینویسد: «... این حاجی میرزا یحیی هر چند اعتبار زیادی ندارد، اما خالی از ارتباطات و نفوذ نیست. مثلاً با همکاری پدر و برادرش اومتدئی دو مدرسه است. یکی مدرسه سادات و دیگری مدرسه دانش...»

گزارش گراهام هنگامی تنظیم شده است که مظفرالدینشاه در سفر اروپا بوده و در تهران نوطه‌ای بوسیله ملایان علیه او صورت گرفته است این گزارش در عین حال حکایت از آن دارد که در میان روحانیون و ملاها يك نوع هیجان باطنی علیه حکومت وجود داشته است و در این موقع حاجی میرزا یحیی دولت آبادی بملاقات گراهام رفته تا ضمن بیان احساسات ملایان این مسئله را عنوان کند، که آیا روحانیون میتوانند در موقع انقلاب و شورش بحمايت سفارت انگلستان متکی باشند یا خیر و آیا سفارت از آنها حمایت لازم را خواهد نمود؟ ظاهراً گراهام باو جواب میدهد که در مدت غیبت شاه و هنگامیکه او در سفر اروپاست هر هیجان و جنبشی که از طرف ملاها بر پا بشود، در واقع خیانتی خواهد بود که علیه سلطنت ایران صورت میگردد نه دولت ایران. وی همچنین به حاجی میرزا یحیی تذکر میدهد که احتمال دارد کسانی که در چنین نوطه و عملی شرکت بجوبند، بسر نوشت قوام الدوله که به کلات تبعید شد گرفتار شوند. حاج میرزا یحیی بدون تأمل این عقیده را تأیید میکند و قول میدهد، تا مراجعت شاه از اروپا هیچ اقدامی از جانب روحانیون صورت نخواهد گرفت. گراهام مینویسد: «اما در هر حال او گفت موجب سیاست‌گزاری نخواهد بود، اگر سفارت انگلیس مطالبی را که میخواهد به این گروه برساند از طریق او اعلام کند.» گراهام سپس بتفصیل بمساعی امام جمعه تهران در این انقلاب علیه شاه و صدراعظم وقت اشاره کرده و از قول حاجی میرزا یحیی دولت آبادی مینویسد:

«... و نیز گفت جزو این عده ملایان پسر امام جمعه نیز هست که حاضر است به بهانه زیارت مکه به لندن برود و از دولت انگلستان برای پیشرفت نقشه‌ای که

ملایان دارند تقاضای حمایت بکنند... آنچه در سراسر اسناد وزارت خارجه انگلیس در دوران مشروطیت ایران بچشم میخورد، انحطاط و تنزل اخلاقی عده‌ای از خواص مملکت است که در میان آنان از امام شهر گرفته تا شاهزاده و درباری و مستوفی و داروغه وجود داشته‌اند و همگی برای عتبه، وسی و خبرچینی بسفارت انگلیس روی می‌آوردند. اینان اغلب جیره خوار بودند و به بیگانه پرستی و تنزل حیثیت و مقام انسانی خویش اعتنائی نداشتند. ولی در مقابل این گروه دسته جانباز و فداکار دیگری نیز بودند، که هیچگاه با جانب روی نیاوردند و در راه پیش بردن عقاید خود و تحصیل آزادی جان خویش را بر کف گرفتند و چه بسا آنرا از دست دادند. این اسناد علت دخالت انگلیسها و (اصرار آخوندها و ملایها) را در امر مشروطیت ایران روشن می‌کند. عده زیادی معتقدند، که انگلیسها از اول خالق و اداره کننده نهضت مشروطیت ایران بودند، و حال آنکه گزارش‌های فوق‌الذکر نشان می‌دهد که انگلیسها بهیچوجه حاضر نبودند دربار و دولت وقت ایران را از خود برنجانند و بکمک مردمی که در زیر فشار و ظلم و تهاهی اینان بسر میبردند بشتابند. گردانندگان وقت سفارت انگلیس در تهران وقتی درهای سفارت را بروی متحصنین و ملایان گشودند، که اطمینان به پیروزی مشروطه خواهان و غلبان افکار عمومی در سرتاسر کشور پیدا کردند و در این موقع بود که همان امام جمعه تهران که حاضر بود فرزند خویش را بعنوان زیارت خانه خدا برای مذاکره با مقامات دولتی انگلستان به لندن اعزام دارد، بمحض مایوس شدن از جانب انگلیسها، بجانب دولتیان و درباریان روی آورد و بانقشه و توطئه قبلی درصدد متفرق کردن و از هم یاشیدن اجتماع مشروطه خواهان برآمد.

جریان واقعه از این قرار است که عبدالعزیز میرزا عین‌الدوله از میرزا ابوالقاسم امام جمعه که داماد شاه بود تقاضا کرد تا برای پراکنده ساختن پناهندگان بمسجد شاه اقدام عاجلی بکنند. این مرد که از مرتجعین بنام بشمار میرفت جمعی از پیروان و نوکران خویش را با چماق و قمه و قداره و سلاح‌های گرم مجهز ساخت و دستور داد که در گوشه و کنار مسجد منتظر فرمان او باشند. بمت نشستن هر روز

جلسانی داشتند که در آن وعاظ بسخن میرداختند. از قضا هنگامیکه سید جمال الدین



میرزا ابوالقاسم امام جمعه

صحبت میکرد بهانه‌ای بدست امام جمعه افتاد تا بساطت بست نشینان را بهم بریزد. سید جمال الدین در بالای منبر پس از سپاس خداوند و درود به رسول او با آیه «یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض» موعظه خود را آغاز کرد و اخبار و احادیثی در فضیلت و مزایای عدل و احسان بیان نمود و با حمله بستمکاران چنین گفت: «اغلب حضرت شاه اگر مسلمان است با علمای دین قرین و همراه خواهد شد و گرنه...» ولی وقتی سخن او باینجا رسید ناگهان امام جمعه مغرباد برآورد که ای سید

بی دین چرا بی احترامی بشاه میکنی ای کافر چرا بشاه بد میکنی! از این اعتراض جمعیت دچار بهت و حیرت شدند بجز سید جمال الدین که با خونسردی جواب داد: جناب امام جمعه قضیه شریعه است مانند آیه «ولو اشرکت لیحبطن عملک...» بی احترامی بشاه نشده است. امام جمعه که دید جای بحث و استدلال نیست و اگر سخن بدرزا کشد مغلوب خواهد شد فغان برآورد که: «آهای بچه‌ها بیایید کجا هستید بزید اینها را بیرون بریزید» بدلیل این دستور فراشان و مأمورین امام که در گوشه و کنار مسجد پنهان بودند بمیان جمعیت ریختند و برای اینکه مردم بهراس افتند ارابه «کر» مسجد را با صدای وحشتناکی که در آن است بحرکت درآوردند و بدین ترتیب بست نشینان را پراکنده ساختند. آنشب جمعی علماء، راه زاویه شاه عبدالعظیم را پیش گرفتند و عدم دیگری از علماء و طلاب نیز بدانها پیوستند. که اسامی آنها مشهور است. از این جمله بودند: آقا شیخ فضل الله نوری که مرد عالمی بود و در آن هنگام یکی از سه رهبر برجسته معترضین بشمار میرفت و آقابان

سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبائی که در تاریخ مشروطیت ایران نقش برجسته‌ای را بازی کردند.



آیت‌الله سید محمد طباطبائی

عین‌الدوله برای اینکه بساطت‌نشینان را برچیند، از هیچ اقدامی فروگذار نکرد از جمله سپاهیان را در راه شاه عبدالعظیم گماشته بود که ارتباط شهر را با امامزاده قطع کنند. با وجود تمام این سختگیرها شماره متحصنین روز بروز رو با افزایش می‌گذاشت و کار اعتراض بالا می‌گرفت و حتی سید سوار شمشیر بدست امیر بهادر نیز

نتوانستند آنها را بشهران برگردانند. بالاخره خودشاه در کار اختلاف دخالت کرد. عین الدوله را واداشت که نمایندگان متحصنین را بپذیرد و خواسته‌های ایشان را بشنود



شاهزاده عین الدوله صدر اعظم

و مطالب آنها را با اطلاع شخص او برساند. در تعقیب این اقدام، که بسیار مؤثر افتاد، دستخطی خطاب به اتابك اعظم عین الدوله و شرحی نیز بنام متحصنین صادر کرد که در همه نوازیخ مشروطیت ضبط است. در این دستخط شاهانه عبارت «... بترتیب و تأسیس عدالتخانه دولتی برای اجرای احکام شرع و آسایش رعیت از هر مقصود مهمی واجب‌تر است...» و این عدالتخانه باید در تمام ممالك محروسه ایران عاجلاً دایر شود...» ذی‌قعدة ۱۳۲۳» ذکر شده بود.

از این دو دستخط عکس برداشته شد و نسخ آن در سراسر کشور

منتشر گردید. متحصنین با شکوه فراوان بشهر مراجعت کردند و حضور شاه باریافتند. مظفرالدین‌شاه با آنان در نهایت رأفت رفتار کرد و آنچه را که کتباً تعهد کرده بود شفاهاً نیز تأیید کرد. این توفیق با آنکه هنوز به نتیجه عملی نرسیده بود، با اینحال در سراسر کشور و جهان انعکاس فراوانی پیدا کرد. روزنامه‌های خارجی در باره آن تفسیرهایی نوشتند و این حرکت و جنبش را مقدمه تحولی عظیم در ایران شناختند. مع هذا مرجعین داخلی و مخالفین خارجی برای کوچک‌نشان دادن این حادثه، کوشش بسیار

کردند و از همه مضحکتر این بود که سفارت ایران در لندن در ۲ فوریه ۱۹۰۶ اعلامیه‌ای انتشار داد و خاطر نشان کرد، که منظور اعلیحضرت شاه ایران از تأسیس عدالتخانه، ایجاد دیوان عدلیه میباشد نه شورای قانون گذاری. و شاه ایران قصد ندارد که در ایران مجلس شورای ملی تأسیس کند.

این اعلامیه نشان میداد که از روزهای اول قیام، مردم طبقه خواص، تحصیل کرده‌ها و حتی بازاربانان میدانستند چه میخواهند. قیام کنندگان، در تهران و شهرستانها و حکومت آزادی و مشروطیت، میخواستند نه عدالتخانه. بر خلاف اظهارات سید حسن تقی‌زاده در باشگاه مهرگان^۱، که مدعی است مردم و متحصنین عدالتخانه، میخواستند. اسنادی که در دست است نشان میدهد، که مردم رشت هنگامیکه در کنسولخانه انگلیس متحصن شده بودند، کلمه مشروطیت را در نامهای که امضاء کرده بودند ذکر نموده‌اند. این نامه که در اسناد وزارت امور خارجه ایران ضبط است، نشان‌دهنده آراء و عقاید و خواسته‌های انقلابیون میباشد ادعای کسانی را که میخواهند خود را منادی آزادی ایران و حتی رواج دهند کلمه مشروطیت معرفی کنند، باطل میکند.

در این نامه متحصنین رشت بقنصل انگلیس چنین مینویستند:

خدمت جناب جلالت عصاب مجددت و فخامت انتخاب قنصل دولت فخریه انگلیس مقیم رشت... از آنجائیکه خاطر شریف جنابعالی مسبوق میباشد چندی است متوالیاً از طرف قرین الشرف اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاه ممالك ایران خلدالله تعالی دولته المله و عده آزادی داده میشود و دستخط‌های عدیده صادر و مرحمت گردیده که بعدها اصلاحات مقتضیه در امور مملکت مجری خواهد شد و مدتی است اخبارات بشارت آمیز موجب سکوت و سکون گردیده است، عرض حال و تظلمات و مستدعیات اهالی نهران را کافی بحال خودمان میدانستیم و بخودمان وعده میدادیم که آزادی و مشروطیت عمومی خواهد بود و شامل حال ما نیز خواهد شد تا کنون مأیوس شدیم و همچو گمان میکنیم که این شایعه عدل و مساوات هیچ صورت وقوع ندارد یا دارد و

فقط در حق اهالی تهران خواحد بود، باین جهت در این مکان محترم آمده‌ایم و بشخص
شخیص اعلی حضرت قویشوکت بادشاه انگلستان و امپراطور کل ممالک و سیمه هندوستان
بناء آوردیم که دستخط آزادی و مشروطیت برای قاطبه اهالی کیلان از طرف
دولت قویشوکت ایران خلدالله سلطانه صادر گردد و با اطمینان کامل از این محل
خارج شده دعاگوی ذات ملکوتی صفات اعلی حضرت اقدس همایون ارواحنافداه بوده
باشیم، فی ۲۷ شهر رجب المرجب ۱۳۲۴ (امضاء و مهر ۱۰۰ نفر از متحصنین).

بطوریکه در نامه فوق ملاحظه میشود در رجب ۱۳۲۴ متحصنین کنسولگری
انگلیس در رشت کلمه «مشروطیت» را در نامه خود خطاب به کنسول بکار برده‌اند
ولی بعد از نیم قرن که از مشروطیت ایران گذشته است سید حسن تقی‌زاده در خطابه
های باشگاه مهرگان مدعی شد، که کلمه «مشروطیت» برای نخستین بار فقط از
دهان او خارج شده است. تقی‌زاده در شرح و فایع ۲۱ ذیحجه ۱۳۲۴ و قیام مجدد
اهالی تبریز پس از مرگ مظفرالدین شاه که مدعی است در اثر نوشتن نامه‌ای از طرف
وی به یکی از پیشروان مشروطیت در تبریز (یعنی مرحوم میرزا محمدعلی خان
نریب واقع شده)^۱ چنین میگوید:

«...اگر این قیام و هیجان در تبریز واقع نشده بود اصلاً مشروطیت کامل برقرار
نمیشد و دولت اعتنائی به مجلس نداشت و وزراء به حضور در مجلس تن در نمیدادند و
قبول مسئولیت در مقابل مجلس نداشتند و حتی در تهران کلمه مشروطیت در میان نبود
و من یاد دارم که وقتی که من در اولین نطق خود در مجلس سخن از مشروطیت گفتم
و تئیه بیرون آمدم مردم بمن گفتند: شما عجب جرأتی کردید و این کلمه را بر زبان
راندید...^۲» ملاحظه میشود چگونه این رجل مشروطه حتی بیان کلمه «مشروطیت»
را هم منحصر بخود میداند و حال آنکه در همان موقع ۱۰۲ نفر از مردم طبقات مختلفه
رشت، که در کنسولگری انگلیس در آن شهر متحصن شده بودند کلمه «مشروطیت و

۱ - مرحوم نریب شوهر خواهر تقی‌زاده بود.

۲ - س ۳۶ تاریخ اوائل انقلاب و مشروطیت ایران.

مشروطه، را در نامه خود نوشته و پای آن را مهر و امضاء کرده بودند. بنابراین استعمال کلمه «مشروطیت» در آن روزها رایج بوده و چیزی نبود که ابراز و اظهار آن جزو افتخارات «شجاعان مشروطیت» بشمار آید.

در حالیکه مرنجه‌بین و هیئت حاکمه وقت برای حفظ

مخالفت مستبدین
و موفقیّت
مشروطه خواهان
سنگرهای خود و عملی نشدن وعده‌های شاه تلاش بسیار میکردند، در تهران و در گوشه و کنار کشور زمینه يك قیام عمومی وسیعتر آماده میکردید. ترقی بهای نقره در جهان

سبب شده بود که سوجدویان سکه‌های نقره ایران را به مقدار هنگفتی خریداری کرده و بسایر کشورها صادر کنند. بر اثر کاهش میزان نقره عملیات ضرابخانه تهران معطل گردیده بود. ولی در عوض بانک شاهنشاهی که انحصار نشر اسکناس را بدست داشت میل آسا اسکناس چاپ و منتشر میکرد و هر لحظه بیم آن میرفت که مردم بیانکها هجوم ببرند و در برابر اسکناس، سکه نقره بخواهند. در مشهد کمیابی نان بلای بزرگی شده بود و بر اثر این موضوع غوغائی بر پا شد و سه نفر جان خود را از دست دادند. در سایر



میرزا محمودخان احتشام‌السلطنه

نقاط نیز وضع رضایتبخش نبود و بخصوص از اینکه شاه بوعده‌های خود وفا نکرده بود مردم سخت ناراضی و خشمناک بودند.

عین‌الدوله برای رفع تقصیر از خود و بهانه انصراف از تعهد شاه موقعیکه مظفرالدین‌شاه برای رفتن به بیلاق نقل مکان کرده و چند روزی در باغشاه توقف نموده بود از رجال و درباریان دعوتی کرد و يك شورای دولتی تشکیل داد.

او از احتشام السلطنه امیر بهادر جنگ، حاجب الدوله و ناصر الملك خواست تا نظر خود را درباره عدالتخانه ابراز دارند. بجز احتشام السلطنه بقیه همه مخالفت کردند تا جائیکه امیر بهادر در آخر جلسه گفت: «من تا جان دارم نمیکذارم عدالتخانه برپا شود.» احتشام السلطنه در آن جلسه از دستگاه اداره مملکت نیز باندی انتقاد کرد و اجرای اصلاحات فوری را لازم شمرد.

چند روز بعد از این جلسه عین الدوله، احتشام السلطنه را مأمور مرز ایران و ترکیه کرد و ارتباط شامرا با خارج قطع نمود و علیه مشروطه طلبان يك سلسله مبارزه علنی را آغاز کرد. بر اثر این اقدامات علمای نهران و آزادیخواهان عریضه‌ای به شاه نوشتند و پس از اشاره بوقایع گذشته از او استدعا کردند که بوعده‌های خود وفا کند و اصلاحاتی را که مورد نظر او بوده است در امور بدهد. این عریضه اثر معکوس بخشید، بدین معنی که بدستور عین الدوله بشماره قزاقان و سربازان و مفتشین در هر کوی و برزن افزوده گردید و باغات عبور و مرور شب محدود شد و مأمورین دولت با تمام قوا کوشیدند که صدای معترضین را خفه کنند. سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبائی با اتفاق سید جمال الدین و شیخ محمد واعظ و دیگران برای همیشه مراجعت به عین الدوله را بی‌ثمر دانستند و مصمم شدند که با شدنی هر چه ناممکن از روی منابر با حکومت مبارزه کنند. ماه محرم ۱۳۲۳ (۲۵ فوریه تا ۲۶ مارس ۱۹۰۶) ماه فعالیت مخالفین دولت بود. سخنان سید جمال الدین بیش از دیگران در میان کلاه نمذیها و عامه مردم نفوذ کرده بود. او با زبانی ساده و عوام فهم ماجراهایی از خود خواهیها و اعمال ناجوانمردانه هیئت حاکمه را شرح میداد و مردم را علیه دستگاه حکومت می‌شورانید. با پیاپی مبارزه و عاظ در گوشه و کنار نیز اقدامات دیگری انجام میشد، که نارضایتی‌ها را دامن میزد و مردم را به ضد حکومت ظلم و جور مجهز می‌ساخت. از آنجمله باید از: کوشش انجمن سری که فراماسونها در آن کارگردان اصلی بودند و ضمناً از یاری سرشناسانی مانند میرزا محمد صادق طباطبائی برخوردار بود، و

همچنین از کتابخانه ملی که بانی آن سید المرآة نقوی فراماسون عضو زبیداری ایران بود ، نام برد .

عین الدوله که از جماعات و انتقادات و عاظم بستوه آمده بود تصمیم گرفت باملایان بطرز جدی تری مبارزه کند . بدین منظور آقا سید جمال را به قم تبعید کرد سپس تصمیم به بیرون کردن شیخ محمد از تهران گرفت و بدستور او جمعی سرباز ، شیخ را گرفتند و سوار خری کردند و با شتاب خر را بسمت دروازه شاه عبدالعظیم راندند . گروهی از مردم از این عمل خشمناک شدند و بسوی سربازان حمله بردند . افسر فرمانده وقتی وضع را خطرناک دید دستور داد شیخ را باطاق کشیکی که در آن نزدیکی بود انداختند و سربازان را در جلو اطاق به نگهبانی واداشت و فرمان داد که اگر مردم بدینسو حمله بردند آنها را بگلوله بینند . طلبه ای سید حسن نام ، علیرغم اخطارهای بیایی سربازان بطرف اطاق شیخ دوید و سعی کرد در را بشکند و زندانی را برهاند . سربازان برخلاف دستورات شدید فرمانده خود ، دائر بر تیر اندازی بسوی او از شلیک بسوی وی سر باز زدند و افسر مذکور ناچار شد شخصاً با سلاح کمری خویش بسوی سید شلیک کند . سید از پا در آمد و نقش بر زمین شد و از این پیش آمد آتش خشم مردم بالا گرفت و حمله شدیدی بطرف او آغاز شد ، افسر مأمور اخراج شیخ محمد ، و سربازان او با فرار گذاشتند و مردم شیخ محمد را از اسارت رهاندند . این حادثه در ۲۸ ربیع الثانی ۱۳۲۴ هجری قمری (۲۱ ژوئن ۱۹۰۶) اتفاق افتاد و مردم پس از این پیروزی شیخ را بجلو انداخته و کشته سید را برداشتند و در خیابانها و بازارها برای افتادند و با فریادهای « مرگ بر عین الدوله » و « مرده باد دستگاه ظلم و استبداد » ماکتین پایتخت را علیه حکومت یرانگیختند . وقتی خبر این حادثه به عین الدوله رسید فرمان داد که با تمام قوا از توسعه این بلوا جلوگیری شود و بدین جهت جدال دیگری میان تظاهر کنندگان و سربازان دواتی روی داد که در اثر آن ۱۵ تن دیگر از جمله سیدی بنام (عبدالمجید) کشته شدند .

سرانجام سربازان مردم را پراکنده ساختند و خیابانها را اشغال نمودند .

بدین طریق اجتماع پایتخت بحقوق فردی آگاه و برمغالط حکومت استبداد واقف شد. همینکه مردم مطمئن شدند که عین الدوله نمیخواهد از رویه مستبدانه خود عدول کند و بر شدت رفتار خویش می افزاید، دچار هیجان و عصبانیت فوق العاده شدند و سرانجام بالا اجتماع بمساجد مخصوصاً مسجد جامع پناه بردند و در آنجا کشته سید حسن را بخاک سپردند. آندسته از ایشان که بمسجد جامع پناه برده بودند، چهار روز در محاصره ماندند و چون از رسیدن آب و نان بآنها جلوگیری میشد از شاه اجازه خواستند تا بطور دسته جمعی به قم مهاجرت کنند و پس از موافقت شاه همگی بقم رفتند و نام مهاجرت خود را (هجرت کبری) نامیدند. با اینکه دولتیان گمان میبردند که با این مهاجرت عصبان در تهران فرو خواهد نشست ولی روز بروز شدت هیجان مردم و تعطیل دکان و بازار اضافه میشد و حتی تهدید عین الدوله به غارت بازار و کاروانسراها اثری نبخشید بالاخره در روز ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۴ جمعی از بازرگانان بنمایندگی از طرف اصناف سفارت انگلیس رفتند و با کرائنف، وابسته سفارت در مورد تحسن کسب نظر کردند. اعضاء سفارت که در چند ماه اخیر متوجه آزادیخواهان شده بودند و خود را با آنها هماهنگ و دلسوز نشان میدادند، با این پیشنهاد موافقت نمودند و متحصنین را با آغوش باز پذیرفتند.

با شروع تحسن اصناف، بازاریان، بازرگانان و
 رسوخ انگلیسها در
 انقلاب مشروطیت
 ملایان در سفارت انگلیس ناکهان رنگ قیام و انقلاب تغییر
 کرد. تا آن روز کسی نمیتوانست ادعا کند که ناراضیها
 و مردم انقلابی از انگلیسها الهام میگیرند. ولی تحسن در سفارت و حمایت علنی
 انگلیسها در تهران و لندن از انقلابیون، چهره شورش و انقلاب را عوض کرد و از این
 پس مرتجعین و دشمنان آزادی، انقلابیون و مشروطه خواهان را متهم بظرفداری از
 انگلیس میکردند کما اینکه تا زمان کنونی نیز بعضیها این انقلاب را ساخته و پرداخته
 انگلیسها جلوه دادند. چنانکه مشاهده شد نهضت مشروطیت ایران يك نهضت اصیل
 ملی بود، که از یکصد سال قبل مقدمات آن بهمت پیشتازان آزادی فراهم شده بود.

ولی ناگهان رنگ انگلیسی بخود گرفت . تا جائیکه عمده‌ای از نویسندگان داخلی و خارجی مدعی شدند که مشروطیت ایران را انگلیسها ساختند . حتی سیدحسن تقی‌زاده نیز که خویشن را از بنیان انقلاب مشروطه ایران میدانند در مجله بغما مینویسد : «... در اثنای اقامت مردم در قونسولخانه انگلیس در تبریز (۸ شعبان ۱۳۲۲ هـ - جولای ۱۹۰۷ م) زبانها باز شد ، و از صبح تا شام نطقهای زیاد از طرف ناطقین میشد و آنان با کمال آزادی و نهایت شدت از استبداد انتقاد و مردم را بیدار میکردند بطوریکه در آن يك هفته مردم تبریز بقدر ده سال پیش آمده و در مدرسه قونسولخانه تربیت شدند» .

با توجه بسیر افکار و عقاید آزادی باید گفت این فکر و عقیده باطلی است که

۱ - در حالیکه در این گفتار ، سید حسن تقی‌زاده مدعی است که مردم تبریز بقدر ده سال در مدرسه قونسولخانه تربیت شدند ، در جای دیگر در جواب سوالی که در باره دخالت خارجیها در انقلاب مشروطیت از او شده میگوید ، «... عقیده اینجانب (خارجیها) دخالت مؤثری نداشته‌اند و چون این سوال دائماً تکرار میشود در این عهد و در این نسل مخصوصاً بعد از جنگ اول بین الملل این وهم با نهایت شدت مثل طاعون و وبا در مغز اکثر سیاست بافان بلکه در نود و نه در صد از مردم ما استیلای عظیم و مهلت یافته و همه امور را بخارجیها نسبت می‌دهند و اسراری در کار می‌یابند و حتماً کتب و نوشته‌های تاریخی ما هم (بجز تاریخ اکبر ملک‌زاده) که خود تقی‌زاده انشاء کننده قسمتهای مهم آن بوده» از این ادعای بیشت غیر قابل تصور بر است . گمان میکنم باید یکبار دیگر نیز گفته شود که این وهم در واقع يك بالای آسمانی است که سلاح کارمملکت عاقبت بسته بخلاصی افراد ملت از این مرض است . اگر مقصود از دخالت تحریکات مری است که قبول و عدم قبول تأثیر انارات بیگانگان در اختیار خود مردم و اولیای امور بوده است ، البته در امر مشروطیت و پیشرفت یا شکست آن ، روسها مخالفت باطلی بلکه گاهی ظاهری هم داشته و انگلیسها برخم آنها مایل بعدم تمرکز قدرت در دربار تابع روس بوده‌اند ، ولی اختیار طریق عمل بر طبق میل این پا آن بساخته مردم بوده است ، البته عمال روس مانند شاپشال و غیره دربار را تشویق بمخالفت با حکومت ملی میکردند (اما فقط تشویق) و دربار بطبیعتی تمایز آنها را می‌پذیرفتند و مطابق امیال شخصی خود می‌یافتند . انگلیسها هم اگر مایل بعدم قدرت انفرادی سلاطین بودند و از تبعیت کامل رئیس مستبد مملکت و اطرافیهای فاسد و وطنپرست از روس تاراضی بودند قطعاً کاری که میتوانستند بکنند و میکردند جلوگیری از مداخله علنی روس در تقویت دربار بود که چنانکه گفته شد در زمان استبداد صغیر بهر وسیله مانع رسیدن پول بدربار در غیاب مجلس و بدون تصویب آن شدند و البته بمخالفین مینالوله تعصن دادند (ولی حرفی از مشروطیت نبود) و عاقبت در دعوت محمد علی شاه بایران و هجوم بهران برای بدست آوردن تاج و تخت و عدم پیشرفت آن رسماً اعلان کردند و در مجلس ملی خود هم بروسها گفتند که هیچوقت او را بسلطنت نخواهند شناخت اما این کارها را دخالت خارج از حد نمیتوان شمرد...» (ص ۱۱۳ - ۱۱۴) تاریخ اوائل انقلاب و مشروطیت ایران.

گفته شود انگلیسها یا عاملین آنها کلمه مشروطیت و آزادی را در دهان ما انداختند و «مردم آزاده تبریز» در «مدرسه قونولخانه تربیت» شدند.

البته نباید انکار کرد که در آن زمان در مقابل حمایتی که نزاران روسی از قدرت استبداد در ایران میکردند، انگلیسها که بجز اخراج روسها از دربار و دستگاه حاکمه ایران آرزویی نداشتند برای نیل به هدف خود علناً از آزادیخواهان حمایت نمودند. لیکن این امر دلیل بر آن نیست که ادعا شود مشروطیت ایران در «کارخانه انگلیسها» ساخته شده و مشروطه خواهان ایرانی در مدرسه قونولخانه انگلیس تربیت شده‌اند. نکته دیگری که بانگلیسها برای ترویج این فکر که مشروطیت را مخلوق خودشان قلمداد کنند کمک کرد، افکار درباریان «روس مآب» بود. آنها از سالها قبل می‌پنداشتند که ندای آزادیخواهانه تنها از حلقوم انگلیسها شنیده میشود. سفارت انگلیس در تهران هم که آرزویی جز اخراج «روس مآب‌ها» از دربار نداشت، عده‌ای از عوامل شناخته شده خود را داخل جر که آزادیخواهان کرد. انگلیسها برای اینکه از همه جزئیات مطلع گردند عوامل قابل اعتماد خود را تا پشت در اطاق مظفرالدینشاه رسانیده و از همه حالات او مطلع می‌شدند.^۱ مأمورین مخفی انگلیسی که در دربار بودند جزئیات زندگی و اقدامات شاه را همه روزه به سفیر انگلیس گزارش میدادند. سند جالب و ارزنده‌ای که مربوط باجرای امضاء فرمان قانون اساسی

۱ - سفارت انگلیس در تهران در تمام دوران سلطنت قاجاریه در دربار ایران جاسوسان و خبرچین‌هایی داشته‌اند چنانچه میرزا علیخان امین‌الدوله می‌نویسد: «... ناسرا الدینشاه باظهار ملالت و دل‌تنگی از سیاق کارها و نفاق کارگذاران شروع کرد... شاه میرزا یحیی خان مشیرالدوله را تمایل نمود که آنچه می‌بیند و می‌شنود فوراً نقل مجالس فرنگیها و مخصوصاً سفارت روس است و امثال او لایق هیچکار و محل امانت اسرار نیستند...» (ص ۱۱۲ خاطرات سیاسی میرزا علیخان امین‌الدوله). مطالب اف می‌نویسد: «وزیران و دیوانیان ابداً خود را مقید به راز داری و حفظ مطالب «کونفیدنس»ال» مملکتی نمی‌دانند. هر اطلاع مخفی به گوش دستفروشان شهر می‌رسد، و نسخه هر سند دولتی رامیتوان از میرزاها خرید. هیچکدام از این منشیان محرم اسرار نیستند که دستخط‌های شاه را به پول و یا یک نشان مرصع خارجی نفروشند. وزیران و اعیان هر شب امور دولتی را با نوکران خاص خود به میان می‌گذارند. و اهل دیوان پای‌بند این وظیفه «دیانت افسانه» نیستند که و دبه را باید نگاهداری کرد و خیانت ننمود. هنرشان این است که اسرار را پس از انتشار مخفی دارند» (مسالك المحسنين ص ۲۳۷ - ۲۳۵).

در آخرین روزهای زندگی مظفرالدینشاه قاجار است ، نمودار چکوبکی نفوذ انگلیسها در دستگاه سلطنت قاجار میباشد .

گزارشی که وزیر مختار انگلیس ، بتاريخ ۴ ژانویه ۱۹۰۷ م (ذیقعد ۱۳۲۴ هـ . ق) به وزارت امور خارجه انگلیس داده ، مربوط به توشیح قانون اساسی ۵۱ مادمايست که جریان آنرا یکی از نزدیکان پادشاه قاجار که شاید از عمال مخفی سفارت انگلیس بوده و جریان را در آن هنگام سفارت گزارش میداده با جزئیات احوال سلطان و اطرافیان او شرح داده است. بموجب گزارش او که (عکس آن نیز کلیشه شده) در همان مرحله اول راجع به موضوع تشکیل مجلس سنا بین نمایندگان اختلاف شدید بروز میکند و این امر باعث تأخیر در توشیح قانون اساسی میگردد . یکی از نمایندگان ضمن مذاکرات میگوید : « هر گونه اختلاف و مشاجره ای بنفع دشمنان آزادی تمام میشود ، از این رو بهتر است اختلافات را کنار بگذاریم ، مظفرالدینشاه که در این زمان بیمار و علیل بود میگوید : « اراده مریض مثل خود او مریض است ، این گزارش جالب که بشماره اف - او - ۳۷۱ - ۳۰۱ در « بایگانی عمومی » ثبت شده عیناً در اینجا نقل میشود :

این سند متعلق به دولت انگلستان است .

ایران آرشیو شماره ۳ ۲۱ ژانویه - قسمت ۱۵

محرمانه شماره ۱ (۲۲۱۵)

مرسی . اسپرینگ رایس به سراد وارد کروی (دریافت شده در تاریخ ۲۱ ژانویه شماره یک تهران ۴ ژانویه ۱۹۰۸) شاید گزارش زیر راجع به وضع و شرایطی که تحت آن مشروطیت ایران اعطاء شده و من جریان آنرا از یکی از بازیگران اصلی این واقعه شنیده ام قابل توجه باشد. [مأمور مخفی سفارت انگلیس چنین گزارش داده است] پس از خاتمه شورا که در آن ما با اعضای انجمن به توافق رسیده بودیم تصور کردیم کلیه مشکلات خاتمه یافته است اما هنگامیکه نمایندگان با اتفاق ما به مجلس

نزدید و ابهام عظیمی بر محیط سایه انداخت و ناراحتی به جمعیتی که در خارج اجتماع کرده بودند سرایت نمود و بزودی مسلم شد که مردم پیشنهاد ما را نخواهند پذیرفت. بین ما و اعضای انجمن بحث و مشاجره شدید در گرفت و ما فکر کردیم این شکاف و سیطر از آنست که بتوان مسدودش کرد. اما اشخاصی از میان روحانیون آمدند و گفتند که اگر ما بمشاجره و اختلاف ادامه بدهیم فقط دشمنان آزادی از آن استفاده خواهند کرد. بنا بر این ما موافقت کردیم که پیشنهادهای خود را تغییر بدهیم و ولعهد نیز در پذیرفتن آنچه که ما لازم میدانستیم اشکالی بوجود نیارد. مردم هم آنچه را که بین ما توافق شده بود پذیرفتند و به مشاجره و اختلاف خاتمه داده شد. بنا بر این همه چیز برای امضای شاه آماده بود. ولعهد کاغذ را نزد شاه فرستاد. اعلیحضرت روی صندوق مخصوص خود نشسته و خیلی خسته بود و با وجود این میتوانست صحبت و استدلال کند. امام موقعیکه پیغامبر با کاغذ وارد شد و اعلیحضرت دریافت که آن فرمانی است که بایستی امضاء کند گفت: (با ذکر يك ضرب المثل فارسی) مرد بیمار خواست و اراده اش هم بیمار است و از توشیح خودداری نمود. بعداً معلوم شد که این واقعه روز یکشنبه اتفاق افتاده بود. آنگاه برخی از روحانیون طراز اول نامه‌ای نوشتند و در آن ذکر کردند که اگر شاه فرمان را امضاء نکند در سراسر ایران آشوب برپا خواهد شد و این گناه شاه خواهد بود و نفرین و غضب خداوند گریبان او را خواهد گرفت و تا داخل کور همراه او خواهد بود. مخصوصاً اگر خون مردم که خداوند آنها را تحت مراقبت او قرار داده است بخاطر خطای او ریخته شود. این نامه به کاخ سلطنتی رسید و بدست یکی از درباریان افتاد که آنرا خواند. شاه از او پرسید در نامه چه نوشته شده؟ او نامه را تکه تکه کرد و گفت: «این مطلبی نیست که شاه بشنود» شاه هراسان شد و اصرار کرد که باید بفهمد در نامه چه نوشته شده سرانجام وقتیکه موضوع را شنید، گفت: «فردا امضاء خواهم کرد» اما چند نفری که آنجا نشسته بودند گفتند بهتر است همان شب امضاء کند. بنا بر این شاه بدنبال ولعهد و صدر اعظم فرستاد و در حضور آنها فرمان را امضاء کرد. موقعیکه اعضای خود را پای فرمان

گذاشت گفت: حالا دیگر با آسودگی میبرم (امضاء) سیسیل اسپرینگ رابین
(۲۳۰۵ ایکس - ۱۵) ۱.

ارتباط متحصنین
با انگلیسها

سفارت انگلیس در تهران میگوید که علناً خود را وارد
معرکه مشروطیت کرده و افکار آزادخواهانه مردم را بخود
منتسب کند. بهمین منظور عمال سفارت در بحیوچه مبارزات
مشروطیت عده‌ای را با درشکه بداخل سفارت بردند. سالهای بعد از انقلاب

۱ - از بدو تأسیس سفارت انگلیس در ایران، همیشه یک سازمان بزرگ جاسوسی در این
سفارتخانه دایر بوده است و همواره در موقع نویسی سفرای خلاصه‌ای از وضع سازمان و فعالیت‌های
جاسوسان این دولت در کشورها بصورت (تذکره) ای جهت اطلاع سفیر جدید نوشته و بار تسلیم
میشود. در بین اسناد بایگانی وزارت خارجه انگلستان و در بایگانی را اند سندی به شماره
(P.O ۶۰-۳۷) ضبط است که شامل تذکره سری و محرمانه بضمیمه گزارشی شماره هشت سرجان
روبرت نیکل کمپبل Campbell به آلیس وزیر مختار جانشین وی میباشد. این تذکره
شامل گزارشی کاملی از تشکیلات جاسوسی سفارت انگلیس در ایران در بین سالهای ۱۸۳۰ تا
۱۸۳۵ است که در آن دوران کمپبل وزیر مختار کشور خود در ایران بوده است. خلاصه‌ای از
هفت قمر یادداشت کمپبل باین شرح می‌باشد:

۱ - در موضوع تشکیلات جاسوسی خودمان در ایران لازم نمیدانم به تفصیل چیزی بگویم
زیرا از تجربیاتی که سابقاً کسب کرده‌اید دلایل کافی در دست دارید که ایرانیان این زمان چه
اندازه خود فروشنده و این موضوع را نیز می‌دانید که بدون اینکه مرتباً با آنها وجوهای و هدایایی
داده شود غیر ممکن است اطلاعات مهمی از آنها بدست آید.

۲ - مکدونالد به میرزا محمد علی (وزیر خارجه وقت ایران) که همیشه زاده میرزا
ابوالحسن خان شیرازی (وزیر خارجه قبلی ایران) بوده است. سالیانہ پنجاه تومان میداد.
میرزا محمد علی کاملاً تحت نفوذ عموی خودش (میرزا ابوالحسن خان) بوده و هست. بعد از آنکه
مکدونالد رفت، من همان رویه او را تعقیب کردم. اما او بندرت نزد من می‌آمد و من نیز ناچار
اصراری نکردم زیرا از مدتها قبل اطلاع یافته‌ام که او از طرفداران جدی روسهاست و در من احلی
بحرانی اخیر کاملاً خود را بشنیدن منافع روسها معرفی کرده است.

۳ - بهترین جاسوس ما در دربار میرزا علیقلی (فرهانی) است که منشی سابق میرزا
ابوالقاسم قائمقام بوده است. او آدم نااقل و زیرکی است. که متدرجاً مقامش رو به ترقی
میگذارد و شاه (محمد شاه) باو عقیده فراوان دارد. او بطور ثابت سالی ۵۰ تومان از ما
میگیرد و هر وقت که رونوشت سند مهمی را در اختیار من میگذارد یا کار خاصی را انجام
می‌دهد من مقداری وجه اضافی باو می‌دهم. همچنین این شخص عیناً با سفارت روس نیز مرتبط
است و از طرف آنها هدایایی دریافت میدارد. اما چنانچه بکرات ثابت شده او بیشتر خواهان
خدمت به است و در هر صورت کسی است که میتوان بوی اعتماد کرد.

مشروطیت واستقرار رژیمی که مطابق دلخواه انگلیسها بود، عوامل آنها از اینکه به سفارت پناه برده بودند منفعل شده و برای اینکه خود را تبرئه کنند، بهر صورت مختلف وابستگی خویش را به انگلیسها و سفارت آنان در تهران تکذیب کردند. شاهد مثال این ادعا، سخنرانیهای سناتور سید حسن تقی زاده سیاستمدار کهنسال و یکی از باقیماندگان انقلاب مشروطیت ایران است وی در سال ۱۳۳۷ شمسی طی سخنرانی مفصلی که در باشگاه مهرگان دربارۀ «مشروطیت ایران» ایراد کرد در این باره چنین گفت: «من در تمام مدت دوره اول مجلس، با احدی از خارجیان آشنا نبوده و ارتباط معمولی هم با کسی از آنان نداشتم...» شاید در آن روزها کسانی که به خطابه های سناتور

بقیه از صفحه قبل

۴ - منشی محلی سفارت بنام میرزا بابا است که او را می شناسید. حقوق او بسیار کم است و بنظر من باید اضافه شود. میرزا بابا مدت هشت سال است که در خدمت سفارت کار میکند و تمام اطلاعاتی را که بدست می آورد مستقیماً به وزیر مختار می دهد. این شخص با مقامات مختلف ایران در ارتباط است و همه را خوب می شناسد.

۵ - میرزا حکیم باشی رئیس الاطباء و طبیب اصلی محمد شاه نیز که در انگلیس تحصیل کرده و مخصوصاً مورد اعتماد شاه می باشد، از مأمورین ماست. او پیش از هر کسی فرصت دارد که با میرزا بابا یا منشی محلی ما ملاقاتهای خصوصی بعمل بیاورد. این شخص با ما خیلی مربوط است. دادن هدیه های مثل ساعت و امثال آن باو خیلی بجا خواهد بود و او از این بابت خرسند خواهد شد. او خیلی علاقه دارد که بتواند نماینده دولت ایران با انگلستان برود.

۶ - در تهران شخصی بنام (سیمنو) که اصلاً یونانی است و سابقاً مترجم کاتل (منسکیت) بوده و از دولت هند ماهی ۹۰ روپیه دریافت می کرده است با ما همکاری دارد. وی پس از ترک خدمت دولت هند به خدمت ولیعهد درآمده و به خدمت شاهزاده ملک قائم میرزا که کمی زبان فرانسه میدانند تکرر بسته است. او با روسها ارتباط دارد و با خسرو میرزا به پترزبورگ رفته و از امپراتور مدال نظامی گرفته و معلوم است که از روسها مستعمری دریافت می دارد. سیمنو وقتی که ولیعهد هازم هرات بود بخراسان رفت اما بر اثر اقدامات ما او را بازگردانیدند.

۷ - میرزا مسعود که مختصری زبان فرانسه می داند و قرار است قریباً از خراسان به تهران بیاید و جای وزیر خارجه را بگیرد نیز با ما کار می کند او را زیاد نمی شناسم. اما خود عباس میرزا بمن گفت سالی هزار دوک از روسها پول می گیرد و در تمام مدت جریان جنگ هرات و هشکام نقون کشی عباس میرزا دائماً با روسها مکاتبه داشت.

محترم گوش داده و با کتاب خطابه‌های^۱ او را خوانده بودند، به قول و گفته ایشان اعتماد کردند و تزلزلی را که نا آن تاریخ در افکارشان پیدا شده بود، بی جا و اشتباه آمیز دانستند. ولی اینک که اسناد وزارتخارجیه انگلستان در «بایگانی عمومی آن کشور» در دسترس عموم قرار گرفته، خلاف گفته سناتور تقی‌زاده آشکار میگردد و موضوع ارتباط ایشان که از جمله سرجنبتان تحصن در سفارت انگلیس بوده‌اند بصورت دیگری جلوه میکند و مورد تردید قرار میگیرد. بموجب مندرجات دو سندی که در بایگانی عمومی انگلستان نگهداری میشود، آقای سیدحسن تقی‌زاده نامهای به «اسمارت» و «س کنسول انگلیس در تبریز» نوشته و از او خواسته است که خسارات وارده به «مایملک او را در تبریز» که بوسیله قوای دولتی از بین رفته از دولت ایران وصول نماید. ولی نه کنسول انگلیس در تبریز و نه سفیر آن دولت در تهران هیچکدام حاضر بتأدیه خسارات وارده به تقی‌زاده در تبریز نشده‌اند. زیرا وزیرمختار انگلیس در تهران فقط خسارات وارده به جان و مال کسانی را که در تهران متحصن شده بودند تضمین نموده بود و برای پرداخت خسارات آنان بودجه‌ای در اختیار داشت. این دو سند که عیناً نقل میشود بهترین مدرک شناسائی متحصنین سفارت انگلستان و ارتباط بعضی از مشروطه طلبان با سفارت انگلیس است.

گزارش اسمارت. که بشماره (اف او - ۳۷۱/۵۰۷) در «بایگانی عمومی»

ثبت شده چنین است:

شماره ۲۹۸ - تهران

عالیجناب سرادوارد کری ۱۹ نوامبر ۱۹۰۸ (رمضان ۱۳۲۵)

آقا:

۱ - در سال ۱۳۳۷ شمسی باشکاه مهرگان از سناتور سید حسن تقی‌زاده دعوت کرد تا در باره «نهضت مشروطیت ایران» چند سخنرانی بنمایند. این سخنرانیها بمنظور روشن شدن نکات تاریک نهضت مشروطیت صورت گرفت و در آن شرح مشاهدات و اطلاعات خصوصی شخص سخنران عنوان شده است. جلسه اول سخنرانی آقای تقی‌زاده روز ۲۹ دیماه ۱۳۳۷ تشکیل گردید و در هفته بعد ایشان دو سخنرانی دیگر نیز کردند. با وجودیکه همه سخنرانی‌های سناتور محترم در جراید پایتخت منتشر شد. معالوصف متن آنها بطور جداگانه نیز بوسیله کتابفروشی ابن‌سینا بطبع رسید و منتشر گردید. نام این رساله که مشتمل بر شرح تمام سخنرانیهاست و تاریخ اوائل انقلاب و مشروطیت ایران، میباشد که ۱۲۲ صفحه دارد.

۲ - ص ۸۸ خطابه اوائل انقلاب و مشروطیت ایران.

نامه‌ای توسط آقای «اسمارت» ویس کنسول از نقی زاده رسیده، که نقاضا دارد
سفارت پادشاهی، بموجب تضمینی که با و سایر کسانی که در تابستان در سفارتخانه متحصن
بودند سپرده شده، اذعانامه‌ای برای مطالبه خسارات وارده به مایملک وی در تبریز،
تسلیم دولت ایران نماید. طبق اطلاعاتی که من از آقای استیونس کسب کرده‌ام در
روز ۲۸ ژوئیه گذشته يك كتبه خفته كه منطبق به نقی زاده بوده توسط قوای دولتی از
بین رفته است. معذالك بنظر می‌رسد، كه این حادثه آنچنان خرابکارانه نبوده كه
مستقیماً متوجه نقی زاده باشد، بلكه يك حادثه از جمیع حوادث و ناراحتی‌های بوده كه
توسط قوای نامنظم دولتی در مدت چند ماه گذشته در تبریز صورت گرفته است. با
وجود آنكه بموجب تضمین سپرده شده، دولت پادشاهی متعهد است جان و اموال
كسانی را كه در سفارت پادشاهی متحصن شده‌اند حفظ نماید، چنین مستفاد میشود كه
این حمایت اگر چه رسماً چنین موردی ذكر نشده فقط در صورتی شامل حال آن
اشخاص میشود كه از طرف شاه با دولت برای انتقام عملیات سیاسی گذشته ایشان
اقدامی علیه آنان صورت گیرد و موضوعی از این قبیل بنظر نمی‌رسد كه مشمول آن
شرایط باشد. از این قرار من در تردید هستم كه آیا سفارت پادشاهی از این ادعای
نقی زاده حمایت و جانبداری خواهد كرد یا نه و میخواهم نقاضا كنم كه نظر دولت
پادشاهی در این باره بمن ابلاغ شود. با غایتترین احترامات، وفادارترین خادم شما
(امضاء) باركلی

سر ادوارد گری وزیر امور خارجه انگلیس، در جواب باركلی وزیر مختار
انگلیس در ایران می‌نویسد:

دیه سر ۱۰. باركلی - دوم ژانویه ۱۹۰۹ (۲۴ محرم ۱۳۲۷).

آقا:

نامه شماره ۲۹۸ مورخ ۱۹ نوامبر شما را، در باره درخواست نقی زاده كه سفارت
پادشاهی میبایستی از طرف او در مقابل آسیبی كه به مایملک وی در تبریز وارد شده از
دولت ایران ادعای خسارت نماید دریافت كردم. من با نظر شما موافق كه موضوعی
مانند این كه اکنون پیش آمده مشمول آن تضمین نمیشود كه در تابستان باشخاصی

که در سفارتخانه تحمّن اختیار کرده بودند داده شد. و در چنین موقعیت و شرایطی شما نباید برای جانبداری از ادعای تقی زاده دست به هیچگونه عملی بزنید. سی. که، با نقل این سند مسلم میشود که خواص ناخواه عده‌ای از مشروطه خواهان در خفا با سفارت انگلیس و عمال بریتانیا در ایران ارتباط داشته‌اند و انگلیسها از وجود این اشخاص استفاده فراوان برده و خود را علناً وارث و بعبارت بهتر موجد نهضت و «حریت» ایرانیان میدانستند. چنانچه در روزهای تحمّن بطور مداوم و همه روزه نامه‌هایی بوسیله پیک مخصوص سفارت انگلستان به وزارت خارجه ایران میرسید و با هر دیک بلوئی که در باغ سفارت روی آتش گذاشته میشد، يك نامه نیز به دربار و یا دولت و وزارت خارجه ایران ارسال میکردند تا دامنه نفوذ انگلیس در امور داخلی ایران وسیعتر شود. نامه‌های زیر که برای نخستین بار از پرونده بایگانی را کد وزارت امور خارجه ایران درباره «مشروطیت» نقل میشود، نمودار جالبی از دخالت انگلیسها در حوادث مشروطیت کشور ماست:

دوم جمادی الثانی ۱۳۲۴ -

فوری است۔

جناب مستطاب اجل اکرم
افخم را با کمال احترام تصدیع-
افزا مسکروdd.

با کمال احترام بجناب مستطاب
اجل عالی اطلاع میدهم که عده
بستی های سفارت انگلیس در تهران
فعلا به پنج هزار نفر رسیده
خواهشمندم که تفصیل را بعرض
حضور با هراتورهای یونی برسانند
و دوستدار را از اقداماتی که

یادداشت سفارت انگلیس به وزارت امور خارجه ایران

بیت میرزا محمد علی خان

که استرضای خاطر اشخاصی را که الحال پناهنده بیرق انگلیس میباشند بعمل آورند که باینطور این وضع خیلی ناگوار انجام پذیرد جناب مستطاب سرادوردگری به دوستدار اطلاع میدهند که باجناب شارژدافر ایران در لندن در این خصوص ملاقات نموده‌اند و یقین دارم که جناب مخیر السلطنه مقاد مذاکرات خود را در این باب بدولت علیه ایران تلکراف نموده‌اند باید خاطر محترم عالی را مسبوق سازم از اینکه صبر متحصنین سفارت در کار تمام شدن است و امیدوارم که اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی عاجلاً از روی عطوفت ملوکانه جواب تظلمات آنها را که دوستدار بجهت جناب مستطاب اجل عالی فرستاده‌ام مرحمت فرمایند لازم نیست خاطر محترم عالی را از خطرانی که بواسطه غفلت از اقدامات کافی فوریه در جلوگیری از این کار که ممکن است در قلیل مدتی اسباب خطر مملکت باشد متذکر سازم تمنا مینمایم این مراسله را بعرض حضور اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی برسانند .

در این موقع احترامات فائمه را تجدید مینماید . (امضاء)

بطوریکه دیده میشود، در دومین نامه‌ای که از سفير انگلیس به وزارت خارجه ایران میرسد، جناب سفير حمايت خود را از کسانی که به بیرق انگلیس پناهنده شده‌اند علنی کرده، دولت ایران را تهدید میکند که « صبر متحصنین در کار تمام شدن است » و اگر دولت ایران آنچه را که آنها میخواهند قبول نکنند، در مدت کوتاهی اسباب خطر بزرگی با حمايت انگلیس فراهم خواهد آمد . ولی کار باینجا پایان نمی‌یابد و سفير انگلیس بدون اینکه منتظر جوابی از طرف دربار و دولت یا وزارت خارجه ایران باشد، روز دهم جمادی الثانی شخصاً با متحصنین ملاقات کرده ضمن تشویق آنها بادامه تحصن مسئله شکایت به پارلمان انگلستان را پدهان آنها انداخته و روز بعد به وزارت خارجه چنین مینویسد :

۱۱ جمادی الثانی ۱۳۲۴ دوستانه است .

حضرت مستطاب اجل اکرم افخم را با کمال احترام تصدیع افزا میگردد .
دیشب بشهر رفته اشخاصی را که در سفارت متحصن هستند ملاقات نمودم و

سعی کردم که رؤسایشان را وادار کنم که نمایندگانی از طرف متحصنین بحضور

مستند است

چهارم

حضرت نواب میرزا محمد تقی میرزا

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین

والصلاة والسلام علی من لا نبي بعده

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین

والصلاة والسلام علی من لا نبي بعده

یادداشتی از سفارت انگلیس به وزارت خارجه ایران

اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی روانه نمایند ولی حضرات متحصنین بکلی امتناع نمودند و اظهار داشتند که نا از طرف دولت علیه ایران اطمینان صحیحی بآنها داده نشود که عرایضشان بنحای کبای همایوایی مقبول افتاده است، معمم گردیده اند که در این سفارت خانه متحصن و پناهانده باشند و نیز معمم اند که هر گاه شکایاتشان بزودی اصلاح نشود این مسئله را کلیهٔ بمجلس مبعوثین دولت انگلیس رجوع نمایند، روز یکشنبه گذشته حضرت مستطاب اجل از جانب سنی الجوانب اعلیحضرت اقدس همایونی به دستدار فرمودند که شرفیابی دستدار که بنا بود هشتم شهر حال را بحضور اعلیحضرت اقدس

شاهنشاهی واقع شود موقوف بدارم محض احترام اوامر ملوکانه قبول نموده‌ام که تا چهار روز دیگر دستور العملی را که از طرف دولت متبوعه خود دارم انجامش را بتأخیر بیندازم و انتهای مدت مزبور امشب است چنانچه از حضرت مستطاب اجل اطمینانی حاصل ننمایم که اقدامی بعمل خواهند آورد که این چهارده هزار نفر متحصنین در سفارت انگلیس از سفارت بیرون بیایند مجبور خواهم بود که مجدداً وقت برای شرفیابی حضور همایونی را منظور بدارم. زیاده بر این تسذیع نمی‌افزاید. (امضاء)

پس از وصول این نامه‌ها بوزارت خارجه ایران، مذاکراتی در داخل سفارت انگلیس بین متحصنین و نمایندگان شاه و دولت صورت می‌گیرد. این مذاکرات به تنظیم لایحه‌ای در روی کاغذ رسمی سفارت انگلیس و با انشاء دستخط منشی سفارت انگلیس منجر میگردد، که سیمیه مراسل‌های از طرف سفارت انگلیس برای وزارت خارجه ایران فرستاده میشود. شرح مراسله از قرار زیر است :

صورت مستدعیات و مقاصد جماعتی که در سفارت خانه دولت بیه انگلیس متحصن شده و متظلمند و این مقاصد از لسان نوع مملکت و تمام افراد اهالی ایران است و این جمعیت نمابنده و گوینده از عموم ملت است و از عالم نوع پرستی و منهج نرحم و تمدن دولت بیه بریطانیه عظمی جداً انجام و الحاح این مستدعیان را درخواست میکنیم :

۱ - خلق نهران و غنمه اهل ایران بشیوه شاه پرستی و دولتخواهی و کمال انقیاد از اوامر و احکام سلطنتی معروف و مشهورند و ما خاصه اعلی حضرت شاهنشاه خودمان را دوست می‌داریم و شکایتی از سوء نیت ذات اقدس همایون نداریم ولی بعضی از وزراء خائن از آن وقتی که مسند وزارت را بخیالات ناپاک خود تنسیع کرده بواسطه سوء تدبیرات و فساد و لجاج فطری طوری رفتار کرده‌اند که هر رغبت مطیع و ملت دولتخواه را بمتبوع خود بد دل و از محبت ملی باز میدارد، این اشخاص ناقابل را که مصدر مقاصد بزرگ شده‌اند خلع و تبعید نمایند.

۲ - نظام و قوام معاش و معاد ما بسته است بوجود مقدس علمای اعلام و حجج

اسلام و بواسطه هجرت آقایان تمام لوازم دنیوی و دینی ما معوق مانده است از طرف دولت توسعه کامل بعمل آید تا آقایان را اعاده بدهند و نذارک توهین و کسر خاطر ایشان بشود .

۳ - قاتل دو نفر مقتول بظلم آقا سید حسین و آقا سید عبدالحمید مرحومین معلوم و مشخص است باید بحکم قصاص بمیزان شرع ملاع این دو قاتل را بقتل برسانند و الا اهالی ملت خودشان خونخواهی خواهند کرد .

۴ - در این چند ماه که احکام مستبدانه و مفرشانه جاری بود جمعی از اعیان مملکت و اهل علم را بی تفصیر نفی بلد کرده اند و حال آنکه تفسیر و خلافتی نکرده بودند از سفارت کبری استدعا و استرجاع میشود از زبان عموم اهالی ملت که حضرات تبعید شده را اگر صلاح بدانند با اعاده شرف عودت بدهند .

۵ - عمده مقصود ما تحصیل امنیت و اطمینان از آینده است که از مال و جان و شرف و عرض و ناموس خودمان در امان باشیم چون اجرای احکام وزارت و اوامر حکومت در تحت نظامنامه مخصوص نیست و در دائره استبداد و دلخواه شخصی است شبهه نداریم که آن کس که بجای این اشخاص جبار غنود برقرار میشود همین معامله را با بیچارگان معمول دارد موافق با اساس دین خودمان که دولت خود را تابع آن دین میداند تکالیف ما بدبختان ملت ایران را معلوم و محدود نمایند که بعد از این در سایه عدالت اسلامی آسایش نوعی داشته باشیم و گرفتار شکنجه ظالمان غیرمستول باشیم . زیاده جرات است .

کم کم دخالت انگلیسها در کار مشروطه خواهان و آزادی و مشروطیت ایران بجائی میرسد که وقتی «دعا گوین شرع محمدی» مقیم تبریز میخواهند به شاه ایران که باو القاب (شاهنشاه اسلامیان پناه و سلطان جمیع مسلمین شیعه مذهب ایران) میدهند تلگرافی مخایره کنند ، تلگراف را مستقیماً به شارژ دافر دولت انگلیس مخایره مینمایند و از او میخواهند که آنرا شخصاً بنظر شاه برساند و آن تلگراف چنین است :

از تبریز - به تهران

سفارت دولت فحیمه انگلیس - در تهران

از جناب شارژدافر دولت انگلیس خواهش داریم که تلگرام ذیل را شخصاً بنظر مبارک بندگان اعلیٰ حضرت اقدس همایون شیر یاری رسانده جواب سریع تحصیل و بدعا گویند ابلاغ نمایند: اگر تا دو روز جواب مرحمت نشود و مردم یا مراجع کامله خسروانه امیدوار نگردند محتمل است اقداماتی بشود که باعث خجالت ما در خاکبای همایون گردد از آستان مبارک شاهنشاه اسلامیان پناه (خوانده نشد) سلطان جمیع مسلمین شیعه مذهب ایران و خارج از ایران در مصائب امیدوار بودند که پادشاه ما صحیح الاعتقاد و حامی شرع رسول و مروج اهل شرع است، چند نیست که برخلاف عقیده سابقه دعا گویند از وزرای دربار اقدامات مجدانه در توهین و تحریک شریعت مطهره ظهور میکنند که از صدر اسلام از هیچ خارج از مذهب نسبت به اهل علم و مابین بدلباس اهل علم نشده بود حتی از توهین و تحریک گذشته کار را بقتل و اتلاف نفوس این سلسله رسانیده اند علماء دار الخلافه تحمل این عداوت و زرای فاسد العقیده را نداشته و علاوه توقف در تهران را باعث کثرت خونریزی و اتلاف نفوس دیده مهاجرت زاویه مقدسه حضرت فاطمه علیها السلام نمودند بطور یقین میدانیم در حضور مبارک پادشاه اسلام امر را مشنبه کرده و میکنند بلکه عرض احدی را از اهل ممالک خواصه (کذا) علماء اسلام نمیکذارند بدون تأخیر و تحریف برسد بر فرض هم برسد بملاحظه صرفه و بقاء خودشان نمیکذارند جواب صحیح عادلانه شرف صدور باید معبداً تکلیف شرعی دعا گویند مقتضی شد که استدعا کنیم مهاجرین از دار الخلافه را بزودی محترماً و مقتضی المرام معاودت فرمایند و الا بر زهد همه علماء بلکه هر مسلم است که با ایشان موافقت نمایند مخصوصاً واجب است که در مهاجرت ما خدام شرع آذربایجان رعایت شؤونات دولت و قدرت پادشاه اسلام را بجهة زیادت قوت اسلام بر خود لازم میدانیم تا بجایگی که خائنان دین و دولت طوری نکنند که پادشاه قدرت خود را... (خوانده نشد) شرع محمدی معمول دارند و دعا گویند در حفظ اسلامیت خود متوسل به پاره اقدامات

شویم عموماً منتظر و مستدعی جواب عادلانه و مساعد و رفع توهین از علماء و تحصیل نیک نامی میباشیم (امضاء) (عموم علمای آذربایجان). سفیر انگلیس تلگراف فوق را بضمیمه پاداشتی وزارت خارجه میفرستد و تقاضای ارسال آنرا بدربارشاهی میکند. بعد از این تلگراف در پرونده مشروطیت وزارت امور خارجه، چند نامه و تلگراف بوده که متأسفانه اصل و رونوشت آنها از بین رفته است و شاید هم این اسناد حاوی رسوائی بزرگ دیپلماسی در کار متحصنین و پنهانندگن بیرق دولت انگلیس بوده است که اکنون متأسفانه موجود نیست. يك تلگراف از سفارت ایران در لندن و رونوشت يك نامه از وزارت خارجه به سفارت انگلیس در تهران و تعداد تلگرافات متفرقه دیپلماتیک گراور ارومیه (رضائیة کنونی) و قسولگری ایران در بادکوبه و مندرجات دو روزنامه انگلیسی که سفیر ایران از لندن فرستاده است پرونده مذکور را تکمیل میکنند. در تلگراف سفیر ایران در لندن چنین نوشته شده است :

به تاریخ ۴ رجب ۱۳۲۴ شماره ۳۳۱ سفارت لندن :

«بطوریکه تلغرافاً خاطر مبارک را مسبوق نموده است دوم ماه اوت در مجلس پارلمنت یکی از اجزاء (سیرلینچ رئیس کمبانی لینچ و برادران که در خلیج فارس تجارت دارند) از وزیر امور خارجه سؤال نمود که آیا اطلاع رسمی در خصوص اغتشاشات ایران دارد خصوصاً آیا اطلاع دارد که کسی در سفارت انگلیس بست نشسته است و چند نفر بست نشسته اند و چه اقداماتی از طرف دولت اعلیحضرت پادشاهی میشود که وضع امور آن مملکت را بهتر نمایند؟ بملاحظه منافع سیاسی و تجاری که انگلیس در آنجا دارد .

وزیر امور خارجه جواب داد که بدولت اعلیحضرت پادشاهی اطلاعات کامل در خصوص وضع امورات ایران میرسد و آخرین تلغرافی که رسیده است در خصوص این است که دوازده هزار نفر در سفارت انگلیس در تهران بست نشسته اند دولت اعلیحضرت پادشاهی بدولت ایران تأکید نموده اند که صلاح است اقدامات فوری بعمل آورند که مطالبات حق (خواننده نشد) ها را قبول نموده رفع این اوضاع را بنمایند و نیز

بما اطلاع رسیده است که شاه استعفاى صدر اعظم را قبول نموده اند . مروضه پانزدهم
جمادى الاخر ۱۳۲۴ فدى . (امضاء خوانده نشد)

بيست و پنج روز بعد از ارسال نخستين نامه سفارت انگليس بوزارت امور خارجه
در باره متحصنين سفارتخانه مذکور، جوانى از طرف وزير خارجه به همه نامه هاى
تهديد آميز آن سفارتخانه فرستاده ميشود . در اين نامه وزير خارجه بى اساس بودن
شكايات متحصنين را پيش كشیده و هر گونه حمله از طرف سربازان را بمشروطه خواهان
نكذب مينمايد . وزير خارجه طبق رويه هميشگى دستگاه حاكمه وقت ايران، وجود
سربازان مسلح را در بازارها و مجامع عمومى ، براى جلو گيرى از طغيان توده هاى
مردم عليه مشروطه خواهان قلمداد کرده و مباحثت علما را به قم نيز كه سفير انگليس
در يكي از نامه هاى خود بدان اشاره کرده بود ، بعنوان يك مسئله عادى تلقى ميكند
و در جواب دلسوزى سفير انگليس كه ميگويد «در نتيجه مهاجرت علمائى اعلام به قم ،
بازرگانان تهران نميتوانند قراردادهاى خود را به مهر و امضاء برسانند» بطرز جالبى ارائه
طريق مينمايد و حل اين گونه مشكلات را به علماء طرفدار حكومت استبدادى حواله
ميدهد .! در پيش نويس اين نامه كه در پرونده مربوطه وزارت خارجه موجود است،
جمله اى نوشته شده كه بعداً آنرا حذف كردم . در پيش نويس اوليه نوشته شده كه
سفارت انگليس اين قبيل شكايات را بى اساس بداند و حمايت خود را شامل اين
اشخاص ننمايد، ولى در نامه ارسالى اين جمله و چند جمله ديگر حذف شده است.
اينك عين پيش نويس نامه ارسالى وزارت خارجه به سفارت انگلستان در تهران كه
تا كنون منتشر نشده است :

وزارت امور خارجه .

اداره تحقيقات كل .

جناب ...

دوستانه

مراسله مورخه ۲۷ شهر جمادى الاول ۱۳۲۴ آن جناب دائر به آمدن چند نفر
از اهالى در آن سفارت محترمه واصل شد بعرض حضور اعلیحضرت اقدس شاهنشاهى

و اسباب رحمت آن جناب و سفارت محترمه شده اند اگر چه خود آن جناب نیز ملتفت جواب شکایتهای بی اساس آنها هستند معیناً بعضی احترام اظهار آن جناب بمقام رحمت بر مآید که خاطر کبرای آن جناب متضرر شده و هم این اشخاص را با حسن نیت و خیر خواهی که شیوه آن جناب است متذکر ملتفت نمائید اولاً اینکه میگویند بعد از این اطمینان حائی و مالی ندارند و از سر باز زنی دولت بآنها ازیت میرسد خاطر محترم آن جناب را متذکر مینماید که تا بحال بهیچوجه تعرض نسبت بهجان و مال این اشخاص نشده و جز امنیت و آسایش آنها دولت علید را منظور نبوده و اگر چند روزی سر باز در بازارهای شهر گذارده شده فقط به ملاحظه این بوده است که مبادا بواسطه هبجان عوام به دغا کین و حجرات تجار و کسه تعرض شود و بواسطه بودن سر باز اهالی بتوانند مطمئن الحاطر بکسب و کلر خود مشغول باشند چنانکه همیشه در رفع انقلاب از عوام شد فوراً سر باز هم برداشته شد . ثانیاً اینکه تجار شکایت کرده اند که بواسطه غیبت رؤسای علماء نمیتوانند قراردادهای خود را به مهر برسانند بر هیچکس پوشیده نیست که اگر چند نفری از علمای اعلام بقصد زیارت اعقاب مقدسه برضایت خود حرکت کرده باشند دار الخلافه تهران از علمای اعلام که همیشه طرف رجوع مردم بوده اند خالی نشده و جمعی هستند که حاضر رجوعات شرعی اند ، ثالثاً اینکه خواسته اند دیوانخانه های عدلیه برپا شود و آنها فقط در دست مأمورین دولت نباشد اسباب تعجب شد زیرا که دیوانخانه عدلیه از قدیم در بلاد و ممالک محروسه ایران جاری و دائر بوده است بعد از اینکه دغاوی خود را بدیوان عدلیه رجوع مینماید از آنجا بسدا کم شرعیه ارجاع شده و هر چه حکم شرعی صادر بشود بموقع اجرا گذاشته میشود و مسلم است که اداره دیوانخانه صالح دولتی که دائره رسمی دولتی است در دست غیر مأمورین دولت گذاشته نمیشود راعاً اینکه گفته اند تا رفع شکایت از آنها نشود از نحت حمایت آن دولت فخیمه خارج نخواهند شد اگر اهالی بواسطه عدم اطلاع این قسم اقدامات را نموده اند آن جناب با کمال بصیرت و خیر خواهی که دارند بطوریکه لازم است این اشخاص را متوجه خواهند نمود و با اینکه شکایت آنها از

این قرار است که ملاحظه مینمائید متعنی است که سفارت محترمه با مراتب معاضات بین‌الدولین و حسن نیت بین (خواننده نشد) این اشخاص را به سوء این اقدامات خود ملتفت نموده با مجاهدات مقتضیه آنها را به توجهات اولیای دولت متبوعه خودشان و امنیت که همیشه منتمع بوده اند جداً متذکر و مطمئن خواهید نمود که با کمال آسایش و امنیت مشغول کسب و کار خود بوده بیش از این موجب مزاحمت اولیای آن سفارت محترمه نباشند زیاده زحمت افزا نمیشود.^۱

افراطیها و اعتدالیها پس از صدور فرمان مشروطیت و افتتاح اولین دوره مجلس شورای ملی «آزادی» در ایران جان تازه‌ای گرفت. این دوره از مجلس شورای ملی را بایستی دوران «آزمایش اجرای حکومت پارلمانی در ایران» نامید. مردمی که تشنه حکومت پارلمانی و عدالتخانه و «حکومت قانون و عدل» بودند، یکسال بعد آزادی را بصورت هرج و مرج دیدند و بتدریج دو دسته «اعتدالی» و «افراطی» از بین آزادیخواهان و مشروطه‌طلبان بوجود آمد. در این دوره بود که «نیروی انقلابی» پایه‌گذاری شده و بمب ساران قفقازی و گرجی که حیدر عمواغلی یکی از سران آنها بود، در آن شرکت داشتند.

متأسفانه تندروهای نیروهای انقلابی و دیگر دستجات افراطی، صدمات بزرگی بسیر مشروطیت ایران وارد آورد. چون در آن دوران هنوز حکومت پارلمانی نضج نگرفته بود، هرگاه اعتدال بیشتری رعایت میشد قدرت استبداد بقاصد کمی بر نیروی آزادی چیره نمیکردند و اساس آنرا موفناً درهم نمی‌ریخت.

آزادیخواهان اعتدالی که اکثر آنها بشروان آزادی قبل از صدور فرمان مشروطیت بودند، عقیده داشتند که برای استحکام و قوام مشروطیت باید جانب اعتدال مراعات شود. آنها در عین حال میخواهند مردم را بحقوق واقعی و فردی خود و مبانی حکومت پارلمانی آشنا سازند، تا نهضت مشروطیت ایران مسرّ سالم و مداوم خود را طی کند، ولی متأسفانه کار ملث و ملت بدست تندروان انقلابی بود که با ترور و ایجاد وحشت وضع عمومی مملکت را بدهرج و مرج سوق دادند. در رأس دستجات افراطی

و تندرو ، انجمن آذربایجان قرار داشت که رهبران و رؤسای آن بترتیب سید حسن تقی‌زاده و حیدر عمو اوغلی بودند . در کشاکش مبارزه دوران استبداد سفیر «انجمن آذربایجان» فرمان قتل محمد علی‌شاه را صادر کرد و روز ۲۵ محرم ۱۳۲۶ هجری که وی عازم دوشان تپه بود ، نزدیک خیابان قلل السلطان ، دو نارنجک بسوی انوموبیل سلطنتی پرتاب گردید . بمب‌انداز بخیال اینکه شاه در انوموبیل نشسته است او را هدف قرارداد و حال آنکه او در کالسکه‌ای جای داشت و بفاصله کوتاهی از پشت سر انوموبیل می‌آمد . در این ماجرا شاه زنده ماند ولی چند فرانس و چاق‌دار کشته و مجروح شدند و آنگاه محمد علی‌شاه بجای رفتن به دوشان تپه ، بقصر سلطنتی باز گشت .

این سوء قصد شاه را معمم به برانداختن مجلس کرد و بدنبال آن ، بشرحی که خواهد آمد مجلس بمباران و تعطیل شد . ماجرای این بمباران و تعطیل مجلس بالاخره به عزل وی منتهی گردید . این دو واقعه که محرک اصلی آن ، انجمن آذربایجان و سایر تندروان بودند و ترتیب کار را حیدر عمو اوغلی داده بود سبب شد تا پس از عزل محمد علی‌شاه و تشکیل مجلس دوم ، اختلاف بین اعتدالیون و افراطیون بالا گیرد . در نتیجه عناصر افراطی در صدد از بین بردن آن دسته از مؤثرین مشروطه خواه که در دوران قبل از صدور فرمان فعالیت بزرگی داشتند و اکنون جزو اعتدالیون بودند ، برآمدند . اولین فرعه بنام «آیت‌الله بهبهانی» اسابت کرد و او که تنها مرد مبارزه با دسته افراطی بشمار میرفت ، در روز ۸ رجب ۱۳۲۸ ترور گردید .

پس از ترور مرحوم آیت‌الله بهبهانی ، جامعه مسلمان ایران و همه روحانیون علیه مشروطیت و آزادیخواهان بپا خاستند . سید محمد کاظم یزدی که از بزرگترین مراجع تقلید شیعه و مقیم نجف بود ، پس از شنیدن خبر اعدام «شیخ فضل‌الله نوری» و ترور «آیت‌الله بهبهانی» از این جنایاتی که در ایران علیه پیشوایان مذهبی میشد ، آفتقر متأثر گردید که همواره میگفت : «ایرانها دین ندارند» ولی آنها که از کینه این جنایات آگاهی داشتند ، میدانستند که ترور و آدمکشی‌های اواخر مشروطیت

بدستور «کمیته دهشت» که یکی از شعب «انجمن آذربایجان» در تهران بود صورت میگرفت. در رأس این انجمن سید حسن تقی زاده و در رأس «کمیته دهشت» حیدر عمو اوغلی قرار داشت. پس از ترور مرحوم بهبهانی «آخوند ملا کاظم خراسانی» که خود از مشروطه خواهان بنام بود و کتابی نیز در باره مشروطیت نوشته است، با اتفاق «آیت الله عبدالله مازندرانی» حکم تکفیر تقی زاده را صادر و بمجلس ابلاغ کردند. این تلگراف که تا کنون منتشر نشده و از بایگانی مخصوص مجلس شورایی گرفته شده، عیناً نقل میگردد:

مقام منبع نیابت سلطنت حضرات حجج اسلام دامت برکاتهم. مجلس محترم ملی. کابینه وزارت سرداران (کذا) اعظم چون ضدیت مسلک سید حسن تقی زاده که جداً



سید حسن تقی زاده

تعقیب نموده است با اسلامیت مملکت و قوانین شریعت مقدسه برخورد اعیان ثابت و از مسکنات فاسده اش علناً پرده برداشته شده است لذا از عضویت مجلس مقدس ملی و قابلیت امانت نوعیه لازمه این مقام منبع بالکلیه خارج و قانوناً و شرعاً منعزل است منعی از دخول در مجلس ملی و مداخله در امور مملکت و بر مملکت و بر عموم آقاییان علماء اعلام و اولیاء امور و امناء دارالشورای کبرای و قاطبه امراء و سرداران عظام و آحاد عساکر معظمه ملیه و طبقات ملت ایران ابدهم الله (خوانده نشد) العزیز واجب و تبعیدش از مملکت ایران فوراً لازم و اندک مسامحه و تهاون حرام و دشمنی با صاحب شریعت علیه اسلام بجای

ارامین دین پرست و وطن پرور ملت خواه صحیح المسلك انتخاب فرموده و او را مفسد و فاسد مملکت شناسند و بملت غیور آذربایجان و سایر انجمن های ایالتی و ولایتی هم

این حکم الهی عزاسمه را اخطار فرماید و هر کس از او همراهی کند در عین حکم است و لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و بجمیع ما رقم قد صدر الحکم من الاحقر عبدالله مازندانی قدر صدر الحکم من الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی بذلک.

سید حسن تقی زاده که در دوران استبداد صغیر، محمدعلیشاه

تقی زاده و محمد

را بزرگترین دشمن مشروطیت و آزادی مردم ایران میدانست

علیشاه پس از شصت

اکنون پس از شصت سال چهره خویش را عوض کرده و در

سال

خطابه خود در باشگاه مهرگان (نه محفل فراماسونری مهر)

چنین میگوید:

۱ - محفل فراماسونری حیر، یکی از لژهای تابعه (گتراند لژ ملی ایران) است. لژ معمر ابتدا یکی از لژهای تابعه (یونایتد گتراند لژ آلمان غربی) بود که زیر نظر یک آلمانی و آقایان دکتر نفی اسکندانی - سید حسن تقی زاده - حسین علاء - عبدالله انتظام و استادان دیگر فراماسونری ایران تشکیل گردید و با صدور الاح (نور از آلمان) آوردند. لژ مهر بتدریج لژهایی بنامهای آفتاب تابان، ستاره سحر، صفا و وفا تشکیل داد که هر کدام از آنها پس از مدتی مذاکره داخلی، استقلال خود را اعلام داشتند و با موافقت یونایتد گتراند لژ آلمان (که با لژهای اسکاتلند، انگلند و فرانسه همبستگی دارد) و بدون بستگی به ماسونی جهانی شروع به فعالیت نمودند. این عده از ماسون های ایرانی که معتقد به ناسیونالیسم ایران و عدم همبستگی جهانی ماسونی بوده و هستند میخواهند، مثل سازمانهای مستقل ماسونی که در بعضی از کشورها وجود دارد فعالیت کنند. ابتدا یونایتد گتراند لژ آلمان با نفاذی آنها موافقت کرد و در دسامبر ۱۹۶۰ در مجله Die Bruderschaft استقلال لژهای مزبور را اعلام نمود. ولی در اثر اقداماتی که آقایان سناتور امیر حکمت، سناتور اشرف احمدی، سناتور مهندس شریف امامی، معتمدی و سی و شش نفر دیگر از اعضاء لژ ستاره سحر بعمل آوردند، این لژها بار دیگر همبستگی خود را به ماسونی آلمان و جهان اعلام داشته و تشکیلات جداگانه ای برای خود ایجاد کردند که در نتیجه در سال ۱۹۶۳ لژ دیگری بنام (ناهید) نیز تشکیل دادند این دوازدهمکاری خود را با سایر لژهای انگلیسی و فرانسوی در ایران آغاز کرد. در حالیکه لژهای تابعه گتراند لژ ملی ایران، سردری و برتری لژهای انگلیسی و ریاست استاد اعظم ماسونی انگلیسی را قبول ندارند، و خود را مستقل و وابسته به ناسیونالیسم ایرانی میدانند. در نتیجه این اختلاف همه آنها از جامعه ماسونی جهانی طرد شده اند. و به علاوه چنین بنظر میرسد که لژهای فرانسوی و انگلیسی و ایرانی به همه اعضاء خود اخطار کرده اند که فراماسونهای گتراند لژ ملی ایران را در درون تشکیلات خود راه ندهند و با آنها آمیزش ننمایند.

چون این توضیح با استفاده از نام سناتور سید حسن تقی زاده داده شده، لازم است برای شناسائی همکاران ماسونی ایشان، اسامی عده ای از ماسونهای را که با آقای تقی زاده در یک لژ فعالیت دارند و بموجب دعوت آقای شیخ الاسلامی دبیر لژ آفتاب تابان برای شرکت در جلسه ماسونی دعوت شده اند، نقل میشود. اسامی این آقایان که اینک از یک سند رسمی ماسونی اقتباس شده بدین فراراست: آقایان احمد تهرانیان - حسین آزادفر - خانی بختیاری - سیف الله بهمن پرویز بیات - سید ابوالحسن جلیلی - دکتر تقی تفضلی - سید حسن تقی زاده - دکتر حسین پیرنیا - حسین پویان - جلال الدین بنی هاشمی.

«... آشتی بین شاه و مجلس و ملت بعد از واقعه میدان توپخانه تا حادثه بمب
انداختن به شاه دوام کرد و روز به روز بهتر میشد تا آنکه آن واقعه و پیدا نشدن
مرتکبین آن بکلی وضع را عوض کرد و محمد علیشاه عاقبت مصمم بد تغییر وضع شد...
بعد از حادثه بمب، شاه خیلی ملول و آزرده شد و امید او از سازش با مجلس منقطع
گردید و کم کم مہیای برطرف کردن مجلس و تغییر وضع شد و شاید هم واقعاً تصور
کرد که مشروطه خواهان قصد جان او را دارند (ملاحظه میشود که رئیس انجمن
نرورستی آذربایجان چگونه کلمه «واقعاً» را بکار می برد) تندروی و افراط بعضی
جراید ملی وعدم رعایت ادب لازم هم او را سخت برآشفته نمود. ظاهراً اگر مدارای
بیشتری با او میشد، امکان سازش منتفی نبود.»

ولی سازش محمد علیشاه با کسانی که مدعی آزادیخواهی و مشروطه طلبی بودند،
و شاه خوب میدانست که آنها از کجا دستور میگیرند، از جمله محالات بود، زیرا کینه
و دشمنی رجال و طبقه حاکمه ایران و عده ای از مشروطه خواهان با محمد علیشاه



شاهزاده عضد السلطان عضد

بدوران ولیعهدی او و هنگام
مسافرت مظفرالدینشاه بارو
میرمید.

شاهزاده ابوالفضل عضد دعضد.
السلطان، سومین فرزند مظفر-
الدینشاه که در قید حیات است،
درباره دشمنی محمد علیشاه با طبقه
حاکمه ایران خاطره ای نقل

۱ - شاهزاده ابوالفضل میرزا عضد (عضد السلطان) یکی از فرزندان مظفرالدینشاه
هستند که هشتاد و هشت سال دارند. ایشان مدتی حاکم سلطان آباد اراک و بر و جرد و والی گیلان
و مازندران بودند. شاهزاده عضد در دوران سلطنت محمد علیشاه و ملت اختلافاتی که با برادرش
داشت، ناچار به مهاجرت و فرار به دمشق و بغداد شد. در دوران سلطنت احمد شاه او و برادرش
و نصرت السلطنه از میان شاهزادگان معزترین افراد بودند و غالباً در سفر و حضر از مصاحبت
برادرزاده تاجدار خویش و راضیانی در اداره مملکت و سلطنت کسب افتخار میکردند. شاهزاده
عضد چند سال قبل بمضرت سنا مفتخر شدند و رجلی نیکوکار، ساده دل و بسیار مهربان و خلیق هستند.

کردند که تا اندازه‌ای ماهیت اصلی دشمنی‌های محمد علی میرزا را با مشروطه-خواهان فانی میکند. ایشان به‌نویسنده گفتند: «محمد علی شاه هنگام ولیمه‌ی قلباً با مشروطه‌طلبان و آزادیخواهان همکام بود و پنهانی از آنها حمایت میکرد. در آن زمان حامیان آزادی در ایران کسانی بودند، که واقعاً آرزوی تحول در زندگی مردم ایران و رفع ظلم را داشتند، و خواستار حکومت قانون بودند. هنوز عمال انگلیس در بین آزادی‌طلبان رخنه نکرده بودند و مردم آزادی را جز بخاطر اجرای حق و عدالت نمی‌خواستند. خوب بخاطر دارم که در آخرین سفر مظفرالدین شاه باروبا هنگامیکه محمد علی میرزا به‌تهران آمد، روزی در منزل او عده‌ای از سران مملکت جمع بودند در میان آنان سپهسالار - نظام‌الملک - مشیرالملک - علاء‌المسلطنه - میرزا حسن خان مشیرالدوله و سده‌ای دیگر که همه دارای عناوین و القاب و جزو دستگاه حاکمه کشور بودند، حضور داشتند. آنها از هر دوی سخن می‌گفتند تا اینکه در باره قروض ایران صحبت بمیان آمد محمد علی شاه از وزیر خارجه مبلغ کل قروض را پرسید و وقتی جواب شنید از او خواست که راه پرداخت این قروض را نشان بدهد. وزیر خارجه نتوانست جواب صحیحی بدهد و ناچار محمد علی شاه همین سئوال را از همه حاضرین کرد. ولی هیچکس نتوانست پاسخ درستی بدهد آنگاه محمد علی شاه که حوصله‌اش سرآمده بود خطاب به مشیرالدوله گفت: «بس ما چه باید بکنیم. این قروض سنگین کمر ایران را شکسته، طمع دستگاه حاکمه هم تمام شدنی نیست. بس کی باید مملکت را نجات بدهد؟ باز هم هیچکس جوابی نداد و بالاخره وزیر خارجه از محمد علی شاه پرسید که «بنظر خود شما قروض را چگونه بایستی تأدیه کرد؟» و لیعهد که از کودکی غرور خاصی داشت گفت: «اگر من شاه شدم قروض مملکت را از در آمد و درائی شماها تأدیه میکنم. تنها راه همین است و بس. سخنان و لیعهد در سکوت مرگباری تمام شد و چشمان غضب‌آلود حاضرین از نظر و لیعهد ساده لوح و مغرور مستور ماند ولی من که از او کوچکتر بودم توانستم آنچه را که در دل حضار میگذشت استنباط کنم. ماهها از این واقعه گذشت يك روز یکی از حضار بمن اطلاع داد

که همانروز مشیرالدوله چندین از مدعوین خانه ولیمهد را بخانه‌اش دعوت کرده و یکایک را بقرآن قسم داد و گفت:

«باید همه با هم متحد شویم و نیکداریم محمدعلی میرزا شاه بشود». این نخستین قدمی بود که سردمداران مملکت بر علیه محمدعلی شاه برداشتند. اگر از من بپرسند چرا محمدعلی شاه با مشروطه مخالف شد و خود را بدامن روسها و مستبدین انداخت بجرأت میتوانم بگویم که توطئه همان چند نفر که از هدفهای محمدعلی شاه مطلع شده بودند مخالفت او را توسعه داده و عاقبت او را بچنان روزی انداختند که همه میدانند.^۱ بدین ترتیب مشاهده شد، که دشمنان محمدعلی شاه در درجه اول درباریان طماع و رجال پول پرست و طبقه حاکمه کشور بودند. اینها که از شاه و خوان گسترده دربار منتفع میشدند و خود از مستبدین بودند، در نهان با مشروطه طلبان سازش کرده متفقاً بر علیه محمدعلی شاه اقدام میکردند و آرزوئی جز خلع او از مقام سلطنت نداشتند. همانگی نظریات این دسته با مشروطه خواهان افراطی و (هیئت مدهشه) و اعضاء انجمن آذربایجان نتیجه‌اش تهیه مقدمات سوء قصد به شاه بود. نمایندگان تندرو آذربایجان برای اینکه زمینه سقوط شاه را در توده مردم و افکار عمومی آماده کنند، در مجلس برای تحقیر شاه او را (محمدعلی) مینامیدند و مردم را علیه او بشورش فرا میخواندند. سید جمال و اعظم حتی به مادر شاه توهین میکرد و نسبت‌های ناروا با او میداد و ملك المتكلمين که از ظل السلطان الهام میکرد و برای سلطنت رسانیدن او فعالیت میکرد، زشت‌ترین کلمات را به شاه میگفت. حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی مینویسد: «... و تقی زاده در میان و کلا از همه به مخالفت با شاه معروفتر است. شاه نیز او را دشمن خود میداند و تصور میکند در قضیه بمب، او و رفقای نزدیکش دخالت داشته‌اند».^۲ محمدعلی شاه از روز سوم جمادی الاول ۱۳۲۶ به باغشاه رفت و روز ۲۳ فرمان بمباران مجلس را داد.

با آغاز چپر کی استبداد بر آزادی بدستور محمد علی شاه ، صور اسرافیل و ملك المتكلمين را كشتند و قاضی قزوینی را مسموم كردند . تقی زاده رئیس انجمن آذربایجان كه خود منادی شورش بود از روز قبل از حادثه كه قشون ملی آماده كارزار میگرددید در خفا می زیست و روز بمباران مجلس كه افراد انجمن بكمك مایون علیه قزاقان مردانه میجنگیدند، بجای اینکه او هم بمیدان كارزار و یا بمجلس برود از نهانگاه یا در شكه مخصوصی كه سفارت بریتانیای عظمی برایش فرستاده بود به سفارت انگلیس پناه برد .

گزارش وابسته نظامی سفارت انگلیس

ولی با وجود این ، مبارزه در پابخت ادامه یافت . در این نبرد دلیرانه ، بموجب گزارش رسمی كه به شاه دادند تعداد كشته های مردم ۵۰۰ نفر ولی بنا بادعای كلنل لیاخف ۲۷۰ تا ۳۰۰ نفر بود . در باره این نبرد تا كنون گزارش ها و وقایع گوناگونی نقل شده ، اما آنچه كه بسیار جالب است و تا كنون منتشر نگردیده اطلاعاتی است ، كه یكی از روزنامه نگاران^۱ به نقل از گزارشی كه برای كلنل لیاخف از وقایع مبارزات و انقلاب تهیه شده به مازور استوكس وابسته نظامی سفارت انگلیس داده است . مازور استوكس اطلاعات واصله از دوست روزنامه نگار خویش را كه روز ۲۲ جمادی الاول در شهر روی داده برای سرادوارد كری وزیر امور خارجه فرستاد . این گزارش كه روز ۲۳ ژوئن ۱۹۰۸ نوشته شده است چنین آغاز میگردد:

«... بیش از سبیده دم روز ۲۳ ژوئن «كلنل لیاخف» همراه با ۳۰۰ نفر قزاق و دو نوب در مسجد سپهسالار^۲ موضع گرفت . وی نفرت خود را در داخل دو طرف دریای شمالی و غربی و روی پشت بام مسجد به نكهبانی كمارد و خود برای دادن گزارش به شاه ، به باغشاه بازگشت ولی یار دوم كه بمسجد رفت مشاهده كرد كه اعضاء انجمن ها نفرت او را بیرون رانده و مسجد را اشغال کرده اند .

۱ - شاید این روزنامه نگار طرف اعتماد كلنل لیاخف كه حتی دسترسی بگزارش رسمی قزاقخانه داشته (هاتف) بلغاری باشد . ادوارد برون در كتاب تاریخ انقلاب ایران بنفسیل از بانف و اسنادی كه او بدست آورده یاد کرده است .

«قرار اطلاع وقتی کلنل لیاخف به باغشاه مراجعت میکنند، حدود دو هزار تن از مردم بدرهبری سید عبدالله بهیمانی یکی از دو رهبر مذهبی تهران بآنجا رسیده و به داخل مجلس که در جوار مسجد استراخ یافته اند. این افراد سپس خود را بدر شمالی رسانیده قصد داشتند داخل مسجد بشوند. اما قزاقها جلو گیری میکنند و میگویند دستور ندارند کسی را بداخل راه بدهند سید عبدالله میگوید تخیر دوستان من، شما موضوع را نمیدانید، من به خاطر حفظ صلح و جلو گیری از خونریزی آمده ام ما با هم برادر و همه مسلمانیم.»

«قزاقها با و راه دادند و جمعیت بدنبالش وارد مسجد شدند ولی با يك پورش نا کپانی، مردم قزاقها را اخراج و درها را میخکوب کردند و سید عبدالله با ملرافیان خود گفت: «هر پدر سوخته ای خواست وارد مسجد شود او را بزنید.» افسر ایرانی که در غیاب کلنل لیاخف فرماندهی افراد را بر عهده داشت در پاسخ بازخواست کلنل گفت:

«مسجد را از دست داده ایم. کیفیت کار اهمیت ندارد، آنچه مهم است آنست که مسجد را از دست داده ایم!»

«کلنل لیاخف دستجاتی از افراد قزاق را در خیابانهائی که بمجلس و مسجد منتهی میشود به انکمهائی گماشت و راه را بر سایر مردم که قصد پیوستن با افراد داخل مسجد را داشتند بست. لیاخف همانطور که در نقشه مشخص است (نقشه ضمیمه گزارش استو کس بوده است) دو توپ در محل معین شده مستقر ساخت و چهار توپ دیگر را نیز که از باغشاه رسیده بود در برابر انجمن آذربایجانیه و جنوب شرقی مسجد سوار کرد. ظاهراً توپ دیگری هم در منتهی البیه ضلع شمال شرقی میدان قرار داد آنگاه خود به باغشاه بازگشت تا به شاه مژده بدهد که سید عبدالله و یارانش در مسجد محبوسند و او اینک باید در انتظار تسلیم انجمنها باشد.

«در این موقع به لیاخف خبر رسید که از روی دیوار مجاور مجلس بمپی بر روی

قزاقها پرتاب شده و بر اثر انفجار آن سه سرباز و دو اسب بهلاکت رسیده‌اند.
«گفته میشود در همان هنگام از ساختمان انجمن آذربایجانیها بسوی پنج ناشش قزاقی که از برابر خانه ظل‌السلطان (باختمان فعلی وزارت آموزش و پرورش) میگذشتند تیراندازی شده است. ولی قزاقها باین شلیک پاسخ نداده و گفته‌اند: دستور ندارند بسوی مردم تیراندازی کنند. سپس از آن محل دور شده به قزاقهای میدان ملحق می‌شوند.

«همچنین گفته میشود در همان موقع از ساختمان انجمن مظفریه واقع در شمال میدان نیز چند گلوله بطرف میدان شلیک شده و یکی از قزاقها کشته میشود.

«وقتی کلنلی لباخف بمیدان بازگشت، مشاهده کرد که نفراش دارند به زیر دیوار خانه‌های اطراف میدان پناه می‌گیرند. وی فرمان داد قزاقها به منظور ارعاب مردم یکبار بسوی هوا شلیک کنند ولی بمحض اینکه شلیک هوایی صورت گرفت، قزاقها از هر سو هدف گلوله فرار گرفتند. زیرا مردم که تصور میکردند مورد حمله دسته جمعی قزاقها فرار گرفتند، بمقابله برخاسته بودند. سربازها از این عکس‌العمل بحدی برآشفند و مضطرب شدند که کنترل آنها از دست «لباخف» خارج شد. بناچار دستور داد توپها بطرف مردم شلیک کنند. توپهای دیگری نیز از باغشاه رسیدیک توپ در جنوب غربی خانه ظل‌السلطان متمرکز شد. شلیک گلوله از خانه ظل‌السلطان و انجمن هدایت قطع نمیشد و قزاقها نیز مرتباً مسجد را از سمت شمال و جنوب با توپ گلوله باران میکردند. سپس انجمن هدایت و خانه ظل‌السلطان به توپ بسته شد. از توپ دیگری که در شمال غربی میدان قرار داشت، دو گلوله شلیک شد. یکی از گلوله‌ها دیوار مجاور مجلس را خراب کرد و مدافعین مجلس بناچار به داخل مسجد پناه بردند و بایک شلیک شدید همه افراد یکی از توپها را، که در فرمان یک افسر روسی بودند کشتند. از افراد این توپ فقط یک نفر زنده ماند. قزاقهای اسب‌سوار که راه جنوبی مجلس را بسته بودند بناگاه متوجه شدند، که انبوهی از جمعیت در حالیکه چند تن از معمین در پیشاپیش آنان حرکت میکردند از سمت جنوب بسوی آنها پیش می‌آیند. سربازها بمردم فرمان دادند، که فوراً

از همان راهی که میآیند باز گردند. لیکن چون آنها اعتنا ننس کردند و همچنان پیش میآفتند قزاقها خود ناچار شدند بسمت شمال عقب نشینی کنند. نوپچی که تنها مانده بود و همه بارانش کشته شده بودند از افسر روسی کسب تکلیف کرد و افسر مزبور دستور داد: «بسوی مردم تیراندازی کن».

«بر اثر شلیک این توپ، گروه کثیری از مردم بهلاکت رسیدند و بقیه آنها بسمت جنوب (محل فعلی میدان سرچشمه) عقب نشینی کردند. در این هنگام بدستور «لیاخف» مسجد سپهسالار که محل اصلی اجتماع مردم بود، بوسیله توپ بشدت کلوله باران شد. مردم نیز بمقابله برخاستند و از بالای دیوارهای مسجد، قزاقها را کلوله باران کردند و هنگامی که شلیک آرام گرفت، داخل محوطه مسجد از کشته و زخمی پوشیده شده بود و در سراسر میدان نیز نعش افسران و افراد قزاق بچشم میخورد. از افسران قزاق ۵ نفر کشته و ۶ نفر زخمی شدند و از افراد قزاق هیجده نفر بقتل رسیدند و ۲۸ نفر مجروح شدند که یکی از آنها روسی بود.

و اما تلفات مردم ...

«بموجب گزارش رسمی که به شاه داده شد، در حدود پانصد نفر از کسانی که در مسجد مستقر شده بودند، بر اثر شلیک کلوله‌های توپ کشته شدند. ولی کلنل «لیاخف» معتقد است که رقم ۲۲۰ تا ۳۰۰ بیشتر مقرون بحقیقت می‌باشد».

۳۰ ژوئن ۱۹۰۸ - استو کس

بمباران و به توپ بستن مجلس و دستگیری رهبران نهضت مشروطیت سفارت انگلیس در تهران را بدین فکر انداخت، که با همکاری سفارت روسیه دقیقاً بوضع مشروطه خواهان رسیدگی کند و ضمناً از نزدیک از هدف و نیات محمد علی شاه مطلع گردد. کاردار سفارت انگلیس که محمد علی شاه او را دشمن خود میدانست با وزیر مختار روس داخل مذاکره شد و از او خواست تا با همکاری با یکدیگر حفظ جان و مال اتباع خارجی مقیم پایتخت را بعهده گیرند. وزیر مختار روسیه از این فکر استقبال

کرد و قرار شد (چرچیل) و (بارانوسکی) با اتفاق یکدیگر شاه را ملاقات کنند. در این ملاقات برای سفارت انگلیس وضع بازداشتی‌ها و رفتار قزاقان با آنان و روحیه محمدعلی شاه بخوبی روشن شد و چرچیل در گزارشی که در این باره برای وزیر امور خارجه تهیه کرد، چنین نوشت:

فلک ۲۳ ژوئن ۱۹۰۸ - (۲۲ جمادی الاول ۱۳۳۶)

«همانطوریکه دستور داده بودید بعد از ظهر امروز بشهر رفتیم، مسیر بارانوسکی همقطار روسی‌ام طبق قرار، ساعت ۸ سفارت آمد و همراه او به‌باشاه رفتیم. تنها دو سیار و دو پیشخدمت که از فلک همراه آورده بودم در معیت ما بودند. دستورات کتبی را که بمن داده بودند تا به شاه بگویم، به بارانوسکی نشان دادم. وی گفت: دستورات مشابهی هم از وزیر مختار روس دریافت کرده است. از او خواستم ترجمه تصدیق نشده‌ای را که تهیه کرده‌ام بخواند و بذهن سپارد زیرا او می‌بایست سخنگو باشد. بارانوسکی حرف‌ها را پذیرفت و وقتی بحضور شاه شرفیاب شدیم با صحت و امانتی قابل ستایش آنها را بشاه گفت. شاه که بنظرم ورود ما را از پیش می‌دانست در پاسخ گفت:

«در مورد موضوع اول شما می‌توانید بوزیر مختار روس و کلردار انگلیس اطمینان بدهید از آنچه که در قدرت دارم در راه حفظ نظم و آرامش استفاده خواهم کرد و ایشان می‌توانند نسبت با امنیت اتباع خود دغدغه خاطری نداشته باشند.»

«کلنل لیاخف که مترجمش یک افسر قزاق ایرانی است در کنار شاه ایستاده بود. شاه ضمن اشاره باو گفت: وظیفه حفظ انتظامات را به کلنل محول کرده‌ایم و هم اکنون در این زمینه با او تبادل نظر خواهیم کرد.

«در مورد مطلب دوم از ما خواستند که بشما پیغام دهیم که شاه با مجلس کینه و عداوتی ندارد و اقداماتی که بعمل آورده مستقیماً متوجه انجمن‌های سرکش و برهم زننده صلح است. ایشان هدفشان اینست که قانون اساسی که خود به مردم تفویض کرده حفظ کنند. سپس من بدرخواست اداره تلگراف هنداروب و همچنین درخواست

بانك شاهي در مورد افزايش نفرات نكهبان اشاره كردم اعليحضرت وعده دادند كه نفرات لازم كميل خواهند شد .

درباز گشت امير بهادر جنگ، كه در اردو گاه حاضر بود ضمن اينكه وعده داد نكهبانان مورد ازوم را بفرستد يكي از آجودانهاي خود را فراخواند و بمن گفت: آنچه را كه ميخواهم باو بگويم . افسر مزبور قول داد همان شب نكهبانان را اعزام دارد و اين وعده عملي گشته است .

شاه در برابر درب باغ كوچكي كه در خارج از محوطه باغشاه است ما را



آيت الله سيد عبدالله بهبهانی

بمحضر پذیرفت. این باغ برای سکونت حرم سلطنتی مناسب تشخیص داده شده بود. چه خود باغشمار مقامات درباری و زندانیان بیشمار که دستگیر شده‌اند اشغال کرده‌اند. از همان راهی که آمده بودیم از طریق باغشاه باز گشتیم و در بازگشت با سید عبدالله مجتهد و پسرش که ظاهراً آزادانه قدم می‌زدند روبرو شدیم. سید محترم و سالمند که چند سال است او را می‌شناسم، بطرفم آمد و ظاهراً می‌خواست چیزی بمن بگوید لیکن با دیدن بارانوسکی با لباس نظامی، بکه خورد و پس از سلام کردن بازگشت و قدم زنان به قسمت دیگر باغ رفت. از دیدن روی او که بیش از اندازه زرد و رنجور



زرز جرجیل : یکی از قزاق‌ها به من گفت در اینجا زندانیان به زنجیر کشیده شده‌اند.

مینمود تکان خوردم بعداً درباره رفتار وحشیانه‌ای که همان روز با او شده بود چیزهایی شنیدم .

دوقتی میخواستیم سوار کالسکه بشویم متوجه شدم در اردو گاه پر جنبجالی که نفرات قزاق کلنل لیاخف و افراد گارد امیر بهادر اشغال کرده بودند افراد قزاق چادری را محاصره کرده و سروصدا میکردند. این افراد در حوادث آن روز شرکت کرده بودند. از مشاهده وضع، پی بردم درون چادر عملیات غیرعادی در جریان است .
 دیگری از نفرات اردو گاه که همراه ما بود، در پاسخ پرسشم گفت: در آن چادر زندانیان به زنجیر کشیده شده‌اند.

همراه بارانوسکی بطرف چادر رفتم و با کمال تأسف دیدم عدم‌ای در حدود سی تن با لباسهای پاره پاره و سر و روئی زخمی و خونین در کنده و زنجیر هستند . یکی از زنجیر شدگان از میان جمع برخاست و اشاره‌ای بمن کرد . او را فوراً شناختم که متصدی انتظامات داخلی مجلس شورایی بود. او همان کسی است که به سال ۱۹۰۶ وقتی چهارده هزار نفر در سفارت بست گزیده بودند رئیس انتظامات بود و از افراد آرام و بی‌آزاری است، که بارها در مجلس با او روبرو شده بودم . از نرس اینکه مبادا افراد دیگری را بشناسم بدون اینکه حرفی بزنم برگشتم و وقتی میرفتم قزاقها همچنان چادر را محاصره کرده و بفحاشی خود زندانیان و شاید هم به شلاق زدن آنها ادامه میدادند. بارانوسکی را بخانه کلنل لیاخف رسانیده خود بقلهك باز گشتم.

امضاء جی بی - چرچیل

گزارش دوم

اول ژوئیه (۳۰ جمادی الاول ۱۳۳۶)

بدستور شما بامداد امروز نیز به باغشاه رفتم و ترجمه تلگرام اعلیحضرت پادشاه انگلستان را که در پاسخ تلگرام شاهنشاه رسیده است با خود بردم. ساعت هفت بامداد امیر بهادر جنگ مرا در چادر خود پذیرائی کرد. وقتی به چادر امیر بهادر میرفتم برخی

از زندانیان را دیدم که بازنجیر بسته شده بودند. چون شاهنشاه هنوز لباس نبوشیده بود، بناچار بیش از مدت یکساعت در انتظار ماندم.

در این مدت با امیر بهادر چنگک به کپ زدن پرداختم و او بدون هیچ پرده پوشی درباره حوادث روزهای اخیر حرف زد. وی شاپشال را سخت پیاد حمله گرفت و او را دیوانه خواند. از این فرصت استفاده کرده در باره زندانیان سئوالاتی کردم و مصرأ از او خواستم تا نسبت بآنها با انصابت رفتار کند. یادآور شدم که حضرت [علی علیه السلام] داماد بیغمبر (ص) با شخصی که در مسجد کوفه آن حضرت را مغرور کرد و این ضربه مهلك افاد چگونه رفتار کرد. امیر بهادر که به دینداری ظاهر میکند چنین وانمود کرد که سخت تحت تأثیر این تذکر قرار گرفته است و بی امنینان داد که با زندانیان به نیکی رفتار میشود.

چند کلامی هم بسود سردار منصور که مدالی از طرف دولت انگلیس دارد سخن گفتم.

حدود ساعت ۸ به ما خبر دادند که شاه برای پذیرفتن مهمیا هستند. ما هم مثل همیشه بسمت اندرون رفتیم. ترجمه تلگرام اعلیحضرت پادشاه انگلیس را به شاهنشاه دادم و ایشان به قرائت آن پرداختند. وقتی تلگرام به نیمه رسیده بود گفتند:

من هنوز هم سر حرف خود ایستاده ام و میگویم که سفارت انگلیس هیچگاه تحت محاصره سر بازان نبوده است. اطلاعات بی اساسی توسط غرض ورزان داده شده است. سپس تلگرام را بیابان رسانید و بمن گفت از دیدنم بسیار خوشوقت است چه بیش از ده سال است که با من آشناست و بمن اعتماد دارد از این رو بر من است که کاردار را اندرز دهم. جواب دادم کاردار بجز وظیفه خود کاری انجام نداده و دلیلی در دست نیست که بدگمانی شاه را تأیید کند. شاه بسخن ادامه داد و گفت: مایلم با همه کشورها اعم از هلند، بلژیک و غیره مناسبات حسنه را حفظ کنم و بدیهی است مشاق هستم روابط نیکوئی با انگلیس داشته باشم لیکن کاردار طوری رفتار میکند

گوئی ایرانیان مردانی متمدن و نجیب هستند! امیر بهادر میان حرف شاه دوید و گفت آری آنها مردانی نجیب‌اند هر چند که متمدن نیستند.

شاه به سخنانش ادامه داد: وقتی نفرات گسیل شدتند (سپس کمی مکث کرده جمله خود را عوض کرد) وقتی آنها را که دستور داشتند مراقب باشند که در اطراف سفارت چه می‌گذرد فرا خوانده شدند با خوشوقتی اطلاع حاصل کردم که عده‌ای از مردم به سفارت مراجعه کرده‌اند تا بناهنده شوند لیکن از ورود آنها ممانعت بعمل آمده است.

«گفتم بدبیبی است که آنها را راه نمیدهند. این همانست که کاردار وعده داده و مسلماً برای شاه ایجاد تعجبی نکرده است» شاه گفت: باز هم معتقد است که کاردار تفصیر دارد. چه علت دارد که پادشاه انگلیس یا وزیر مختار نفرستاده است؟ گفتم شاهنشاه هنوز کاردار را خوب نشناخته‌اند. میخواستم باز هم به سخنانم ادامه دهم که امیر بهادر به میان حرفم دویده گفت: تصادفاً غروب دیروز کاردار را دیده و با او مفصلاً صحبت نموده و اینک اوضاع بر او روشن است. او از شاه خواست تا اجازه بدهد از این پس کارهای مربوط به سفارت انگلیس را شخص او حل و فصل نماید.

شاه مجدداً گفت: از دیدن من خوشحال است اما نواب (عباس قلیخان) دیوانه محض است! در این باره اظهار نظر نکردم و شرفیایی پایان یافت.

امضاء - جی بی - چرچیل

دشمنی محمد علی‌شاه با مجلس و مجلسیان آنقدرها زیاد نبود، زیرا او امیدوار بود که با پول و وعده و وعید و تهدید، مجلسیان را با خودش همراه کند. چنانچه در ملاقاتی که بین چرچیل و دیرشرقی سفارت انگلیس و محمد علی‌شاه روی داد، شاه آشکارا گفت: «با مجلس کینه و عداوتی ندارد و آنچه که میکند مستقیماً متوجه انجمن‌های سرکش و برهم زننده صلح است» حقیقتاً هم در آن روزها انجمن‌های مخفی و علنی بودند که نقش رهبری

وزیر مختار انگلیس
چه مینویسد؟

مبارزان و انقلابیون را بر عهده داشتند. عده‌ای از نمایندگان مجلس سعی داشتند انجمن‌ها را آرام کنند. اینان حقیقتاً شیفته آزادی بودند و خود را حافظ آزادی و مشروطیت و حکومت پارلمانی میدانستند در حالیکه عده‌ای دیگر از رؤسای انجمن‌ها جزو دسته‌جات افراطی و تندرو بشمار میرفتند که بهیچ چیزی بجز نابودی محمد علی‌شاه و رژیم سلطنت و دربار روس‌مآب وقت قانع نبودند. شاید افکار همین گروه بود که بالاخره بین شاه و مجلس و انجمن‌ها کدورت بسیار ایجاد کرد. بعد از سرکوبی انجمن‌های انقلابی و وزیرمختار روس که باز دیگر خود را موفق میدید اعلام کرد که پارلمان هم مثل انجمن‌ها یاغی و آشوبگر است و نباید تشکیل شود. گزارشی که وزیر مختار انگلیس پس از بمباران مجلس و سرکوبی مجلسیان و انجمن‌ها به وزیر خارجه انگلیس داده تا اندازه‌ای اوضاع آن ایام را روشن میکند. او در گزارش خود چنین می‌نویسد:

گزارش بسیار محرمانه شماره ۲۵۹

۱۵ ژوئیه ۱۹۰۸ (۱۳ جمادی الثانی ۱۳۲۶)

آقای محترم:

بدنبال حوادث مربوط به کودتای اخیر در آن روز و دو روز پس از آن انجمن‌ها بظاهر، نفس تازه میکردند در حالیکه نمایندگان مملکت سخت در تلاش بودند تا اعضای انجمن‌ها را آرام کنند و بهانه بدست شاه ندهند تا از قوای قهریه استفاده کند.

مذاکرات از یکسو بین وزیران کابینه و مجلسیان و از سوی دیگر بین وزیران و دربار که در باغشاه متمرکز شده است ادامه داشت. بنا بگفته مسیو دوهارتویک (وزیر مختار روس) که گویی از ماجراهایی که در دربار روی میدهد ساعت بساعت با خبر میشود، در حالیکه سایر جهان‌یان بی‌خبر مانده‌اند! سرانجام موافقتنامه‌ای مورد قبول دربار واقع میشود و همه وزیران آنرا امضاء میکنند.

دبقراریکه همین مقام گفت بموجب موافقتنامه مزبور میبایست بین هشت تادم

تن از افرادی که در حملات خود به شاه ستیزگی خاصی بخرج داده بودند تسلیم شاه شوند. مدتی سبری شد تا اینکه پیش از ظهر ۲۲ ماه گذشته (مطابق ۲۱ جمادی الثانی و یکروز قبل از به توپ بستن مجلس) مسیو دوهارتویک بمن اطمینان داد که مجلس موافقتنامه را خواهد پذیرفت چه بنا بعقیده او مجلس نسبت بشاه وفادار است و اغتشاشات بر پا شده بر ضد اعلیحضرت شاه در واقع از طرف انجمن های انقلابی و آشوبگران اجبر شده ظل السلطان و یاران تومنه کر او بر پا شده است.

«بعقیده من وزراء اطمینان دارند که نمیتوانند مجلس را وادار به پذیرفتن خواسته های شاه کنند و بهمین جهت مأموریتی را پذیرفته اند که از آغاز به بی نتیجه بودن آن اطمینان دارند. همانطوریکه انتظار میرفت این مأموریت با شکست مواجه شد نمایندگان آنها را حتی بخیانت متهم کردند و از آنها خواستند که فوراً استعفا کنند.

«بنا به ادعای مسیو دوهارتویک، آقای سید عبدالله بهبهانی مسئول اصلی رد پیشنهاد شاه توسط مجلس است زیرا اعلیحضرت شاه حاضر نشده است که با پرداخت سی هزار تومان رشوه حمایت مجتهد مزبور را کسب نماید. البته من هیچ حرفی در تأیید این ادعا ننشیده ام صرف نظر از بی اساس بودن ادعای مزبور بفساد این سید، شواهد امر نیز بر عدم واقعیت آن گواه است. بحث مجلس درباره شرایط دربار بطول انجامید و تا رد نهائی خواسته های مزبور جلسه نمایندگان تا پاسی از شب ادامه داشت. کمترین تردیدی نیست که باغشاه قبلاً از نتیجه کار آگاه بوده است زیرا تدارکات و سیمی را برای انجام عملیات روز بعد کاملاً مهیا ساخته بود.

«جریان حوادث روز سه شنبه ۲۳ زوئن (۲۲ جمادی الاول) تهران بیش از حوادث روزهای دیگر سردرگم کننده است لیکن یادداشت ضمیمه که توسط یکی از روزنامه نگاران به مازور (سرگرد) استوکس (آناشه نظامی انگلیس) داده شده و طی آن شخص کلنل لیاخف ماجراها را شرح داده است بیشتر مقرون بحقیقت میرسد.

«بموجب این گزارش عملیات تهاجمی نخست بوسیله حزب ملیون شروع شد

بدین معنی که از پشت دیوار مجلس بمپی بیرون افکنده میشود. اما مردم بدون استثناء این ادعا را تکذیب میکنند. آنها يك زبان مدعی هستند که رهبرانشان به ویژه سید عبدالله به افراد توصیه کرده بودند روش تدافعی در پیش گیرند و لذا وقتی قزاقها نخستین گلوله‌های خود را، شاید در هوا شلیک کردند اعضای انجمن‌ها سپاهیان را بیاد گلوله گرفتند. بهر حال این موضوع حائز اهمیت چندانی نیست زیرا شاه قبلاً تصمیم گرفته بود که بزور متوسل شود. برای نمونه شایعات در گیرشده یکی را مثال می‌زنیم. این شایعه مشتمل کننده اینست، که کلنل لیاخف دو تن از افراد خود را بضرر گلوله از پای درآورده است تا وانمود کند که بر اثر اصابت گلوله‌هایی که از مجلس شلیک شده، کشته شده‌اند. تردید ندارم که این داستان مورد قبول عامه مردم ایران است. همچنین تردید ندارم که در جریان حوادث عمداً بسوی افسران روسی شلیک نشد. همه ایرانیان در این مورد متفق‌القولند که فرمان مخصوصی برای حفظ جان افسران روسی صادر شده بود در غیر اینصورت با در نظر گرفتن فاصله کم و پناهگاهی که مجاهدان استفاده میکردند، مصون ماندن افسران روسی از گزند باور نکردنی است و انگهی همه افسران روسی در تمام مدت روز بی‌مهابا جسارت نشان میدادند. یکی از نمایندگان مجلس بمن گفت که بخصوص سرهنگ لیاخف را میشد در هر آن هدف گلوله قرار داد. فکر میکنم اگر افسران روسی کشته می‌شدند ماجرا بطرز دیگری پایان می‌یافت. آنها جان خود را مرهون این عقیده عمومی هستند که کشته شدن یکی از افسران روس موجب دخالت روسیه خواهد شد. از این رو افسران روسی رویهمرفته توانستند بنحو اعجاب‌آمیزی اوضاع نفرات را حفظ کنند و بجز چند مغازه و خانه شخصی که برای تاراج نشانگیری شده بود سایر اماکن مصون ماند. خانه نذل السلطان و خانه بانو عظمی از جمله خانه‌هایی بود که آنها را برای تاراج نشان کرده بودند. اگر افسران روسی نبودند احدی نمیتوانست از بیداد گریه‌ای وحشیانه نفرات سیلاخور هنگ ایرانی و کارد امیربهدار جنگ ممانعت کند.

«قبل از ساعت هفت یا مصاد نخستین بار از زدو خورد تهران با خبر شدم یکی دو

ساعت بعد بقصد ملاقات با مسیو دوهارتویک به زر کننده رفتم لیکن با تعجب دریافتم که او هنوز لباس خواب بتن دارد. وی گفت که از زرد خوردن با خبر شده است اما تا حصول اطمینان بیشتر نسبت بآنچه در تهران میگذرد نمیتوان تصمیمی اتخاذ کرد. ساعت دوازده مجدداً با او تماس گرفتم و وی موافقت کرد که مترجمین خود را بتهران بفرستیم تا شاه را از خطری که جان خارجی‌ها را تهدید میکند با خبر سازند. او هیچ عنوان حاضر نشد با انجام اقدامات فوری موافقت کند. وقتی در ساعت سه بعد از ظهر با او تماس گرفتم چنان آشکارا به نوشتن نامه مشترکی برای شاه بی‌علاقگی نشان داد، که وقتی اقداماتی را برای حفظ امنیت شهر در شب نویسه کرد و افزود که «باید بشاه یادآور شویم که قول داده است به قانون اساسی احترام نهد» مرا در شکفتی عمیق فروبرد. با احتمال قوی کلنل لیاخف تا ساعت پنج باو اطلاع داده بود که سربازانش بر اوضاع شهر مسلطند زیرا دیگر از بابت امنیت اتباع خارجی نگرانی ابراز نداشت و نسبت باین موضوع که چه تأمینی را از شاه بخواهیم بی تفاوت بود.

وقتی اصرار کردم بهترین راه برقراری اعتماد بین مردم و شاه این است که از نمایندگان دعوت کنیم بی‌درنگ تشکیل جلسه دهند، وزیر مختار روس حیرت زده گفت: چي؟! از اعلیحضرت همایون بخواهیم مجلس را تشکیل دهد و از تنبیه نمایندگان آن که سربازانش را بگلوله بسته‌اند صرف‌نظر کنند؟ گفتم «اگر معتقدید که پارلمان علیه شاه دست بمبارزه زده باید گفت که کشور در یک جنگ داخلی فرو رفته است».

ادعای دوهارتویک در باره عده نمایندگان مجلس بهنگام حمله بعقیده من اغراق آمیز است. همه گزارش‌هایی که توانسته‌ام بطور مستقل بدست آورم عده نمایندگان حاضر را بیش از بیست تن قلمداد نکرده و وجود این عده هم شاید تصادفی بوده است. تغییر عقیده وزیر مختار روس در این مورد حائز اهمیت است. او که تا بحال اقدام شاه را در سرکوبی انجمن‌های انقلابی موجه جلوه میداد، اکنون که این اقدام به نتیجه رسیده پارلمان را هم مانند انجمن‌ها یاغی و آشوبگر میدانند و عقیده دارد، که نباید مجلس مجدداً تشکیل شود تا اینکه فرصتی بدست آید و قانون اساسی بهمان

شکلی که در «دوما»ی روسیه وجود دارد تدوین شود . دوهارتویک برای خاتمه دادن با این بحث مسیو بارانوسکی (رئیس دائره امور شرقی سفارت روس) را احضار کرد ، تا دستوراتی باو بدهد . من هم دستورهای کتبی را که میخواستم به «جی . بی . چرچیل» (دبیر اول سفارت انگلیس) بدهم برای دوهارتویک شرح دادم . دوهارتویک بی جهت کوشید کار را معطل کند و سرانجام قرار گذاشتیم که چرچیل و بارانوسکی ساعت پنج بعد از ظهر در سفارت انگلیس در شهر با هم ملاقات کنند .

بارانوسکی مقارن ساعت شش به سفارت مراجعه کرد و من ناگزیرم این تأخیر عمدی را چنین توجیه کنم ، که دوهارتویک در این مدت شاه را معطش ساخته است که هیچگونه اقدام مشترکی صورت نخواهد گرفت مگر اینکه قبلاً ماهیت این اقدام با اطلاع اعلیحضرت رسیده باشد .

در راه باغشاه چرچیل دستورهای کتبی مرا به بارانوسکی نشان میدهد و او بعنوان سخنگو و نماینده مافوق آنرا با امانت کامل برای شاه ترجمه میکند . شاه تأکید میکند که نباید هیچگونه چپاول و بی نظمی مشاهده شود و نیز فرمان مخصوصی صادر میگردد ، که برای حفظ بانك شاهی و محل سکونت کارکنان خط تلگرافی هند و اروپا و حر است جان منشیهائی که بحکم وظیفه با اداره مرکزی رفت و آمد میکنند ، تدابیر جدی اتخاذ شود .

چرچیل درباره این شرفیابی و آنچه را که در باغشاه لافز بوده است یادداشت جالبی تهیه کرده که به ضمیمه این نامه تقدیم شده است . (متن این گزارش جداگانه چاپ خواهد شد.)

وقتی از آنچه که در شهر روی داده با خبر شدم ، بی درنگ مازور استوکس را بشهر فرستادم و سفارش کردم ، مبدا احدی وارد سفارتخانه شود مگر اینکه بطور قطع جانش در خطر باشد . استوکس مرتباً تلفن میکرد و مرا از جریان حوادث مطلع می ساخت .

«از گزارشهای او چنین برمیآید، که ناراج و چپاولگری دامنه قابل ملاحظه‌ای یافته است. وی شاهد بوده است که نفرات تیب قزاق و هنگ سیلاخور اموال ناراج شده را به خانه‌های خود حمل میکردند و حتی مقداری هم روی عراده توب گذاشته بسوی باغشاه روان بودند. حتی یکبار وقتی از تلفن مغازه مجاور سفارت با من صحبت میکرد چهارتن از افراد کارد امیر بهادر جنگ میخواستند بقصد چپاول بآن مغازه وارد شوند. با همه اینها حقیقت امر اینست که فقط معدودی از مغازه‌ها و خانه‌های شخصی مورد دستبرد قرار گرفته و بیشتر اموال چپاول شده از کاخ عظیم ظل السلطان و عمارت مجلس بوده است. قسمت خارجی کاخ ظل السلطان بظاهر آسیب کمتری دیده است.

بعد از ظهر از میان طبقات مختلف مردم عده قابل ملاحظه‌ای دستگیر شدند هر دو رهبر مجتهدین یعنی سید عبدالله و سید محمد، شیخ رئیس، مستشار الدوله رهبر عالی شأن اصلاح طلبان و نماینده تبریز، ملك المتكلمین ناطق زبردست و محبوب و جهانگیر خان سردیر روزنامه صور اسرافیل از جمله دستگیر شدگان هستند دو شخص اخیر بواسطه حملات جسورانه مرتب خود به شاه بویژه مورد نظر عمیق او قرار دارند. موفقی چرچیل به باغشاه وارد میشود حدود سی تن را مشاهده میکند که با سر و روئی خونین بزنجیر کشیده شده‌اند.

لیکن گزارشهای بدست آمده، حکایت دارد که صدها تن در محل‌های دیگر باغ زندانی شده و هم اکنون اعدام‌های دستجمعی در جریان است.

«شکی نیست قزاقها کوشیدند همه رهبران حزب ملیون، رؤسای انجمن‌ها و خوشنام‌ترین سردیران جراید را دستگیر کنند. شایعات مزبور توأم با حوادث پیش از ظهر و این نهم که شاه حتی از شلیک مساجد ابا نکرده است و بهیچ عمل وحشیانه‌ای قناعت نخواهد کرد، دهشت عجیبی را بر شهر مستولی کرده است، بنحوی که حتی کسانی که زمانی در جنبش مشروطه طلبی مختصر شرکتی داشته بودند اکنون از ترس جان بر خود می‌لرزند.

دسحرگاه روز بعد یادداشت فوری از مازور استو کس دریافت کردم این یادداشت حاکی بود که نفی زاده همراه شش تن از یارانش منجمله سردبیر جبل المتین یعنی نشریه ایبکه با حملات خود به انگلیس شهرت یافته و نیز سردبیر نشریه «مساوات» شبانه سفارت وارد شده اند که در اینجا نمیخواهم با شرح چگونگی پناهنده شدن آنها گزارش خود را قطع کنم.

پیش از اینکه نامه ام در باره این موضوع بدست مسیو دوهارتویک برسد نامه ای از او دریافت کردم. وزیر مختار روس در نامه خود ادعا کرده بود که بسیاری از اعضای اتجمن ها تصمیم گرفته اند در سفارت انگلیس بست بنشینند و هم اکنون چندین کالسکه حامل بازرگانان و سیدها در معیت نفی زاده و یارانش و پیشخدمتهای سفارت انگلیس در راه خود به سفارت هستند، بی درنگ به سفارت روس رفتم و به مسیو دوهارتویک گفتم هنوز نمیدانم تحت چه شرایطی اجازه ورود به سفارت داده شده است و اضافه کردم مخصوصاً مازور استو کس را بشهر فرستاده ام تا از ورود پناهندگان بداخل سفارت ممانعت نماید و مطمئنم که وی با درایت کامل دستورهای عمومی دولت پادشاهی انگلیس را در مورد مسئله «بست» رعایت خواهد کرد. بموجب دستورهای مزبور سفارتخانه برای منصرف ساختن آنها ای که قصد بست نشستن دارند منتهای کوشش خود را بکار خواهد بست و احدی را بداخل سفارت راه نخواهد داد مگر آنهایی که در خطر محض قرار گرفته باشند.

باو گفتم شاید در قضاوت خود اشتباه میکنند ولی با آنکه گمان نمیکنم چنین چیزی حقیقت داشته باشد هم اکنون بهران میروم و مارتوق را در اسرع وقت باو خبر میدهم. با اینکه اطمینان دارم که داستان پیشخدمتهای سفارت در معیت کالسکه ها بی اساس است فوراً به مازور استو کس تلفن میکنم که هیچکس را به سفارت راه ندهد. وقتی به سفارت باز گشتم پیامی تلفنی روی میز خود نوشته دیدم و از خواندن آن دریافتم که پیش از ظهر آن روز تقریباً چهار چهار تن از مردم توانسته اند بداخل

سفارت راه یابند. ساعت دو بعد از ظهر بهر آن آمدم و پی مردم احساس ناامنی مردم بعلت حوادث روز بیش شدت یافته است. همچنین دامن گرفتن شایعات اغراق آمیز مبنی بر اینکه قزاقها برای یافتن افراد مظنون همه خانه‌ها را بازرسی میکنند، مزید بر علت شده بود. از طرفی اعدام دو تن در باغشاه بصورت اعدام دسته جمعی جلوه داده شده، و این خود بر هراس مردم افزود. گرچه در واقع بیشتر مغازه‌ها باز بود لیکن باید گفت که انتشار فرمان شاه مبنی بر اینکه مغازه‌های بسته مورد حمله و تاراج سپاهیان قرار میگیرد، موجب شده بود که مردم مغازه‌های خود را باز کنند.

مردم انگشت شماری در خیابانها تردد می‌کردند و اغلب در کنار درب خانه‌ها یا مغازه‌های خود ایستاده و وحشت زده درباره عملیات آینده شاه حدس‌هایی می‌زدند.

مقارن ساعت سه و نیم بعد از ظهر معین الوزاره فرزند وزیر امور خارجه و رئیس امور گابینه با پیامی از شاه بسفارت آمد. همان موقع که با هم صحبت می‌کردیم از محلی در مجاورت سفارت صدای شلیک يك تفنگ بگوش رسید. چند دقیقه بعد صدای شلیک توپ هم شنیدیم. معین الوزاره اظهار داشت قزاقها به خانه ظهیر الدوله حمله کرده‌اند زیرا مرکز یکی از انجمن‌ها در آن خانه است. نا جائیکه اطلاع دارم در خانه ظهیر الدوله سربازان با مقاومتی روبرو نشده بودند. حمله بخانه ظهیر الدوله بایستی درست سه ربع ساعت ادامه یافته باشد. چه وقتی بخانه علاء السلطنه رسیده بودم صدای انفجارهایی بگوشم رسید. در آنجا باردیگر با معین الوزاره روبرو شدم و پس از اینکه در حضور پدرش پیامی را که میل داشتم بشاه گفته شود تکرار کردم او به باغشاه رفت. علاء السلطنه پس از رفتن پدرش درباره اوضاع بی‌پرده بسخن پرداخت و گفت زمینه کودتا بتحریک روسیه فراهم شده و بدست عمال روسیه اجراء شده است. والا شاه هیچگاه جرئت و اراده آن را نداشت و حتی هم اکنون هم از بیم عواقب عمل خویش بر خود لرزان است. علاء السلطنه اضافه کرد: اینک ایران بصورت یکی از ایالات روسیه در آمده و این امر جز نتیجه عهدنامه روس و انگلیس چیزی دیگر نیست. وی پرسید: آیا دولت متبوع شما واقعاً می‌بنداشت که روسیه به روح عهدنامه

مزبور احترام خواهد نهاد؟ شما اینطور وانمود کرده اید، اما اکنون باز هم بیکار خواهید نشست و نقض عهدنامه را بدینسان توسط روسیه تماشا خواهید کرد؟

«فکر میکنم عالیجناب نظریه افراطی دارند. بی شك اخبار تحريك آمیز از جانب حزب ملیون بشاه رسیده و این حزب هم در مہم ساختن شاه به نقض قانون اساسی شتاب نشان داده است. هرچند کہ حزب کمتر از شاه گنہگار است. شاه قدرتی جز نیپ قزاق کہ قابل اعتماد باشد ندارد. لذا از آن استفاده کرده است. این حقیقت کہ این نیپ توسط افسران روسی اداره میگردد، نمیتواند مؤید نظریه شما گردد کہ ایران بصورت یکی از ایالات روسیه درآمدہ است. این مبحث، مختصر تأثیری در عالیجناب بجای گذاشت کہ آشکاراً محسوس بود.

«در بازگشت بسفارت منوجه شدم کہ سه تا چهار قزاق در فاصله دو تا سه متری درب ورودی سفارت ایستاده اند. از آنجائیکہ این امر را تصادفی بداشتم بدان چندان توجہی نکردم در بارہ زیر نظر گرفتن سفارت توسط افراد نظامی کہ این چند نفر پیش قراول آن بودند، در نامہ جداگانه مفصلاً بحث خواهم کرد. بہر حال تا جائیکہ ممکنست از طرح موضوع در این نامہ خودداری میکنم.

«روز یعد - پنجشنبہ ۲۵ زوئن ۲۴ جمادی الاول - ہمہ دریافتند کہ حفظ انتظامات شہر بر عہدہ کلنل لیاخف و تیپ قزاق محول گردیدہ است. لیاخف با اہنی کہ هنگام ملاقات آقایان «گای» و «چرچیل» بکار برد نشان داد کہ او خود را فرمانروای واقعی تہران میداند و صلاحیت دارد تعہدات وزارت امور خارچہ را در برابر ہر يك از سفارتخانہ های خارجی نادیدہ بگیرد. گای و چرچیل با لیاخف ملاقات کردند تا از او بخواهند قزاق ہائی را کہ در اطراف سفارت گماردہ است فرا خوانند. اعلامیہ مربوط بہ برقراری حکومت نظامی کہ بموجب آن لیاخف بمقام فرمانداری تہران منصوب شد، روز بیست و ششم انتشار یافت. ہر چند کہ تاریخ آن ۲۲ زوئن (۲۱ جمادی الاول) یعنی يك روز بیش از بمباران مجلس بود.

«از گزارش ضمیمه که توسط آقای اسمارت تنظیم گشته و عباسعلیخان نواب و چرچیل آنرا دیده و تأیید کرده‌اند، درخواست یافت که کلنل لیاخف علیرغم انکار مسیو دوهارنویک به مقام فرمانداری برگزیده شده و پلیس و نیروی نظامی در اختیار نام او قرار گرفته‌است. تردید نیست که کلنل لیاخف از اختیارات خویش بدیهترین وجهی استفاده کرد. چه ملی شش تا هفت ماه اخیر تهران شب و روزی چنین آرام بخود ندیده بود. لیکن ازسوی دیگر لحن شدید فرمان حکومت نظامی یویژه ماده پنج آن ناقض هدف‌هایش بود.

«در این ماده گفته شده است که اگر سربازان توهین شود آنها حق دارند از سلاح خود استفاده کنند. این ماده تأثیر بسیار بدی به جای گذاشت چه مردم خود را تسلیم برضای مغرورین شخصی احساس کرده‌اند. همین ماده سبب شد تا بیش از پیش مردمی را که در خطر واقعی هم قرار نداشتند وادار کنند به سفارتخانه پناهنده شوند. آرامش شهر ناشی از رعبی بود، که بر آن مستولی گردیده بود. در این میان فرمانی در باره عفو عمومی انتشار یافت که به گمانم به قاریخ بیست و پنجم است اما علیرغم این فرمان دستگیری مردم بشدت ادامه دارد.

«در واقع چنین تلقی شده است که هدف از انتشار فرمان مزبور اغوای افراد مظنون است تا از بناهنگاه خود بیرون آیند. روز دوشنبه بیست و نهم، اعلامه‌ای باامضای کلنل لیاخف در سراسر شهر الصاق شد. این فرمان روز ششم ژوئیه با انتشار فرمان دیگری ملغی گردید بموجب فرمان اخیر که باامضای مشیرالسلطنه نخست وزیر صادر شده است، مؤیدالدوله به فرمانداری غیر نظامی و کلنل لیاخف به فرمانداری نظامی منصوب شدند. «روز هفتم ژوئیه اعلامیه دیگری بنابر پنج و پنجم ژوئیه و بنام مؤیدالدوله انتشار یافت. در این اعلامیه گفته شده بود هر چند مقررات حکومت نظامی اجراء میشود ولی فرمانداری غیر نظامی امور شهر را اداره خواهد کرد و از مردم دعوت میشود در ساعات تعیین شده باین فرمانداری مراجعه و شکایات خود را تسلیم دارند. ضمناً اعلام

شد که اجتماع مردم در مساجد برای ادای فریضه نماز مشمول مقررات حکومت نظامی که بموجب آن اجتماعات ممنوع است نخواهد شد. روز بعد فرمان شاه به نخست وزیر در سراسر شهر منتشر شد. شاه در این فرمان بنحست وزیر دستور داده است تا با همکاری وزیران اصلاحاتی بویژه در امور فرهنگی تحکیم وضع تجارت و احداث کارخانجات بعمل آورد.

«روز نهم ژوئیه قهوه خانه ای متعلق بیکى از بست نشینان در سفارت به بهانه اینکه روز ۲۳ ژوئن از داخل آن بمبى بروی نیروهای دولتی انداخته شده بتاراج رفت. بغیر از این هیچ اقدام انتقامی دیگر توسط دولت بعمل نیامد جز اینکه عده خیلی زیادی دستگیر شدند و جستجوی دقیق و شدیدی برای گرفتن اسلحه بعمل آمد.

«هنوز بتحقیق نمیتوان گفت که با دستگیر شدن کان در باغشاه چه رفتاری خواهد شد. بطوریکه گفته میشود ۲۲ تن از زندانیان بزنجیر کشیده شده اند و از این عده حداقل يك نفر بر اثر جراحت وارده بسرش و عدم مداوا در گذشته است. چند بار به مسبود و هار تویک اصرار کرده ام شایعات مبنی بر رفتار غیر انسانی با دستگیر شدگان برای ما مجوزی است تا بنام انسانیت مشترکاً میانجیگری کنیم. اما او وعده کرد در این باره تحقیق خواهد نمود. روز سیزدهم بنا بر اصرار من بارانوسکی بیاعشاه کسبل شد و سپس دوهار تویک مرا مطمئن گردانید که وی متوجه هیچگونه خلاف رفتاری با دستگیر شدگان نگردیده نامجوزی برای دخالت ما باشد. وی اضافه کرد: تا کنون شش هفت تن از زنجیر شدگان آزاد شده اند و تنها دوازده نفر باقی هستند که محاکمه آنها بزودی آغاز خواهد شد. روز سیزدهم جاری دو نفر در حومه قلهك دستگیر شدند. شواهدی در دست است که نشان میدهد این بازداشت عمدی صورت گرفته تا وانمود شود که افراد مظنون واقع شده حتی در قلهك هم مصون نبوده و از دسترسی شاه بدور نیستند.

با تقدیم احترامات
امضاء - چارلز مارلینگ

وقتی محمد علیشاه موفق شد مخالفان و مشروطه خواهان را سرکوبی محمد علیشاه سرکوب کند، خانه های کسانی را که مورد تنفر او بودند، از جمله خانه شاهزاده ظل السلطان^۱ عم شاه، و خانه شاهزاده جلال الدوله پسر عم و خانه ظهیر الدوله شوهر عمه خود را نیز که در آن هنگام حکمران دشت بود بمباران



محمد علیشاه قاجار

۱ - ظل السلطان و پسرش از عمال ستم پیشه و خوفخوار سیه دشت بودند و هیچ اعتقادی با اصول آزادی نداشتند. الحاق آنها به لژ فراماسونری صرفاً برای نقیص پرستی بود. ضمناً معلوم میشود که در دستگاه فراماسونری ایران از همان اول چه فساد ریخته کرده بود و الا چنین شاهزادگان بی همه چیز و جباری را بعزویت خود نمی پذیرفتند.

و بتوسط سربازان ذخایر و اموال موجودی آنها را تاراج کرد . هدف نهائی از حمله بخانه این سه شاهزاده دست یافتن با اسناد و مدارك لژ فراماسونری (بیداری ایران) وابسته به (گرانند اوریان دو فرانس) بود ، که در آن هنگام در تهران فعالیت میکرد . اگرچه شاهزادگان مذکور همه عضو این لژ بودند ولی مرکز و دفاتر لژ مزبور همه در خانه ظهیرالدوله محل فعلی انجمن اخوت جمع بود . این از فراماسونهای فرانسوی در ایران تشکیل داده بودند و مسیو لانس ویزیز رئیس مدرسه الیانس اسرائیلی یکی از فعالین و رؤساء کارگران آن بشمار میرفت . در لژ بیداری ایران عدم زیادتی از مشروطه خواهان عضویت داشتند و عدمای از آنها در مجلس اول و دوم وکیل شدند . محمد علیشاه میخواست با دست یافتن با اسناد و مدارك این مرکز فراماسونری ، از ارتباط مشروطه خواهان با انگلیسها مطلع شود . ولی فراماسونهای عضو لژ که در کنار محمد علیشاه میزیستند ، شبانه ماجر را بر مرکز خود اطلاع دادند . در نتیجه قبل از حمله ، فراماسونها شبانه همه اسناد و مدارك لژ را بوسیله میرزا محمود خان منشی سفارت فرانسه (سناتور محمود جم) از خانه بیرون برده و به کاوسندوق سفیر فرانسه منتقل کردید . قسمتی از این اسناد بعدها یعنی در سال ۱۳۲۹ بوسیله مرحوم ابراهیم حکیمی حکیم الملك به فرانسه منتقل گشت و به بایگانی را کد گرانند اوریان تحویل گردید .

پس از غارت خانه سه شاهزاده فوق الذکر ، مسجد سپهسالار و بهارستان از همه جا بیشتر ویران شد و اسناد بایگانی و آثار گرانبهای از میان رفت . کلنل یاحف بلافاصله پس از تسلط بر اوضاع حکومت نظامی را برقرار ساخت و سفارت انگلیس را در محاصره گرفت و نگذاشت دیگر کسی بدانجا پناهنده شود . ولی چند روز بعد در اثر اعتراض مقامات سفارت و اقدام وزیر امور خارجه ایران ، سفارت از حال محاصره

۱ - در محل فعلی انجمن اخوت ، لژهای فراماسونری « گرانند لژ ملی ایران » که بهیچ يك از ارکانهای ماسونی جهانی بستگی ندارند ، تشکیل جلسه میدهند .

۲ - متأسفانه باقیمانده این اسناد گرانبها را نوه یکی از فراماسونهای لژ بیداری ایران که سمت صندوقداری و حسابداری آن محفل را داشته در سال ۱۳۳۴ شمسی آتش زده و از بین برده است .

درآمد و علاءالسلطنه وزیر خارجه ناگزیر بخواست بوزش از کاردار بریتانیا گردید.
 دوران خود گامی محمد علیشاه فقط هیجده ماه طول کشید. قیام مردم تبریز
 و جنگهای خونینی که در دوران محاصره این شهر تا اعزام نیرو به تهران روی داد،
 قیام مردم اصفهان و پس کیلان و حمله مبارزان آزادیخواه به تهران، سرانجام در روز
 جمعه ۲۸ تیر ۱۲۸۸ نتیجه بخشید و جنگ آزادی بیایان رسید. در ساعت هشت و نیم
 بامداد این روز محمد علیشاه با ۵۰۰ تن از بستگان و سران مرتجع اطراف خود
 مثل امیر بهادر جنگ سفارت روس در زرگنده پناهنده شدند و بخودی خود از تخت
 سلطنت برکنار گردید. بمحض ورود او بخانه سفیر، برجهای روس و انگلیس بر فراز
 بام سفارت افراشته شد و قزاقان روس و سواران هندی بنگپانی آن پرداختند. اندکی
 پس از آن میان کننل لیاخف و سران ملی ملاقاتی روی داد و کلنل رسماً خدمت حکومت
 نوین را که تا دیروز مأمور کشتار و قتل عام طرفدار آن بود بگردن گرفت و رضایت



کننل لیاخف

داد که در آینده تحت فرمان و دستور سپه دار که
 به وزارت جنگی برگزیده شده بود انجام وظیفه
 کند و دستورات او را بکار بندد.

پس از عزل شاه در بین اسناد مشروطیت
 وزارت امور خارجه ایران فقط پیش نویس
 ترجمه تلگرافی که وزیر مختار انگلیس
 «بارکلی» و کاردار سفارت روس «سابلین» متفقاً
 از قلهک تهران به دو پیشوای انقلاب مخایره
 کرده اند، قابل توجه میباشد: متن این تلگراف
 چنین است:

«از قلهک به تهران ۱۶ ژوئیه ۱۹۰۹

سپه دار سردار اسعد شاه در سفارت روس متحصن شده و در تحت حمایت بیرق

روس و انگلیس می باشد. حالا قدغن فرمائید جنگ را موقوف کنند و ترتیبات نظم را حتی المقدور برقرار نمایند. دو نفر مترجم این دو سفارت روانه شدند که با جتایبعالی مذاکره نموده قراری در باب قزاقها بدهند: بارکلی - سابلین^۱.

در این ایام دو سیاست قدیمی که هر دو هدفهای استعماری و توسعه طلبانه داشته و امید بتصرف قسمتهای مختلف ایران را در سر می پرورانیده اند، با یکدیگر سازش کرده و طرح قرارداد منحوس ۱۹۰۷ م - ۱۳۲۵ ه. ق را ریخته بودند و خود را برای بهره برداری از آن آماده میکردند. انگلیسها در مقابل داشتن قسمت عظیمی از جنوب و شرق ایران موافقت کردند، که در مورد فاجعه بتوپ بستن مجلس سکوت کنند. ولی طبقات مختلف مردم حتی توده بیسواد و عامی که آزادی بدست آورده بودند، در مقابل انگلیس و روس قد علم کردند و موفق شدند محمد علیشاه را معزول و قوای قزاق را سرکوب نمایند و مشروطیت را دوام و قوام بدهند.

انگلیسها که در جریان حوادث و اتفاقات همیشه بنفع خود
انحلال بریکاد قزاق استفاده میکنند، همینکه محمد علیشاه «روس مآب» را معزول

و دربار «طرفدار روس» را سرنگون دیدند، به فکر انحلال بریکاد قزاق و اخراج افسران روسی افتادند. حملات و کشتار بیرحمانهای که قوای قزاق در بهاران مجلس و سرکوب کردن مردم آزادخواه کرده بودند، عامه مردم را از کلمه «قزاق» بیزار و زمینه هر نوع اقدامی را فراهم ساخته بود. سیاست استعماری انگلستان که با فرو ریختن دربار «روس مآب» بعموفیت بزرگی فائل آمده بود، برای ریشه کن کردن همیشگی سیاست روسیه مسئله انحلال بریکاد قزاق را نیز شدیداً دنبال کرده و از آنجمله، مستر چرچیل به «دوستان وفادار» خود دستور داد تا همه فشار خود را برای انجام این خواست «مردم» بکار برند.

مناسفانه هیچیک از نویسندگان تاریخ مشروطیت ایران، مطالعه بسطی در این باره نکرده و از گفتگوها و مذاکرات سری و علنی در این مورد پرده برداشته اند.

آنها یا «نداسته» یا «خواسته» اند دومین هدف بزرگ سفارت فخریه را که با انجام آن نفوذ روس‌ها برای دیرزمانی از ایران ریشه کن میشد، آشکار کنند. در پرونده مشروطیت وزارت امور خارجه نیز فقط سه سند جالب موجود است، که تا اندازه‌ای چگونگی انحلال بریکاد قزاق را روشن میکند. بموجب مندرجات این پرونده روز ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۷ ه. ق. (ژوئن ۱۹۰۹ م) سفارتین روس و انگلیس لایحه مشترکی مبنی بر ابقاء بریکاد قزاق برای مشروطه خواهان و انقلابیون میفرستند. این لایحه که بخط عباسقلیخان نواب منشی سفارت انگلیس بوده و از طرف رؤساء انقلاب رد شده در روی کاغذ سفید و بدون مارک بدین شرح نوشته شده است :

«ما امضاء کنندگان ذیل رؤسای موقتی دولت و ملت ایران بموجب این نوشته در حضور دو نماینده محترم سفارتین انگلیس و روس متعهدیم که اداره بریکاد قزاق ایران کماکان در تحت ریاست پالکونیک و صاحب منصبان دولت روس برقرار باشد و نیز بموجب همین ورقه تعهد می‌نمائیم که عموم صاحب‌منصبان و تائین‌ها و قزاقهای اتباع ایران که بحکم دولت در نزاع و جنگ داخل بودند مصون از هر گونه بازخواست و تعرض بوده بهیچوجه کسی متعرض جان و مال و اهل و عیال آنها نشده از هر جهت آسوده و مشغول شغل و کار خود باشند. فی ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۷ تهران».

در زیر این ورقه نوشته شده است «این صورت را نمایندگان سفارتین «مسیو چرجیل - و مسیو بارالنسکی» آورده بودند که آقایان سپه‌دار و سردار اسعد امضاء کنند. چون عبارتش تغییر کرد صورت دیگر داده شد و اصل آن بخط میرزا ابوالقاسم خان^۱ منشی سفارت و نزد عباسقلیخان نواب (منشی سفارت انگلیس) محفوظ است.» باوجودیکه «مستر چرجیل» نماینده سفارت ذیل ورقه را امضاء و بامضمون آن موافقت کرده بود، با اینحال سرداران ملی بامضمون لایحه موافقت نکردند و باردیگر مذاکره بین نمایندگان سفارتخانه و سرداران ملی آغاز شد. روسها بهیچوجه حاضر

۱ - میرزا ابوالقاسم آهی منشی سفارت روسیه نزاری در جریان انقلاب مشروطه در ایران بود. مجید آهی وزیر و سفیر ایران فرزند میرزا ابوالقاسم آهی است.

آنکه در عهد خود که در میان ایشان شایسته بود و انگلیس بخاطر شایسته در عهد
بعثت ایشان حکومت واقع نگردد و تغییرات در آن در آن

بعضی گفته که این در آن زمان که در آن زمان در آن زمان
حضرت در غایت و محکم بخاطر این انگلیس در آن زمان که در آن زمان در آن زمان
که در آن زمان در آن زمان که در آن زمان در آن زمان در آن زمان
و نیز بوجه این در آن زمان که در آن زمان در آن زمان در آن زمان
اینکه ایران در آن زمان در آن زمان در آن زمان در آن زمان
و نیز بوجه این در آن زمان که در آن زمان در آن زمان در آن زمان
نظر نگار خود باشد و ۲۷ مهر آن در آن زمان در آن زمان

اینکه در آن زمان که در آن زمان در آن زمان در آن زمان
در آن زمان که در آن زمان در آن زمان در آن زمان
که در آن زمان که در آن زمان در آن زمان در آن زمان
و نیز آن که در آن زمان در آن زمان در آن زمان در آن زمان
نظر نگار خود باشد و ۲۷ مهر آن در آن زمان در آن زمان

بودند قشون قزاق را منحل کنند. انگلیسها هم که با انحلال قوای قزاق دومین آرزوی بزرگشان برآورده میشد، در ظاهر با همکاران روسی شان موافقت میکردند ولی درخفا «آلت‌های فعل» را تشویق میکردند که همچنان در مقابل روسها مقاومت کنند. سرداران ملی نیز که از همه جا بی خبر و از انزجار عامه نسبت بقوای قزاق مطلع بودند، و همچنین برای اینکه قدرتی در مقابل آنها وجود نداشته باشد، مصرأ تقاضای انحلال قوای قزاق را میکردند. پس از مذاکرات فراوانی که بین آنها صورت گرفت ملیون لایحه جدیدی نوشته، به سفارتین فرستادند. این لایحه که قدم اول در راه انحلال قشون قزاق است روز ۲۷ جمادی الاخری ۱۳۲۷ مطابق با ۱۶ ژوئیه ۱۹۰۹ از طرف سبه‌دار اعظم و سردار اسعد امضاء و به سفارتین فرستاده شد.

(ما امضاء کنندگان ذیل رؤسای موقتی دولت و ملت ایران برحسب اظهار دو نماینده محترم سفارتین انگلیس و روس مقرر میداریم که موقتاً اداره بریکاد قزاق ایران کماکان در تحت ریاست بالکونیک برقرار بوده مشروط بر اینکه معزی‌الیه بکلی محکوم او امر یک نفر وزیر جنگ مسئول که امروز معین خواهیم کرد، بوده بهیچوجه از او امر وزیر جنگ مزبور تخلف نکند و بهر خدمتی که وزیر، مشارالیه را مأمور نماید اشتغال ورزد و نیز بموجب همین ورقه تعهد می‌نمائیم که عموم صاحبمنصبان و تابعین و قزاقهای اتباع ایران که بحکم دولت در نزاع و جنگ داخل بوده‌اند معصون از هرگونه بازخواست و تعرض بوده بهیچوجه کسی متعرض جان و مال و اهل و عیال آنها نشده از هر جهت آسوده و مشغول شغل و کار خود باشند سبه‌دار اعظم سردار اسعد این صورتی است که امضاء شده و به سفارتین داده شد.)
امضاء لایق‌رء

روسها خیلی زود متوجه شدند که انحلال قوای قزاق و خلع محمد علی‌شاه از سلطنت در حقیقت مقدمه زوال قدرت سیاسی آنها در ایران میباشد، و از هر لحاظ بنفع انگلیسها بوده است. شاید با توجه باین امر بود که چند ماه بعد از امضاء قرارداد فوق، ناسازگاری و طغیان فرماندهان روسی قوای قزاق علیه دولت ایران آغاز شد، تا جائیکه در بسیاری از موارد، فرماندهان قوای قزاق از دستورات وزارت جنگ

وزیر خارجه اصلاح عبارتی در آن بعمل آمده و متأسفانه تاریخ صدور ندارد، باین شرح است :

«بعد از آنکه قشون ملی به تهران وارد شد و تغییر سلطنت گردید نظر باینکه اداره قزاقخانه در توپ بستن مجلس و پیشرفت مقاصد محمد علی میرزا و زجر و شلیک [به] اهالی تهران ذره خود داری نداشته ملت بر آن شد، که اداره قزاقخانه را فسخ و لغو نماید و با مخارج گزاف آن ترتیب يك دسته فشوئی بدهد که ضد اساس استقلال مملکت نباشد، ولی در همان گرفتاریها که سفارتین روس و انگلیس واسطه اصلاح امر محمد علی میرزا شده بودند، از اولیای دولت در موقع تسلیم لیاخف سر کرده قزاق توسط مترجم های سفارتین مزبور این خواست برقرار و ابقای اداره قزاقخانه را نمود و لایحه ای در همین باب پیشنهاد نمودند که اولیای دولت امضاء نمایند. در آن گرفتاری فوق العاده، اولیای دولت امضاء آن لایحه را بطوریکه سفارتین پیشنهاد کرده بودند، مناسب ندیده و شرایطی در این باب نوشتند که شرط عملی آن اطاعت و انقیاد اداره مزبور از وزارت جلیله جنگ دولت ایران باشد و بهیچوجه تمریدی از دستورات آن وزارت جلیله ننماید، این بود که اولیای دولت هم نظر بمعالجی، اداره مزبور را در تحت آن شرایط برقرار داشت و حقوق آنها را که در سال قریب چهار صد هزار تومان میشد، منضمأ کارسازی مینمود، ولی اداره مزبور بعد از صدور آن نوشته باطنأ خود را طرفدار محمد علی میرزا قلمداد کرد و از روزی که مذاکره مراجعت محمد علی میرزا بمیان آمد رفته رفته آثار نمرد و خود سری آنها غلو نمود. اولاً دستجات خود را که مأمورین در ولایات هستند بدون اطلاع وزارت جنگ بمرکز احضار نموده و در چند موقع هم که وزارت جنگ تعیین مأموریتی برای آنها نمود توپ و سوار عمله اعزام بولایات خواسته است بمعاذیر غیر موجهه متعذر شده اند و عجب این است که این اداره که یکی از ادارات نظامی دولت است در این موقع میخواهد خود را بی طرف قلمداد نماید و عجب تر آنکه رعایت این بی طرفی را هم نکرده علناً برای پیشرفت مقاصد محمد علی میرزا کار می کنند چنانچه در ابتدای ورود شاه مخلوع با ستر آباد

رکاب مبارک عازم استرآباد شدم . رئیس قزاق در این اواخر در ضمن مذاکره با وزیر جنگ اظهار داشته است که وظیفه ما فقط حفظ اتباع خارجه است و تقریباً خواسته است بفهماند انتظاراتی را که در این موقع دولت از سایر قوای نظامی خود دارد نباید از قزاقخانه داشته باشد و این مطالب هر وقت با سفارت روس مذاکره میشود مانند سایر مطالب ابداً روی مساعدتی نشان نمی دهند با این حال دولت حالیه چگونه میتواند خود را از مخاطرات متصوره این اداره که اردوی آنها پشت دروازه تهران است ایمن بداند ؟ اولیای دولت ایران مصمم هستند که اگر در این مرتبه هم در قزاقخانه باره اقدامات بعمل آید که بر ضد منافع حکومت ملی باشد بکلی از این دسته قشون صرف نظر نموده و معارف آنها را بیک رشته دیگری که فایده اش بحال دولت و ملت باشد تخصیص نماید . نویسنده پیش نویس جمله اضافی «در این زمینه مذاکرات لازمه بجاهای مقتضی بنمائید که در آتیه مورد اشکالات نشود» را بخانه گزارش خود اضافه کرده ولی وزیر امور خارجه روی این جمله خط کشیده و این جمله را بخاتمه تلگراف اضافه نموده است «مفاد این لایحه بسفارت لندن تلگراف شده است که با وزارت خارجه مذاکره نمایند .»

قوای قزاق تا سال ۱۹۱۷ م - ۱۳۳۵ هـ . ق در ایران باقی ماندند . در آغاز انقلاب بلشویکی در روسیه سر لشکر بارن ماینل ، لشکر چهل هزار نفری قزاق روسیه را که همراه بارانتف بایران آمده بودند به روسیه برد ولی افسران روس بریکاد قزاق ایران و ایرانیانی که سرباز یا افسر قزاقخانه بودند در تهران و شهرها باقی ماندند . پس از تشکیل حکومت موقتی کراسکی در روسیه «سرهنگ کلوزه» بسمت فرماندهی قزاق - خانه منصوب و بتهران آمد . هنگامیکه نمایندگان اعزامی ایران برای مذاکره به - پترو گراد رفتند ، کراسکی رئیس حکومت موقتی روسیه ، نمایندگان ایران قول داد که هشت نظامی روس را احضار کند . ولی تئین و حکومت کمویستی شوروی آنها را ابقاء کردند . سرانجام روز ۸ فوریه ۱۹۱۷ م - ۱۳۳۵ هـ . ق سرهنگ رضا خان داعلی حضرت فقید ، با هنگی که در اختیار داشت سرهنگ «کلوزه» و سایر افسران

کمیست و روسی را دستگیر و از ایران اخراج کرد و بدین ترتیب به فعالیت چهل و نه ساله قوای قزاق روس در ایران خاتمه داد^۱.

۱ - در دومین سفری که ناصرالدینشاه به فرنگستان کرد، در روسیه از دیدن (سواران قزاق) خوشحال شده و از امپراطور روسیه خواست کرد تا با اعزام عده‌ای افسر قزاق، نیروئی شبیه سواران قزاق در ایران تشکیل دهد. امپراطور روسیه برای پیروزی بر انگلیسها از این خواست شاه استقبال کرده و سه افسر قزاق بریاست سرهنگ «دومانتویچ» در محرم ۱۲۹۶-۱۸۷۸ با ایران فرستاد. سرهنگ دومانتویچ که برای سه سال استخدام شده بود، پس از تشکیل قوای قزاق در ۱۸۸۲ از ایران رفت و بجای او سرهنگ «چارکوفسکی» منصوب گردید. آخرین افسر روسی فرمانده قزاقخانه سرلشکر بارن مایدل نماینده روسیه نزاری بود که حکومت یلشویکی لندن او را معزول و سرهنگ کلوزه بجای او تعیین کردید. او نیز در ۱۳۳۶ ق. م - ۱۹۱۷ م از ایران اخراج شد.

فصل چهارم

سخنی کوتاه در باره مؤلف و انجمن‌های مخفی

رساله‌ای که اکنون ترجمه آن بنام «انجمن‌های سری و انقلاب مشروطیت ایران» به خوانندگان عزیز تقدیم میشود، قسمتی از کتاب «مسائل خاورمیانه» میباشد که خانم پروفیسور لمبتن ایران‌شناس معاصر انگلیس و وابسته مطبوعاتی اسبق سفارت کبرای این کشور در تهران است آن را در یکی از فصول این کتاب بچاپ رسانیده است. در این رساله کوتاه، مطالب جالب توجهی در باره حوادث تاریخی ایران در دوران انقلاب مشروطیت آورده شده که برای علاقمندان به «آزادی و حکومت قانون» بسیار ارزنده است.

در مقدمه این رساله ضمن معرفی مختصر خانم پروفیسور لمبتن سخنی کوتاه راجع بآنچه که وی به رشته تحریر درآورده است باضافه اسامی ۹۰ انجمن، جمعیت و کمیته دوران انقلاب مشروطیت که در جامعه انقلابی ایران تأثیر داشتند و مطالعه درباره آنها بیش ازورود به مطلب اصلی کمال ضرورت را دارد بنظر خواننده ارجمند میرسد؛ خانم پروفیسور آن - که - س لمبتن^۱ از ایران‌شناسان معاصر انگلیسی است که زبان و ادبیات فارسی را در مدرسه مطالعات شرقی و افریقائی وابسته به دانشگاه لندن فراگرفته و در سال (۱۹۳۹ م - ۱۳۵۷ ه. ق) موفق به گرفتن درجه دکتری در فلسفه شده است. وی از سال (۱۹۳۹ م - ۱۳۵۷ ه. ق) تا (۱۹۴۵ م - ۱۳۶۴ ه. ق)

۱ - A.K.S. Lambton مترجمین ایرانی نام خانوادگی او را «لمتون» می‌نویسند ولی

خود او در مکاتبات فارسی «لمبتن» می‌نکارد.

بعنوان وابسته مطبوعاتی سفارت انگلیس در تهران مشغول خدمت بوده و در ۱۹۴۵ به
دانشیاری و در سال (۱۹۵۳ م - ۱۳۷۲ ه. ق) به مقام استادی ادبیات فارسی دانشگاه
لندن فائز آمده و در سال ۱۹۵۴ م - ۱۳۷۳ ه. ق) موفق به گرفتن درجه دکترا
ادبیات فارسی شده است. از مهمترین آثار او باید معالمک و زارع در ایران (۱۹۵۲ م -
۱۳۷۱ ه. ق) دلفت فارسی (۱۹۵۳ م - ۱۳۷۲ ه. ق) دستور زبان فارسی (۱۹۵۳ م -
۱۳۷۲ ه. ق) سه لهجه از لهجه های ایرانی (۱۹۳۸ م - ۱۳۵۶ ه. ق) را نامبرد.



روزی که جوان و دانشجو بود و اکنون که مویش سفید و استاد دانشگاه لندن است

گذشته از این کتابها ، دکتر لمبتن مقالات متعدد و محققانه‌ای پیرامون مسائل مربوط به ایران نوشته و در مجلات مختلف انتشار داده است که مهمترین آنها عبارتست از : «شرحی درباره تاریخ قم» (۱۹۴۸ م - ۱۳۶۷ هـ . ق) «تنظیم آب زاینده‌رود» (۱۹۳۷ م - ۱۳۵۵ هـ . ق) «دوسپورغال^۱ متعلق به دوره صفویه» (۱۹۵۰ م - ۱۳۶۹ هـ . ق) «جهان‌داری منجر بنا بشرح وتفصیل غنیه‌الکتابه» (۱۹۵۷ م - ۱۳۷۶ هـ . ق) «جامعه اسلامی در ایران» (۱۹۵۲ م - ۱۳۷۳ هـ . ق) «اندیشه‌هایی در باره آئین جهان‌داری از نظر ایرانیان» (۱۹۵۶ م - ۱۳۷۵ هـ . ق) «تصحیح الملوك و آئین شهریاری» - «تأثیر تمدن غرب در ایران» (۱۹۵۸ م - ۱۳۷۷ هـ . ق) «انجمن‌های سری و انقلاب ایران در سال ۱۳۲۲» (۱۹۵۸ م - ۱۳۷۷ هـ . ق) و «اجتماع ایران در دوره قاجاریه» (۱۹۶۰ م - ۱۳۷۹ هـ . ق) .

خانم پروفیسور لمبتن که هم اکنون در رأس مدرسه السنه شرقی دانشکده شرق شناسی دانشگاه لندن انجام وظیفه میکند، بدون تردید یکی از ایرانشناسان برجسته انگلیس در این عصر است که تقریباً همه وقت خود را صرف مطالعه در باره ادبیات و تاریخ و اوضاع اجتماعی ایران مینماید. صرف‌نظر از فعالیت‌های سیاسی که این بانوی دانشمند هنگام اقامت در ایران داشته، وی از دوستان زبان و تاریخ و آداب و رسوم میهن ماست. نوشته‌های پروفیسور لمبتن همه مستند و دقیق میباشد و شاید بتوان ادعا کرد که تحقیق او درباره «مالک و زارع در ایران» کم نظیر است و تا کنون کمتر ایرانی موفق شده چنین تحقیق ارزنده و بزرگی در زمینه مورد بحث بنماید. در رساله «انجمن‌های سری و انقلاب مشروطیت ایران» لمبتن موفق شده فداکاریها و حقایق پشت پرده و مخفی فعالین دوران انقلاب را صحیح و دقیق بیان کند. پروفیسور لمبتن انقلاب ایران را مدیون اشخاص ندانسته، حتی انگلیسها را هم در این مورد عامل مؤثری بشمار یاورده است. بانوی انگلیسی در رساله کوتاه خود مثل نقاشی چیره - دست گذشته‌ها و اقدامات کسانی را که خواهان آزادی بودند، بیان کرده و ناآنجاکه

۱ - واگذاری خالصه دولت به اشخاص بموجب فرامین سلطنتی و دولتی را (سیورغال) گویند. در فرمان سیورغال درآمدها و فضیلات و مالیات مجتمعا به گیرنده فرمان واگذار میشد.

امکان داشته با استفاده از اسناد و مدارک و نوشته‌های فارسی حقایق را با قلمی شیوا
 به رشته تحریر درآورده است. با استنتاج از بحث بسیار جالبی که خانم لمبتن در این
 رساله پیش کشیده است، یقیناً میتوان پایه‌های اولیه انقلاب مشروطیت ایران را، در
 مبارزات پیگیری جستجو کرد که از سالها پیش مرتباً جریان داشته و تا زمان انقلاب
 مشروطه نیز ادامه یافته است.

بنظر مورخان، فلات ایران از زمان‌های باستان همیشه مهد تشکیل انواع مختلف
 جمعیت‌های سری بوده است. این جمعیتها یا در مسیر تاریخ ایران مؤثر بوده یا سعی داشته‌اند
 که مؤثر واقع گردند. ایران پس از حمله مسلمانان نیز از این تشکیلات خالی نبوده
 است. قیام‌ها و نهضت‌هایی که در لباس دین، ملیت و قومیت ایرانی، در طول هزاره پانصد
 سال گذشته بظهور پیوسته مهمترین عامل سرکوبی غاصبین و اشغالگران این مرزوبوم
 بوده است. در دو قرن اخیر مجامع و دستجات مختلف هر چند گاه یکبار سعی نموده‌اند
 با تشکیل جلسات سری حقوق ازدست رفته قوم ایرانی و یا «آزادی» بایمال شده این
 ملت را که بوسیله حکومت‌های مطلقه و خودکامه بایمال گردیده بود دوباره پس بگیرند.
 بنابراین اگر ادعا کنیم که جمعیت‌های سری دوران حکومت مطلقه ناصرالدین-
 شاه پایه گذار نخستین مراحل سیر آزادی و نهضت تجدید طلبی و ترقی خواهانه بودند،
 سخنی به گزافه نگفته‌ایم. متأسفانه در سالهای اخیر مورخین مشروطیت ایران سهم
 جمعیت‌های مخفی و علانی نهضت مشروطه و آزادی ایران را فراموش کرده و چند تن
 باقی مانده دوران مشروطیت نیز با استفاده از جهل و ناآگاهی نسل کنونی که اطلاعات
 خود را تنها از راه چند کتاب تاریخ مغشوش بدست آورده است، همه فداکاریها را
 «به حساب خود» و یادوستانشان گذاشته‌اند. و حال آنکه این عده نه تنها بدهدایت صحیح
 و سالم آزادی و مشروطیت ایران خدمت نکرده‌اند بلکه تا ممکن و مقدورشان بوده
 این نهضت امیل را از سیر خود خارج کرده‌اند. بطوریکه میتوان عدای از آنها را
 در اواخر نهضت مشروطه مجریان بلا اراده سفارت فخمیه دانست و پس در بیست سال
 آخر حکومت ناصرالدین شاه تا خلع محمدعلیشاه تعداد زیادی جمعیت و انجمن مخفی

وعلنی برای بدست آوردن آزادی و مشروطیت در ایران بوجود آمد که مؤسسين آنها از هیچگونه فداکاری در راه تأمین آزادی ایران دریغ نوزیدند .

انجمن‌های تهران و شهرستانها در سال‌های (۱۳۲۰ - ۱۳۲۴ هـ . ق ۱۹۰۴ - ۱۹۰۸ م) و مخصوصاً پس از سوء قصد ذی‌قعدة ۱۳۲۵ (قوریه ۱۹۰۸) به محمد علی‌شاه باوج قدرت و اعتبار خود رسیدند . پس از اینکه سوء قصد نسبت به محمد علی‌شاه انجام گرفت و شاه از آسیب مصون ماند، محمد علی‌شاه با فعالیت بیشتری نیروهای ارتجاعی را بدور خود جمع کرده برای یورش ضد انقلابی جدیدی آماده شد ، مبارزه بین شاه و انجمن‌های انقلابی علنی و مخفی روز بروز زیادتر میشد . کابینه‌ها پشت سر هم استعفا میکردند و پیرشانی و نگرانی شاه و وزراء بیشتر میگردد .

«کار توپك» سفیر روسیه در تهران طی تلگراف فوری مورخه ۲۴ آوریل ۱۹۰۸ بدوات روسیه اطلاع داده که اعتبار و حیثیت انجمنها زیاد شده و خطر بزرگی شاه و اطرافیان او را تهدید میکند . قسمتی از يك گزارش نامبرده چنین است : «از گزارشهای قبلی اینجانب به وزارت خارجه امپراطور بخوبی مشهود است که انجمن‌ها دارای چه قدرت بزرگی شده‌اند . در این اواخر آنها بمأمورین دولت مانند عمال خود امر و نهی میکنند ، از طرف خود دستورات کلی میدهند و مستقیماً در امور داخلی هر اداره‌ای دخالت مینمایند» . مبارزه بین شاه و انجمن‌ها در ذیحجه ۱۳۲۵ (مه ژوئن ۱۹۰۸) وقتی به نقطه بحرانی رسید، که انجمن‌های تهران عزل «اعبر بهادر جنگ» وزیر دربار و منشی او شاپشال و چهار نفر دیگر از شخصیت‌های مقرب شاه را که همگی و به ویژه شخص وزیر دربار نفوذ زیادی در شاه داشتند از وی خواستار شدند .

در جمادی الاول (اوائل ژوئن) محمد علی‌شاه در حالیکه افراد بریگاد قزاق از جان او حفاظت میکردند از شهر به باغشاه رفت و خود را برای سرکوب کردن انجمنها آماده نمود . رهبران انجمن‌ها که در داخل دربار طرفدارانی داشتند از نقشه‌های شاه علیه خود آگاه شدند و بیدارنگ انجمن‌های تهران و شهرستانها و نمایندگان مجلس

ودسته‌های مسلح برای مقاومت در برابر شاه در عمارت مجلس و مسجد سپهسالار گرد آمدند. در این گیرودار که منجر به حمله و بمباران مجلس شورایی ملی از طرف قزاقهای سرهنگ لیاخف شد، شاه خواهان دستگیری و تحویل رهبران انجمن‌های تهران و نمایندگان مخالف بود.^۱ در این ماجرا بعقیده ایوانف و باستاند اسناد بایگانی وزارت خارجه روسیه تزاری شماره انجمن‌های تهران به ۱۴۰ و مجامع ولایات به ۱۱۰ سازمان میرسیده است.

مرحوم کسروی در تاریخ مشروطیت هنگامیکه حادثه روز ۹ جمادی الاول (۱۳۲۴ هـ. ق - ۱۹۰۶ م) و جنب و جوش انجمن‌ها را بیان میکند رقم انجمن‌ها را در تهران به ۱۸۰ رسانیده است. وی مینویسد: «... نیک اندیشید که در يك شهر ۱۸۰ انجمن چه معنی دارد؟ بجای آنکه همکیشان يك انجمن باشند و آنگاه به آمادگی- هائی کوشند. هر گروهی برای خود انجمنی میساختند و از کوشش بهیابوی بس میکردند.» کسروی آنگاه درباره روز ۹ جمادی الاولی مینویسد: «انجمن‌های تهران بجوش و جنب پرداخته باز بمدرسه سپهسالار آمدند. نخست انجمن شاه‌آباد که از انجمن‌های بزرگ و بنام میبود با افزار جنگ و رده و شکوه آمد و سپس انجمن‌های دیگری از این پیروی نمودند. و هر انجمنی یکی از حجره‌ها را گرفته لوحه خود را بردر آن آویخت. روزنامه مجلس مینویسد: یکصد و هشتاد لوحه بشمار آمد. از این توان دانست که چه انبوهی در میان بوده...»^۲ دکتر ملکزاده تعداد انجمن‌ها را تا ۲۰۰ کمیته مرکزی در تهران میداند.

۱ - روز چهارشنبه ۲۴ جمادی الاول ۱۳۲۶ محمد علی‌شاه دستخطی به رئیس‌الوزراء نوشت که در آن کینه و عداوت به انجمن‌ها بخوبی نمایان است «چون انجمنهای بی‌پندوبار اسباب هرج و مرج شده روزنامه‌ها و ناطقین یکمک آنها نزدیک بود رشته انتظام مملکت را برهم زنند و چون زمام امور در تحت قوه مخصوص ما در دست محدودی از عقلاء باید بود هر چه خواستیم از فسادهای آنها جلوگیری کنیم و انجمنها را بوظایف خود بیاوریم بواسطه حمایت مجلس از آنها ممکن نشد تا آنکه برای برقراری نظم و آسایش عموم از طرف پادشاهی بما تفویض شده است خواستیم مفسدین را دستگیر نمایم مجلس از آنها حمایت میکرد و عده‌ای از اشرار مجلس را پناهگاه قرار داده در مقابل قشون دولتی سنگریزه بپ و نارنجک و آلات تاراج استعمال کردند ما هم از امروز تا سه ماه دیگر مجلس را متفصل نموده...»

ابوانف روسی معتقد است که در جنوب ایران انجمن «بردگان» و در تهران انجمن «اعضاء و مستخدمین سفارتخانه‌های خارجی» از همه جالبتر بود. درباره «انجمن ایالتی آذربایجان» ابوانف آنرا بنام «انجمن تبریز» نام برده و مدعی است که این انجمن را حتماً باید نجات دهنده نهضت مشروطیت دانست زیرا این انجمن بود که کلیه حوادث انقلابی را در آذربایجان و حتی تهران رهبری میکرد.

از شاهکارهای «انجمن تبریز» که برای اولین بار پس از ساختن بمب در ایران به مرحله عمل درآمد، ارسال بمب برای شجاع نظام دیکناتور آذربایجان و قتل او بود. جریان واقعه را مورخین چنین نوشته‌اند: حسن نام، مجاهد مشروطه موفق میشود مهر اسم سیف‌السادات را که از سادات بنام و ثروتمند دوچی بوده بدست بیاورد. مهر سیف‌السادات مستقیماً بدست حیدر عمو اوغلی معروف به «حیدر بمبی» می‌افتد. حیدر عمو اوغلی از دیدن مهر خوشحال شده درسند استفاده از آن برمیآید و با کمک گرجیها بمبی می‌سازد و بوسیله میرزا اسمعیل نویری به پستخانه داده آنرا برای شجاع نظام می‌فرستد. وقتی بسته بمب می‌رسد، میرزا محمود خان رئیس پست که با شجاع نظام خویشی داشت همراه پسر خود هادی صابری جمعه و نامه را برداشته بخانه او میرود. هنگامیکه شجاع نظام بخانه می‌آید و پسرش شجاع لشکر که با مشروطه خواهان بستگی داشته و چند نفر ارمنی در اطاق پذیرائی او بودند، رئیس پست باو میگوید سیف‌السادات امانتی برای شما فرستاده است. اکثر حاضرین در باز کردن بسته تردید میکنند اما خود شجاع نظام درحالیکه دیگران را مسخره میکرده، کارد را بریسمان بسته کشیده آنرا میبرد و ناگهان بمب ترکید و شجاع نظام و دو نفر از بستگانش را در دم می‌کشد و پسرش فقط شش ساعت بعد از اوزنده بوده و رئیس پست و عده‌ای نیز زخمی میشوند. پس از این حادثه قسمت مهمی از قوای مسنبدین که درمهرند و اطراف آن بودند متلاشی شد. انجمن آذربایجان در تهران که جای آن در تهران خیابان اکباغان فعلی بود، یکی دیگر از انجمن‌های مهم مشروطیت است که در آن سید حسن نقی زاده نقش اساسی داشت. تفنگداران انجمن آذربایجانها روز بمباران مجلس شش ساعت

متوالی با قوای مستبدین جنگیدند. این انجمن کمیته‌ای داشت که بنام «کمیته دهشت» و یاد کمیته ترور، نامیده میشد. کمیته مزبور که در رأس آن حیدر عمواری قرار داشت مأمور ترور افراد بود و بطوریکه چند سال قبل مرحوم «عباس اقبال» قتل از یادداشت‌های حیدر عمواری نوشت این کمیته عباس دوانگر را مأمور قتل انا بک کرد^۱ و کسروی نیز مدعی است که همین کمیته سید عبدالله بهبهانی را کشت.

س. م. ابوانف دانشمند و محقق شوروی که دسترسی به مجموعه مدارک دیپلماتیک مربوط به وقایع ایران، و «بایگانی مرکزی تاریخی دولتی در لنینگراد» درباره موضوع داخلی ایران داشته اظهار عقیده میکند که بلشویک‌های قفقاز نیز به انقلابیون ایران کمک میکردند، او مینویسد: «... انقلابیون روسیه و مخصوصاً ماوراء قفقاز به تبریز انقلابی، کمک فراوان کردند، متری ترین سازمان مجاهدین ایرانی با شرکت مستقیم و رهبری بلشویک‌های قفقاز بوجود آمد. اوراق تبلیغاتی، تراکت‌ها و اعلامیه‌های سازمانهای انقلابی خطاب به خلق ایران در ماوراء قفقاز بجا میرسد و در ایران پخش میگردد. در ماوراء قفقاز گروه مخصوص همکاری با انقلاب تبریز تشکیل گردید. انقلابیون ماوراء قفقاز (تحت عنوان برنج و دواجات و غیره) اسلحه قاچاق با ایران میفرستادند. سلاح‌هایی که با وسائل حمل و نقل مخصوص از مرز میگذشت با مراقبت نگهبانان و پرچمهای سرخ به تبریز و شهرهای آذربایجان حمل میشد. عده زیادی از داوطلبان انقلابیون ماوراء قفقاز مخفیانه از مرز عبور کرده به تبریز میآمدند. رو بهم چند صد نفر از اهالی ماوراء قفقاز باین طریق وارد تبریز شدند. انقلابیون ماوراء قفقاز کارهای تبلیغاتی انجام میدادند. مبینک‌ها را اداره میکردند. اعلامیه منتشر میساختند در تشکیل و تعلیم جنگی دسته‌های فدائیان نقش رهبری کننده داشتند.»

۱ - سراسپریکنگه، اوس و زیر مختار انگلیس در گزارش سالانه‌اش وزارت خارجه انگلیس در ضمن وقایع ۱۹۰۷ در ایران چنین مینویسد: «بر اساس اطلاعاتی که از منابع موثق به‌هم رسیده جای‌توجیه‌ترین تردیدی برایم باقی نمانده که انگشت خود شاه در فتنه قتل انا بک کار میکرده است، گرچه توطئه قتل، پس از اینکه به‌نتیجه رسید، آنرا بعنوان یک پیروزی ملی در سراسر کشور تلقی گردید و ملت ایران از این قاتل جوان تجلیلی که ناپسته قهرمانان است کرد ...» نقل از سند F.O. 371 بایگانی عمومی انگلستان.

در تبریز کارگاه بمب و نارنجك سازى ساختند و در ایجاد بیمارستان و جمعیت‌های کارگری شرکت جستند. آنها در جنگ‌های با قشون شاه و واحدهای ارتجاعی مستقیماً شرکت داشتند. در این جنگ‌ها بیشتر از ۲۰ نفر از انقلابیون قفقاز بقتل رسیدند. مراسم تشییع جنازه آنها که در حدود چهار هزار نفر در آن شرکت کردند بصورت تظاهرات عمومی همبستگی اهالی تبریز با قفقاز انقلابی و روسیه درآمد. در مبارزه انقلابی تبریز بغیر از انقلابیون قفقاز، انقلابیون استانی‌های مرکزی روسیه نیز که سابقاً در انقلاب ۱۹۰۵ روسیه شرکت کرده بودند همکاری داشتند. کارنویک سفیر روسیه در ایران روز ۲۱ اکتبر ۱۹۰۸ گزارش داد که فرمانده توپخانه ستارخان ملوان روسی کشتی زره دار روسی بنام «باتومکین» است...

انجمن‌هایی که نویسندگان توارینج مشروطیت ایران از فعالیت آنها در دوران مختلف یاد کرده‌اند، باین شرح میباشد :

- ۱ - انجمن غلامان آزاد در جیرفت و کرمان
- ۲ - انجمن خدمتگزاران سفارتخانه‌ها و کنسولگریهای خارجی در تهران
- ۳ - انجمن شیعه و انجمن سنی در لنکه
- ۴ - انجمن شاهزادگان قاجار
- ۵ - انجمن ملی تبریز (سال ۱۹۰۶)
- ۶ - سازمان مجاهدین مشهد
- ۷ - انجمنهای غیر علنی که در آذربایجان و قفقاز از طریق سازمان (هومت) با بلشویکهای ماوراء قفقاز مربوط بودند.
- ۸ - انجمن اسلامیه تبریز بوسیله میرهاشم دوچی در شهر تبریز تشکیل شده^۱.
- ۹ - انجمن بوشهر و بنادر که انگلیسها آنرا منحل کردند^۲.
- ۱۰ - انجمن ارامنه (داشتاك) رشت بریاست پیرم داودیان

۱ - ایوانف این انجمن را کانون روحانیون مرتجع، فتووالها و تبار بزرگ میداند (ص ۴۷ انقلاب مشروطیت ایران).

۲ - پندرم غلامحسین راین و پندرممیر محمدحسن تات در این انجمن فعالیت میکردند.

- ۱۱ - کمیته انقلابی ستارخان در شهر رشت
- ۱۲ - انجمن محلی کیلان
- ۱۳ - انجمن امر بمعروف سید محمد علی همت آبادی که کارش مبارزه با باده خواری و ریش تراشی بود^۱.
- ۱۴ - انجمن امر بمعروف میرزا عبدالرحیم الهی (مثل انجمن همت آبادی)
- ۱۵ - انجمن شیرازیان
- ۱۶ - انجمن سری مرکز غیبی علی مسیو و سایرین
- ۱۷ - انجمن آذربایجان در نهران
- ۱۸ - کمیته دهشت برهبری حیدر عمو اوغلی
- ۱۹ - انجمن ملی رشت^۲
- ۲۰ - انجمن مجاهدین قزوین
- ۲۱ - انجمن مجاهدین آذربایجان
- ۲۲ - انجمن ملی کیلان
- ۲۳ - انجمن ایالتی آذربایجان
- ۲۴ - انجمن اسلامی شیراز
- ۲۵ - انجمن حشمت بسر کردگی نقی خان رشیدالملک
- ۲۶ - انجمن اتحاد تبریز
- ۲۷ - انجمن قدرت
- ۲۸ - انجمن مشورت تبریز
- ۲۹ - انجمن مساوات تبریز
- ۳۰ - انجمن حقیقت تبریز
- ۳۱ - انجمن ایل فارس و عموم ملت

۱ - مجلس اول دستور انحلال انجمن همت آبادی را داد .
 ۲ - اسامی انجمن‌هایی که در ردیف ۱۹ تا ۲۲ نقل شده فقط در صفحه ۵۱۸ و ۵۱۹ تاریخ مشروطه ایران کسروی ذکر گردیده است.

- ۳۲ - انجمن ولایتی اصفهان
- ۳۳ - > مجاهدین رشت
- ۳۴ - > سعادت تهران
- ۳۵ - > مهدیه
- ۳۶ - > محمدیه
- ۳۷ - > اتحادیه شمالی
- ۳۸ - > محمدیه بهارستان
- ۳۹ - > عراق عجم
- ۴۰ - > مظفری
- ۴۱ - > فاطمیه
- ۴۲ - > سعادت همدان
- ۴۳ - > اتحادیه طلاب
- ۴۴ - > مرکزی برادران
- ۴۵ - > اتحادیه حسینی
- ۴۶ - > اتفاق
- ۴۷ - > سعادت دروازه قزوین
- ۴۸ - > برادران دروازه قزوین
- ۴۹ - > اتحادیه اصناف
- ۵۰ - > اتحادیه زرتشتیان
- ۵۱ - > اتحادیه ارامنه تبعه ایران
- ۵۲ - > متحده صرافان

۱ - از ردیف ۲۶ تا ۴۶ نقل از اعلامیه روز ۲۸ جمادی الاخر ۱۳۲۵ «انجمن اصلاح نمائندگان اعزامی تهران» که در مطبعه شرقی چاپ شده ، میباشد . این اعلامیه در بین جراید دوران انقلاب مشروطیت بطور جداگانه نگهداری میشود . نمونه جراید مذکور در کتابخانه وزارت کشاورزی ضبط است .

- ۵۳ - انجمن جنوبی
- ۵۴ - مستوفیان
- ۵۵ - لشکر نویسان
- ۵۶ - مودت
- ۵۷ - خراسان
- ۵۸ - سیادت شهر نو
- ۵۹ - کوچه غریبان
- ۶۰ - خیریه
- ۶۱ - متظلمین
- ۶۲ - خیاطان
- ۶۳ - کوچه قجرها
- ۶۴ - سعادت تهران
- ۶۵ - ایالتی کرمان
- ۶۶ - طلاب
- ۶۷ - سادات
- ۶۸ - تاجار آذربایجان
- ۶۹ - عموم تاجار کرمان
- ۷۰ - تاجار زرتشتیان
- ۷۱ - نظامی کرمان
- ۷۲ - صفا
- ۷۳ - الف حسینی
- ۷۴ - آل ابراهیم

۱ - از ردیف شماره ۶۵ تا ۷۸ در تلکراف ۱۴ ذیقعد ۱۳۳ کرمان به تهران نقل شده است. عین تلکراف در ردیف روزنامه‌های دوران مشروطیت که در کتابخانه وزارت کشاورزی نگهداری میشود، ضبط است.

۷۵ - انجمن اصناف تهران

۷۶ - د اتحادیه تبریز

۷۷ - د اخوت مرکز درویش که تاکنون نیز پابرجاست

۷۸ - د بی نام خانه عضدالملک که محمد علی شاه برای دانستن نام بنیان -

گذاران آن خیلی بی ثباتی میکرد .

۷۹ - انجمن مخفی بدون نام تهران - روز دوم ذیحجه ۱۳۲۲ - ۸ فوریه ۱۹۰۵

زیر نظر آیت الله سید محمد طباطبائی تشکیل شده، در این انجمن کتابهای ابراهیم بیک و ملا یوسف خوانده میشد. تشکیل حکومت، مبارزه با استبداد و کسب آزادی در این انجمن مطرح میشده. ارسال شبنامه ها و تشویق مردم بایجاد مدارس نوین از اقدامات این انجمن بوده است.

۸۰ - انجمن مخفی ثانوی - این انجمن بدنبال انجمن قبلی و پس از مهاجرت علماء به قم تشکیل گردیده. در این انجمن موضوع بد رفتاری و تشدد طلبانانی و گرفتن تعارف و هدایا از طرف بهیمنانی مطرح گردید. برای اصلاح این دو پستیوای دینی جلساتی با حضور خود آنها تشکیل و گفتگویی مفصل شد^۱. مرحوم حاج این انجمن مخفی را بنام «انجمن اصلاح خواهان» نامیده است^۲.

۸۱ - مجمع آدمیت - نام دیگر فراموشخانه میرزا ملکم ناظم الدوله است که بوسیله او و پدرش در تهران تشکیل شده. این انجمن به موجب فرمان ناصرالدین شاه تعطیل شد و میرزا یعقوب و فرزندش از ایران تبعید گردیدند.

۸۲ - جامع آدمیت - پس از عزل میرزا ملکم خان دوازده نفر از طرفداران اوتشکیلاتی بنام «جامع آدمیت» دادند. در این سازمان ۳۱۳ نفر با یکدیگر هم قسم شدند و همه آنها عضو این مجمع سری بودند. مؤسس مجمع آدمیت را بایستی میرزا عباسقلیخان

۱ - برای اطلاع از کار این دو انجمن مخفی به تاریخ بیداری ایرانیان ص ۱۶۲ د ۴۹۵

رجوع شود .

۲ - ص ۸۰ تاریخ نهضت ایران .

فروپشی دانست. دوران فعالیت «جامع آدمیت» مصادف با سلطنت محمد علیشاه و استبداد صغیر بود. این جامع یکبار تعطیل شد و مرحوم آدمیت چند روزی در زندان بسر برد.^۱
۸۳ - انجمن غیرت - این انجمن را حاج میرزا ابراهیم آقا وکیل تبریز و عضو مؤثر لژ فراماسونری «پیداری ایران» اداره میکرد.

در این انجمن منشی زاده (که بعدها کمیته مخبرات را تشکیل داد) اسدالله خان ابوالفتح زاده و محمد نظر خان مشکوة الممالك از اعضاء مؤثر بودند.
۸۴ - انجمن سواد اعظم - این سازمان را دکتر اعلم الدوله نقی در تهران تشکیل داد.

۸۵ - انجمن علمی - تحت نظر شیخ محمد علی تهرانی بود.
۸۶ - جمعیت شرکت اسلامی - این جمعیت را ملک المتکلمین و سید جمال الدین در اصفهان تشکیل دادند.

۸۷ - انجمن بدون نام میکرده - در این انجمن عده زیادی از مشروطه خواهان شرکت داشتند که مرحوم ملک زاده به تفصیل اعمال آنها را تشریح میکند.
۸۸ - انجمن اسلامی رودبار - به ریاست شیخ غلامعلی مجتهد که از مستبذین و مخالفین مشروطه بوده است.

۸۹ - انجمن حقیقت سازی.

۹۰ - کمیته جهانگیری - این تشکیلات سری بنا به نوشته حلاج^۲ بطور سری در تبریز، تهران و رشت در دوران استبداد صغیر تشکیل شده بود.

پایان قسمت اول

۱ - در باره انجمن آدمیت، فراموشخانه ملکم و جامع آدمیت به تفصیل در کتاب «فراموشخانه‌ها و فراماسونری در ایران» که بوسیله نگارنده نوشته شده، یاد کرده‌ام. این کتاب در زیر چاپ است. همچنین به «فکر آزادی» اثر گرانبهای دکتر فریدون آدمیت و میرزا ملکم خان تألیف محیط طباطبائی رجوع شود.

انجمن‌های سری و انقلاب مشروطیت ایران

۱۹۰۵ - ۱۹۰۶ (۱۳۲۳ - ۱۳۲۴)

تألیف

پروفسور ان - ک - س - لمبتن

ایران شناس معاصر انگلیسی و اسناد دانشکاه لندن و دارای درجات علمی و دولتی :

(O.B.E.), B. A., PH. D, D. LIT



Secret Societies and the Persian Revolution of

1905 - 6

by:

Professor Ann Katherine Lambton

in the:

Middle Eastern Affairs No. 1

خاورزمین از روز کاران کهن شاهد تشکیل انواع مختلف جمعیت‌های مخفی بوده است. این جمعیت‌ها یا در مسیر تاریخ مؤثر بوده‌اند و یا سعی داشته‌اند که مؤثر واقع گردند. ایران در دوره اسلامی نیز از این حیث مستثنی نبوده و مجامع و دستجات مختلفه گاه بگاه سعی کرده‌اند که با تشکیل جلسات سری، حقوقی را که متعلق بخود میدانسته‌اند و بوسیله حکومت‌های مطلقه و استبدادی پایمال گردیده بوده است دوباره بدست آورند. ایرانیان موفق گردیدند با عضویت در اینگونه مجامع و شرکت در فعالیت‌های مخفی تجربیات و پیروزیهای سودمند بدست آورده و به مقاصدی که در زمینه‌های دیگر محروم بودند نائل شوند. بنابراین تعجبی ندارد اگر بگوئیم که جمعیت‌های مخفی در نخستین مراحل نهضت ترقیخواهان و مدرنیزه در ساختن کشور ایران که منجر به انقلاب مشروطه سال ۱۹۰۶ - ۱۹۰۵ گردید سهم مهمی داشته باشند و عبارت دیگر انقلاب مشروطیت و جنبش ترقیخواهانه ایران تا حدود زیادی مدیون فعالیت‌های این جمعیت‌های مخفی میباشد. با وجودیکه ساختمان و شالوده اجتماعی کشور ایران در قرن نوزدهم بر اثر توسعه فعالیت‌های دول خارجی و بالضروره دفاع در برابر تجاوزات بیگانگان از یکطرف و حفظ امنیت داخلی از طرف دیگر تضعیف گردید، معیناً وفاداری مردم نسبت به دستجات و مجامع محلی و گروههای مختلفه مذهبی و صنفی ادامه یافت و بصورت معتقدات مذهبی مردم تجلی کرد. در این دوران ناسیونالیسم به معنای تمامیت‌ارزی تقریباً نامعلوم بود و میهن پرستی جز در مورد احساسات مذهبی بندرت محسوس میگردد.

بد نیست متذکر شویم که در آن سالها نویسندگان و خطبای ایرانی هنوز کشور ایران را «ممالک اسلامی» می‌نامیدند و شاه ایران را نیز شاهنشاه اسلام خطاب میکردند و علاوه بر این اعتراضات اشخاصی که نقش عمده‌ای را در تحولات تاریخی ایران و انقلاب مشروطیت عهده‌دار بودند مستقیماً متوجه بیگانگانی بود که به حدود و نفوذ کشورهای اسلامی و مذهب اسلام تجاوز مینمودند نه به کشور ایران و ایرانیها. رابط بین پیرو مرید وی که عبارت از روابط یک نفر از روحانیون و شاگرد وی باشد،

همواره جنبه مطلق و آمرانه داشت و این ارتباط در جامعه سرایت فراوانی نموده بود. دولت ایران در آن زمان دولت مستبدی بود و شاه خود را ظل الله و منتخب خداوند میدانست و اکثریت مردم نیز این عقیده را قبول داشتند.

اراده شاه برابر با احکام مذهبی بود و اطاعت از وی اطاعت از خدا محسوب میکردید و مخالفت با وی و یا طغیان علیه او کفر و زندقه و مخالفت با خداوند تلقی میشد و سازش و بده و بستان در اینگونه موارد اساساً مردود بود. مردانی که نمیتوانستند با عقیده شاه موافق باشند چاره‌ای نداشتند جز اینکه یا از کار کناره گیری کنند و یا موجبات و از کون ساختن حکومت را فراهم آورند. همین پدیده اجتماعی بود که بطور جداگانه تا حدودی موجب توسعه جمعیت‌های مخفی که اغلب با دستجات افراطی مذهبی ارتباط داشتند گردید و قتل و ترور تنها اسلحه این دستجات برای نیل به قدرت سیاسی بود.

مجامعی که تمایلات مربوط به مهدویت و ظهور امام زمان را داشته‌اند در تاریخ ایران جنبه مشخص و بارزی دارند. گرچه تظاهرات آنها دوران کوتاهی داشته و هرگز موفق به تغییر دائم اوضاع و ایجاد ثبات همیشگی نگردیده، بلکه بعکس موجب ایجاد حالت محافظه‌کاری عجیبی در اجتماع ایران و پشتیبانی از دولت‌های وقت، هر قدر هم که ظالم بوده‌اند شده است. در قرن نوزدهم موارد مختلفی از تظاهرات مهدویت و انتظار ظهور صاحب زمان چشم میخورد. جنبش بابی‌ها یکی از این گونه تظاهرات بوده است.

انقلاب مشروطیت در اوائل قرن بیستم نیز تا حدودی شامل جنبه‌های مهدویت بوده است و جمعیت‌های مخفی و نیمه سری نقش مهمی را در مراحل اولیه این تغییرات

۱ - تاریخ انقلاب مشروطیت ایران دکتر ملکزاده ص ۶۵ جلد اول

۲ - باید توجه داشت که جنبش بابیگری و بهائیکری بن‌سبب هم‌پان آن بر این اساس بوجود آمد که مسئله مهدویت، خانه دهنده آنرا امری بایان یافته بشمارد، توضیح آنکه «سید باب» رهبر بابیه مدعی بود، که وی همان مهدی موعود، شیعیان است که ظهور کرده است ولی علماء ایران از ادعای او برآشفته و خرابکارش نامیدند و سرانجام موجبات کشتن خود او و تار و مار کردن پیروانش را فراهم کردند. (مترجم)

و تحولات سیاسی عهده دار بوده اند . در دوران سلطنت ناصرالدین شاه از سال ۱۸۴۸ تا ۱۸۹۶ شاید برای نخستین بار اقلیت کوچکی مسئله اختیارات نامحدود پادشاه را مورد انتقاد قرار داد و مراتب انزجار خود را از اجحافات طبقه حاکمه و دورویی و تملق علمای مذهبی نسبت باین طبقه ظالم اعلام داشت . جمعیت مزبور اوضاع ایران آن زمان را با سایر کشورها مخصوصاً کشورهای اروپای غربی بنحو نامطلوبی مقایسه کرده و برای اینکه به راز موفقیت کشورهای اروپائی پی ببرند، علاقه زیادی نسبت بنوع حکومت کشورهای اروپائی نشان دادند، و بتدریج معتقد شدند که با اتخاذ اصول و رویه حکومت های اروپائی خواهند توانست از تجاوزات و دخالت بیگانگان که فساد حکومت موجب تسهیل آن گردیده بود جلوگیری نمایند و همچنین از مزایا و جنبه های نیک تمدن غرب برخوردار شوند. و در این هنگام بود که حوادث و جریانات مختلفی موجب بیداری سایر طبقات مردم ایران گردید .

از دست دادن قسمتی از خاک ایران بسود روسیه تزاری و ناتوانی ایران در مقابله با تجاوزات بیگانگان و وضع بحرانی کشور^۱ از لحاظ مالی و توسل به قرض از کشورهای خارج برای بهبود وضع مالی و تفویض امتیازات به کشورها و اتباع خارجی، از جمله این عوامل میباشد .

مسافرت و تحصیل و همچنین مزیت در کشورهای اروپائی مخصوصاً در میان افراد نورچشمی طبقه حاکمه موجب گردید که اطلاعات و امتیاز جدیدی از اوضاع خارج ایران بگوش مردم برسد و این عقیده بین همه مردم رسوخ پیدا کند که اگر ایران بخواهد از قافله تمدن عقب نماند باید نوع حکومت خود را تغییر دهد. و شاید بر اثر همین عقیده بود که ناصرالدینشاه و بعضی از وزرای او سعی نمودند قدم های اصلاحی مختلفی بردارند و در همین هنگام یعنی در بیستم شعبان ۱۲۸۷ مطابق با ۱۶ نوامبر ۱۸۷۰ بموجب فرمانی هیئت وزراء بوجود آمد و حکومت کشور بین نه وزیر در تحت ریاست رئیس الوزراء [صدر اعظم] تقسیم گردید و پس از سفر دوم ناصرالدینشاه باروفا در سال ۱۸۷۸^۲ وی تصمیم گرفت مجموعه قوانین تدوین نماید ولی این اقدام بقول

۱ - من ۱۶۳ شرح زندگی من - عبدالله مستوفی جلد اول

۲ - ایران کرزن من ۱۶۳

مرحوم احمد کسروی^۱ عقیم ماند. از جمله رجال برجسته‌ای که در بین وزرای ناصر - الدین‌شاه از طرفداران پروپا قرص اصلاحات بودند، میرزا ملکم خان را میتوان نام برد. ملکم خان یکی از ارامنه جلفای اصفهان بود که تحصیلات خود را در پاریس باتمام رسانیده و اتفاقاً در سال (۱۸۷۲ - ۱۲۸۹ ه. ق) بسمت وزیر مختار ایران در دربار سن جمس منصوب گردید و تا سال (۱۸۸۹ م - ۱۳۰۶ ه. ق) باین سمت باقی بود تا اینکه در آن سال بر سر قضیه امتیاز بخت آزمائی^۲ از سمت خود معزول گردید. نفوذ میرزا ملکم خان بین طبقات رسمی و منورالفکر بیشتر محسوس بود. در رساله‌ای که وی بنام (کتابچه غیبی) تقدیم ناصرالدین شاه^۳ نمود و همچنین در نشریه بعدی بنام «قانون» که نخستین بار در سال (۱۸۹۰ - ۱۳۱۰ ه. ق) در لندن بچاپ رسید، پشتیبانی خود را از لحاظ تدوین کتابی که حاوی مجموعه‌ای از قوانین امروزی باشد اعلام داشت. هنگام سلطنت ناصرالدین‌شاه و حکومت «مستشارالدوله» مؤلف کتاب «دیک کلمه» وی قوانین اروپائی و حقوق بشر را با نص صریح قرآن مجید و قوانین اسلامی مورد مقایسه قرار داده بود.^۴ میرزا ملکم خان طی نامه‌ای بنارینج (۹ - ۱۸۸۸ - ۱۳۰۶ ه. ق) به مرحوم مظفرالدین‌شاه خاطر نشان ساخته بود که قدرت مملکتی بر اثر اقدامات دربار رو به تحلیل و ناتوانی گذارده است و کشور ایران فقط از طریق اصلاحات و تدوین قوانین مفید و عام‌المنفعه خواهد توانست از خطرانی که با آنها مواجه است مصون بماند و احترام و موقعیت باستانی خویش را در میان ملل راقیه بدست آورد.

میرزا ملکم خان در نامه خویش متذکر گردیده بود که مقامات دولتی و هیئت حاکمه باید همواره مطیع قانون باشند و در برابر اصول قانونی از مساوات برخوردار شوند، و آنها با وضع قوانین صحیح و عادلانه که هماهنگ و موافق با شرع حنیف اسلام

۱ - چاپ چهارم ص ۱۰ احمد کسروی

۲ - ص ۳۲ انقلاب ایران - ادوارد براون

۳ - مجموعه آثار میرزا ملکم خان - محیط طباطبائی

۴ - تاریخ مطبوعات و احزاب - ادوارد براون ص ۱۶۰

و آزادی عقیده و مساوات قانونی و تمدن جدید باشد، میتوان از تحلی و تجاوز کشورهای
بیکانه جلوگیری نمود.

در بیناری مردم بیش از میرزا ملکم خان^۱ و یا مستشارالدوله باید از «سید»
جمال الدین اسدآبادی افغانی، نام برد که از طرف شاه از او دعوت شده بود تا در سال
۱۸۸۶ م - ۱۳۰۴ هـ. ق) از ایران دیدن نماید.

ناصرالدین شاه همواره در باره امور مختلف مملکتی و عزل و نصب اشخاص با
(سید) مشورت مینمود، ولی پس از چندی ناگهان این شخص مضموب در گاه واقع
گردید و ایران را ترک گفت، اما با وجود این ناصرالدین شاه در یکی از سفرهایش در
شهر مونیخ با او ملاقات و دوباره از وی دعوت نمود که بایران برگردد.

بر اثر این دعوت سید جمال الدین اسدآبادی بایران بازگشت ولی تحریکات

۱ - بنظر نگارنده میرزا ملکم خان در «تحصیل آزادی» و مبارزه با عناصر استبداد
در ایران سهم بزرگی ندارد. زیرا ملکم خان در طول «فتاد و هشت سال عمرش فقط ۲۱ سال در
ایران سکونت داشت که ده سال اول آنهم دوره کودکی او بوده است. ادوار زندگی میرزا
ملکم خان اینطور طبقه بندی میشود:

- ۱ - در ۱۲۴۹ قمری ۱۸۳۳ م متولد شده است.
- ۲ - در ۱۲۵۹ هجری ۱۸۴۳ م برای تحصیل بفرانسه رفت است.
- ۳ - در اواخر ۱۲۶۷ هجری ۱۸۵۰ م که مقارن با اواخر صدارت میرزا نقی خان
امیرکبیر بود بایران آمد و بعنوان مترجم دولت مشغول کار شد.
- ۴ - در ۱۲۷۳ هجری ۱۸۵۶ م دوباره بیاریس رفت.
- ۵ - در ۱۲۷۵ هجری ۱۸۵۸ م بایران مراجعت نمود و خط تلگراف تأسیس کرد.
- ۶ - در ۱۲۷۶ هجری ۱۸۵۸ م قراوه و شخانه را تأسیس کرد.
- ۷ - در ۱۲۷۸ هجری ۱۸۶۱ م از ایران تبعید شد و به عراق - عثمانی و مصر رفت.
- ۸ - در ۱۲۸۸ هـ. ق. ۱۸۷۱ م بدستور میرزا حسینخان سپهسالار بتهران آمد.
- ۹ - در ۱۲۹۰ هجری ۱۸۷۳ م وزیر مختار ایران در لندن شد.
- ۱۰ - در ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۴ هجری ۱۸۸۵ بتهران آمد و باز به لندن بازگشت.
- ۱۱ - در ۱۳۰۶ هجری ۱۸۸۸ پس از داستان القام امشیازه لائاری، معزول شد و بعد از
آن تا آخر عمر به ایران نیامد.
- ۱۲ - در ۱۳۱۶ هجری ۱۸۹۸ م پس از ده سال بیکاری و فعالیت سیاسی علیه ناصرالدینشاه
سفیر ایران در ایتالیا شد.
- ۱۳ - در ۱۳۲۶ هجری ۱۹۰۸ پس از ده سال متوالی سفارت و امانت دار ایتالیا در
مویس درگذشت.

دیگران و شاید هم اصلاحاتی که او پیشنهاد کرده بود موجب گردید وی بر جان خود
خوفناک شده و در حضرت عبدالعظیم متحصن گردد تا اینکه سرانجام در اوائل سال
۱۸۹۱ م - ۱۳۰۹ هـ. ق) از ایران تبعید شد.

قسمت جنابی از اطلاعاتی که ملت ایران در باره ترقیات کشورهای خارجی



میرزا ملکم خان ناظم الدوله

کسب کرد مدیون بازرگانان ایرانی است که در خارج مخصوصاً در اسلامبول و باکو و هند سکونت داشتند. معیناً در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه عده زیادی از مردم ایران از کشور متواری گردیدند و بدین ترتیب تماس ایرانیانی که با تمدن غرب آشنایی پیدا نمودند بیشتر گردید.

در سال (۱۸۹۰ م - ۱۳۰۸ هـ. ق) مخالفت با سلطنت استبدادی در ایران جنبه صریح و آشکار بخود گرفت و مخالفین بر اثر تشویق میرزا ملکم خان^۱ و سید جمال‌الدین اسدآبادی بهانه لغو «امتیاز تنباکو» بنای مخالفت با شاه را گذاردند و اظهار نمودند که تفویض امتیازات به خارجی‌ها موجب تهدید دنیای اسلام و استقلال ایران است.^۲ این مخالفت دو جنبه داشت که یکی جنبه مبارزه با شاه و دیگری مبارزه با نفوذ بیگانگان. نخستین آثار مخالفت در یزد و تهران و پس از آن در تبریز و اصفهان و شیراز پدیدار گردید و حاجی میرزا حسن شیرازی از علمای مذهبی مقیم سامره که در آن موقع هنوز یکی از ایالات عثمانی محسوب میگردید، در نامهای خطاب بشاه اعلام نمود که تفویض امتیاز مخالف قرآن و روح اسلام است. و در کلاردشت نیز شورشی بر کردگی «سید علمکر» بوقوع پیوست و در دسامبر ۱۸۹۱ م - (جمادی الاولی ۱۳۰۹) حاجی میرزا حسن رسماً فتوای تحریم تنباکو را صادر کرد و بالاخره در ۵ ژانویه ۱۸۹۲ م - (جمادی الثانی ۱۳۰۹) امتیاز تنباکو لغو شد.

همگام با این حوادث، ترقیحواهان نیز با احتیاط به فعالیت پنهانی خویش ادامه می‌دادند زیرا می‌ترسیدند در بین فشار طبقه حاکمه و طبقه روحانی خرد شوند ولی بتدریج این جنبه ترقیحخواهی به علماء نیز سرایت کرد و آنها به بهانه آشنایی با فقه اسلامی شاگردان و طلاب خود را وادار می‌ساختند که با علوم جدید آشنا شوند.

۱ - ولی همین میرزا ملکم خان در حالیکه وزیر مختار ایران در انگلستان بود امتیاز لاتاری در ایران را در مقابل پنجاه هزار لیره حق و حساب بیک شرکت انگلیسی واگذار کرد که بعدها با افتضاح و بی‌آبرویی لغو شده و از شغل سفارت نیز برکنار شد. انفعال او از خدمت دولت سبب شد که ملکم آزادخواه شده روزنامه قانون را بر ضد ناصرالدین‌شاه منتشر کند.
«مترجم»

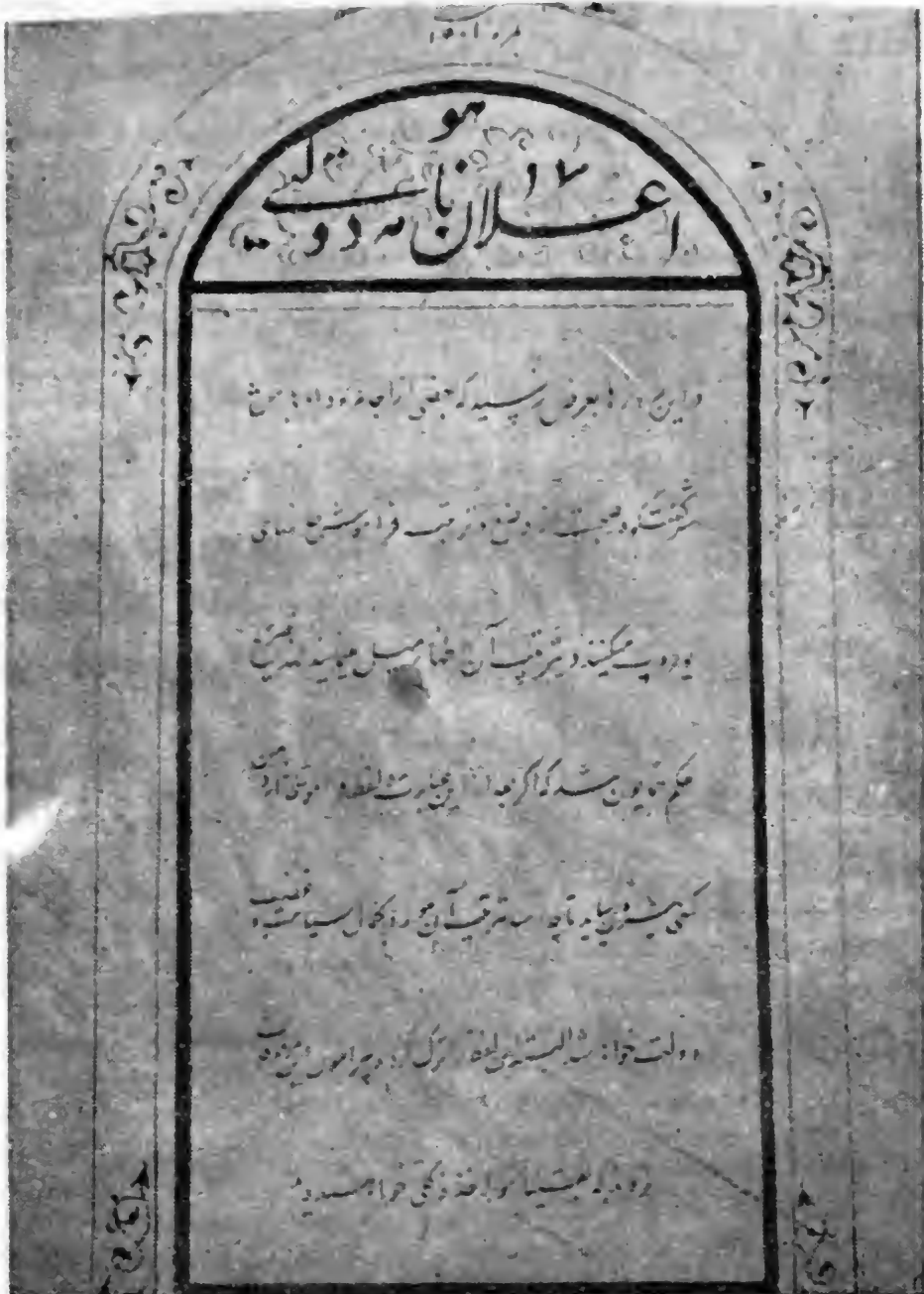
۲ - دائرة المعارف اسلامی چاپ لیدن سال ۱۹۱۳ کلمه سید جمال.

در همین هنگام نیز دستجات و ملبقات ناراضی جاسات مخفیانه خود را تشکیل میدادند. یکی از این مجامع مخفی دسته فراماسون‌ها بودند که آنها را اصطلاحاً «فراموشخانه» می‌نامیدند. در این سازمان عده‌ای که بعداً رهبری انقلاب مشروطیت را عهده‌دار شدند جزو دسته فراماسون‌ها بودند^۱. تأسیس فراموشخانه‌ها به میرزا ملکم خان نسبت می‌دهند و اغلب اعضای اصلی آن از شاگردان قدیمی مدرسه دارالفنون بودند که در ربیع‌الاول ۱۲۶۸ مطابق با ۱۸۵۱ احداث گردیده بود. سرپرست و رئیس نخستین فراموشخانه که فراماسون‌های انگلیس و فرانسوی اصولاً او را نمی‌شناختند، پدر میرزا ملکم خان یعنی میرزا یعقوب خان بود و عده زیادی از رجال و اعیان عضو این جمعیت بودند و حتی شایع است که خود ناصرالدین‌شاه نیز با فراموشخانه مزبور تماس داشت ولی بتدریج نسبت بآن سوءظن پیدا کرد و در دوازدهم ربیع‌الثانی ۱۲۷۸ اعلامیه‌ای از طرف دربار صادر گردید که در آن نوشته شده بود:

«این روزها بقرار اطلاعی که به دربار رسیده عده‌ای از اشخاص ناراحت و ماجراجو میخواهند مجامعی به سبک فراماسون‌های اروپا تشکیل دهند بنا بر این باطلاع عامه می‌رساند که اگر کسی متبع اسم فراموشخانه را بر زبان آورد و بترتیب

۱- پس از استقرار رژیم مشروطیت در ایران داعم‌هایی که فراماسون‌های ایران انجام دادند، این سازمان در نظر ایرانیان شکل دیگری بخود گرفت و اکثریت مردم با سوءظن به فراماسون‌های ایران مینگرند. بدبینی و شک و تردید ایرانیان حتی به نویسندگان و مورخان خارجی نیز که یعنی اوقات در باره فراماسونری در ایران مطالبی مینویسند رسوخ کرده تا چالیکه (ریچارد. و کوئام) نویسنده آمریکائی در کتاب «ناسیونالیسم در ایران» چنین مینویسد: «... اعتقاد عمومی ایرانیان اینست که دستگاه فراماسونری از ایزاد امپریالیزم انگلستان است. و دیگر اینکه تشکیلات فراماسونری در ایران مرکب است از عده زیادی از ایرانیان که حمایت انگلستان را قبول کرده‌اند و همین امر وسیله پیشرفت و ترقی زندگی سیاسی آنها شده است. وجه نظر مردم عادی و متمارفی ایران نسبت به تأسیسات فراماسونری شبیه نظر مردم عادی آمریکا نسبت به کمونیزم میباشد. از این جهت توجه سیاست بافان ایران نسبت به فراماسونری عیناً شبیه همان طبقه سیاست بافان آمریکائی نسبت بجهیه کمونیزم است. بپیر حال سیاستگران ایران بعد از سال ۱۳۳۲ با اشتیاق فوق‌العاده‌ای بعضویت تأسیسات فراماسونری روی آورده‌اند.»

تشکیل آن را بدهد بدست قرین مجازات محکوم خواهد شد.



فرمان انحلال فراموشخانه

۱ - عین فرمان شاه که با عنوان (اعلان نامه دولتی) در روزنامه و فایع اتفاقیه چاپ

شده است .

شده است .

میرزا یعقوب خان نیز بدایال این جریانات دستگیر و به استانبول تبعید شد. معیناً میرزا ملکم خان به فعالیت خویش ادامه داد و نام جمعیت سابق را «جامعه آدمیت» گذارد و در مذاکراتی که با ویلفرد اسکون بلانت مؤلف کتاب «تاریخچه محفی اشغال مصر بوسیله انگلستان»^۱ نموده بود به وی گفته بود: من مایل بودم اصول تمدن غربی را در ایران شیوع دهم و برای اینکار از جامعه دیانت استفاده نمودم، میرزا ملکم خان مدعی گردیده بود که آئین و طریقه جدیدی را برای جامعه به ارمقان آورده و آنهم طریقه و یا مذهب انسانیست^۲ است، ولی معلوم نیست که ادعای وی در این مورد و همچنین از لحاظ تشکیل مجامع نیمه سری دیگری که از اواخر سلطنت ناصرالدینشاه بوجود آمدند حقیقت داشته باشد. این مجامع که بنام «انجمن‌های ملی» معروف شدند در اوائل فعالیت خود را محدود به علاقه مردم برای رهایی از استبداد و بهره‌مند شدن از اصول آزادی و عدالت و فرهنگ نمودند ولی ظاهراً دارای ایندئولوژی و با برنامه خاصی نبودند و شباهت کمی به احزاب سیاسی غرب داشتند و شاید بتوان گفت قرابت و همبستگی آنها به جمعیت‌های مذهبی افراطی اواسط اسلام و جمعیت‌های ادبی که در زمان سلطنت فتحعلیشاه تأسیس گردید^۳، بیشتر بود. بهرور ایام جمعیت‌های ملی فعالیت خویش توسعه بیشتری دادند و در زمان انقلاب مشروطیت بنام ملیون خوانده شدند. پس از ترور ناصرالدینشاه بوسیله میرزا رضای کرمانی در سال (۱۸۹۶-۱۳۱۴ هـ. ق) که مدعی گردیده بود از طرفداران سیدجمال‌الدین اسدآبادی است، فعالیت انجمنهای

بقیه از صفحه قبل

باین شرح است: «در این روزها بهر مرض رسید که بعضی از اُجامر و اوباش شهر گمشکو و صحبت از وضع و ترتیب فراموشخانه‌های پورپ میکنند و بترتیب آن اظهار میل مینمایند لهذا صریح حکم همایون شد که اگر بعد از این عبارت و لفظ فراموشخانه از ده کسی بیرون بیاید تا جبه رسد به ترتیب آن مورد کسر سببست و غضب دولت خواهد شد البته این لفظ را ترك کرده بیامون این مزخرفات نروند که یقیناً مؤاخذه ملی خواهند دید.»

(مترجم، تصویر اعلان نامه دولتی نیز به نظر میرسد)

۱- من ۸۳ The secret History of the English Occupation of Egypt

۲- ملکم خان اصول عقاید اگوست کنت فیلسوف معروف را سرمشق افکار و عقایدش قرار

داده بود (مترجم).

۳- من ۱۷ نهضت ادبی ایران در عصر قاجاریه - ابراهیم صفائی.

میلیون بیشتر گردید و اعضاء این انجمن‌ها را اغلب افراد طبقات متوسط علماء تشکیل میدادند ولی اساساً انجمن‌های مزبور معتقد به توسل بزور و انقلاب و از کون ساختن حکومت برای نیل بنفورات ترقیخواهانه خویش نبودند و بدیهی است که افراد طبقه حاکمه و اعیان مادامی که مقرری آنان از طرف دربار میرسید کاری باین کارها نداشتند.

اما در میان کلیه طبقات احترام طبقه علماء بیش از سایرین بود و بعضی از رهبران و پیشروان این طبقه به مانند سپری در برابر تجاوزات طبقات حاکمه نسبت بمردم بودند و این طبقه تنها دسته‌ای از اجتماع بودند که علوم و دانش‌ها را میان مردم بسط و توسعه می‌دادند و اعتقاد عامه مردم نسبت بمذهب شیعه موجب گردیده بود که علماء را رهبران طبیعی خود بشناسند. بنظر میرسید که انجمن‌ها تنها وظیفه خود را بیدار کردن مردم و آگاه ساختن آن‌ها از مضار استبداد و جنبه‌های مثبت آزادی میدانستند. انجمن‌های مزبور در شبنامه‌هایی که منتشر می‌ساختند از دولت میخواستند که مدارس جدید ایجاد نماید تا در آنجا علوم امروزی را بمردم بیاموزند.^۱

در اینجا لازم به تذکر است که قسمت عمده‌ای از اطلاعات خود اعضای انجمن‌ها درباره ترقیات خارج مدیون نشریات فارسی بود که در خارج از ایران بچاپ میرسید که از جمله میتوان روزنامه «اختر» در اسلامبول «وحل‌المتین» در کلکته و «قانون» را در لندن نام برد.

در سال ۱۳۲۲ مطابق با ۱۹۰۴ نخستین کتابخانه ملی با کوشش اشخاصی مانند میرزا آقای اسفهان‌ی، ملک‌المکلمین، سید نصرالله تقوی، میرزا محمد علیخان و نصرت‌السلطنه تأسیس گردید و این کتابخانه هرگز نجم اصلاح طلبان بشمار میرفت.^۲ مجامع مخفی نه فقط در تهران تشکیل گردیده بودند بلکه در کرمان نیز عده‌ای از علماء جلسات مخفیانه تشکیل می‌دادند و در اسفهان نیز در اواخر سلطنت

۱ - تاریخ بیداری ایرانیان ص ۱۵۹

۲ - ص ۲۵۹ جلد اول تاریخ مشروطیت ایران

ناصرالدینشاه نظیر این جمعیت تشکیل شد. ملک المتکلمین و آقا سید جمال الدین از زعمای این جمعیت میباشند. در سال (۱۹۰۰ - ۱۳۱۷ ه. ق) مرحوم ملک المتکلمین جمعیتی بنام شرکت اسلامی تشکیل داد که هدف آن صنعتی نمودن کشور، ترغیب مردم به پوشیدن منسوجات داخلی بجای پارچه های خارجی بود و شعبات این انجمن در سایر شهرهای ایران و همچنین نجف، مرکز تشیع تأسیس گردید.

با وجودیکه اخبار حوادث انقلاب روسیه بوسیله تجار و مسافرین به شهر تبریز بیش از سایر شهرها می رسید، معینا بعزت اختناق شدیدی که محمد علی میرزا و لعل محمد مظفرالدینشاه و حاکم آذربایجان در آن سامان برقرار ساختند بود از انجام اصلاحات، بانحاء مختلف مخالفت می شد، و فقط عدم معدودی از افراد مذهبی و اصلاح طلب دور یکدیگر جمع می شدند.

«سید ابوالحسن خان عدالت» مدیر روزنامه «الحدید» و همچنین مدیر نشریه «گنجینه فنون» از جمله اعضای این جمعیت مخفی بشمار می آمدند و دو برادر بنام «علی خان» و «میرزا محمد علی خان» تربیت، کمی قبل از انقلاب مشروطیت کتابخانه ای تأسیس نمودند که مانند کتابخانه نهران مرکز تجمع آزادیخواهان گردید. در میان طلاب جوان در نجف و بازارگانان استانبول نیز ترقی خواهی و آزادی طلبی فزج فراوان گرفت. ترقیخواهان اعلام نمودند که دموکراسی یعنی توانائی و بیرومندی و از طریق توانائی است که میتوان از یوغ تسلط بیگانگان نجات یافت.

پس از قضیه تنباکو تا چند سال بعد تظاهراتی از طرف نهضت جدید بوقوع نییوست، ولی در سال (۱۹۰۰ و ۱۹۰۲ و ۱۳۱۷ و ۱۳۱۹) هنگامی که شاه میخواست از روسیه برای سفر به اروپا پول قرض کند تظاهرات ناسیونالیست ها و میهن پرستان بعد اعلی رسید، و در سال (۱۹۰۴ - ۱۳۲۱ ه. ق) بعضی از دستجائی که جلساتی جداگانه تشکیل میدادند براین عقیده شدند که موقع مناسب برای وازگون ساختن دستگاه استبداد پیش آمده است؛ و در تاریخ ۱۲ ربیع الاول (۱۳۲۳ - ۱۹۰۶ م) جلسه ای

مرکب از ۶۰ نفر تشکیل شد. بیشتر اعضای این جلسه را افراد طبقه روحانی تشکیل می دادند ولی در بین آن ها از سایر طبقات از قبیل : بازرگانان و اصناف و اعضای ادارات و دو نفر زرتشتی و سران ایلات نیز وجود داشتند .

در این جلسه برنامه عمل و یا باصطلاح اساسنامه مرکب از ۱۸ ماده تدوین گردید و با اینکه طبق ماده ۱۶ موضوع آغاز انقلاب رسماً ذکر گردیده بود معیناً اقدامات جمعیت فقط محدود بتوسعه و نشر افکار ترقیخواهانه شد. در سایر مواد پیش بینی شده بود که برای جلوگیری از اکاذیب و افترای بدخواهان اقدامات جمعیت باید در چهارچوب مقررات و قوانین شرع اسلام باشد و از مرحوم «میرزا سید محمد طباطبائی» و «آقا سید عبدالله بهبهانی» که هر دو از پیشروان مشروطیت ایران هستند، درخواست شد که برای تحقق خواسته های جمعیت با یکدیگر همکاری نمایند .

در پنجم ذیحجه ۱۳۲۲ مطابق با فوریه ۱۹۰۵ گروه دیگری بنام «انجمن مخفی» تشکیل شد^۱. اعضاء این جمعیت را نیز اکثر افراد طبقه روحانی تشکیل میدادند و از جریان تأسیس آن که بوسیله ناظم الاسلام کرمانی نوشته شده چنین برمی آید که جمعیت مزبور دارای دو هدف میارزه با فساد و نفوذ بیگانگان بوده است. در جلسات اولیه این گروه جدیدالتأسیس یادداشت های سیاحتنامه ابراهیم بیک و مقالات روزنامه حبل المتین خوانده می شد و فرائد این مقالات که معرف ترقی کشورهای دیگر در زمینه های مختلف بود، هیجان زیادی در حضار برانگیخت ، و تمام اعضاء بر این عقیده بودند که علت عقب افتادگی ایرانیان بر انزجالات و نقص تعلیم و تربیت میباشد. در جلسه دوم محرم (۱۳۲۳ - ۱۹۰۶ م) از جمعیت مزبور رسماً تقاضا شد که مجموعه قوانین جامعی مشتمل بر وظائف وزراء و حکام حقوق و وظائف کلیه طبقات مردم و همچنین بیگانگان تدوین شود. البته قبلاً هم این احتیاج از لحاظ داشتن قوانین امروزه در دوره میرزا ملکم خان حس گردیده بود ولی فکر تدوین آن بوسیله انجمن های مخفی بین مردم شیوع پیدا کرد .

۱ - ادوارد براون و مهدی ملکزاده که هر دو در باره انقلاب مشروطیت کتابهایی نوشته اند مانند خود را درباره انجمن مخفی مذکور از کتاب تاریخ بیداری ایران نقل کرده اند.

از صورت جلسات انجمن مخفی که در کتاب تاریخ بیداری ایرانیان ذکر شده معلوم میشود که ترس از استبداد و نفوذ دولتهای بیگانه بخصوص روس و انگلیس و اعتقاد باصلاح فرهنگ از مهمترین مسائل مورد بحث بوده است.

در جلسه ۲۱ محرم ۱۳۲۳ - ۲۸ مارس ۱۹۰۵ ذوالریاستین^۱ یکی از اعضای انجمن مخفی ادعا نمود که حضرت امام حسین (ع) نخستین نمونه فداکاری انجمنهای مخفی بوده است. در همین جلسه مواد اساسنامه بوسیله مرحوم ذوالریاستین قرائت و طی آن اعلام گردید که کلیه اقلیتهای مذهبی نیز در صورتیکه ایرانی الاصل باشند، میتوانند عضو انجمن باشند و برطبق ماده ۱۴ اساسنامه مزبور فعالیت انجمن در تحت لوای حضرت امام عصر [ع] آغاز خواهد شد.

در هفتم صفر ۱۳۲۳ مطابق با ۱۴ آوریل ۱۹۰۵ مرحوم ذوالریاستین رسماً در برابر مقامات دولتی از دستگاه استبدادی وقت انتقاد نمود. روز ۱۹ صفر ۱۳۲۳ - ۲۶ آوریل ۱۹۰۶ متعاقب این جریان عدهای از تجار در حضرت عبدالعظیم بست نشستند. علت تجمع تجار ناراضایتی طبقات مردم از دستگاه کمرک و رئیس بلژیکی آن (مسیو نوز) بود. محمد علی میرزا ولیعهد که بمناسبت مسافرت مظفرالدینشاه به اروپا موقتاً بتبران آمده بود، به مردم قول داد که «نوز» را از کار برکنار خواهد نمود و مردم نیز باطمینان حرف وی دست از تجمع برداشتند. و این جریان برای اعضای انجمن مخفی که انتقارات زیادی از تجمع تجار و ناراضایتی مردم داشتند شکست بزرگی محسوب گردید و برای جبران این شکست در سوم ربیع الاول ۱۳۲۳ - ۸ مه ۱۹۰۵ هنگام صدارت عینالدوله در طی اعلامیهای خطاب به او پس از شرح عدم امنیت و بی نظمی مملکت و فساد در طبقه حاکمه تقاضا نمودند:

۱ - طبعی اظهار دکتر مهدی ذوالریاستین، «مرحوم مهدی ذوالریاستین جد ایشان بوده که هم حکومت ارستان و همدان داشته و هم صاحب مجلس دینی و نماینده شرح بوده است. او مدتی نیز روزنامه آدمیت داشته است.» متأسفانه در بین اسامی جراید و مجلات ایران نام ایشان ضبط نیست و دو روزنامه که از بدو تأسیس صنعت چاپ در ایران بنام «آدمیت» منتشر میشده یکی صاحب امتیاز آن عبدالطلب یزدی و دیگری «دکترزاده» آدمیت شیرازی نویسنده معروف و بزرگ فارسی، داز آزادخواهان جنوب ایران و بو شهر است میباشد. (مترجم)

- ۱ - قانون اساسی تدوین گردیده عدالتخانه بنام وزارت عدلیه تأسیس شود.
 - ۲ - در موضوع مالکیت و تحدید مالکیت های بزرگ و ثبت املاک تجدید نظر شود.
 - ۳ - مالیات و عوارض طبق موازین عدل و انصاف از مردم وصول شود.
 - ۴ - وظائف و اختیارات حکام ایالات روشن گردد.
 - ۵ - تجارت داخله تشویق و اصلاح شود.
 - ۶ - اداره كمرك از وجود عناصر ناصالح تصفیة گردد و همچنین در سایر مواد این اعلامیه تقاضا شده بود، که در سراسر مملکت مدارس حرفه ای و فنی تأسیس شده و از معادن بیشمار مملکت بهره برداری شود. وظائف وزارت امور خارجه روشن و معلوم گردد و نیز بر طبق شرع اسلام حدود اختیارات وزراء و اشخاصی که بر جان و مال مردم حکومت میکنند، تعیین شود.
- جلسات انجمن مخفی پس از اعلامیه مزبور باز هم ادامه پیدا نمود و تصمیم گرفته شد نماینده ای در هر يك از شهرها و ایالات مملکت انتخاب و منصوب شود تا بتوان نظریات و منویات اصلاح طلبانه انجمن را در بین مردم توسعه داد. شکی نیست که فعالیتهای این انجمن در بروز انقلاب مشروطیت ایران و آگاهی مردم از علل مفاسد و بدبختی و فساد و جهل و نكبت سهم بسزائی داشته است.
- این انجمن در ۱۱ مه ۱۹۰۵ (بنجم ربیع الاول ۱۳۲۳) تشکیل جلسه داده و با اتفاق آراء تصمیم گرفتند، در مدت غیبت مظفر الدینشاه و مسافرت او به فرنگستان، اعضاء را مأمور نمایند تا مردم را علیه دستکاه حکومت و ظلم برانگیزند. همچنین کار گردانان انجمن تصمیم گرفتند در هر يك از شهرها يك نماینده تعیین کنند تا تبلیغات سیاسی خود را در میان مردم انشار دهند. با وجود آنکه انجمن مذکور چنین تصمیمی گرفته بود، ناظم الاسلام کرمانی توضیح داده که اقدامات انجمن کمراه کننده است و نتیجه اعمال آن در انقلاب مؤثر نیست. ولی آنچه بنظر میرسد اینست که اقدامات و تصمیمات این انجمن و سایر انجمنها وسیله مهمی برای ایجاد ناراضیهای مداوم میباشد.
- در ظرف چندماه بعد که انجمن مشغول اقدامات خود بود، عوامل بسیاری باعث

از دیاد نارضایتیهای عمومی گردید که در میان آنها مسئله عدم رضایت و اقدامات مؤثر و عمیق علیه مسیو نوز بلژیکی رئیس کل گمرکات مهمتر از سایر مسائل بود.^۱

در همین ایام در کرمان ظفر السلطنه حاکم مستبد این ایالت، عملیاتی مرتکب شد که دامنه اغتشاش و ایستادگی در برابر دولت را در این سامان وسیعتر کرد. او، حاجی میرزا محمد رضا را که یکی از روحانیون با نفوذ مذهبی بود، فلک کرد.^۲ در قزوین وزیر اکرم حاکم مستبد با یکی از ملاها رفتاری ناپسند نمود و عدم رضایت عمومی را بوجود آورد. اقدامات خودسرانه و بد رفتاریهای شعاع السلطنه^۳ حاکم فارس در این استان نیز باعث بروز حوادث نامطلوبی گردید. در آذربایجان محمد علی میرزای ولیعهد بمردم ظلم و زور میگفت. در تهران با تخریب مدرسه مذهبی که در مجاورت بانک استقراضی روس قرار داشت و واگذاری این محل برای توسعه بانک مذکور، زمینه وسیعی برای هیجان عمومی و آغاز انقلاب گردید. آخر الامر وقتی که علاءالدوله حاکم نهران عده ای از تجار را توقیف و به بهانه اینکه آنها قیمت شکر را گران کرده اند تحت فشار قرار داد و یکی از آنها را بچوب بست، عده ای از تجار به مسجد شاه پناه آوردند و در آنجا بست نشستند. بلافاصله آقایان سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبائی و آقا سید جمال الدین که عده کنیری هوا خواه آنها بودند با متحصنین همصدا شدند. ولی در اثر تحریک امام جمعه تهران متحصنین اجباراً از شهر خارج شده در شاه عبدالعظیم بست نشستند و سپس گروه کنیری از ملایان، تجار و اصناف مختلف با آنها ملحق گردیدند. درخواست متحصنین، خلع علاءالدوله حاکم تهران و عزل مسیو نوز بلژیکی و تشکیل وزارت عدلیه بود. شاه ناچار این تقاضاها را قبول کرد و روز ۱۶ ذی قعدة ۱۳۲۳ (۱۳ ژانویه ۱۹۰۶) متحصنین بشهر مراجعت کردند.^۴

۱ - صفحه ۱۱۲: انقلاب ایران ادوارد براون و همچنین صفحه ۴ جلد دوم حیات یحیی.

۲ - صفحه ۲۳۷ تاریخ بیداری ایرانیان.

۳ - صفحه ۵۴ تاریخ مشروطه کسروی.

۴ - صفحه ۶۴ تاریخ بیداری ایرانیان.

در همین موقع در انجمن سری انشعایی پیش آمد و ظاهراً بدو دسته تقسیم شد که هریک از آنها جداگانه عملیات خود را انجام میدادند.

يك انجمن مخفی دیگر نیز توسط میرزا محمد صادق طباطبائی که یکی از پسران سید محمد طباطبائی بود تشکیل شد. ناظم الاسلام کرمانی مینویسد: گرچه این انجمن جدید تا حدودی یکی از شعب انجمن اصلی بود. و عده‌ای از اعضاء انجمن اصلی منجمه خود او هم در آن عضویت داشتند، با این حال مقصود اصلی تشکیل دهنده انجمن دوم این بود که يك هیئت مستقل بوجود آید. نویسنده چنین توضیح میدهد: «چون بعضی از مواد مرام این انجمن مخالف انجمن اصلی بود، لذا نام آنرا > انجمن مخفی ثانوی < میگذارم. < این انجمن هفتدای یکی دو بار مخفیانه تشکیل میشد.

با وجود انشعاب و دو دستگی، انجمن اصلی بعملیات خود ادامه داد و چند نفری از کارگردانان آن بازداشت شدند ولی به علت عدم انجام وعده‌هایی که شاه به متحصنین داده بود، در محرم ۱۳۲۴ موج عدم رضایت به اوج خود رسید و اعتراضات شفاهی بصورت اوراق شبنامه درآمد و همه جا پخش شد. سید جمال الدین واعظ و سایرین از روی منابر شروع به مخالفت علنی با درباریان مستبد نمودند. بدستور دولت سید جمال از تهران تبعید و اخراج شد. او به قم رفت و در آنجا متحصن گردید. هنگام بروز اغتشاشات اولیه دو طلبه کشته شدند (ربیع الثانی ۱۳۲۴ - ژوئن ۱۹۰۶). این حادثه سبب تهییج عمومی و ایجاد غوغای بیشتری بین مردم شد. بار دیگر عده‌ای از ملاها، تجار، پیشه‌وران و دستجات دیگر در مسجد جامع متحصن شدند ولی این بار نیز در جمادی الاول ۱۳۲۴ مجبور به مهاجرت به قم شدند، در حالیکه گروه زیاد دیگری در سفارت انگلیس متحصن شدند.

پس از حرکت ملاها و سایرین به قم، انجمن مخفی اصلی متلاشی شد و اعضاء آن متفرق گردیدند. این انجمن اقدامات خود را بمنظور بیدار ساختن مردم و جلوگیری از سبهدلی و زبهارکاری حکومت مستبد و خود مختار فوق العاده توسعه داد زیرا توسعه افکار

روشنفکران و ترغیب مردم بایجاد مدارس جدید یکی دیگر از عملیات این انجمن بود. در ماه ژوئن ۱۹۰۶ که مبارزه برای جلوگیری از خود مختاری و اعمال جایزانه دولتها شدت یافت، اعضاء انجمن مخفی هیچگاه برای تهیه مراکز فعالیت علیه دستگاه جابر و ظالمان فعالیتی نمیکردند، شاید هم اعضای این انجمن فکر میکردند که چنین اقداماتی لازم نباشد، و آن عده از اعضاء هم که میخواستند زمینه وسیع تری برای عملیات خود به وجود آورند، ترجیح دادند که از شرکت در آن سرفنظار کنند و در عوض بطور علنی خود را وابسته به گروه مخالفین حکومت جابر جلوه دهند.

پس از صدور فرمان مشروطیت، انجمنها شکل تازه ای بخود گرفت. بدین معنی که از این پس عملیات آنها بسنطور بیداری افکار عمومی نبود، بلکه رهبران آنها چنین می پنداشتند که باید برای دفاع از آزادی و حقوقی که بدست آورده اند آماده شوند. بدین منظور انجمن مخفی ثانوی جان تازه ای بخود گرفت. وانجمنهای متعدد دیگری که بیشتر از اعضاء آنها مردم عادی و صاحبان حرف بودند پیدا شدند.

در سالهای ۱۹۰۸-۱۹۰۷ این گونه انجمنها که سهم مهمی در دفاع از مشروطیت و آزادی که بدست آورده بودند و در مقابل استبداد محمدعلیشاه عهده دار شدند. میوزانت و فعالتهای اینگونه انجمنها بود که در سال ۱۹۰۷ منجر به برکنار شدن محمدعلیشاه از مقام سلطنت شد. فعالیت انجمنهای مخفی و نیمه مخفی نموداری از افکار کهنه و نو بود که در بسیاری از موارد موفقیت های جالبی نصیب انقلاب و مشروطیت ایران ساخت.

ضمائم:

- ۱ - فهرست کتب و رسالاتی که بزبان فارسی درباره مشروطیت ایران و مجلس شورای ملی چاپ شده است.
- ۲ - آثار مؤلفان روسی در باره مشروطیت ایران.
- ۳ - مقالات فارسی مطبوعات ایران درباره مشروطیت.
- ۴ - پایان نامه های تحصیلی دانشکده حقوق در باره مشروطیت ایران.
- ۵ - فهرست اسامی اشخاص و القاب و عناوین آنها

فهرست کتب و رساله‌هایی که تاکنون به زبان فارسی دوباره

مشروطیت ایران و مجلس شورای ملی چاپ شده است

اقبال آشتیانی - عباس - تاریخ مفصل ایران از استیلاي مغول تا اعلان مشروطیت ایران .

امیرخیزی - اسمعیل - انقلاب آذربایجان .

امیرخیزی - علی - یادداشت‌های خطی .

ایوانف - م - س - انقلاب مشروطیت ایران ۱۶۵ صفحه . وزیری - این رساله نام مترجم ، و چاپخانه و تاریخ انتشار ندارد .

بوشهری - احمد خان - تاریخ زحمات ملت ایران برای تحصیل مشروطیت - اقتباس از تألیقات پرفسور ادوارد برون ، تهران ، بدون تاریخ ، سری ، وزیری ، ۵۴ صفحه ، بوشهر ۱۳۲۹ .

پژوه - احمد - انقلاب ایران - بقلم پرفسور ادوارد براون ، ترجمه احمد پژوه «مشیر همایون» کاتون معرفت ۱۳۲۹ ، وزیری ، ۴۹۶ صفحه و ۹۰ گراور .

تقی زاده - سید حسن - تاریخ مختصر مجلس شورای ملی ایران - نشریه مجله کاوه برلن - ۱۳۳۷ قمری ، سری ، برلن .

تقی زاده - سید حسن - انقلاب مشروطیت ایران . مجله یفما ، سال ۱۳۴۰ شمسی - این رساله بصورت شصیمه در چند شماره مجله یفما چاپ شد .

تقی زاده - سید حسن - سه خطابه - تاریخ اوائل انقلاب و مشروطیت ایران که در باشگاه مهرگان در سال ۱۳۳۷ بصورت سه سخنرانی ایراد شده در ۱۲۲ صفحه ، چاپخانه نقش جهان ، ناشر کتابفروشی ابن سینا (از سلسله انتشارات باشگاه مهرگان)

- جوادید - دکتر سلام الله - دوقهرمان آزادی ستارخان و باقرخان .
- حسابی - احمد - مجاهد بزرگ مشروطه - حیدر عمو اوغلی ۳۶ صفحه ،
- سربی ، وزیری از انتشارات حزب توده .
- حلاج - حسن - تاریخ نهضت ایران ۱۶۷ صفحه ، از نشریات روزنامه
- حلاج ناشر علی اکبر سلیمی ، سربی ، چاپ تهران سال ۱۳۱۲ رقی .
- دانشور علوی - دکتر نورالله - تاریخ مشروطه ایران و جنبش وطن پرستان
- اصفهان و بختیاری ، تهران ، سربی .
- داودی - مهدی - عین الدوله و رژیم مشروطه ۲۸۹ صفحه جیبی - سان
- ۱۳۴۱ شمسی ، ناشر سازمان کتابهای جیبی در چاپخانه شرکت سهامی افست
- بطنع رسیده است ، چاپ دوم .
- دیو سالار - علی (سالار فاتح) - بخشی از تاریخ مشروطیت یا (یادداشتهای
- تاریخ راجع به فتح تهران و اردوی برق) در ۱۳۸ صفحه سال ۱۳۳۶ شمسی بدون
- نام چاپخانه و ناشر .
- رضازاده شفق - دکتر صادق - باسکرویل معلم امریکائی مدرسه تبریز ،
- جزوه فارسی و انگلیسی .
- رضازاده شفق - دکتر صادق - ستاره ، ۲۷۲ صفحه ۱۳۳۵ ش ، سربی ،
- رقی ، مطبوعات امیرکبیر و اقبال .
- سپاه منصور - ابوالحسن - قانون اساسی و متمم آن . تهران ۱۳۲۸ ش
- صبغی - حسین « ادیب السلطنه » و « امان الله اردلان » حاج عزالممالك »
- اولین قیام مقدس ملی ، تهران ، ۱۳۳۳ ش ، سربی ، رقی .
- سورانی - مشروطیت ، رژیم قدیم ، دادگستری و حکومت در ایران
- ۱۹۱۴ م پاریس .

صفائی - ابراهیم - رهبران مشروطه: تهران، سربی، وزیرى ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۴ شرح حال: سیدجمال الدین افغانى، میرزا ملکم خان، امین الدوله، مشیرالدوله (میرزا نصرالله)، ظهیرالدوله، بهبهانی و طباطبائی، صمصام السلطنه بختیاری، سردار اسعد، خلعتبری، سید جمال افغانی، ملک المتکلمین، صنیع الدوله، ستارخان، وثوق الدوله، مشیرالدوله (حسن)، پیرم و شیخ رئیس. طاهرزاده بهزاد نیریزی - کریم - قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران. تهران. ۱۳۳۴ ش، سربی، وزیرى، ۵۲۵ صفحه.

عماد العلماء - حاج سید عبدالعظیم خلخالی، تهران ۱۳۲۵ ق. سربی ۶۲ ص غنی زاده سلماسی - محمود - مختصر تاریخ مجلس ایران. ناشر روزنامه کاوه. تهران ۱۳۳۷ ق، سربی. ۹۷ صفحه.

فدائی شلوی - رجال مشروطیت ایران، مجله یغما سال سیزدهم فرزاد - حسین - انقلاب و تحول آذربایجان در دوره مشروطیت با تاریخ ستارخان، تبریز، ۱۳۲۴ ش، سربی. رقمی: ۱۴۰ صفحه.

قهرمانی - سرهنگ شرف الدین - محمدعلیشاه و حکومت نزار، سربی، تهران کاوه - مجله - چاپ برلن - شهادی مشروطیت.

کسروی - سیداحمد - تاریخ مشروطه ایران. این کتاب سه بار چاپ شده است. چاپ اول و دوم در دوران زندگی مرحوم کسروی و چاپ سوم، پس از مرگ او بوسیله مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر در سال ۱۳۳۵ ش در یک جلد و در ۹۵۶ صفحه منتشر شده است.

کسروی - سیداحمد - تاریخ هجده ساله آذربایجان شامل چهار بخش:

۱ - شورش های گیلان تا فتح ایران

- ۲ - جنگ روسها با مجاهدان تبریز
- ۳ - پیش آمدهای ایران در جنگ اول
- ۴ - ایران بعد از جنگ جهانی اول ناکشته شدن خیابانی ،
- کسروی - سید احمد - مشروطه : بهترین شکل حکومت و آخرین نتیجه اندیشه نژاد آدمی ، تهران ، ۱۳۳۵ ش ، سری ، رفعی ، ۱۶۰ ص
- کمالوند - علی - باسکرویل و انقلاب ایران ۱۶۶ ص ، وزیری ، چاپ خرمی تهران ۱۳۳۶ ش
- محمود - محمود - تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس ۸ جلد ، این تاریخ بی نظیر در ۲۳۸۲ صفحه و بوسیله ینگاه مطبوعاتی اقبال چاپ و منتشر شده است .
- ملکزاده - دکتر مهدی - سنانور - استاد دانشگاه ، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران جلد اول - در فلسفه پیدایش مشروطیت ایران ۲۸۴ صفحه ، خرداد الی مرداد ۱۳۲۸ ، چاپخانه مهر ، به یاد بود ملك المنكلمين .
- جلد دوم - طلوع مشروطیت ۲۶۸ صفحه - مرداد ۱۳۲۹ - چاپخانه برادران فردین ، به یاد بود میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل .
- جلد سوم - کشمکش مشروطه و استبداد - ۲۹۷ صفحه اردیبهشت ۱۳۳۰ چاپ خودکار ایران - بیاد بود سید جمال الدین واعظ .
- جلد چهارم - افول ستاره آزادی - ۲۷۸ صفحه ، اردیبهشت ۱۳۳۱ چاپخانه آفتاب ، به یاد بود حاجی میرزا ابراهیم آقا .
- جلد پنجم - استبداد صغیر ، ۲۸۳ صفحه چاپخانه سپهر ، به یاد بود قاضی قزوینی
- جلد ششم - اعاده مشروطیت ، ۲۱۵ صفحه ۲۰ اسفند ۱۳۳۱ چاپخانه مجلس به یاد بود روح القدس .
- جلد هفتم - آغاز دوره سعادت ملت ایران ۳۰۰ صفحه چاپخانه تابان ، به یاد بود ثقة الاسلام . ناشر : کتابفروشی ابن سینا .

موسوی شوشتری جزایری - ابوالحسن - اختناق ایران - مورگان شوستر امریکائی
در ۵۰۰ صفحه سال ۱۳۳۳ ق. م - ۱۹۱۵ م در چاپخانه حبل المتین کلکته چاپ شده.
این کتاب بار دیگر در تهران ترجمه شده و برای سومین بار نیز در سال ۱۳۲۴ بوسیله
بنگاه صفی علیشاه تجدید چاپ شده است.

مؤید امینی - داود - فرار محمد علیشاه ۵۶۰ ص ، ناشر نویسنده و در چاپخانه
شرکت سهامی چاپ بطابع رسیده.

مهندی - دکتر مهدی - رجال آذربایجان در عصر مشروطیت تهران ، ۱۳۲۷ ش ،
سربی ، وزیری ۲۳۶ صفحه .

ناظم الاسلام کرمانی - تاریخ بیداری ایرانیان ، سنگی و سربی ، چاپ دوم در
سه جلد و در یک مجلد در ۵۶۳ ص از انتشارات کتابفروشی ابن سینا .

نائینی - شیخ محمد حسین - تنبیه الامه و تنزیه المله - در اساس و اصول مشروطیت
یا حکومت از نظر اسلام ، بمضمیمه مقدم بقلم سید محمود طالقانی در ۵ فصل ۱۴۲
ص ، چاپخانه فردوسی ۱۳۲۷ ش .

نیکلا - ترجمه اسناد مربوط بمشروطیت ایران .

ویجویه - حاج محمد باقر - انقلاب آذربایجان و بلوای تبریز - تبریز ۱۳۲۶ ق ،
سنگی ، خشتی ، ۲۶۲ ص

هدایت - مهدیقلی (مخبر السلطنه) گزارش ایران ، بخش چهارم مشروطیت
۱۳۳ ش ، تهران

هروی خراسانی - شیخ محمد حسن بن محمد تقی - تاریخ بیدایش مشروطیت
ایران ، مشهد ۱۳۲۷ ق ، سربی ، وزیری ، ۴۸۴ ص

هوشیار - م - پاولویچ ، تریا ، ایرانسکی - انقلاب مشروطیت ایران وریشه های اقتصادی واجتماعی ایران ، مجموعه ایست از سه مقاله بقلم پاولویچ و تریا و ایرانسکی به زبان روسی که به اسم مستعار تألیف کرده اند ، تهران ۱۳۳۰ ، سری ، وزیر ۲۱۵ ص - ۱۹۵۱ - ۱۳۳۰ چاپخانه نقش جهان ، این کتاب ترجمه دیگری هم دارد که مترجم آن محمد ناجی بخش است .

آثار مؤلفان روسی

کتاب‌های زیر از آثار مؤلفان روسی است که در باره نهضت مشروطیت ایران نوشته شده و هنوز بفارسی ترجمه نگردیده است :

- ۱ - اثرثیت - م - س رسید کی الکساندر ویل : محمد علی‌نایه و نهضت ملی در کشور شیروخورشید ۱۹۰۹ - ۱۴۶ ص
- ۲ - اثرثیت - م - س - رسید کی الکساندر ویل : رحیم خان سردار - نهضت ملی در کشور شیروخورشید - ۱۹۱۰ - ۴۰ ص ، استنساخ از روزنامه «باد کوبه» سال ۱۹۰۹ شماره‌های ۲۴۲-۲۴۳
- ۳ - اروتونیان - ک - س - ایروان - انقلاب سالهای ۱۹۰۵ - ۱۹۱۱ ایران و بالشویک‌های ماوراء قفقاز - ای بترات سال ۱۹۵۶ - ۱۶۳ ص .
- ۴ - ایلین - ی - ایران در آستانه مشروطیت مسکو ۱۹۰۸ - ۳۲ ص
- ۵ - ایوانف - م - س - تاریخ مختصر ایران - مسکو - بنسگاه دولتی نشریات سیاسی سال ۱۹۵۲ - ۴۶۸ صفحه ، فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی ، انستیتوی خاورشناسی
- ۶ - تقی‌یه‌وا - ش - آ - نهضت آزادیخواهی ملی در آذربایجان ایران در سالهای ۱۹۱۲ - ۱۹۲۰ باد کوبه - نشریه فرهنگستان علوم آذربایجان ، سال ۱۹۵۶ - ۱۲۰ ص فرهنگستان علوم انستیتوی تاریخ .

اسناد سیاسی روسیه تزاری و شوروی به زبان روسی

گزارشها و اسناد دیپلماتیک روسیه تزاری و اتحاد جماهیر شوروی مملو از اطلاعات گرانبھائی در باره مشروطیت ایران «وجنبش‌هائی» که از سال ۱۹۰۰ م در

سرتاسر ایران شروع و تا ۱۹۲۱، پایان یافت می باشد . بدین مناسبت لازم دانسته شده که اطلاعات مختصری در باره مجموعه ای اسناد دیپلماتیک مذکور داده شود ، تا شاید مورد استفاده محققان قرار گیرد .

۱ - مجموعه اسناد دیپلماتیک مربوط به حوادث ایران در هفت جلد از طرف وزارت امور خارجه روسیه تزاری چاپ و منتشر شده و بنام کتاب نارنجی موسوم است ، ۱۹۱۱ - ۱۹۱۲ .

۲ - نخستین مجموعه مدارك سری آرشیوهای وزارت امور خارجه روسیه تزاری که بوسیله وزارت امور خارجه اتحاد جماهیر شوروی مربوط به سال های ۱۹۱۷ - ۱۹۱۸ می باشد . این مجموعه در هفت جلد کوچک چاپ شده که برده از رازهای پنهانی تدارك و ایجاد جنگ برای تجدید تقسیم جهان بین سه کشور انگلیس - فرانسه و روسیه در سال ۱۹۱۶ م - ۱۳۳۴ ه . ق بر می دارد . این مجموعه بوسیله افسری بنام Nikolai Markin که در نیروی دریائی خدمت می کرده تهیه و تنظیم شده است .

۳ - نخستین مجموعه علمی مدارك دیپلماتیک پس از تشکیل دولت اتحاد جماهیر شوروی بوسیله پرفسور کلیوچنیکف Y.U.V. Klyuchinkov منتشر شده ، این اسناد که بنام سیاست های بین المللی عصر جدید در معاهدات ، نامیده شده متضمن یادداشت ها و اظهارات مربوط بوقایع سال های ۱۹۲۶ - ۱۹۲۸ می باشد . قسمت دوم این مجموعه بنام «از جنگ امپریالیستی تارفع محاصره شوروی» شامل اسنادی درباره جنگ جهانی اول به طبع رسیده است .

۴ - در سال ۱۹۳۰ « کمیسیون انتشار مدارك عصر امپریالیزم » به ریاست مورخ مشهور شوروی بگرووسکی M.N. Pokrovsky در پاریس تحت شوروی تشکیل گردید . این کمیسیون کتابهایی بنام «روابط بین المللی در عصر امپریالیزم» منتشر کرد . این کتابها محتوی مدارك و اسناد زیادی از آرشیوهای حکومت تزاری در آخرین ربع قرن نوزدهم و قرن بیستم است .

سری سوم شامل ۹ جلد است که بسالهای جنگ جهانی اول اختصاص دارد . این سری اسناد را می توان کامل ترین مجموعه مدارك دیپلماتيك دوره جنگ دانست و محتوی مطالب جالب درباره حوادث و وقایعی که در ایران اتفاق افتاده می باشد . این مجموعه تکمیل نشده و سری سوم آن تا جلد نهم ، شامل مدارك و اسناد تا زانویه ۱۹۱۶ می باشد .

۵ - بعد از جنگ جهانی دوم وزارت امور خارجه اتحاد شوروی مجموعه متون معاهدات و قراردادهای قرون هیجدهم ، نوزدهم و بیستم ایران و روس را تحت عنوان «رابط ایران و روسیه در معاهدات و قراردادهای» و موافقت نامه ها منتشر کرد . این مجموعه که بوسیله س . ی . سیچف و ولکوف تألیف شده ، گرچه مربوط بوقایع مشروطیت ایران نیست ولی چون دنباله مظالم روسیه تزاری از ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۱ می باشد جالب توجه است .

۶ - آخرین مجموعه اسناد و مدارك دیپلماتيك شوروی يك سری كتاب بنام «اسناد سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی» است که انتشار آن در سالهای پنجاه و نهم آغاز شده . این سری كتاب که تا کنون ۹ جلد آن منتشر شده مربوط بوقایع سالهای ۱۹۱۲ تا ۱۹۲۸ می باشد که از سال ۱۹۵۷ شروع بچاپ و انتشار آن گردید .

مقالات فارسی «مشروطیت ایران»

در جراید و مجلات ایران

فهرستی که در زیر نقل می‌شود. اکثراً از کتاب «فهرست مقالات فارسی» آقای ایرج افشار که بوسیله دانشگاه تهران چاپ شده، مورد استفاده قرار گرفته است. بیش از ۴۰ مقاله که قبل از وبعد از چاپ کتاب مذکور نوشته شده، چون گوشه‌های نارنگ انقلاب مشروطیت ایران را روشن می‌کند، بر فهرست تنظیمی محقق محترم اضافه شده و همه آنها برای استفاده محققان نقل می‌گردد:

آدمیت - دکتر فریدون: برخورد و عقاید و تکامل پارلمانی در مجلس اول، مجله سخن، دوره بانزدهم، ش ۷-۲۰۲-۲۰۹، شهریور ۱۳۲۳.

آینده - مجله: مکتوب و عقاید ناصر الملک - ۲ - ۷۰۷-۷۱۶.

انجاد - کاظم: تاریخ مختصر ادوار شازده گانه قانونگذاری مجلس شورای ملی

«سالنامه دنیا» ۷-۱۵۷-۱۷۳ - تاریخچه مشروطیت ایران «دیا» ۳- ۸۱- ۸۵ اسناد سیاسی و تاریخی (تلکراف آقا سید ضیاءالدین - آقای دکتر مصدق) «آینده» ۱-۶۹۹.

۷۰۰ - اسناد و نوشتجات تاریخ «فروغ» ۱: ۱۴۸ (درباره میرزا کوچک خان).

اطلاعات - روزنامه: سنگ بنای مزار ستارخان. ۲۶ تیر ۱۳۳۶.

اطلاعات هفتگی - مجله: فرشته آزادی ۱۴ مرداد ۱۳۳۲.

افشار - رضا: گوشه‌ای از تاریخ معاصر. نشریه دانشکده ادبیات تبریز، ۶ -

۴۳۵-۴۲۷ (در جواب سید حسن تقی‌زاده راجع به عزیمت به آلمان).

اقبال - عباس - دو مکتوب راجع به تاریخ مشروطیت ، یادگار - ج ۳ ش ۲ -
۳۰-۲۶ : قائل حقیقی میرزا علی اصغر خان اتابک ، یادگار ، ج ۳ ش ۴ : ۵۱-۴۷ :
اقدامات مشروطه خواهان ایران در فرانسه و سوئیس ، اطلاعات ماهانه ، ج ۱ ش ۱۱ :
۲۱-۲۱ و ۴۳-۴۵ و ش ۱۲ : ۲۸-۲۷ و ۴۳-۴۵ : بردار کردن نقد الاسلام ، یغما
۷ : ۲۲۴-۲۳۲ (نقل از کتاب شهادی مشروطیت) .

بهر روز - جهانگیر : تاریخچه مجلس شورایی - انگلیسی و فارسی - نشریه
اکواف ایران شماره ۲۲ و ۲۳ (۲۵۶-۲۵۷) ۲۶ ژوئن ۱۹۶۰ .
پیران - یادداشت آقای پیران (درو قایع مشروطیت) . مجله بیمان - ۶ : ۶۴۹ -
۶۵۳ و ۷۰۹-۷۱۲ .

نقی زاده - سید حسن : تهیه مقدمات مشروطیت در آذربایجان . نشریه کتابخانه
ملی تبریز ج ۱ ش ۱ : ص ۱۸-۲۵ : مصفحه ای از تاریخ مشروطیت (نامه ای از سید
حسن نقی زاده - یغما . ۱۲ : ۵۶-۵۸ : لفظ مشروطه (بادی از اوائل مشروطیت) .
اطلاعات ماهانه . ج ۷ ش ۵ : ۴-۳ و ۶ : مشروطیت ایرانی . اطلاعات ماهانه ، ج ۱
ش ۵ : ۴-۵ و ۳۹ و ۴۰ : نخستین مجلس شوری . یغما ، ۲ : ۵۵۳-۵۵۵ و ۵۸۷-
۵۹۰ .

توکلی - احمد : چند استخاره از محمد علی شاه با جوابهای آنها ، یادگار . ج
۵ ش ۸-۹ : ۴۵-۶۵ .

تهران مصور - مجله : (ساحب امتیاز مهندس عبدالله والا) ، تاریخچه مشروطیت
غل و زنجیر را بر مهاجمین گرفته . شماره ۵۷۰ : خونهایی که در راه مشروطیت ایران
ریخته شد ، ش ۶۷۵ سال ۱۳۳۵ : روزیکه زنجیرها پاره شد . ۱۳ مرداد ۱۳۳۴ :
مبارزاتی که برای تعطیل مشروطیت بعمل آمد (تهران مصور ماهانه) ش ۵ : مردی
که مجلس شورایی را به توپ بست ، سال ۱۳۴۲ .

نقعی اعزاز - حسین : نکاتی چند در باره انقلاب ، اطلاعات ماهانه . ج ۳ ش ۷ : ۳۵ .

جمال الدین واعظ اصفهانی (سید) : رؤیای صادقانه ، ارمغان ، ۱۴ : ۷ - ۲۳ و ۱۴۹ - ۱۵۲ و ۲۰۱ - ۲۰۸ و ۲۹۸ - ۳۰۶ و ۳۷۶ - ۳۸۴ و ۵۱۸ - ۵۲۰ (در باره مشروطیت) .

خان ملک ناساتی - احمد : از یادبودهای مأموریت من در اسلامبول (محمدعلی شاه) ، اطلاعات ماهانه . ج ۱ ش ۵ : ۲۵ - ۲۶ و ۳۷ .

دانش - تقی : واقعه باغ مدیرالملک و قتل سردار افخم (صفحه‌ای از تاریخ مشروطیت) ، یغما ۲ : ۱۹۷ - ۱۹۹ .

دلنواز : آخرین شب پادشاهی محمدعلی شاه ، جهان نو ، ۱ : ۷۷ - ۷۸ .

دنیا - سائخه : (صاحب امتیاز - سید عبدالکریم طباطبائی) : ستارخان قهرمان ملی نامی مشروطیت ایران ، هشتمین شماره ، ۱۳۳ - ۱۴۱ : کابینه‌های مشروطیت ، ۱۵۴ - ۱۶۴ : ۶ .

دوره جدید مشروطیت در ایران : کاوه ، ج ۳ ش ۲۵ : ۱ - ۴ و ش ۲۶ : ۳ - ۴ و ش ۲۷ : ۲ - ۵ و ش ۲۹ - ۳۰ : ۱ - ۱۲ .

رائین - اسمعیل : اسناد محرمانه مشروطیت ، تهران مصور ، ش ۱۰۳۹ ، سال ۱۳۴۳ : انجمنهای سری و انقلاب مشروطیت ایران ، تهران مصور سال ۱۳۴۲ : این آزادی که ما داریم ، تهران مصور ، ش ۹۳۵ - ۱۳ مرداد ۱۳۴۰ : پدرم مظفرالدینشاه خاطرات ابوالفضل میرزا عند (عضدالسلطان ش ۱۱۲۴ - ۱۱۴۵ - ۱۱۴۶) ، سال ۱۳۴۴ رادیو - مجله : (اقتضارات : وزارت اطلاعات) : مشروطیت ایران ، ش ۲۷ ، تیر ۱۳۳۹ .

روشنفکر - مجله : پرشورترین مبارزات پارلمانی که مشروطیت بخود دیده است ، ۲۱ تیر ۱۳۳۵ : عاقبت آنها ، شماره ۱۵۶ : کالسکه صدراعظم از دروازه قزوین

عازم فرانکستان شد ، ۹ بهمن ۱۳۳۴ : نیم قرن مشروطیت ، ش ۱۰۵ - ۱۲ مرداد ۱۳۳۴
سید و سیاه - مجله : گردش روزگار ۱۲ مرداد ۱۳۳۶ .

شاه حسینی - ناصرالدین : چگونگی روس ها آستان قدس رضوی را بمباران
کردند ، اطلاعات ماهانه ج ۲ ش ۱۲ : ۴۴ - ۴۸ : دو نامه از مرحوم سید محمد
طباطبائی به عین الدوله ، اطلاعات ماهانه ، ج ۳ ش ۶ : ۲۳ - ۲۶ و ۴۲ .

صادق - صادق : مجلس اول و محمدعلی شاه ، آینده ، ۳ : ۴۰۸ - ۴۱۲ .
صفی ایا - رضا : تاریخ ظهور افکار مرقیانه و اصلاح طلبانه ایرانیان که منجر
به آزادی و مشروطیت گردید ، سالنامه دنیا ، ۶ : ۷۵ - ۸۳ (مربوط به وضع عمومی
ایران در اوایل دوره قاجار)

صنیع الدوله : رساله «راه نجات» ، «علم و هنر» شماره مرداد تا بهمن ۱۳۰۸
ص ۸ - ۱۳ ، صورت مجلس «لله الغائب» در حضور سید جمال و شیخ رئیس و میرزا -
آقاخان بقلم میرزا آقاخان . آرمغان - ۲۳ : ۱۷۴ - ۱۸۰ و ۲۱۹ - ۲۲۶ .

ظاهرزاده ، بهزاد : تحسین انتخابات در تبریز ، یغما - ۵ : ۲۶۳ - ۲۶۴ .
طباطبائی - سید ضیاءالدین : اسرار کودتای ۱۲۹۹ ، سالنامه دنیا - ۳ : ۲۱۰ -
۲۱۸ : تهران مصور ، سال ۱۳۴۴ .

طباطبائی - سید محمد صادق : از بمباران مجلس تا فتح تهران ، اطلاعات
ماهانه ، ج ۲ ش ۸ : ۱۳ - ۱۴ .

طبری - احسان : درباره مشروطیت ایران ، مردم - ج ۲ ش ۱۲ : ۱ - ۸ .
تهرانی - سید جلال الدین : فهرست وزرای ایران از اوایل مشروطیت ۱۳۲۵
قمری تا ۱۳۴۶ قمری تا ۱۳۰۶ شمسی ، گاهنامه ، ۱ : ۲۲۵ - ۲۶۶ :

عبرت - مجله : روزهای درخشان مشروطیت ایران .

علوی - ابوالحسن : اسرار تازه ای از علت تحمیل پنج ماهه آزادخواهان در

سفارت عثمانی در تهران «اطلاعات ماهانه» ج ۶ ش ۶ - ۴۴ - ۴۵ .

فرهی : یادداشت آقای فرهی (در حوادث ۱۳۳۳ هجری) پیمان ۶ : ۳۵۲-۳۶۰
کله‌داری - عبدالله : ترجمه اسناد سیاسی وزارت خارجه انگلیس در باره
مشروطیت ایران «تهیه و تنظیم از حسن معاصر» روزنامه کیهان ما سال ۲۳ شماره
۶۶۰۰ - ۶۶۰۱ - ۶۶۰۲ .

مجدالاسلام کرمانی - احمد : صحنه‌ای از تاریخ و مشروطیت ایران «یغما» ۴ :
۲۵۷ - ۲۶۲ : مناصب و القاب «یغما» ۲ : ۵۷۴ - ۵۹۷ (در باره مشروطیت) .

محیط طباطبائی - محمد : چگونه بدستار خان پادشاه دادند ؟ محیط : دوره دوم
ش ۶ : ۱۰ : فرمان مشروطه از کیست ؟ ، محیط ، دوره ۲ ش ۴ : ۱۸ - ۲۰ .
۲۳ : فرمان مشروطه از کیست ؟ ، محیط ، ج ۱ ش ۱ : ۹ - ۱۸ : مردی که تاریخ
ایران او را فراموش نمی‌کند ، محیط ، دوره ۲ ش ۱۰ : ۵ - ۸ (مربوط به عباس آقا و
قتل انابک) : مدیرالصنایع شرح گرفتاری خود را می‌گوید ، محیط ، دوره دوم ش ۸ :
۲۱ - ۲۲ : مشروطه ستم‌دیده - مجله تهران مصور ۹۶۴ سال ۱۳۴۰ .

مساوات - سید محمد رضا : گرفتاری خود را بنظر خود می‌نویسد ، محیط دوره ۲
ش ۸ : ۲۲ - ۲۳ .

مکافات : در پیرامون تاریخ مشروطه «پیمان» ۴ : ۱۸۴ - ۱۹۲ و ۲۵۸ - ۲۶۴
(شرح بعضی از حوادث) .

مهریار - محمد : نموداری از تاریخ سیاسی ایران (کوشه‌ای از برخی وقایع
اصفهان) ، سالنامه دبیرستان سعدی (۱۳۳۰ - ۱۳۳۱) ، ص ۵۹ - ۸۴ .
ناطق - جواد : خاطرات من «یغما» ۱۲ : ۳۶۳ - ۳۶۸ .

فروس : یادداشت‌های خصوصی بهرم «اطلاعات ماهانه» ج ۲ ش ۵ : ۱۹ - ۲۱
و ۴۱ - ۴۲ و ش ۲ : ۱۹ - ۲۱ و ۳۹ و ش ۷ : ۴۱ - ۴۳ و ۴۵ .

نوانی - عبدالحسین : از اسرار قتل انابک پرده برمی‌داریم ، اطلاعات ماهانه
ج ۲ ش ۱۰ : ۲۳ - ۲۶ و ۴۰ - ۴۲ : انقلاب کیلان چگونه آغاز شد ، یادگار ،
ج ۴ ش ۳ : ۱ - ۵۵ : جریان کشایش اولین مجلس شورای ملی ، اطلاعات ماهانه ج ۲

ش ۸ : ۱۵ - ۱۸ و ۴۷ - ۴۹ : در حاشیه تاریخ مشروطیت ایران . ج ۲ ش ۵ : ۲۲ -
 ۲۵ و ۴۵ : دولت‌های ایران از آغاز مشروطیت تا امروز . اطلاعات ماهانه . ج ۱ ش
 ۲ : ۱۸ - ۲۱ و ش ۳ : ۱۷ - ۲۲ و ش ۴ : ۱۹ - ۲۲ و ش ۵ : ۱۱ - ۱۶ و ش ۶ :
 ۲۳ - ۲۶ و ش ۷ : ۸ - ۱۱ و ش ۸ : ۱۳ - ۱۸ و ش ۹ : ۱۸ - ۲۰ و ۴۰ - ۴۴ و ش
 ۱۰ : ۲۳ - ۲۵ - ۳۷ و ش ۱۱ : ۱۶ - ۱۹ و ج ۲ ش ۶ : ۲۲ - ۲۶ - ۳۷ و ش ۷ :
 ۱۵ - ۱۸ و ۴۶ - ۴۷ و ش ۱۲ : ۲۳۶ - ۲۶ و ۳۹ - ۴۱ و ج ۳ ش ۶ : ۱۴ - ۱۵ -
 ۴۳ - ۴۶ و ش ۷ : ۱۹ - ۲۳ و ۴۰ - ۴۱ و ش ۹ : ۱۵ - ۱۷ - ۴۶ - ۴۷ و ش ۱۲ :
 ۴۷ - ۵۱ و ج ۴ و ش ۱۱ : ۱۴ - ۳۳ و ۳۵ - ۳۸ و ش ۳ : ۱۷ - ۱۸ و ۳۲ - ۳۴ : فتح
 تهران - اطلاعات ماهانه ج ۲ ش ۳ : ۲۵ - ۲۹ و ش ۴ : ۴۹ و ش ۸ : ۳۵ - ۳۹ و ش
 ۱۱ : ۳۶ - ۳۸ - ۴۹ - ۵۱ و ش ۱۲ : ۳۴ - ۳۸ : فصلی از تاریخ انقلاب ایران ،
 اطلاعات ماهانه ، ج ۱ ش ۵ : ۲۷ - ۳۳ و ش ۶ : ۳۵ - ۳۹ : قانون اساسی ایران و
 متمم آن چگونه تدوین شد ، یادگار ، ج ۴ ش ۵ : ۳۴ - ۴۷ : مظفرالدینشاه فرمان
 مشروطیت را بدین طریق امضاء کرد . هشتمین سالنامه دنیا ص ۱۷۸ : نخستین جشن
 افتتاح مجلس شورای ملی ، اطلاعات ماهانه ، ج ۳ ش ۵ : ۱۱ - ۱۳ - ۵۰ : نخستین
 دوره مجلس شورای ملی چگونه افتتاح گردید ، هشتمین سالنامه دنیا ص ۳ - ۱۱ : يك
 سند مهم از تاریخ مشروطیت ایران ، یغما ، ۳ : ۵۱۴ - ۵۱۵ .
 وه - ۱ : کوشدای از تاریخ مشروطه (ایرانیان مقیم اسلامبول) ، سالنامه
 ایرانشهر ۲ : ۱۵۹ - ۱۶۸ .

وحیدی - نعیم : شیخ جادوگر ، واژه ، ۲۰۹ - ۲۲۰ (داستانی است از حوادث
 دوره مشروطیت بامضای (حسین پیاده) که در همان ایام نوشته شده است) : يك سند
 تاریخی (عزل سیاسی راجع بداستبداد صغیر) پیمان ۲ : ۷۱۱ - ۷۱۳ .
 یغما - مجله : بردار کردن ثقة الاسلام (از کتاب شهدای مشروطیت) شماره ۵
 سال ۸ مرداد ۱۳۳۳ .

: نخستین مجلس شورای ملی ص ۵۷۸ .
 : يك صفحه از تاریخ مشروطیت (متن تلگراف از تهران) ، یغما - ۵ : ۵۳۳ .

پایان نامه‌های تحصیلی دانشکده حقوق

در باره مشروطیت ۱

با وجود آنکه بیش از شصت سال از استقرار رژیم مشروطه و انقلابی که منجر به برقراری حکومت مشروطه سلطنتی در ایران شد میگذرد، هنوز گوشه‌های تاریکی از این انقلاب بزرگ و مبادی رژیمی که اکنون کشور ما با آن اداره میشود در پس پرده باقیست. با وجودیکه از سال ۱۳۱۲ تا کنون ۵۸۴۱ نفر از جوانهای کشور ما از دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران فارغ التحصیل شده‌اند و تا سال ۱۳۴۲ جمعاً ۵۶۲۸ رساله پایان تحصیلی زیر نظر استادان دانشکده مذکور نوشته شده، با این حال در تمام سی سال گذشته فقط ۲۹ رساله و پایان نامه تحصیلی درباره رژیم مشروطه، مشروطیت، انقلاب مشروطیت و مجلس شورای ملی بوسیله فارغ التحصیلان دانشکده مزبور برشته تحریر درآمده است. درحالیکه حق این است که در این مرکز علمی کشور لااقل درباره رژیم که کشور ما با آن اداره میشود، و انقلابی که ثمره‌اش برقراری رژیم مشروطه در ایران بوده بیشتر بحث و گفتگو شود و آنچه که از نظر مردم مملکت ما تاریک و مبهم است روشن گردد. اینک عناوین رسالات و نام دانشجویانی که در این باره تحقیق و مطالعه کرده‌اند نقل میشود، باشد که مورد استفاده قرار گیرد:

آبکاری - فرج الله: عدل و پیدایش مشروطیت در ایران، شماره ۱۱۰۹ سال ۱۳۲۲.

اخوی - مجتبی: مجلس شورای ملی - ۱۰۷۶ - ۱۷ مهر ۱۳۲۴.

امینی - نصرت الله: مشروطیت ایران (۷۸) ۱۳۱۸ - ۱۳۱۹.

بابار - محمد علی: انقلاب مشروطیت ایران (۱۰۵) ۱۳۱۷ - ۱۳۱۸.

برهان - عبدالله : عوامل و موانع پیشرفت انقلاب مشروطیت ایران «۵۱۸۳»
۱۳۳۷ .

بلازاده - جمشید : مشروطیت و حقوق ملت ایران «۴۲۹۰» ۱۳۳۳ .
برویز - منوچهر : نقش مطبوعات در مشروطیت ایران «۱۸۷۹» ۱۳۲۷
خانی - محمد عالی : تطبیق مشروطیت ایران با مشروطه پیشنهادی منتسکیو
«۵۰۵۶» ۱۳۳۷ .

دلایی - عباس : نقش احزاب و حکومت مشروطه ایران «۲۸۳۳» ۱۳۳۰ .
رزم آراء - جمشید : انقلاب مشروطیت ایران «۱۰۴۶» آذر ۱۳۲۴ .
سریری - حسن : نهضت قانونگزاری در ایران «۲۱۵۹» ۱۳۲۸ .
شیرازی - آبه : علل مهم انقلاب مشروطه ایران «۴۵۳۹» ۱۳۳۶ .
صدر - حسین : تاریخچه تصویب قانون اساسی و تحولات آن «۱۸۷۲» ۱۳۲۷
صدر - محسن : تاریخچه تصویب قانون اساسی «۲۲۱۰» ۱۳۲۷ .
عاملی - سیف‌الله : تاریخچه انقلاب مشروطیت ایران «۴۲۵۶» ۱۳۳۴ .
فاطمی - ابوالحسن : نفوذ روحانیون و روشنفکران در انقلاب مشروطه ایران
«۴۶۹۷» ۱۳۳۶ .

فرزین - رسول : تاریخچه پیدایش مشروطیت ایران «۱۶۸۴» ۱۳۲۷ .
قاضی - علی : تاریخچه مشروطیت ایران «۱۴۵۶» ۱۳۲۰ .
کاتوزیان - اسمعیل : انقلاب مشروطیت این نخستین رساله‌ایست که در باره
«انقلاب مشروطیت» در دانشکده حقوق نوشته شده و شماره ثبت آن هم یک می‌باشد .
سال ۱۳۹۴ .

کوثر - علینقی : انقلاب مشروطیت «۵۶۷» ۱۳۱۹ - ۱۳۲۰ .
کیا - محمد : پیدایش مشروطیت ایران «۵۱۵» ۱۳۲۰ - ۱۳۲۱ .
مجد اردکانی - محمود : انقلاب مشروطیت ایران و مقایسه آن با انقلاب کبیر
فرانس «۲۳۲۰» ۱۳۲۹ .

مدنی - محمد باقر : وضع اجتماعی ایران در آستانه انقلاب مشروطیت « ۲۵۲۳ »
۱۳۳۰ .

معینی - بهاء الدین : خدمات آذربایجانیهها در تحصیل مشروطیت « ۳۸۹۹-۱۳۳۳ »
ملائکه - بهرام : تاریخچه قوه مقننه در ایران « ۲۳۶۶ » ۱۳۲۸ .
ملک - عباس : نقش سیاستهای خارجی در ادوار سه گانه اولیه مجلس شورای
ملی « ۱۳۶۶ » ۱۳۲۵ .

منوچهری - احمد : اثر انقلاب مشروطه در مظاهر حقوقی ایران « ۵۰۲۰ »
۱۳۳۶ .

هاشمی - حسین : آئین نامه داخلی مجلس شورای ملی در ادوار شانزده گانه
قانونگذاری « ۲۵۲۴ » ۱۳۲۹ .

همایونفیه - ناصر : پارلمان ایران « ۱۶۲۰ » ۱۳۲۷ .

فهرست اسامی اشخاص و القاب و عناوین

احمدخان - میرزا : ۵۲	آ
احمد روحی - شیخ : ۳۸، ۳۹	آجودان مخصوص : ۱۸
احمدشاه : ۱۱۳	آدمیت - میرزا عباسقلیخان : ۵۷، ۵۸، ۵۹
اختر السلطنه : ۱۳	۶۰، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۱۶۲
ادوارد هفتم : ۳۵	آدمیت - دکتر فریدون : ۵۸، ۶۹، ۱۶۲
ادیب‌الملک - باقرخان : ۱۸	آزادفر - حسین : ۱۱۲
ارفع‌الدوله - پرنس : ۱۸، ۲۶	آصف‌الدوله : ۷۲
استوکس - مائور : ۱۶، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۷	آغامحمدخان : ۱۶
۱۳۰، ۱۳۲	آقاخان کرمانی - میرزا : ۳۸، ۳۹
استیونس : ۹۷	آهی - میرزا ابوالقاسم : ۱۴۱، ۱۴۲
اسبرنیک رایس : ۱۵۶	آهی - مجید : ۱۴۱
اسدآبادی - سیدجمال‌الدین : ۲۹، ۳۹، ۴۹	الف
۵۱	ابراهیم - شیخ : ۶۸
اسکندانی - دکتر نفی : ۱۱۲	ابراهیم آقا - حاج میرزا : ۱۶۲
اسکندری - سلیمان میرزا : ۶۰، ۶۸	ابراهیم بیگ : ۱۶۱، ۱۷۶
اسمارت : ۱۳۵	ابوالفتح‌زاده - اسدالله خان : ۱۶۲
اشرف‌احمدی : ۱۱۲	ابوالقاسم زنجان - حاجی سید : ۳۷
اصفهان - میرزا آقا : ۱۷۴	این سینا : ۴۲
اعتمادالسلطنه - محمدباقرخان : ۱۸	اجلال‌السلطنه اصفهان - حسنخان : ۶۴
اعتمادالسلطنه - محمدحسنخان : ۲۲، ۵۰	استقام‌السلطنه - میرزا محمودخان : ۲۵
اعلم‌الدوله تقی : ۱۶۲	۵۹، ۸۴، ۸۵
اقبال - عباس : ۱۵۶	

بهبهانی - سید عبدالله : ۸۵ ، ۱۱۰ ، ۱۱۱ ،
۱۱۷ ، ۱۲۱ ، ۱۲۲ ، ۱۲۷ ، ۱۲۸ ، ۱۳۱ ، ۱۵۶

۱۶۱ ، ۱۷۶ ، ۱۷۹

بهمن - سیدالله : ۱۱۲

بیات - پرویز : ۱۱۲

پ

پانف - یلفاری : ۱۱۶

پور والی - اسمیل : ۳۷ ، ۲۵

پولاد : ۶۵

پویان - حسین : ۱۱۲

پیرنیا - دکتر حسین : ۱۱۲

ت

تات - محمدحسن : ۱۵۷

تاج الدوله - خجسته خانم : ۱۳

تاجی : ۲۰

تربیت - علیخان : ۱۷۵

تربیت - محمدعلیخان : ۸۳ ، ۱۷۴ ، ۱۷۵

تفضلی - دکتر تقی : ۱۱۲

تنوی - سید نصرالله : ۷۴ ، ۸۶

تقی زاده - سیدحسن : ۸۲ ، ۸۳ ، ۸۸ ، ۹۳

۹۵ ، ۹۶ ، ۹۷ ، ۹۸ ، ۱۱۰ ، ۱۱۱ ، ۱۱۲ ،

۱۱۵ ، ۱۱۶ ، ۱۲۲

توران السلطنه : ۱۶

تهرانی - شیخ محمدعلی : ۱۶۲

تهرانپاز - احمد : ۱۱۲

ج

جلال الدوله : ۳۸ ، ۱۳۷

جلی - عباسقلی : ۱۸

جلیلی - سید ابوالحسن : ۱۱۲

جم - محمودخان : ۱۳۸

جمال الدین واعظ - آقا سید : ۷۳ ، ۷۹ ، ۸۵

۸۶ ، ۱۶۸ ، ۱۷۰ ، ۱۷۳ ، ۱۷۵ ، ۱۶۲ ، ۱۷۹

جمشیدیان - تجارتخانه : ۲۹

جیران : ۱۳ - ۱۷ - ۲۱

اکتار - قان میرزا : ۱۳

الیس : ۹۳

امام جمعه - حاج میرزا ابوالقاسم : ۷۳ ، ۷۴

۱۷۹

امام حسین - علیه السلام : ۱۷۷

امام عمر - علیه السلام : ۱۷۷

امیر بهادر جنگ : ۸۵ ، ۱۲۱ ، ۱۲۳ ، ۱۲۴

۱۲۵

امیر حکمت - ستاتور : ۱۱۲

امیر کبیر - میرزا تقیخان : ۱۷ ، ۶۰

امین الدوله - میرزا علیخان : ۲۰ ، ۲۵ ، ۸۹

امین الدوله - فرخ خان کاشی : ۵۴

امین الغربیه - حاج محمدحسن : ۲۲ ، ۳۲

امین السلطان (انایک) : ۱۸ ، ۲۰ ، ۲۱ ، ۲۲

۲۳ ، ۲۷ ، ۳۱ ، ۳۶ ، ۴۲ ، ۴۳ ، ۴۶ ، ۴۷

۴۸ ، ۴۹ ، ۷۰

امینه اقدس : ۱۳

انتظام - عبدالله : ۱۱۲

انتظام الحکماء : ۶۴ ، ۶۸

انیس الدوله : ۱۳ - ۱۶

ایلچی - میرزا ابوالحسن خان : ۹۳

ایوانف - س. م. : ۲ ، ۱۵۳ ، ۱۵۵ ، ۱۵۶

ب

باب - سید : ۱۶۵

بابا - میرزا : ۹۴

بارانوسکی : ۱۲۰ ، ۱۲۳ ، ۱۳۰ ، ۱۴۱

۱۴۲

بارکلی - سر . ا . : ۹۷ ، ۱۴۰

بختیاری - خانی : ۱۱۲

بدر السلطنه : ۱۳

بلانت - ویلفرد اسکاوت : ۱۷۳

بیمبی - حیدر (رجوع شود به حیدر عمو اوغلی)

بنی هاشمی - جلال الدین : ۱۱۲

چار - ملکشعرا : ۸

دوما تویج - سر هنگ : ۱۴۸
 دوهار تویک : ۱۲۶ ، ۱۲۷ ، ۱۲۹ ، ۱۳۰ ، ۱۳۵ ، ۱۳۶
 ذ
 ذوالریاستین : ۱۵۷
 رئیس الاطباق - میرزا حکیم :
 راتین - غلامحسین : ۱۵۷
 رایس - سر امیرینگه : ۳۰ ، ۶۱ ، ۶۲ ، ۹۰ ، ۹۳
 رشید - میرزا حسن : ۲۵
 رشید الملك : ۵۸
 رضاقدائی کرمانی - میرزا : ۲۰ ، ۲۲ ، ۲۳ ، ۵۱ ، ۱۷۳
 روینر - بارون زولیوس : ۱۱
 ز
 زین المابدین سبزواری - آقا سید : ۳۷
 زینت السلطنه : ۱۳
 س
 سامانی - خان ملک : ۲۰ ، ۲۱
 سالار غرامانی : ۱۳
 سپهدار : ۱۳۹ ، ۱۴۳
 سپهسالار - میرزا حسینخان : ۱۱۴
 ستاره خانم : ۱۳ ، ۱۷
 سردار اسعد - حاج علیقلیخان : ۲۶ ، ۱۳۹ ، ۱۴۱ ، ۱۴۳
 سردار منصور : ۱۲۴
 سرور السلطنه : ۱۳
 سعدالدوله - میرزا جوادخان : ۶۰ ، ۶۱ ، ۶۶
 سعدی : ۳۲
 سعیدالعلماء مازندرانی : ۲۶
 سلطان ملکشاہ : ۱۷
 سمینو : ۹۳
 سن جمش : ۱۶۷
 شوشکوف - یساول : ۳۸
 سینا السادات : ۱۵۵

ج
 جاد کوفسکی - سر هنگ : ۱۴۸
 جراحعلی : ۶۴
 جرجیل - ژرژ : ۱۸ ، ۶۱ ، ۶۲ ، ۶۵ ، ۱۲۰ ، ۱۲۲ ، ۱۲۳ ، ۱۲۵ ، ۱۳۰ ، ۱۳۱ ، ۱۳۴ ، ۱۳۵ ، ۱۴۱ ، ۱۴۲
 ح
 حاجب الدوله : ۲۲ ، ۸۵
 حافظ : ۴۲
 حبیب الله خان : ۴۷
 حسن طلبه - سید : ۸۶ ، ۸۷
 حسین - سید : ۱۰۳
 حرمت السلطنه : ۱۶
 حلاج : ۱۱۶
 حکیم الملك - ابراهیم حکیمی : ۱۳۸
 حکیم الملك - محمودخان : ۵۲
 حیدر عمواغلی : ۱۱۰ ، ۱۵۵
 خ
 خازن الدوله : ۱۳
 خان باشی : ۲۱
 خبیر الملك : ۳۸ ، ۳۹
 خجسته خانم : ۱۶
 خسرو میرزا : ۹۴
 خیام : ۴۲
 د
 داریوش : ۴۲
 داف - گرانٹ : ۲۳ ، ۷۴ ، ۸۷
 داودخان - میرزا : ۶۸
 داون - لردلندز : ۷۶
 دواتکر : ۱۵۶
 داودیان - بیرم : ۱۵۷
 دوجی - میرهاشم : ۱۵۷
 دولت آبادی - حاج میرزا یحیی : ۲۵ ، ۲۶ ، ۷۷

۱۳۸، ۱۳۷، ۱۳۱، ۱۲۸، ۱۲۶	سید الله میرزا : ۱۳
ظهیر الدوله : ۱۳۸، ۱۳۷، ۱۳۳	ش
ع	شجاع لشکر : ۱۵۵
عباس - میرزا نایب السلطنه : ۹۴، ۱۰۰، ۸	شجاع نظام : ۱۵۵
عباسقلیخان (رجوع شود به آدمیت)	شریف امامی - مهندس : ۱۱۲
عبدالحمید - سید : ۱۰۳، ۸۶	شجاع السلطنه : ۱۷۹، ۷۲، ۱۳
عبداله پروجردی - ملا : ۲۸	شکوه السلطنه : ۱۳
عبدالله مازندرانی - آیت الله : ۱۱۲، ۱۱۱	شمس الدوله : ۱۳
عدالت - سید ابوالحسن خان : ۱۷۵	شمس تبریزی : ۴۲
عزیز السلطان : ۱۸	شیخ الرئيس - شاهزاده ابوالحسن میرزا :
عقد الدوله : ۱۳	۱۳۱، ۴۴، ۴۳
عقد السلطان : ۱۱۳، ۴۸، ۶۰	شیرازی - حاجی میرزا حسن : ۱۲۰
عقد الملك : ۱۶۱	شپندر - کمپانی : ۲۹
عقیمی - بانو : ۱۲۸	ص
عفت السلطنه : ۱۳	سایری - هادی : ۱۵۵
عقدائی - ملا حسین : ۲۰	سابقخان : ۶۳، ۶۰
عقدائی - میرزا رضا : (رجوع شود به رضا کرمانی)	سالم شیرازی - مهندس میرزا : ۸
علاء - حسین - ۱۱۲	مدینی - پرویز : ۶۴
علاء الدوله : ۱۷۹، ۷۳	صفری السلطان : ۱۶
علاء السلطنه : ۱۳۸، ۱۳۳، ۱۱۴	صفائی - ابراهیم : ۱۷۳
علاء الملك - میرزا محمودخان : ۳۹	سنبیع الدوله : ۶۴، ۶۳، ۶۲، ۶۱
علمگر - سید : ۱۷۰	صویر اسرافیل - میرزا جهانگیر خان : ۳، ۱۲، ۱۳۱
علی علیه السلام - حضرت : ۱۲۴	ط
علیخان - شاهزاده اسکندری : ۶۸	طالب اف : ۱۶۱، ۸۹
علی - مسیو : ۱۵۸	طباطبائی - میرزا سید محمد : ۸۰، ۷۳، ۶۰، ۱۶
علیقنق فراهانی : میرزا : ۹۳	۱۸۰، ۱۷۶، ۱۷۹، ۱۳۱، ۸۵
عماد الدوله : ۱۳	طباطبائی - میرزا سید محمد صادق : ۸۵، ۲۶، ۱۸۰
عمادعلی - حیدر : ۱۵۶، ۱۵۵	خولوزان ، دکتر : ۶۵، ۱۹
عین الدوله : ۸۴، ۸۱، ۸۰، ۷۸، ۶۰، ۴۲، ۳۱	علومایانس : ۲۹
۱۷۷، ۸۷، ۸۶	ظ
عون الممالك : ۶۹، ۶۸، ۶۴، ۶۳	ظفر السلطنه : ۱۷۹، ۷۲
غ	ظفر السلطان : ۱۱۸، ۱۱۵، ۱۱۰، ۳۸، ۱۳
غلامعلی مجتهد - شیخ : ۱۶۲	

ف

فاطمه عليه السلام - حضرت : ۱۰۲
فتحعلیشاه : ۱۷۳، ۱۳
فرستالدوله شیرازی : ۶۰
فرمانفرما : ۲۲
فروغ السلطنه ۱۱۰۷
فردوسی : ۴۲

ق

قاضی قزوینی - ۱۱۶، ۲۶
قائم مقام - میرزا ابوالقاسم - ۹۳
قمر تاج خانم - ۱۶
قوامالدوله : ۷۷، ۵۲، ۴۸، ۴۷

ک

کاساکوفسکی - کلنل : ۳۸، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۱۸
کاظم خراسانی - آخوند ملا : ۱۱۲-۱۱۱
کاهه - عبدالله : ۵۹-
کرنسکی : ۱۴۷
کسروی - سید احمد : ۱۶۷، ۱۵۸، ۱۵۴، ۲

۱۷۹

کلوزه - سرفنگه : ۱۴۸، ۱۴۷
کمال الملک - میرزا محمدخان : ۳۵
کمالیه - مرتضی قلیخان : ۲۶
کمپبل - سر جان روبرت : ۹۳
کنت - آگوست : ۱۷۳
کوتام - ریچارد : ۱۷۱
کودش : ۴۲
کوک - موس : ۳۲-۳۱

گ

گارتویک : ۱۵۷، ۱۵۳
گای : ۱۳۴
گراژ - چارلز : ۷۶
گراهام : ۷۷
گری - سرادوارد : ۹۰، ۷۳، ۶۲، ۶۱، ۴۳

۱۰۰، ۹۷، ۹۵

گلین خانم : ۱۳

ل

لقمان الملک - ۲۶
لمبتن - پرسور - ان - ۱۵۱، ۱۴۹، ۶، ۵
۱۶۳ -
لیاخف - کلنل : ۱۲۰، ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۱۷، ۱۱۶
۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۵، ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۵
۱۵۴، ۱۴۶
لینچ - سینتر - ۱۰۵

م

مارینی - سید : ۳۷
مارلینگه - چارلز : ۱۳۶
مایدل - سر لشکر بارت : ۱۴۸، ۱۴۷
محبوب السلطنه : ۱۶
محمد تقی خان - باغبان باشی شیرازی : ۱۷، ۱۳
۲۱، ۲۰
محمدالدوله : ۱۸

محمد حسن تبریزی : ۱۷، ۱۳

محمد حسین - حاجی : ۳۷

محمدشاه : ۹۳، ۱

محمد - شیخ : ۸۶

محمد کاظم بزدي - سید : ۱۱۰

محمد علیخان - سید : ۴۶

محمد علیشاه - (محمد علی میرزا) : ۳۸، ۳۴

۱۱۳، ۱۱۲، ۱۱۰، ۱۶۶، ۶۴، ۵۹، ۵۸، ۳۹

۱۳۸، ۱۳۷، ۱۲۶، ۱۲۵، ۱۱۹، ۱۱۵، ۱۱۴

۱۵۴، ۱۵۳، ۱۵۲، ۱۴۵، ۱۴۳، ۱۴۰، ۱۳۹

۱۸۱، ۱۷۷، ۱۷۵، ۱۶۲، ۱۶۰

محمد علی شیرازی - میرزا : ۹۳

محمد واعظ - شیخ : ۸۵

محیط طباطبائی - سید محمد : ۱۶۲، ۱۶۱

۱۶۷

مخبر السلطنه : ۱۰۰

مورجانه خانم : ۱۶
 مرزا یوسفخان : ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۸، ۱۶۷
 مستوفی - عبدالله : ۱۶۶
 مسعود - میرزا : ۹۴
 مشیر الدوله - میرزا سید جعفر خان : ۹-۱۰
 مشیر الدوله - میرزا حسینخان (سپهسالار) : ۱۰-۱۱
 مشیر الدوله - محسن خان : ۵۲، ۵۰، ۴۹
 مشیر الدوله - میرزا یحیی خان : ۸۹
 مشیر السلطنه : ۱۳۵
 مشیر الملك : ۱۱۴
 مشیر حضور : ۶۸
 مشکوة الممالك - محمد نظر خان : ۱۶۲
 مصدق السلطنه : ۶۰
 مظفر الدینشاه : ۲۵، ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۱۸
 مظفر الدوله غفاری - ابراهیم : ۵۴، ۵۳
 معتمد خاقان صدری - شکرالله خان : ۴۵
 معدل : ۱۱۲
 معبر الممالك : ۱۳، ۱۶، ۱۷، ۲۰، ۶۵
 معین الوزاره : ۱۳۳
 مکدونالد : ۹۳
 ملک المتکلمین : ۱۳۱، ۱۱۵، ۵۹، ۲۶
 ملکزاده - دکتر سید مهدی : ۱۶۵، ۱۵۴
 ۱۷۶
 ملک قاسم میرزا : ۱۷
 ملک خان - (ناظم الدوله) : ۱۱، ۱۲، ۱۸
 ۳۹، ۴۱، ۴۹، ۵۱، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰
 ۶۶، ۶۷، ۷۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۷، ۱۶۸
 ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۳
 منشی زاده : ۱۶۲
 ناصر الدینشاه : ۱، ۱۰، ۱۲، ۱۴، ۱۷، ۱۸
 ناظم الدوله : (رجوع شود به ملک خان)
 ناظم العلماء : ۶۸
 ناظم المهام - میرزا جبار : ۶۰
 نجفی اسفہانی - آقا : ۳۷
 ندیم السلطنه : ۱۳
 نصر الملك (رجوع شود به هدایت)
 نصرت السلطنه : ۱۱۳، ۱۷۴
 نظام الملك : ۱۱۴
 نواب - عباسقلیخان : ۱۲۵، ۱۴۱، ۱۴۲
 نوبری - میرزا اسمعیل : ۱۵۵
 نور بلریکی - مسیو : ۳۱-۱۷۷-۱۷۹
 نوری - میرزا آقاخان : ۱۰
 نوری شیخ فضل الله : ۶۰، ۷۹، ۱۱۰
 و
 والی زاده : ۱۳
 وجیه الدوله : ۱۳
 وقار السلطنه : ۱۶
 ه
 هارتویک : ۱۲۷
 هدایت : ۵۲
 هدایت - مخبر السلطنه : ۷۰
 همت آبادی - سید محمد علی : ۱۵۸
 ی
 یعقوب خان - میرزا : ۱۷۱-۱۷۳
 یمین نظام : ۶۸

مورجانه خانم : ۱۶
 مرزا یوسفخان : ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۸، ۱۶۷
 مستوفی - عبدالله : ۱۶۶
 مسعود - میرزا : ۹۴
 مشیر الدوله - میرزا سید جعفر خان : ۹-۱۰
 مشیر الدوله - میرزا حسینخان (سپهسالار) : ۱۰-۱۱
 مشیر الدوله - محسن خان : ۵۲، ۵۰، ۴۹
 مشیر الدوله - میرزا یحیی خان : ۸۹
 مشیر السلطنه : ۱۳۵
 مشیر الملك : ۱۱۴
 مشیر حضور : ۶۸
 مشکوة الممالك - محمد نظر خان : ۱۶۲
 مصدق السلطنه : ۶۰
 مظفر الدینشاه : ۲۵، ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۱۸
 مظفر الدوله غفاری - ابراهیم : ۵۴، ۵۳
 معتمد خاقان صدری - شکرالله خان : ۴۵
 معدل : ۱۱۲
 معبر الممالك : ۱۳، ۱۶، ۱۷، ۲۰، ۶۵
 معین الوزاره : ۱۳۳
 مکدونالد : ۹۳
 ملک المتکلمین : ۱۳۱، ۱۱۵، ۵۹، ۲۶
 ملکزاده - دکتر سید مهدی : ۱۶۵، ۱۵۴
 ۱۷۶
 ملک قاسم میرزا : ۱۷
 ملک خان - (ناظم الدوله) : ۱۱، ۱۲، ۱۸
 ۳۹، ۴۱، ۴۹، ۵۱، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰
 ۶۶، ۶۷، ۷۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۷، ۱۶۸
 ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۳
 منشی زاده : ۱۶۲



سازمان چاپ و انتشارات جاویدان
پرنتر: محمدحسن مهر